

# بهائیت

فصلنامه تخصصی  
فرهنگی اجتماعی  
در نقد بهائیت



[www.bahairesearch.org](http://www.bahairesearch.org)

# بهائیت

فرم اشتراک فصلنامه فرهنگی اجتماعی

نام: .....

نام خانوادگی: .....

نشانی: .....

تلفن: .....

پست الکترونیکی: .....

نوع اشتراک: .....

قیمت: .....



اشتراک یکساله شهرستان ۶۰۰۰۰ تومان

اشتراک یکساله تهران ۵۴۰۰۰ تومان

اشتراک یکساله برای دانشجویان و اعضای هیئت علمی ۴۸۰۰۰ تومان

هزینه ارسال دوره سال اول ۴۵۰۰۰ تومان

برای مشترکین یکساله، هزینه پست عادی در مبالغ فوق منظور گردیده است

لطفا پس از پرداخت هزینه اشتراک، فرم تکمیل شده و مشخصات پرداخت خود را به دفتر فصلنامه فکس کنید تا نام شما در فهرست مشترکان ثبت نهایی گردد

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان شریعتی، خیابان خواجه عبدالله انصاری،  
خیابان ابوذر، کوچه ۱۲ پلاک ۱۳ واحد ۱  
تلفن: ۲۲۸۹۸۴۲۵

شماره حساب: ۵۳۹۴۴۵۱۶۹۰ - بانک ملت، شعبه پارک ساعی، عبدالحسین فخاری





# بَهائِی شَناهی

..... طلیعه ۴

..... بهارانها ۱۰

..... یوسف کنعانی و یوسف فاطمی ۲۶

..... امامت تداوم رهبری الهی ۳۸

..... نگاهی به مقاله عرفان ثابتی در بی‌بی‌سی ۵۵

..... نگاهی به آزادی رهبران تشکیلات بهائی از زندان ۶۶

..... نگاهی به انتشار کتابی جدید در حوزه بهائی پژوهی ۷۱

..... تأملی در چرایی بایکوت مرتضی اسماعیل پور توسط بیت‌العدل ۷۷

..... بهائیان ایران گروگان بیت‌العدل ۸۴

..... گفت‌وگو با دکتر مجید تفرشی: چالش‌های بهائی پژوهی در روزگار حاضر ۹۰

..... بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی؛ بخش سوم: کارن باکت ۱۱۶

..... خدمت زنان در مؤسسات بهائی ۱۵۶

..... متن کامل نامه‌ی جناب آقای ایقان شهیدی از بهائیان ایران به بیت‌العدل ۱۸۲

..... بررسی تطبیقی جایگاه معجزه‌درآیدان آسمانی و بهائیت ۱۹۰

..... بهائیت و مسئله انکار وجود طبقه روحانی ۲۰۸

..... تحلیل روایت‌های کشتار بهائیان از ازلیمان در ابتدای دعوت بهاءالله ۲۱۸



عکس روی جلد مربوط به جناب آقای دکتر تفرشی، مورخ و پژوهشگر معاصر است که در این شماره در مورد تاریخ بهائیت و چالش‌های بهائی شناسی مستقل، با ایشان گفت‌وگو شده است.

جناب خان بهائی پژوهی در روزگار حاضر  
مجموعه مقالات و تحقیقات و نظرات اساتید  
و محققان در موضوعات تخصصی مرتبط با بهائیت استقبال نموده و به انعکاس آنها  
با نام و مسئولیت نویسندگان خواهد پرداخت. دیدگاه‌های خود را با ما در میان بگذارید.

## بَهائِی شَناهی

فصلنامه فرهنگی اجتماعی

مدیر مسئول: عبدالحسین فخاری

سرمدبیر: مهدی حبیبی

مدیر داخلی: مسعود منفرد

مدیر هنری: آرش لاجورد طرح جلد: هادی حیدری ویراستار: معصومی

فصلنامه بهائی شناسی، از مقالات، تحقیقات و نظرات اساتید

و محققان در موضوعات تخصصی مرتبط با بهائیت استقبال نموده و به انعکاس آنها

با نام و مسئولیت نویسندگان خواهد پرداخت. دیدگاه‌های خود را با ما در میان بگذارید.

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان شریعتی، خیابان خواجه عبدالله انصاری، خیابان ابوذر شمالی، کوچه ۱۲، پلاک ۱۳

تلفن: ۲۲۸۹۸۴۲۵

www.bahaimag.com

editor@bahaimag.com



## طلیعه

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن سردبیر

خدای را سپاس که خود را به انسانها شناساند و با آشنا کردن انسان به الطاف و نعمت‌هایش، محبت خویش را در دل‌های ایشان نهادینه ساخت و سپس آدمی را با نعمت خرد و عقل، زینت بخشید و ابزار شناخت حق از باطل را در اختیار انسان قرار داد. سپاس خدایی را که چراغ عقل را به گونه‌ای قرارداد که با استفاده از آن، سره را از ناسره و درست را از نادرست تشخیص می‌دهیم. سپاسی بی پایان در برابر خالق عظیم و مهربان. بر این باوریم که شکرگزاری در برابر

نعمت‌های بی پایان الهی، نه تنها دستور عقل است، بلکه موجب افزایش نعمت‌های خداوند بر انسان نیز می‌شود که «لئن شکرتم لازیدنکم...» و چه نعمتی بالاتر از نعمت هدایت. امید داریم که به واسطه‌ی شکرگزاری در برابر نعمت عقل و اندیشه، خداوند بر ما تفضل کند و نعمت هدایت خویش را ارزانی مان کند که هر لحظه به هدایت خداوند محتاجیم و هر آن، باید نمایش مسیر صحیح بندگی کردن را از او طلب کنیم. آن چنان که هر مسلمان در نمازهای روزانه خود موظف است، نعمت هدایت را، پس از شکرگزاری نعمت‌های خداوند، از او طلب کند: «الحمد لله

رب العالمین...اهدنا الصراط المستقیم.»

همین درخواست مکرر برای شناخت هدایت و قدم گذاشتن در راه مستقیم، نشان دهنده‌ی آن است که ما انسانها، دائماً در معرض خطا و دور شدن از مسیر هدایت هستیم و باید برای نجات خویش، ضمن بهره‌گیری از حجت درونی که همان عقل است، از خداوند متعال مدد جوییم تا حجت بیرونی را بر ما آشکار سازد و نعمت معرفت اولیای خویش را بر ما ارزانی دارد و مسیر هدایت و بندگی را به ما بشناساند و صدمت باید از او مدد جوییم تا پس از شناخت طریق حق، به دور از تعصبات و پیش‌داوری‌ها و بی‌واهمه از سرزنش‌ها و نکوهش‌ها، شجاعانه در مسیری که شناخته‌ایم، قدم بگذاریم.

شیطان اما در این مسیر، بر سر راه انسان نشسته و تلاش می‌کند تا با انواع فتنه‌گری‌ها و

دسیسه‌ها و وسوسه‌ها، او را از مسیر هدایت دور کند. شیطان قسم یاد کرده است که تمام تلاش خود را برای انحراف انسان از صراط مستقیم به کار بندد و او را با انواع آرایش‌ها و خرافاتی‌ها بفریبد. آلودگی انسان به این خطاها و آلودگی‌ها باعث می‌شود تا توانایی او از بهره‌مند شدن از نعمت عقل کاهش یابد و گاهی به دلیل این ضعف در شناخت، سره و ناسره را خلط کند و به جای مسیر هدایت، پای در مسیری غیر الهی گذارد و در عین حال تصور کند که همچنان در مسیر تقرب به پروردگار، طی طریق می‌کند: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»

اما خدای مهربان، راه بازگشت از اشتباهات را برای انسان باز گذاشته و این ضعف او را با لطف

هستیم. شرکت در نمایشگاه‌های مختلف کتاب و مطبوعات در طول دو سال گذشته، فرصت گفت و گوی رو در رو با هم‌وطنان بهائی و یا مسلمانانی را که متأثر از تبلیغات بهائیان بوده‌اند، بیش از پیش برایمان فراهم کرده است. گفت‌وگوهایی که به رفع برخی سوء تفاهم‌ها کمک کرده است و حتی در برخی رویه‌های جاری بهائی شناسی نیز تأثیر گذاشته است. باور داریم که حرکت از مسیر گفت و شنود منطقی و مشارکت دادن عقل و انصاف و وجدان در گفت‌وگوهای دینی و صریح، بهترین راه برای شناخت و نقد یک آیین جدید است. مسیری که به لطف الهی، در حال پیمودن آن هستیم و گمان می‌کنیم، تأثیر مطلوبی نیز بر بخش‌هایی از جامعه -که متأثر از بهائیت هستند- نیز گذاشته است. برگزاری ده‌ها نشست علمی-انتقادی در

خود جبران نموده است. او برای رهایی انسان از آرایش‌ها و اشتباهات، خود را با صفت آمرزندگی و چشم پوشی به ما معرفی کرده و ابر رحمت گسترده‌ی خویش را بر سر ما گسترانیده و محبت خویش را مانند بارانی لطیف بر ما ارزانی داشته است. باشد که قدر بدانیم و رو به سوی او کنیم و از خطاهای خود، عذرخواهی کنیم و راه عقل و شناخت را بار دیگر با لطف الهی بر خود بگشاییم.

بهائی شناسی مفتخر است که اکنون، پنجمین شماره از فصلنامه‌ی تخصصی خود در زمینه‌ی نقد و بررسی آیین بهائی را به خوانندگان و همراهان خویش تقدیم کند. در طول انتشار این فصلنامه‌ی علمی، باب مکالمه و مکاتبه با هم‌وطنان بهائی، بیش از پیش برایمان گشوده شده است و از این بابت نیز، شکرگزار حضرت حق

نگرش خود به اسلام یا بهائیت را بیان کرده‌اند و در برخی موارد هم شرایط مجالس به صورت ضمنی بیانگر این تغییر در طرفین بوده است. به جز بهائیان و افراد تحت تأثیر تبلیغات ایشان، بهائی شناسی در میان گروه‌های مرجعی نظیر روحانیان، اساتید دانشگاه، برخی روشنفکران دینی و برخی پژوهشگران دینی و اجتماعی نیز جای خود را باز کرده است. نقدهای سازنده، دلسوزانه و صریح این عزیزان را نیز به دیده‌ی منت نهاده‌ایم و ضمن حفظ رویکرد کلی، تا جای ممکن، این نظرات را نیز اعمال کرده‌ایم.

تلاش برای شناخت حقیقت، تلاش مبارکی است که در تعالیم بهائی نیز، با عنوان تحری حقیقت مطرح شده است. تحری حقیقت یعنی تلاش علمی، منصفانه، بی غرض و خالی از

فاصله‌ی انتشار شماره‌ی پیشین تا این شماره، ثمره‌ی دیگری است که بابت آن، از خدای منان، سپاسگزاریم و بر خود می‌بالیم. نشست‌هایی که بعضاً تا پاسی از شب ادامه می‌یابد و بعضاً محدودیت‌های زمانی و مکانی، بر برگزاری آن سایه می‌افکند. در این سلسله نشست‌ها تلاش کرده‌ایم تا خود را از تعصب خالی کنیم و هر جا که انتقاد به جایی از سوی افراد شرکت کننده در این گفت و گوها مطرح شده است، به جای توجیه، سعی کرده‌ایم که انتقاد را بفهمیم و برای رفع آن تلاش کنیم. خرسندیم که در میان حاضران در این نشست‌ها، با برخی افراد فرهیخته از جامعه‌ی بهائی نیز آشنا شده‌ایم. بی گمان این گفتگوها باعث نزدیک‌تر شدن طرفین به یکدیگر شده است و در مواردی افراد، صراحت به خرج داده، تغییراتی در نوع

نمی‌توانند از هدایت‌های بعدی الهی بهره‌مند شوند. چرا که قادر به ترک تعصبات نیستند و پنجره‌ی عقل خود را به سوی نسیم حقیقت بسته‌اند.

در این شماره به مناسبت آغاز سال جدید، بهارانه‌ای شورانگیز را به خوانندگان بهائی شناسی تقدیم کرده‌ایم و از آن جا که توزیع اصلی این شماره در بهار ۹۷ انجام خواهد شد، دو مقاله نیز به موضوع مهدویت و استمرار هدایت الهی در سایه‌ی مسأله‌ی امامت اختصاص یافته است. مصاحبه‌ی خواندنی و صریحی با جناب آقای دکتر مجید تفرشی انجام داده‌ایم که تفصیل آن از منظر خوانندگان و همراهان بهائی شناسی خواهد گذشت.

در بخش پژوهش‌ها نیز از دو مقاله جدید در پاسخ به جزوه‌ی رفع شبهات رونمایی کرده‌ایم

تعصب برای کشف حقیقت و واقعیت و تبعیت از آن. بی‌گمان تحری واقعی حقیقت، در سایه‌ی شکرگزاری نسبت به منعم حقیقی، طلب هدایت از خدای مهربان، بهره‌گیری از منطق و عقل و سرلوحه قرار دادن انصاف ممکن است و پیمودن این مسیر، بی‌گمان امکان پذیر است؛ چرا که خداوند از تمام انسان‌ها چنین خواسته و امر الهی بر محال تعلق نمی‌گیرد. ما نیز در بهائی شناسی خود را آماده کرده‌ایم تا در صورت شنیدن کلام حق، آن را بپذیریم و از خدای مهربان می‌خواهیم، راه هدایت و حقیقت را بر ما روشن سازد، تعصبات را از ما دور کند و ما را در پیمودن این راه، یاری رساند. بر این باوریم کسانی که خود را از هدایت بیشتر، غنی بدانند و حقیقت را در مشمت خود بیندارند و دیگر اندیشه‌ها را دست کم بگیرند و فرودست بدانند،



آمادگی می‌کنیم؛ هر چند که مقالات، از سوی بهائیان مدافع وضع موجود بهائیت به رشته تحریر در آمده باشد. البته ممکن است نیاز باشد نقد چنین مقالاتی را -در صورتی که به طور اختصاصی برای بهائئ‌شناسی ارسال شده باشد- در دستور کار قرار دهیم.

در پایان ضمن تشکر از تمام خوانندگان عزیز، بار دیگر از تمامی پژوهشگران حوزه‌ی دین و به ویژه بهائئ‌پژوهی، دعوت می‌کنیم تا همچنان با نقدهای خود، ما را بنوازند تا بتوانیم با اصلاح بیشتر، نشریه را به استانداردهای علمی و فرهنگی مورد نیاز جامعه، نزدیک‌تر کنیم. همچنین تمامی پژوهشگران محترم را به یاری می‌طلبیم تا با ارسال مقالات خود به این فصلنامه، در غنی‌تر شدن مطالب این نشریه‌ی تخصصی، مساعدت نمایند.

و همچون شماره‌های قبل، بخشی را به تحلیل اخبار مربوط به جامعه‌ی بهائئ‌ اختصاص داده‌ایم. این بخش محصولی از پایگاه خبری بهائئ‌پژوهی است. مقاله‌ی تاریخی پژوهشگر گرانقدر، سید مقداد نبوی رضوی، همچون شماره‌های پیشین، زینت بخش این شماره است. در بخش بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائئ‌ به بررسی دیدگاه‌های خانم کارن باکت پرداخته‌ایم و در ادامه، مقاله‌ی مهمی از برخی بهائیان آمریکای شمالی را به خوانندگان خود تقدیم کرده‌ایم. اصل انگلیسی این مقاله نیز در بخش مقالات انگلیسی همین شماره درج شده است. این مقاله به همراه نامه‌ی ایقان شهیدی به بیت العدل، بدون دستکاری ارائه شده تا دیدگاه‌های بهائیان را نیز به نوعی در این فصلنامه منعکس کرده باشیم. رویکردی که برای ادامه‌ی آن اعلام

## بهارانه‌ها

\* نویسنده: دکتر عبدالحسین فخاری



## ● ما و بهارا

ما ایرانیان را با بهار، سروسری است؛ رازورمزی است؛ بلکه نسبت خویشاوندی است! به خانه‌هامان دعوتش می‌کنیم؛ آمدنش را عید می‌گیریم؛ خانه‌تکانی می‌کنیم؛ سبزه می‌گذاریم؛ سنبل و بنفشه می‌آوریم؛ برایش سفره می‌گستریم؛ هفت سین مهر می‌چینیم؛ حیاط خانه را آب می‌پاشیم؛ چشم به در می‌دوزیم تا وقت آمدنش بیدار باشیم؛ زنگ تحویل سال، گویی زنگ خوشامد ما به بهار دوست‌داشتنی است؛ ترنم «یا مقلب القلوب» بر لب‌ها جاری و دعای «حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ» بر زبان همه ساری، نوید یک سال دیگر پر بار، با همراهی بهار و بهار و بهار...

چرا بهار این قدر برای ما عزیز است؟ دوستش داریم، چشم‌انتظارش می‌نشینیم، در شب‌های بلند یلدای زمستان به یادش هستیم...؟ چون بهار علاوه بر ظاهر زیبایش، روح زیباتری دارد که با جان ما پیوند گرفته است... این روح بهار است که به جان ما طراوت می‌بخشد و ما را امیدوار نگاه می‌دارد. ما با بهار، کامل می‌شویم؛ فقط با اوست که به «احسن الحال» می‌رسیم؛ نگاه اوست که حال ما را خوب می‌کند و در ما توان ماندن و رفتن ایجاد می‌کند. جهان معنا، با معنویت او زنده است؛ عید واقعی، آمدن اوست؛ توجه اوست، عنایت اوست... او امید دل‌های خسته ماست؛ بهار جان‌هاست، بهار مردمان است؛ شادابی روزگاران است...

با هر شکوفه بهاری، به یاد او می‌افتیم؛ با هر باران، آمدنش را انتظار می‌کشیم. در بهاران ما پتر بر نمی‌داریم، می‌گذاریم باران صورت‌های ما را خیس کند؛ لباس ما را تر کند؛ چشم‌هامان را نمناک کند؛ خنکی قطره‌های بلورینش گونه‌های ما را طراوت دهد. ما منتظر بارش او هستیم؛ باران رحمت‌الاهی که ناگاه از راه می‌رسد و همه‌جا را بهاری می‌کند؛ همه طبیعت ظاهری بهار، نمادهایی از آن بهار حقیقی است. بهاری که چون بیاید بارانش همه سیاهی‌های جهل و ستم را می‌شوید، خنکی عدالت همه‌جای جهان را لطافت می‌بخشد؛ نسیم داد، گونه‌ها را می‌نوازد؛ دل‌های مرده یا خفته در سرمای زمستان، بیدار و زنده می‌شوند... برای همین است که ما را با بهار، سروسری است و رازورمزی است...

اگر قناریان و بلبلکان برای بهار نغمه‌خوانی می‌کنند، چرا ما نغمه‌خوانی نکنیم؟! بخوانیم غزل وصالش را، قصیده ظهورش را، شعر ناب طلوعش را... بهاریه‌ها و بهارانه‌های شاعران و نغمه پردازان، همین غزل‌های اشتیاق است که برای بهار سروده‌اند؛ چرا ما آن‌ها را زمزمه نکنیم، نغمه سر ندهیم و اشتیاقمان را ظاهر نکنیم؟ بخوانیم و نغمه شادی سردهیم. در این ایام که همه به استقبال بهار می‌روند و برای آمدنش آماده می‌شوند و دستی به پاکی و زیبایی خود و خانه و محله و خیابان و شهر خود می‌کشند تا با زیبایی، آماده نگار زیبا شوند، خوب است ما هم گشتی داشته باشیم در بهارانه‌ها یا بهاریه‌ها در شعر پارسی، تا معلوم آید ما را با بهار ظاهری و حقیقی، رازورمزی است...

## ● آمدن بهار!

... مترس از شب یلدا، بهار آمدنی است!

همه یقین دارند که بهار آمدنی است! در اوج زمستان آنگاه که درختان، خشک و لخت و بی حرکتند و حتی یک شکوفه پیدا نیست؛ وقتی لشکر سوزوسرما مجال زنده ماندن را از هر گیاهی گرفته است؛ وقتی برف و تگرگ و یخ از دشت پر از شقایق، چیزی باقی نگذاشته است؛ وقتی چشم انداز جنگل فقط چوب‌های لخت فرورفته در زمین است؛ در فصل قحطی گل و شکوفه و طراوت و زیبایی، همه می‌دانند، بهار آمدنی است! همان گونه که در یلداهای دیرپای خزان، از آمدن صبح و دمیدن خورشید ناامید نشدید، در دل زمستان نیز از آمدن بهار ناامید نمی‌شوید و می‌گویید: پایان شب سیه، سپید است... یعنی که صبح آمدنی است؛ یعنی بهار آمدنی است...

یکی از معاصران، همین مفهوم - یعنی حتمیت آمدن بهار - را در بهاریه زیبای خود آورده است که از آمدنی بودن بهار فروغ‌بخش، رفیق و یار غمگسار و یگانه فاتح این کوهسار سخن گفته است؛ حتی می‌گوید صدای شیهه اسبش نیز از دور شنیده می‌شود و قناری‌ها از اشتیاق آمدن او نغمه‌خوان شده‌اند:

فروغ‌بخش شب انتظار آمدنی است/ رفیق آمدنی، غمگسار آمدنی است

ببین چگونه قناری به وجد آمده است/ مترس از شب یلدا، بهار آمدنی است

به خاک کوچه دیدار آب می‌پاشند/ بخوان ترانه، بز تار، یار آمدنی است

صدای شیهه رخسش ز دور می‌آید/ خبر دهید به یاران سوار آمدنی است

بس است هر چه پلنگان به ماه خیره شدند/ یگانه فاتح این کوهسار آمدنی است... (مرتضی امیری اسفندقه)

شاعر دیگری، آمدنی بودن بهار و نهراسیدن از دی (کنایه از زمستان) را این گونه می‌سراید:

بر چهره گل نسیم نوروز خوش است/ در صحن چمن روی دل افروز خوش است

از دی مهراس، چون بهار آمدنی است/ وایام ظهور آن ستم‌سوز خوش است!

همین مفهوم در بهارانه دیگری این گونه آمده است:

ساده است اگر بهار/ جنگلی سترگ را برگ و بر دهد/ یا پرنده را/ ز شاخه‌ای به شاخه‌ای دگر سفر دهد/ من

در انتظار آن بهار گرم و بی‌قرار آفتابی‌ام/ می‌رسد، مرا عبور می‌دهد/ ز روزهای سرد و سخت/ خاک را پرنده می‌کند/

سنگ را درخت... (مصطفی علی پور)

و دیگری از بهارهای شگفتی سخن می‌گوید که در راهند و می‌رسند و چون بیابند کاری کارستان می‌کنند و حتی

بادهای سرکش را نیز رام می‌کنند و مطیع می‌گردانند:

بهارهای شگفتی در راهند/ فردا، گلی می‌شکفد/ که بادها را پرپر می‌کند (علیرضا قزوه)...



## ● بهار و نگارا!

در بهاریه های فارسی، نوعاً و به‌طور مشخص، آمدن بهار با آمدن نگار، گره می‌خورد، آن هم نگاری که شاه است و ماه است و طیب است و آمدنش، شفای جان‌ها را به‌همراه دارد. مولوی می‌گوید:

بهار آمد بهار آمد بهار مشکبار آمد/ نگار آمد نگار آمد نگار بردبار آمد

صبح آمد صبح آمد صبح روح آمد/ خرامان ساقی مه‌رو به ایثار عمار آمد

صفا آمد، صفا آمد که سنگ و ریگ روشن شد/ شفا آمد شفا آمد شفای هر نزار آمد

حبیب آمد حبیب آمد به دلداری مشتاقان/ طیب آمد طیب آمد طیب هوشیار آمد

کسی آمد کسی آمد که ناکس زو کسی گردد/ مهی آمد مهی آمد که دفع هر غبار آمد

دلی آمد دلی آمد که دل‌ها را بخنداند/ میی آمد میی آمد که دفع هر خمار آمد

کفی آمد کفی آمد که دریا دُرّازو یابد/ شهی آمد شهی آمد که جان هر دیار آمد

کجا آمد کجا آمد کزین جا خود نرفته است او/ ولیکن چشم، گه آگاه و گه بی‌اعتبار آمد...

مولوی در شعر دیگری، اصولاً پا را فراتر نهاده و خود بهار را فرستاده نگار می‌شمرد و از یار می‌خواهد که خودش نیز بیاید و بیش از این منتظران و شاهدان را در انتظار مگذارد!

آمد بهار خرم و آمد رسول یار/ مستیم و عاشقیم و خماریم و بی‌قرار

ای چشم و ای چراغ، روان شو به‌سوی باغ/ مگذار شاهدان چمن را در انتظار...

حافظ نیز نسیم نوروزی را از این جهت خوشبو و روح‌نواز می‌داند که از کوی یار و نگار، عبور کرده است و می‌گوید اگر می‌خواهی از شمیم این نسیم معطر شوی و مدد خواهی باید آگاه شوی و چراغ معرفت خویش فروزان سازی...:

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی/ از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی...

سعدی نیز، در بهاریه‌های خویش، گل را نماد یار انتخاب کرده و از او می‌خواهد که بیاید و ناله و سوز بلبلان را نظاره کند:

بهاری خرم است ای گل کجایی/ که بینی بلبلان را ناله و سوز...

او در شعر دیگری همه بهار را به پای دوست و یار هدیه می‌کند که حاضر است در راه او هر جفایی حتی تیرباران را هم تحمل کند:

برخیز که باد صبح نوروز/ در باغچه می‌کند گل‌افشان

خاموشی بلبلان مشتاق/ در موسم گل ندارد امکان

بوی گل بامداد نوروز/ و آواز خوش هزارستان

بس جامه فروختست و دستار/ بس خانه که سوختست و دکان



ما را سر دوست بر کنارست/ آنک سر دشمنان و سندان  
چشمی که به دوست بر کند دوست/ بر هم نهد ز تیرباران...  
او در شعری صریح تر به رابطه بهار و نگار می پردازد و می گوید: ای دوست، ماه و ملک را امید و قرار وصال دارم و  
اگر شبهای هجران او نمی بود، اکنون قدر این وصال نمی دانستم...  
مبارک تر شب و خرم ترین روز/ به استقبال آمد بخت پیروز  
دهل زن گو دونوبت زن بشارت/ که دوشم قدر بود، امروز نوروز  
مه است این یا ملک یا آدمیزاد/ پری یا آفتاب عالم افروز  
مرا با دوست ای دشمن وصال است/ تو را گر دل نخواهد دیده بردوز  
شبان دانم که از درد جدایی/ نیاسودم ز فریاد جهان سوز  
گر آن شبهای باوحشت نمی بود/ نمی دانست سعدی قدر این روز...

### ● معجزه بهار

نکته دیگری که در اشعار بهاریه و بهارانه، به مخاطبان یادآوری شده، تذکر به «معجزه بهار» است! چه اعجازی  
از این بالاتر که زمین مرده و طبیعت فسرده، دوباره زنده و پویا می شود؛ دشت و باغ و مزرعه پر از شکوفه و زیبا  
می شود؟ آیا این قدرت نمایی بهار، چیز کمی است؟ نباید آن را فهمید و دست کم نگرفت و به معجزه اش ایمان آورد؟  
بهار حرف کمی نیست، ما نمی فهمیم/ زبان تازه تقویم را نمی فهمیم  
درخت پا شد و زخم زمین مداوا شد/ هنوز چیزی از این حرفها نمی فهمیم  
چرا از آب نگفتن؟ چگونه نشکفتن؟/ چگونه این همه اعجاز را نمی فهمیم؟  
نشسته بر سر هر کوچه یک تذکر سبز/ دلا! قبول نداریم، یا نمی فهمیم؟  
نگاه باغ، پر از بازی پرستوهاست/ دل عبور نداریم تا نمی فهمیم!  
زمان، زمان بروز صفات باران است/ چگونه باز نگوییم ما نمی فهمیم...؟! (محمدعلی شهرستانی)  
به راستی چشم می خواهد و هوشیاری که این معجزه بهار را ببینید و به بهار اعجاز آفرین ایمان بیاورید: به بارانش،  
به حیات بخشی اش، شکوه و زیبایی اش، نشاط و طراوتش، لطافت و روح بخشی اش... شاعر از یاران خود می خواهد  
که چون شکوفه ها بشکفند و سفر کنند و این اعجاز را ببینند:  
یاران! نزول معجزه گل مبارک است/ در این بهار، شورش بلبل مبارک است  
در باغ گل، زیارت سوسن تبرک است/ در صحن گل، تلاوت سنبل، مبارک است  
بر غنچه ای که در به بهاران گشوده است/ آزادی از حصار تغافل، مبارک است



در این بهار، سمت شکفتن سفر کنید/ گلگشت باغ، در سفر گل مبارک است (رضا اسماعیلی)  
یادآوری این اعجاز، الهام از آن آیت الاهی است که فرمود:

بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند! ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم، شاید اندیشه کنید! (اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ تَبَيَّنَا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) و این اعجاز را روایات، تأویل به ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه فرمودند که چون بیاید زمین مرده به ستم را با عدل خویش زنده می‌فرماید... این است که زمین و زمان او را می‌جویند تا اعجازش را نمایان ببینند و این مرده، با انفاس روح‌القدس بهارانه‌ او، اعجاز‌گونه، زنده شود:

هر یک وجب از خاک تو را می‌جوید/ چون دشت عطشناک، تو را می‌جوید

نوروز رسید و باز دلتنگ توام/ دلتنگ‌ترین تاک تو را می‌جوید (عبدالرحیم سعیدی راد)...

گنبد سبز فلک آدین‌بندان کرده است/ دسته‌گل‌ها چیده با گلدسته می‌آید بهار

تا که ما را وارهاوند از هزاران گونه غم/ بندها از پای خود بگسسته می‌آید بهار... (عباس خوش‌عمل).

آری باید چندباره خواند اعجاز بهار را!

بهار حرف کمی نیست ما نمی‌فهمیم/ زبان تازه تقویم را نمی‌فهمیم

درخت پا شد و زخم زمین مداوا شد/ هنوز چیزی از این حرف‌ها نمی‌فهمیم

چرا از آب نگفتن؟ چگونه نشکفتن/ چگونه این همه اعجاز را نمی‌فهمیم...؟!

### ● نرگس و بهار

گل نرگس در بهارانه‌های شاعران ایران، نماد گل بهار آفرین سال‌های خزان است و اشاره به بهار انسان‌ها و مقام مقدس مهدوی است. این گل تنها گلی است که همه جهان را می‌تواند گلستان کند:

بگو با آن که می‌گوید به یک گل، کی بهار آید/ گل نرگس، جهانی را گلستان می‌کند امشب!

محمد جاوید نیز در بهار یه خود به گل نرگس اشاره دارد:

من ندانم چیست راز انتظار؟/ درخزان ماندن به امید بهار...

آن گلی که بوی نرگس می‌دهد/ بوی عطر دلگشای کوی یار

آن نگار در نقاب قرن‌ها/ گوش بر فرمان حیّ پرده‌دار

هر که دارد هر مرام و مسلکی/ دیده در راه هست، بی‌صبر و قرار

گبر و ترسا و مسلمان و مجوس/ منتظر هستند و بس امیدوار

هر کسی نامی نهد بر منتظر/ آن دل‌ارام عزیز تک سوار



من ندانم کی به پایان می‌رسد؟! انتظار توده‌های بی‌شمار  
کی براندازد حجاب و پرده را؟! کی رسد آواز و گلبانگ هزار؟  
کی دهد فرمان خدای ذوالجلال؟! تا دهد درس ادب آموزگار  
کی شود آدینه صبح حضور؟! کی خورد دجال، سیلی از سوار؟  
کی شوم آگه ز راز انتظار؟! کی بیابد این دل محزون قرار...  
زینب احمدی در بهارانه‌اش از بوی نرگس پیراهن یوسف کنعانی سخن به‌میان آورده است:

امشب به شوق نرگس مستان نشسته‌ایم / مستیم و بین باده پرستان نشسته‌ایم  
مردم در انتظار بهارند، ما ولی / عمری به اشتیاق زمستان نشسته‌ایم  
دائم به جرم عشق تو محکوم می‌شویم / ما عاشقانه گوشه زندان نشسته‌ایم  
آقا ببین تلاطم هجران چه کرده است / چون گرد روی دامن طوفان نشسته‌ایم  
رحمی نکرد قحطی دوران، هزار سال / در التماس بارش باران نشسته‌ایم  
دارد حریف می‌طلبید رزم عاشقی / ما همچنان کناره میدان نشسته‌ایم  
انگار بوی نرگس پیراهنی رسید / شاید دوباره جانب کنعان نشسته‌ایم  
او التفات می‌کند آیا به حال ما / مورییم و در مسیر سلیمان نشسته‌ایم...  
در یک بهار به نیمایی هم، تأکید بر گل نرگس را این‌گونه می‌بینیم:

برسانید سلام، ای یاران! / حالیا از من زار، به بهار در راه، به شکوفه، به انار / به گل نرگس من، میهمان دل من / باز  
می‌خوانم و می‌گویم من / کاشکی زورق چشمان تو را می‌دیدم / کاشکی خواب نمی‌بودم و از این زندان، می‌پریدم  
به فراز / هم‌ره بال نسیم، همه‌جا می‌رفتم، هر که را می‌دیدم، از تو می‌پرسیدم... تو بهاری؛ نه! بهاران از توست / از تو  
می‌گیرد وام / هر بهار این همه زیبایی را! / هوس باغ و بهارنم نیست / بهترین باغ و بهارنم تو / بی تو هر سال بهاری  
گذرا می‌آید / در دلم امید آمدنت می‌شکفتد! / تو به هنگام شکوفایی گل‌ها در دشت / بازمی‌گردی / و صدایی در دشت /  
خبر آمدنت را گوید: آی! نوبهاران دل‌انگیز آمد؛ و شکوفایی ایام طرب‌خیز آمد / غم فرو بگذارد / مهدی آن شادی  
دل‌های غم‌آلود آمد... / کاش آن روز رهایی از بند / وعده روز عیادت از عشق / وعده پاکي و مهر / و سراسر اخلاص /  
همه با آمدنت ای گل نرگس! به حقیقت برسد...

## ● یلدا و بهار

شاعران پارسی در بهار به‌ها، چنان‌که خزان را در مقابل بهار، فراوان به‌کار می‌برند، یلدا را به‌عنوان





«طلولانی‌ترین شب سال» در برابر صبح سپید و نورانی، برای بهار حقیقی وام ستانده و به کار برده‌اند: ... ببین چگونه قناری به وجد آمده است/ مترس از شب یلدا بهار آمدنی است... تا تو نیایی / همه شب‌ها یلداست...

خدای را شب یلدای غم، سحر دارد/ بخوان دعای فرج را، دعا اثر دارد  
بخوان دعای فرج را که صبح نزدیک است/ دعا کبوتر عشق است و بال و پر دارد  
بهار می‌رسد آخر، خزان نمی‌ماند/ خدای را شب یلدای غم سحر دارد...  
حافظ هم می‌گوید:

صحبت حکام، ظلمت شب یلداست/ نور ز خورشید جوی بو که برآید...

شاعر دیگری یلدا و بهار و تاریخ و آینده را در بهاریهٔ خویش به هم پیوند می‌زند:  
روزی که بهار با تو آغاز شود/ هر ذره به نام تو قسم خواهد خورد  
تاریخ ز نو نوشته خواهد گردید/ آینده به نام تو رقم خواهد خورد  
نوروز شود، تمام غم‌های جهان/ از دفتر زندگی قلم خواهد خورد  
یلدا چو تمام می‌شود در این صبح/ تاریخ دگر باره ورق خواهد خورد...

بعضی شاعران نیز مقصود خود از یلدا و بهار را به‌طور آشکار در بهاریه‌های خود، بیان نموده‌اند:

خدایا این شب یلدای هجران را/ شب تاریک غیبت را/ به یمن ماه ما کوتاه‌تر کن...!

و نیز شکوه کرده‌اند که چرا در هجران او همهٔ شب‌ها را چون شب یلدا بیدار ننشسته و انتظارش را نمی‌کشیم:

یک ثانیه از عمر همین یک شب یلدا/ باعث شده تا صبح به یمنش بنشینیم

ده قرن ز عمر پسر فاطمه طی شد/ یک شب نشد از هجر ظهورش بنشینیم...!

و شاعر دیگری آرمان خود را در پس این یلدای غیبت آشکارا می‌گوید که با مولایش راهی کربلا شود:

ما منتظر صبح شب یلدایم/ در جمع، ولی به مثل او تنهایم

نوروز و بهار چون که از راه رسد/ آماده برای فرج مولاییم

توفیق اگر رفیق گردد با ما/ در خدمت او به کربلا می‌آییم...

و دلسوختهٔ دیگری با عید نوروز، عید ظهور را تمنا می‌کند که آن وقت هزاران عید خواهیم داشت:

عید است ولی بدون او غم داریم/ عاشق شده‌ایم و عشق را کم داریم

در سفرهٔ خویش آب را می‌جوییم/ یلدا که رسید صبح را کم داریم

ای کاش که این عید، ظهورش برسد/ این‌گونه هزار عید باهم داریم...!



## ● ملال و بهار

در بهاریه ها، همیشه جایی هم برای دلشوره و ملال وجود دارد. ملال از اینکه بهار ظاهری بیاید، اما بهار حقیقی نیاید:

صدای پای بهار آمد و بهار نیامد/ سکون و صبر و قرارم سر قرار نیامد  
به شوق دوست دلی داشتم نیامد و خون شد/ به پای یار سری داشتم به کار نیامد...  
به خواب دیده‌ام آن مرد، آن سوار می‌آید/ نگو دوباره که اسب آمد و سوار نیامد  
تمام کار و کس ما تویی که غایبی اما/ چرا کسی به غم بی کسی دچار نیامد  
«چو پرده‌دار به شمشیر می‌زند»، به امیدش / مقیم پرده نشستیم و پرده‌دار نیامد  
إذا السماء خمید و إذا النجوم کدر شد/ إذا الجبال ترک زد، إذا البحار نیامد... (مهدی جهاندار)  
در بهارانه دیگری می‌خوانیم:

ربیع آمده اما بهار من نرسید/ به داد این دل سرگشته یار من نرسید  
خدا کند که بمیرم در این غروب غریب/ از اینکه جمعه گذشت و نگار من نرسید  
سؤال می‌کنم از خود شبیه هفته قبل/ چرا پناه دل بی‌قرار من نرسید؟  
کنار منتظران زار می‌زنم... از بس / زمان سرشدن انتظار من نرسید  
تمام ایل و تبارم فدای آمدنش / امید آخر ایل و تبار من نرسید  
محرم و صفر دیگری گذشت اما/ دوی زخم دل سوگوار من نرسید  
خدا کند برسد باخودش مرا ببرد/ تمام سینه‌زنان را به کربلا ببرد...  
فروغی بسطامی نیز در بهاریه‌اش همین ملال را حکایت کرده است:  
عمری که صرف عشق نگردد بطالت است/ راهی که رو به دوست ندارد ضلالت است  
من مجرم محبت و دوزخ فراق یار/ واه درون به صدق مقاوم دلالت است...  
گر سر نهم به پای تو عین سعادت است/ و ر جان کنم فدای تو جای خجالت است  
آمد بهار و خاطر من شد ملول تر/ زیرا که باغ بی تو محل ملالت است  
گفتم که با تو صورت حالی بیان کنم/ دردا که حال عشق برون از مقاتل است  
برخیز تا به پای شود روز رستخیز/ وانگه ببین شهید غمت در چه حالت است  
کی می‌کند قبول فروغی به بندگی/ فرماندهی که صاحب چندین جلالت است!  
شهریار هم لطف بهار را در نگاه کردن به نگار نازنین می‌داند و می‌گوید که بی تو نفس کشیدنم، عمر  
تباه کردن است... او در ملال‌نامه خود در فراق یار می‌سراید:



نو گل نازنین من تا تو نگاه می‌کنی / لطف بهار عارفان در تو نگاه کردن است  
چون تو نه در مقابلی عکس تو پیش رو نهم / این هم از آب و آینه خواهش ماه کردن است  
از غم خود بپرس کو با دل ما چه می‌کند / این هم اگر چه شکوه شحنه به شاه کردن است  
عهد تو سایه و صبا گو بشکن که راه من / رو به حریم کعبه لطف اله کردن است  
گاه‌به‌گاه پرسشی کن که زکات زندگی / پرسش حال دوستان گاه‌به‌گاه کردن است  
خود برسان به شهریار، ای که در این محیط غم / بی تو نفس کشیدیم، عمر تباہ کردن است...

### ● دلدار و بهار

بهار گویی بهانه‌ای است که شاعران از دلدار خود سخن گویند و از آن سرو دلجوی و یوسف کنعانی و  
انتظار زلیخاها یاد کنند. جامی در بخشی از بهاریه‌اش، پس از یاد یوسف کنعانی می‌گوید:  
بیا جامی که همت بر گماریم / ز کنعان، ماه کنعان را بیاریم:

و

گذار افکن به هر باغ و بهاری! / قدم نه بر لب هر جویباری!

بود بر طرف جویی زمین تک‌پوی / به چشم آید تو را آن سرو دلجوی

ز وقت صبح، تا خورشید تابان / به جولانگاه روز آمد شتابان

دلی پردرد، چشمی خون‌فشان داشت / به باد صبحدم این داستان داشت

چو شد خورشید، شمع مجلس روز / زلیخا همچو حور مجلس افروز...

به هر روز و شبی این بود حالش / بدین آیین گذشتی ماه و سالش

به سر می‌برد از این سان روزگاری / به ره می‌داشت چشم انتظاری

بیا جامی! که همت بر گماریم / ز کنعان ماه کنعان را بیاریم

زلیخا با دلی امیدوارست / نظر بر شاهراه انتظارست

ز حد بگذشت درد انتظارش / دوباختی کنیم از وصل یارش...

خاقانی هم از حسن دلدار می‌گوید و اینکه کسی حسن او را ندارد:

صد یک حسن تو نوبهار ندارد / طاقت جور تو روزگار ندارد

عشق تو گر برقرار کار بماند / کار جهان تا ابد قرار ندارد

تیغ جفا در نیام کن که زمانه / مرد نبردی چو تو سوار ندارد

بر تو مرا اختیار نیست که شرط است / کآنکه تو را دارد اختیار ندارد



از تو نشاید گریخت خاصه در این دور / مردم آزاده زینهار ندارد  
آنکه غم عشق توست ناگذرانش / عذر چه آرد که غمگسار ندارد  
خوی تو دانم حدیث بوسه نگویم / مار گزیده قوام مار ندارد  
ای دل خاقانی از سلامت بس کن / عشق و سلامت به هم شمار ندارد...  
او در بهاریه دیگری، دلدار را عالم افروز و لشکر آشوب و آتش انگیز نگار و در عین حال شکوفه دل و میوه  
جان توصیف می کند:

عالم افروز بهارا که تویی / لشکر آشوب سوارا که تویی  
هم شکوفه دل و هم میوه جان / بوالعجب وار بهارا که تویی  
تو شکار من و من کشته تو / ناوک انداز شکارا که تویی  
کار برهم زده مردا که منم / زلف درهم ده یارا که تویی  
سوختی سینه خاقانی را / آتش انگیز نگارا که تویی!  
اما بیدل دهلوی، دلدار را نشاط و بهار و بهشت می خواند و توصیه می کند اگر محبت او را داری باید  
همت کنی و از بی دردی تبری نمایی و خود آینه شوی و به فطرت خویش رو کنی...  
نشاط اینجا، بهار اینجا، بهشت اینجا، نگار اینجا / تو کز خود غافل، صرف عدم کن دوربینی را  
مجو تمکین عالی فطرت از دون همتان بیدل / ثبات رنگ انجم نیست گل های زمینی را  
محبت پیشه ای از نقش بی دردی تبرا کن / همین داغ است اگر زبنده باشد دلنشینی را  
حسد تا کی تعصب چند اگر درد دلی داری / نیاز زاهدان بی خبر کن درد دینی را  
درین گلشن چه لازم محو چندین رنگ و بو بودن / زمانی جلوه آینه کن خلوت گزینی را /  
در اقران می شود ممتاز هر کس فطرتی دارد / بلندی نشئه صاحب دماغی هاست بینی را...  
آری، در مورد دلدار باید گفت:

اگر آن گل به تنهایی نماید چهره بر عالم / شود بر مدعی پیدا که با یک گل بهار آید  
ای مایه ناز! جمله کار تو خوش ست / مانند بهار، روزگار تو خوش است...

### ● گل و بهار

شاعران در بهاریه ها، از «گل»، «باغ» و «بوستان» نیز به دلدار و نگار، گریز زده اند و با تعبیر متفاوت،  
مستقیم و غیر مستقیم از او یاد کرده اند:

آمد بهار و گل رخ من در سفر، هنوز / خندید و چشم من از گریه تر، هنوز

آمد درخت و گل به بر اما چه فایده/ کان سرو گلغذار نیامد به بر، هنوز...  
صائب تبریزی، این مضمون را بارها در بهارانه‌ها به کار گرفته و توصیه کرده که فیض حضور در کنار گل و بهار را از دست ندهید:

عرق فشانی آن گلغذار را دریاب/ ستاره‌ریزی صبح بهار را دریاب  
درون خانه خزان و بهار یک‌رنگ است/ ز خویش خیمه برون زن، بهار را دریاب  
ز گاهواره تسلیم کن سفینه خویش/ میان بحر حضور کنار را دریاب  
ز فیض صبح مشو غافل ای سیاه‌درون/ صفای این نفس بی‌غبار را دریاب...  
او در سروده‌ای دیگر توصیه می‌کند که مباد در بهار غافل و ساکن باشید بلکه رونده و پویا شوید:  
ناقص است آن کس که از فیض جنون کامل نشد/ در چنین فصل بهاری هر که عاقل ماند، ماند  
می‌برد عشق از زمین بر آسمان ارواح را/ زین دلیل آسمانی هر که غافل ماند، ماند  
تشنه آغوش دریا را تن‌آسانی بلاست/ چون صدف هر کس که در دامان ساحل ماند، ماند  
نیست ممکن، نقش پا را از زمین برخاستن/ هر گران‌جانی که در دنبال محمل ماند، ماند  
سیل هیهات است تا دریا کند جایی مقام/ یک قدم هر کس که از همراهی دل ماند، ماند  
بر نمی‌گردد به گلشن شبنم از آغوش مهر/ هر که صائب محو آن شیرین شمایل ماند، ماند!  
در سروده‌های جدید هم این حال و هوا آمده است:  
باغ و بستان به بار می‌آید/ فصل سبز بهار می‌آید  
ماه زیبای فرودین از راه/ با نگاهی خمار می‌آید  
می‌شکوفد لبان گل در باغ/ در گلستان، هزار می‌آید  
یاس زیبا به رنگ‌های قشنگ/ بر سر شاخسار می‌آید  
از هوا، از زمین و از دریا/ عطر آواز یار می‌آید  
باغبان مثل آفتابی سرخ/ در پی لاله‌زار می‌آید  
می‌شود روشن از حضورش چشم/ چون به بالین، نگار می‌آید  
در طلوع عظیم صبحی سرخ/ عاقبت آن سوار می‌آید...

ونیز:

چهره گل، باغ و صحرا را گلستان می‌کند/ دیدن مهدی (ع) هزاران درد، درمان می‌کند  
مُدعی گوید که با یک گل نمی‌گردد بهار/ من گلی دارم که عالم را گلستان می‌کند....



## ● روزگار و بهار

با آمدن بهار، تحول بنیادینی در عالم، روزگار و جهان رخ می دهد که بهاریه‌ها به آن پرداخته‌اند:

ای دل بشارت می دهیم خوش روزگاری می رسد/ این درد و غم طی می شود آخر بهاری می رسد...  
اگر آن گل به تنهایی نماید چهره بر عالم/ شود بر مدعی پیدا که با یک گل، بهار روزگار آید...  
ای مایه ناز! جمله کار تو خوش است/ مانند بهار روزگار تو خوش است...

مولوی در مورد تحول روزگار در بهار می گوید با آمدن یوسف که قرار جان است، عالم بی قرار می شود:  
آن یوسف خوش عذار آمد/ وان عیسی روزگار آمد/ وان سنجق صد هزار نصرت/ بر موبک نوبهار آمد/ ای کار تو مرده  
زنده کردن/ بر خیز که روز کار آمد/ این شهر امروز چون بهشت است/ می گوید شهریار آمد/ می زن دهلی که روز  
عیدست/ می کن طربی که یار آمد/ ماهی از غیب سر برون کرد/ کاین ماه بر او غبار آمد/ از خوبی آن قرار جان‌ها/  
عالم همه بی قرار آمد/ هین دامن عشق بر گشاید/ کز چرخ نهم نثار آمد...

اما حافظ، همه فروغ روزگار را از بهار روی یار می شمرد:

ای خرم از فروغ رخت لاله زار عمر/ باز آ که ریخت بی گل رویت بهار عمر/ از دیده گر سرشک چو باران چکد رواست/  
کاندر غمت چو برق بشد روزگار عمر/ این یک دو دم که مهلت دیدار ممکن است/ دریاب کار ما که نه پیداست کار  
عمر/ تا کی می صبح و شکر خواب بامداد/ هشیار گرد هان که گذشت اختیار عمر/ دی در گذار بود و نظر سوی ما  
نکرد/ بیچاره دل که هیچ ندید از گذار عمر/ اندیشه از محیط فنا نیست هر که را/ بر نقطه دهان تو باشد مدار عمر/ در  
هر طرف ز خیل حوادث کمینگی است/ زان رو عنان گسسته دواند سوار عمر/ بی عمر زنده ام من و این بس عجب  
مدار/ روز فراق را که نهد در شمار عمر/ حافظ سخن بگوی که بر صفحه جهان/ این نقش ماند از قلمت یادگار عمر...  
شهریار هم، روزگار را با شهریار بهار، خوش می شمرد:

باد صبا به شوق در ایوان شهریار آمد/ که خیز و سر به دراز دخمه کن، بهار آمد/ به سان دختر چادر نشین صحرا بی/  
عروس لاله به دامان کوهسار آمد/ فکند زمزمه گلپونه‌ای به برزن و کو/ به بام کلبه پرستوی زرنگار آمد/ به پای ساز  
صبا شعر شهریار ای ترک/ بخوان که عیدی عشاق بی قرار آمد...

او در غزلی دیگر می گوید اما اکنون که او نیست روزگار بی قرار است و عاشقان در رنج:

قراری نیست در دور زمانه بی قراران بین/ سر یاری ندارد روزگار از داغ یاران پرس/ تو ای چشمان به خوابی سرد و  
سنگین مبتلا کرده/ شیخون خیالت هم شب از شب زنده داران پرس/ تو کز چشم و دل مردم گریزانی چه می دانی/  
حدیث اشک و آه من برو از باد و باران پرس/ جهان ویران کند گر خود بنای تخت جمشید است/ برو تاریخ این دیر  
کهن از یادگاران پرس/ به هر زادن فلک آوازه مرگی دهد با ما/ خزان لاله و نسرين هم از باد بهاران پرس/ سلامت



آن سوی قاف است و آزادی در آن وادی/ نشان منزل سیمرغ از شاهین شکاران پرس/ به چشم مدعی جانان جمال  
خویش ننماید/ چراغ از اهل خلوت گیر و راز از رازداران پرس...

### ● عید و بهار

بهار با عید آغاز می‌شود و نوروز یا روز نو که آغاز تحویل سال جدید است، برای بهار دوستان روز عید محسوب می‌شود.  
این عید هم در بهارانه‌ها، به عید دیدار یار و موعد وصال دلدار، نام‌گذاری و پیوند داده شده و مبارکی یافته است:

بهار هر کسی تحویل سال است/ بهار عاشقان دیدار یار است...

نخستین روز سال عید است و نوروز/ به دیدارش شود این عید، پیروز...

سعدی فرارسیدن عید را این‌گونه تبریک می‌گوید:

برآمد باد صبح و بوی نوروز/ به کام دوستان و بخت پیروز

مبارک بادت این سال و همه سال/ همایون بادت این روز و همه روز!

فرخی، از این جشن و نوروز، بوی یار شنیده و می‌گوید:

ز باغ ای باغبان ما را همی بوی بهار آید/ کلید باغ ما را ده که فردامان به کار آید

کلید باغ را فردا هزاران خواستار آید/ تولختی صبر کن چندان که قمری بر چنار آید

چو اندر باغ تو بلبل به دیدار بهار آید/ تو را مهمان ناخوانده به روزی صد هزار آید

کنون گر گلبنی را پنج شش گل در شمار آید/ چنان دانی که هر کس را همی زو بوی یار آید

بهار امسال پنداری همی خوش‌تر ز پار آید/ وزین خوش‌تر شود فردا که خسرو از شکار آید...

خیام هم در عید نوروز به دنبال آن روی دل‌افروز است و می‌گوید حال که با او هستی، از دوران هجران سخن مگو:

برچهره گل نسیم نوروز خوش است/ بر طرف چمن روی دل‌افروز خوش است

از دی که گذشت هرچه گویی خوش نیست/ خوش باش و مگو ز دی که امروز خوش است...

شهریار اما می‌گوید من در این عید، برای سلام نوروز و دیدار یار آمدم، اگر به وصال یار نرسم با درد و سوز باز

خواهم گشت:

ای وطن آمده بودم به سلام نوروز/ مگرم کوکب اقبال تو تا بد پیروز

آمدم در پی آن کوکب آفاق‌افروز/ لیک از این غمکده رفتم همه درد و همه سوز...

اما اگر به وصال برسد در همه چیز او را می‌بیند:

از همه سوی جهان جلوه او می‌بینم/ جلوه اوست جهان کز همه سو می‌بینم/

چون به نوروز کند پیرهن از سبزه و گل/ آن نگارین همه رنگ و همه بو می‌بینم...



مولوی هم به بهار طعنه می‌زند که لابد با یار ما بودی که این چنین خندان و معطر شدی:  
ای نوبهار خندان از لامکان رسیدی / چیزی بیار مانی از یار ما چه دیدی  
خندان و تازه‌رویی سرسبز و مشک‌بویی / هم‌رنگ یار مایی یا رنگ از او خریدی؟!  
منوچهری هم می‌گوید:

آمد نوروز و هم از بامداد / آمدنش فرخ و فرخنده باد  
باز جهان خرم و خوب ایستاد / مرد زمستان و بهاران بزاد  
زابر سیاه روی سمن بوی داد / گیتی گردید چو دارالقرار...  
نوروز بزرگم بزن ای مطرب نوروز / زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز /  
برزن غزلی نغز و دل انگیز و دل افروز / ور نیست تو را بشنو از مرغ نوآموز...  
و ابوالفرج رونی گوید:

جشن فرخنده فروردین است / روز بازار گل و نسرين است  
آب چون آتش عودافروز است / باد چون خاک عبیرآگین است  
باغ پیراسته گلزار بهشت / گلبن آراسته حورالعین است...  
و مسعود سعد سلمان:

رسید عید و من از روی حور دلبر دور / چگونه باشم بی روی آن بهشتی حور  
رسید عید همایون شها به خدمت تو / نهاده پیش تو هدیه نشاط لهو و سرور...  
آری، دوباره باید خواند:

خودت گفתי که وعده در بهار است / بهار آمد دلم در انتظار است /  
بهار هر کسی عید است و نوروز / بهار عاشقان دیدار یار است...

### ● امام و بهار

اگر نگفته بودند که به او این‌گونه سلام کنید:  
سلام بر تو ای بهار انسان‌ها و شادابی روزگاران (السلام علیک یا ربیع الأناام و نصره الأیام)، باز هم می‌گفتیم بهار  
جان‌ها شمایید و شادابی روزگاران از شماست:  
جویبار چشمم از شوق نگاهت دیدنی است / آن سحرگاهی که می‌آید بهار چشم‌هایت...  
بهار هرکسی تحویل سال است / بهار عاشقان دیدار یار است...  
خودت گفתי که وعده در بهار است / بهار آمد دلم در انتظار است...



خوانده بودم که شما فصل بهاری آقا/ به دل خسته ما صبر و قراری آقا/  
عمر امسال گذشت و خبری از تو نشد/ هوس آمدن این هفته نداری آقا؟  
در هیاهوی شب عید، تو را گم کردیم/ غافل از اینکه شما اصل بهاری آقا!  
به دل خسته ما صبر و قراری آقا...

چرا او بهار انسان‌ها نباشد که موعود رهایی بخش همه خستگان و دردمندان و ستمدیدگان تاریخ است؛ با یاد اوست که شور ماندن و امید رهایی و مشعل پایداری در جان‌ها همواره زنده می‌ماند و با توسل و تمسک به اوست که توان ماندن و توفیق خوب بودن و پاک زیستن در جان‌های منتظران نصیب می‌شود. او بهار است یعنی رویش دوباره زندگی در خزان فضیلت‌ها و قحطی خوبی‌ها. خیلی‌ها به دروغ خواستند خود را بهار جا بزنند اما رسوا شدند که نفس بهاری نداشتند... شاد از وی شو، مشو از غیر وی/ او بهار است و دگرها ماه دی/ اگر تو باز نگردی، بهار رفته از این شهر بر نمی‌گردد/ به روی شاخه گل، غنچه‌ای نمی‌خندد/ و آن درخت خزان دیده تو سبزش را به سر نمی‌بندد/ اگر تو باز نگردی/ نهال‌های جوان اسپر گلدان را/ کدام دست نواز شکر آب خواهد داد؟

به یقین منتظری؛ و سراسر مشتاق؛ که بیایی روزی/ خواهی آمد آخر، صبح یک روز قشنگ، بعد یک شام دراز/ خواهی آمد آخر، ای سراپا گرمی، بعد یک عصر یخی، در بهاری زیبا/ و ظهورت زیباست، مثل روز نوروز، از پس فصل خزان. گفت با طنز رفیق: چه کسی گفت جدایی از ما؟ ریشه‌اش قطع شود! چه کسی گفت نمی‌آیی تو؟ کام او زهر شود! هر که هم گفت به جابلقایی، کشتی‌اش غرق شود! می‌توان یافت تو را هر جایی، کوچهای، در راهی یا که در خانه دوست/ کربلایی، عرفاتی یا که سامرابی/ هم‌غذایی شاید، با یتیمی غمگین/ هم‌نگاهی شاید، با کشاورزی پیر، که نظر دوخته بر چاک‌زمینی بی‌آب/ بی‌گمان می‌بینی، خانه‌های ویران، مردم آواره، کودکان گریان/ می‌توان گفت که هستی هر جا/ مطمئنم که می‌آیی آقا، ای عزیز زهرا، ای غریب تنها، ای بهار جان‌ها...

بعضی شاعران، کنایه و تشبیه را هم در بهارانه‌ها کنار گذاشته و به صراحت روی آورده‌اند:

چهره گل باغ و صحرا را گلستان می‌کند/ دیدن مهدی هزاران درد، درمان می‌کند/

مُدعی گوید که با یک گل نمی‌گردد بهار/ من گلی دارم که عالم را گلستان می‌کند...

تو به هنگام شکوفایی گل‌ها در دشت/ باز می‌گردی/ و صدایی در دشت/ خبر آمدنت را گوید: نوبهاران دل‌انگیز آمد/ و شکوفایی ایام طرب خیز آمد/ غم فرو بگذارد/ مهدی آن شادی دل‌های غم‌انگیز آمد... برسانید سلام، ای یاران/ حالیا از من زار/ به بهار در راه/ به شکوفه، به انار، به گل نرگس من/ میبهمان دل من... گل من را بهاری بی‌خزان است/ گل من مهدی صاحب زمان است...

سخن از بهارانه‌ها، پایان ندارد، تا شوق بهاران داریم، بهارانه‌ها هم هست و در جان مان شور می‌انگیزد... هر کسی با بهار سروسزری دارد و رازورمی... بهار با ماست، ما هم با بهار باشیم...

مقایسه تطبیقی غیبت حضرت یوسف علیه السلام  
و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در آینه آیات و روایات

# یوسف کنعانی و یوسف فاطمی

✽ نویسنده: مهدی هادیان  
کارشناس ارشد رشته تفسیر ائری از دانشگاه قرآن و حدیث

## مقاله

یوسف - علیه‌السلام -

پیامبری است که خداوند

متعال، داستان زندگی‌اش را در قرآن نقل فرموده و از آن تعبیر به «احسن القصص» کرده است. پیامبری که داستانش در قرآن، با بیان محبت بی‌دریغ پدر بزرگوارش، یعقوب - علیه‌السلام - به او و هجران این دو آغاز می‌شود و پس از فراز و فرودهایی هیجان‌انگیز و زیبا، با وصال این دو به انجام می‌رسد. این داستان جزئیات بسیار زیادی دارد که بیان همه آن‌ها خارج از حوصله این مقاله است؛ قصد این مقاله آن است که با بررسی تطبیقی داستان حضرت یوسف با وجود نازنین حضرت مهدی - عجل‌الله تعالی فرجه الشریف - با استمداد از روایات اهل بیت - علیهم‌السلام - به بررسی سابقه تاریخی بحث غیبت، درامتهای گذشته پردازد. لذا آن دسته از محورهای اصلی یا جزئیات این «زیباترین داستان» مورد توجه قرار گرفته است که پیوندهای ارتباطی محکمی، با وصف حال ارتباط شیعیان با مولایشان، در دوران غیبت دارد. مشابهت عجیب حال و روز یوسف، برادرانش و یعقوب با وجود مقدس امام عصر - ارواحنا له الفداء - مخالفان و تشکیک‌کنندگان در مورد آن بزرگوار و شیعیان راستین دوران غیبت، بحث آموزنده و مهمی است که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد.



## ● الف - یوسف کنعان

داستان یوسف، از آنجا آغاز می‌شود که او، بسیار مورد

توجه پدرش یعقوب بوده، به نحوی

که حسادت سایر برادرانش را برمی‌انگیخته است. برادران از محبت‌های بی‌دریغ پدرشان به او، می‌رنجد و آتش حسادت در سینه‌هایشان مشتعل می‌شود. هر چند که در ابتدا تصمیم می‌گیرند که یوسف را از میان بردارند؛ اما تقدیر چنان شد که نظرشان برگردد و تصمیم بگیرند که او را در چاهی بیندازند، تا کاروان‌های عبوری، او را با خود ببرند.

از طرفی علاقه شدید یعقوب به یوسف، مانع از آن بود که بتوانند، تصمیم خود را عملی سازند. لذا از پدرشان خواستند تا اجازت دهد که روزی، او را برای بازی و تفریح، به خارج از شهر ببرند. یعقوب که از حسادت برادران به یوسف آگاه بود، ابتدا نپذیرفت، اما در برابر اصرار شدید برادران یوسف، سرانجام تسلیم شد و یوسف را با ایشان راهی کرد.

برادران یوسف، مطابق نقشه قبلی، او را در چاهی انداختند و شب‌هنگام، پیراهن او را به خون گوسفندی آغشته کردند و نزد یعقوب آوردند و با اشک و ناله‌های دروغین گفتند: «ای پدر! ما یوسف را در کنار اثاث خود قرار دادیم و به مسابقه و تفریح سرگرم شدیم، اما به ناگاه، گرگی بر او حمله‌ور شد و او را خورد و این هم پیراهن خون‌آلوده اوست.»<sup>۱</sup>

یعقوب می‌دانست که فرزندانش دروغ می‌گویند و یوسف، عزیزترین فرزندش را گرگ ندیده است و برای این موضوع، دلایل

علاقه شدید یعقوب به یوسف، مانع از آن بود که بتوانند، تصمیم خود را عملی سازند. لذا از پدرشان خواستند تا اجازت دهد که روزی، او را برای بازی و تفریح، به خارج از شهر ببرند. یعقوب که از حسادت برادران به یوسف آگاه بود، ابتدا نپذیرفت، اما در برابر اصرار شدید برادران یوسف، سرانجام تسلیم شد.

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
پهنائی شناسی

مهمی نیز داشت.

نخست آنکه اگر قرار بود، گرگ یوسف او را بدرد، لاقل لباس یوسف

نیز آسیب می‌دید. حال آنکه لباسی را

که برایش آورده بودند، اگر چه خون‌آلود بود، اما اثری از پارگی بر روی آن نبود.

دوم آنکه یعقوب علیه‌السلام، پیراهن یوسف را بویید، اما بوی گوشت و پوست یوسف را از آن استشمام نکرد.

سوم آنکه باری از ملک‌الموت پرسید: آیا تو جان انسان‌ها را به صورت گروهی می‌گیری یا تک‌به‌تک، آن‌ها را می‌میرانی؟ ملک‌الموت پاسخ گفت: انسان‌ها را تک‌به‌تک می‌میرانم. یعقوب از او پرسید: آیا جان یوسف مرا نیز گرفته‌ای؟ پاسخ فرشته مرگ منفی بود.<sup>۲</sup>

لذا یعقوب به زنده بودن یوسف مطمئن شد و می‌دانست که بالأخره، روزی او را خواهد یافت و اندوه جانکاهش در فراق او به پایان خواهد رسید. او می‌دانست که این مسئله، امتحان الهی است که در آن آزموده خواهد شد.<sup>۳</sup> پس به فرزندانش فرمود: «این کار زشت را نفس شما برایتان زینت بخشیده است. من در این مصیبت شکیبایی خواهم کرد و خداوند مرا در تحمل این مصیبت یاری خواهد نمود.»<sup>۴</sup>

یعقوب پس از این گفتار، از فرزندانش کناره گرفت و در آتش فراق فرزند محبوبش، گریه‌ها کرد و فریادها سرداد. هر چند که می‌دانست فرزند دلیندش زنده است، هر چند که پیامبر خدا بود و به علم الهی می‌دانست که یوسفش، از دنیا نرفته است، هر چند که نهیب صبر بر خود زده بود و وعده تحمل داده بود؛ اما

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهبائی‌شناسی

مگر می‌شود سوزوگداز دل را، جز با وصال محبوب، آرام کرد؟ مگر می‌توان در برابر سیلاب اشک، سدی ساخت؟ مگر می‌توان از یاد برد و به روی خود

نیآورد؟ گریه و گریه و گریه تنها کاری بود که یعقوب، در دوری حبیبش انجام می‌داد. ندبه و زاری، کار هر صبح و شامش شده بود و رازها با یوسفش می‌گفت:

«حبیبم یوسف! تو آنی بودی که در میان فرزندانم، تو را برگزیده بودم و دل بر تو بسته بودم؛ اما تو را از من گرفتند. دلبندم یوسف، که در تنهایی‌ها در کنارم بودی و در مواقع هولناک، باعث دلگرمی و انس من می‌شدی، اما تو را از من ربودند. فرزندم یوسف، کاش می‌دانستم که تو را در کدامین بیابان رها کرده‌اند یا در کدامین دریا، غرق ساخته‌اند.

مهربانم یوسف، ای کاش من با تو بودم و آنچه که بر تو وارد شد، بر من فرود می‌آمد و خود را سپر بلایت می‌کردم.»<sup>۵</sup>

یعقوب - علیه‌السلام - آن چنان در فراق یوسف گریست، که چشمانش را از دست داد. آن چنان از دوری‌اش بی‌تابی کرد، که اطرافیان‌ش بیم آن داشتند که خود را مریض کند. آن چنان با سوز و گداز ندبه سر می‌داد که امکان داشت، خود را هلاک نماید.<sup>۶</sup>

چه اهمیتی دارد که بتوانی همه چیز و همه کس را ببینی، اما از دیدار محبوبت، محروم باشی؟ همان بهتر که یعقوب، دنیای بی‌یوسف را نبیند. همان بهتر که با درد خود مشغول شود و بسوزد. همان بهتر که چشمش، بر آنان که یوسفش را از او ربودند، نیفتد و آنان را نبیند.

فرزندان و اطرافیان یعقوب،<sup>۴</sup> از ملامت و سرزنش او دست برنمی‌داشتند. دائماً با او سخن می‌گفتند. گاهی با کنایه، گاهی

ریشخند، باری با نصیحت، وقتی با عتاب...  
- خود را به هلاکت انداختی. چرا این قدر در غم از دست رفتن فرزندت اشک می‌ریزی؟  
- بس نیست سال‌های دراز از عمر خود را که در ماتم فرزند خردسالی تباه کردی؟ هنوز هم فکر می‌کنی که یوسف زنده است؟

- به فرض که زنده باشد؛ چگونه می‌خواهی او را بیابی؟ حتی اگر او زنده باشد و با او برخورد کنی، آیا با این چشمان بی‌سو می‌توانی بازش شناسی؟

- همانا که در جهالت و نادانی گذشته‌ات غوطه‌وری، یوسف مرده است. گرگ او را درید!

یعقوب اما صبوری می‌کرد و دم برنمی‌آورد. هجران و دوری محبوب، قلب مهربان و منتظرش را می‌فشرد و چشمان بی‌رمقش بعد از شنیدن این سخنان، دوباره پر از اشک می‌شد و این داستانتان همیشگی‌اش بود؛ ندبه کردن و عتاب شنیدن، گریستن و سرکوفت خوردن، زاری کردن و کنایه‌ها را تحمل کردن... اما تسلیم نشد و بر اندیشه و اعتقاد خود پایدار ماند.

یوسف در این سال‌های طولانی، زندگی پرفرازونشیبی را گذراند. پس از آنکه کاروانی او را از چاه آب بیرون آورد، مواجه با برادرانی شد که یوسف را با بهایی اندک به آنان فروختند. یوسف کنعانی، با کاروان همراه شد و به مصر رفت و تقدیر الهی آن بود که عزیز مصر، او را با خود به خانه برد و مهر یوسف در دلش

یعقوب به زنده بودن یوسف مطمئن شد و می‌دانست که بالاخره، روزی او را خواهد یافت و اندوه جانکاهش در فراق او به پایان خواهد رسید. او می‌دانست که این مسئله، امتحان الهی است که در آن آزموده خواهد شد

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
پهنائی‌شناسی

پرورده شود. یوسف پس از ماجراهایی عجیب و طولانی - که بیانش خارج از حوصلهٔ این مقاله است - با تهمت و افتراء روانهٔ زندان شد. زندانی که

او خود، برای حفظ پاک‌دامنی‌اش، از خدایش خواسته بود.<sup>۸</sup>

پس از سپری شدن سال‌های طولانی، پادشاه مصر، خواب عجیبی دید. او در خواب دید که هفت گاو لاغر، از رودخانهٔ نیل بیرون آمدند و هفت گاو چاق را خوردند و خوشه‌های سبزی را دید که توسط خوشه‌های خشکیده احاطه شده‌اند و از بین می‌روند. ناگهان از خواب برخاست و آشفته‌حال، بزرگان و معبران خواب را فراخواند. خوابش را برای آن‌ها بازگفت و تعبیرش را از ایشان جویا شد. معبران خواب اما، نتوانستند خواب آشفتهٔ پادشاه را تعبیر کنند و خاطر ناآرامش را، آرام سازند. در همین میان، خدمتکاری در قصر - که پیش از آن در زندان، همبند یوسف بود و باری یوسف خواب او را تعبیر کرده بود و دقیقاً مطابق پیش‌بینی یوسف، از زندان رهایی یافته بود و به خدمتگزاری پادشاه، گماشته شده بود - به‌یاد همبند سابق خود افتاد و به پیشنهاد او، پادشاه تعبیر رؤیای خود را از یوسف خواست. یوسف خواب شاه را چنین تعبیر کرد:

«هفت سال پر محصول در پیش است. در این سال‌ها، باران رحمت الهی بر مصر خواهد بارید و محصول فراوان به‌دست خواهد آمد. اما پس از آن، هفت سال خشک‌سالی و قحطی خواهد شد و مردم به‌سختی بسیار زیادی خواهند افتاد. چاره هم آن است که در هفت سال پر محصول،

فقط به اندازهٔ مصرف همان سال‌ها، گندم بخورید و بقیهٔ محصول را در سبوس آن نگه دارید تا از نابودی حفظ شود. سپس در سال‌های قحطی، از

آنچه که ذخیره شده است، استفاده کنید. پس از هفت سال دوم، باز هم باران رحمت الهی بر مصر باریدن خواهد گرفت و مردم، از سختی و محنت، رهایی خواهند یافت.»

پادشاه یوسف را، پس از رفع اتهامات و روشن شدن پاک‌دامنی‌اش، از زندان رها ساخت و او را خزانه‌دار دولت خود کرد. کلیدهای انبارهای خود را به او داد و وظیفهٔ ذخیره‌سازی گندم، در هفت سال نخست و توزیع آن در هفت سال بعدی را به خود یوسف سپرد.<sup>۹</sup>

هفت سال با برکت و پر محصول سپری شد و انبارهای یوسف، از گندم مازاد بر مصرف مردم پر گشت.

هفت سال قحطی و خشک‌سالی از پس آن فرا رسید. دریغ از قطره‌ای باران که بر مصر بارید و یا مزرعه‌ای که محصول مناسب دهد. گرسنگی بر مصریان فشار آورد و تنها کسی که در این میان، گندم داشت، یوسف بود. سیل درماندگان و بیچارگان به بارگاه او روانه شد و او به هر کس، به فراخور نیاز و عیالش، گندم می‌داد.

یکی از مراجعان یوسف در این سال‌ها، مردی عرب بود که وضع مالی خوبی هم داشت. پس از آنکه از یوسف گندم گرفت و آمادهٔ مراجعت شد، یوسف از او خواست که در میانهٔ راه و در سرزمین کنعان، در موضعی خاص قرار گیرد و یعقوب را صدا کند؛ هنگامی که مردی

پادشاه یوسف را، پس از رفع اتهامات و روشن شدن پاک‌دامنی‌اش، از زندان رها ساخت و او را خزانه‌دار دولت خود کرد. کلیدهای انبارهای خود را به او داد و وظیفهٔ ذخیره‌سازی گندم، در هفت سال نخست و توزیع آن در هفت سال بعدی را به خود یوسف سپرد

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهبائی‌شناسی

خوش‌سیما و سپید‌چهره بر او ظاهر شد، به او بگوید: «من از سرزمین مصر می‌آیم. در آنجا مردی برای تو پیغام داده است که خداوند، امانت تو را ضایع نفرموده و یوسف تو زنده است.»

مرد عرب به راه افتاد و در مسیر حرکت خود، به جایی رسید که یوسف نشانی‌اش را به او داده بود. به غلامانش دستور داد که شتران را نگه دارند. آنگاه با صدایی رسا، فریاد زد: «ای یعقوب، ای پیامبر خدا، ای یعقوب!».

یعقوب که صدای او را شنیده بود، به زحمت و عسازنان خود را به او رساند. مرد عرب، پیرمرد خوش‌سیما و سفیدرویی را در برابر خود دید که البته، چشمانش کور شده بود. از پیرمرد پرسید:

«آیا یعقوب تو هستی؟»

- آری. من یعقوبم.

- من از سرزمین مصر می‌آیم و حامل پیغامی برای تو هستم. در آنجا مردی برای تو پیغام داده است که خداوند، امانت تو را ضایع نفرموده و یوسف تو زنده است.

یعقوب از خوشحالی، در پوست خود نمی‌گنجید. شادمان و خندان شد. باور کردنش دشوار بود، اما یوسفش برای او پیغام فرستاده بود. یوسف هنوز هم به یادش بود. دلش گرم‌تر شد؛ گرم‌تر به زنده بودن یوسف، به لطف پروردگارش و به تحقق آرزوی وصال یوسفش که انگار، نزدیک‌تر می‌نمود.

- برادر! چه حاجتی داری تا از خدا برایت طلب کنم. برای تشکر از تو و قدردانی از پیام روح‌افزایی که به من دادی، از خدا چه برایت بخواهم؟

- من فردی ثروتمندم و نیازی به پول ندارم. اما خداوند برایم چنین مقدر فرموده که فرزندی نداشته باشم. از خدا برایم طلب فرزند کن.

یعقوب وضو گرفت و به نماز ایستاد. با خدایش رازو نیازی کرد و حاجت مرد عرب را از خدای مهربانش طلب نمود. مرد عرب پس از آن چهار یا شش نوبت صاحب فرزند شد که همه، دو قلو بودند.<sup>۱۰</sup>

۶ کنعان، سرزمین مادری یوسف نیز از این قحطی در امان نمانده بود. آنجا هم خشک‌سالی شده بود و مردم، آهی در بساط نداشتند که با ناله‌ای سودا کنند. فشار قحطی، یعقوب را بر آن واداشت که فرزندانش را راهی مصر کند تا با خرید گندم از عزیز مصر، نیاز خود و خانواده‌اش را تامین کنند؛ غافل از آنکه عزیز مصر کسی جز گمگشته‌ او، یوسف عزیزش نیست.

برادران وارد مصر شدند و به دربار عزیز شرفیاب شدند. یوسف که در مقام یوزیری مصر بود، به‌سرعت آنان را شناخت. اما گذشت سالیان، آن‌چنان بر چهره‌ آن‌چنان اثر کرده بود که برادرانش، او را نشناختند. از او خریدند و به کنعان بازگشتند؛ پس از مراجعت به کنعان، با کمال تعجب مشاهده کردند که عزیز، پولی را که برای گندم‌ها پرداخته بودند، مخفیانه در بارشان قرار داده است و می‌توانند دوباره برای خرید گندم با همان پول، به مصر مراجعت کنند. دیدار یوسف با برادرانش، بار دیگر تازه شد و یوسف، آنان را مورد لطف خود قرار می‌داد، ولی آنان متوجه نمی‌شدند که عزیز مصر، همان برادر کوچکشان، یوسف است.<sup>۱۱</sup>

برادران وارد مصر شدند و به دربار عزیز شرفیاب شدند. یوسف که در مقام یوزیری مصر بود، به‌سرعت آنان را شناخت. اما گذشت سالیان، آن‌چنان بر چهره‌ آن‌چنان اثر کرده بود که برادرانش، او را نشناختند. از او خریدند و به کنعان بازگشتند

**فصلنامه**  
 فرهنگی-اجتماعی  
**پهنائی‌شناسی**

به یوسف، ارث رسیده بود و در طول این مدت بر بازوی او بود و بعد از شناساندن خود به برادران، آن را برای پدر فرستاده بود- بینایی از دست‌رفته‌اش را باز یافت. چشمانش بینا شد و چه بیناشدنی! چشمانی که دیگر، در انتظار ملاقات یوسف لحظه‌شماری می‌کرد. چشمانی که سوی امید یافته بود. او پس از بیست سال اندوه و نگرانی، گریه و دل‌تنگی، ندبه و زاری، به ملاقات یوسفش آمده بود. غم تمام سال‌های هجران و دوری، با همان نگاه اول از دلش زدوده می‌شد. این، یوسف عزیزترین محبوبش بود که در برابر او ایستاده بود. سال‌های محنت و انتظار یعقوب به‌سر آمده بود و حالا می‌توانست، یوسفش را در آغوش بگیرد و این بار، اشک شوق بر گونه جاری سازد.

یوسف نیز نمی‌توانست خود را به ایشان معرفی کند و منتظر اجازه‌ خداوند برای این کار بود. حتی نمی‌توانست، پدر پیر خود را مطلع

کند و خود را به او بشناساند. هرچند که با وسایل آن روزگار، فقط هجده روز میان کنعان و محل استقرار یوسف فاصله بود، اما تقدیر الهی چنان بود که امتحان یعقوب، کامل شود و در کوره سخت‌انتظار و سرگشتگی، آبدیده گردد.<sup>۱۲</sup> در پایان این داستان زیبا، یوسف از خدای خود اجازت یافت تا خود را به برادران بشناساند. هرچند که روند این شناساندن، پرپیچ‌وخم و طولانی و صد البته زیباست، اما بیانش خارج از حوصله این نوشته است. یعقوب، با گذاشتن پیراهن یوسف بر چشمانش- که البته پیراهن خاصی بود که از حضرت ابراهیم

یوسف نیز نمی‌توانست خود را به ایشان معرفی کند و منتظر اجازه‌ خداوند برای این کار بود. حتی نمی‌توانست، پدر پیر خود را مطلع کند و خود را به او بشناساند. هرچند که با وسایل آن روزگار، فقط هجده روز میان کنعان و محل استقرار یوسف فاصله بود، اما تقدیر الهی چنان بود که امتحان یعقوب، کامل شود و در کوره سخت‌انتظار و سرگشتگی، آبدیده گردد







## ● (ب) یوسف زهرا

تشابه بسیار زیاد و قابل توجهی میان داستان یوسف کنعانی و یوسف فاطمی وجود دارد. در این تشابه، امام

زمان-عجل الله تعالی فرجه- شباهت به یوسف دارند، منتظران واقعی آن حضرت، شبیه به یعقوب و دشمنان امام زمان، همانند برادران یوسف هستند. به لف و نشر مرتب، محورهایی از ارتباط امام عصر-عجل الله تعالی فرجه- و شیعیان آن عزیز را که مشابه حال و هوای یوسف و یعقوب-علیهما السلام- است، مطابق عناوین بخش الف، در بخش ب مورد بررسی قرار می‌دهیم.

یکی از عوامل طولانی‌تر شدن غیبت، زشتی‌های اعمال مردم است. خداوند متعال به دلیل گناهان ایشان، ظهور یوسف زهرا-عجل الله تعالی فرجه- را به تأخیر می‌اندازد و چه تفاوت است میان برادران یوسف که او را در چاه انداختند، با گنه‌کارانی که با معاصی خود، برای دوران غیبت و تنهایی امام زمان علیه‌السلام، زمان می‌خرند. چه تفاوتی است میان برادران یوسف که با فروش برادرشان به یک کاروان بیگانه، خود را از سعادت دیدار یوسف محروم کردند با دنیادوستان و حق‌ناشناسانی که با شکستن پیمان محبت و ولایت و اطاعت صاحب خود، فوز کثیر و میمنت عظیم ملاقات صاحب خود را از کف می‌دهند. مگر نه این است که آنان که می‌توانند به گونه‌ای، ظهورش را مهیا کنند و این کار را نمی‌کنند، به غیبت و غربت آن عزیز، راضی‌اند؟ مگر نه این است که اگر امام عصر-عجل الله

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
پهنائی‌شناسی

تعالی فرجه- تنها ۳۱۳ نفر یار واقعی داشتند، ظهورشان محقق می‌شد؟ پس کجا باید عاشقان و دلسوختگان حقیقی آن یوسف فاطمه، که بر عهد و پیمان خویش با او استوار بمانند، همتی کنند و او را از چاه غیبت در آورند و بر زخم دل آن مهربان‌ترین مرهمی باشند؟<sup>۱۳</sup>

۲ منتظران واقعی امام زمان علیه‌السلام، در دوران غیبت، شبهات مخالفین و دروغ‌پردازی‌های آنان را نمی‌پذیرند و همچون یعقوب که به زنده بودن یوسف اطمینان داشت و با دلایل خود، دروغ فرزندانش را آشکار کرد، به زنده بودن آن عزیز اطمینان دارند و یک دم از پاسخ‌گویی به آنان، دست بر نمی‌دارند. با دلایل قطعی خود، وجود و حضور آن بزرگوار را حس می‌کنند و یواژه‌سرای‌های مخالفان آن بزرگوار را، آشکار می‌کنند. آنان از نظر ایمان، صاحب بلندترین جایگاهند و همان کسانی هستند که رسول اکرم -صلی‌الله علیه و آله- در مورد ایشان فرمود: «ای علی! بدان که عجیب‌ترین مردم از نظر ایمان و عظیم‌ترین ایشان در یقین (به خداوند و نشانه‌های او) گروهی در آخرالزمان هستند که پیامبر را ندیده‌اند و حجت خدا نیز از ایشان غایب شده است، اما آنان همچنان بر سیاهی روی سپیدی ایمان دارند.»<sup>۱۴</sup>

(یعنی ایمانشان به واسطه نوشته‌های سیاه بر کاغذهای سپیدی است که از پیشینیانشان به یادگار دارند.)

۳ منتظران مهدی فاطمه -عجل الله تعالی فرجه- در فراق یار، اشک‌های فراوانی دارند. گریه‌ها و ندبه‌ها می‌کنند. به دنبال یار و

تشابه بسیار زیاد و قابل توجهی میان داستان یوسف کنعانی و یوسف فاطمی وجود دارد. در این تشابه، امام زمان-عجل الله تعالی فرجه- شباهت به یوسف دارند، منتظران واقعی آن حضرت، شبیه به یعقوب و دشمنان امام زمان، همانند برادران یوسف هستند

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
پهنائی‌شناسی

را به‌خاطر انتظار یوسف ملامت می‌کردند، لحظه‌ای از شبهه‌پراکنی و دروغ‌پردازی، نسبت به آن بزرگوار و شیعیان و منتظرانش دست

شریکی می‌گردند، که در غم دوری محبوب خویش، با او شریک شوند و اشک بریزند. شیعه نیز، یعقوب‌وار، به‌دنبال گم‌گشتهٔ خویش می‌گردد و

بر نمی‌دارند. لحظه‌ای در تلاش شوم خود، برای نابودی اعتقادات آنان از پای نمی‌نشینند. از سرکوفت زدن بر آنان ابایی ندارند. دائماً منتظران آن عزیز را سرزنش می‌کنند و گویی کاری جز این ندارند. همواره می‌کوشند که یاد آن عزیز را از دل‌ها بزایند و در این راه، تمام امکانات خود را به‌کار می‌گیرند. اما مگر شیعیان آن مولا، با چنین نسیم‌هایی می‌لرزند؟ مگر آن که دلش بر محبت آن یوسف زهرا -عجل‌الله تعالی فرجه- گرم شده است، با چنین کنبادهایی مشوش می‌شود؟ حاشا و کلا! منتظران صبح ظهور، در تیره‌شب غیبت، چونان کوه، راست قامت و استوار در اعتقاد به صاحبشان ایستاده‌اند و تا آخرین لحظه امیدشان را حفظ می‌کنند و به وعدهٔ الهی اطمینان دارند که خدا خود وعده نموده است که شایستگان را در زمین مکنت دهد و آنان را وارثان زمین گرداند.<sup>۱۵</sup>

همان‌طور که یوسف علیه‌السلام، پس از رسیدن به مقام عزیزی مصر، به یاد پدر منتظر خویش بود و پیش از جلوه‌گری در برابر پدر، نشانه‌هایی از سلامتی و زنده بودن خود، برایش می‌فرستاد، امام عصر -عجل‌الله تعالی فرجه- نیز، شیعیان و منتظران خود را از یاد نبرده‌اند. آن بزرگوار نیز، علامت‌هایی را برای ما گذاشته‌اند، که بر حضور آن عزیز و نظارت آن بزرگوار بر اعمال ما در دوران غیبت صحه می‌گذارد و دل‌های مشتاق شیعه

چون او را نمی‌یابد، جز اشک حسرت ریختن و دعا کردن برای او، چه می‌تواند انجام دهد؟ منتظران ظهورش نیز، از اینکه جز او بر همه چیز می‌توانند نظر افکنند، گله‌ها دارند و شکوه به درگاه خدای خود می‌برند. شیعه نیز، در دعای پرسوز ندبه، که سرود هر جمعهٔ او به یاد مولایش است، چنین می‌سراید:

«ای یوسف گم‌گشته! ... ای کاش می‌دانستم که در کدامین مکان مستقر شده‌ای تا به‌سراغت می‌آدم. ای کاش می‌دانستم که کدامین سرزمین تو را دربر گرفته است. آیا تو در سرزمین رضایی یا در وادی ذی‌طوی هستی؟ چه سخت است بر ما که همگان را ببینیم و از دیدار تو محروم باشیم. چه دشوار است بر ما که از تو نجوا و صدایی نشنویم... مولایم! تا چه زمان سرگردان تو باشم و چگونه راز دل با تو بگویم و با کدامین عبارت توصیفت نمایم. چه دشوار است که به هر خواسته‌ام، جواب داده شود، به‌جز خواسته‌ام برای تو. چه ناگوار است که من در آتش هجران تو بسوزم و مردم تو را رها سازند. چه جان‌سوز است که مشکلات عالم بر تو فرود آید و دیگران آسوده باشند. آیا کسی هست که مرا بر اشک ریختن در جدا افتادن از تو یاری نماید؟ آیا کسی هست که با او، ندبه و زاری خود را در فراق تو طولانی کنم؟...»

دشمنان امام زمان علیه‌السلام در این دوران، همچون برادران یوسف که پدر

منتظران واقعی امام زمان علیه‌السلام، در دوران غیبت، شبیهات مخالفین و دروغ‌پردازی‌های آنان را نمی‌پذیرند و همچون یعقوب که به زنده بودن یوسف اطمینان داشت و با دلایل خود، دروغ فرزندان را آشکار کرد، به زنده بودن آن عزیز اطمینان دارند و یک دم از پاسخ‌گویی به این هرزه‌گویان، دست بر نمی‌دارند.

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
پهنائی‌شناسی

را گرم‌تر می‌کند. آن نازنین وجود، در گرفتاری‌ها و دشواری‌ها، دست تمسک دوستداران خود به دامان مطهرش را رد نمی‌کند. هموست که

به لطف و رحمت و کرامت ذاتی‌اش، خسته‌دلان غیبت را در مواقع دشواری، یاری می‌رساند. او آن کسی است که بسیاری از محبان‌ش، در دوران پرمزوراز غیبت، به حضورش شرفیاب شده‌اند و این البته نشانه‌ای برای سایرین است که بدانند دست یداللهی او در این ایام، بسته نیست و او از یاد شیعیانش غافل نمی‌ماند که اگر چنین باشد، طومار حیات آنان، درهم می‌پیچد و عنان کار از دستانشان خارج می‌گردد.

از تشرف پاکان به درگاه سلیمانی‌اش که بگذریم، کدام شیعهٔ بابصیرتی است که در دوران زندگی خود، بارها و بارها، دست عنایت آن بزرگوار را بر زندگی خود ندیده باشد؟ کیست که او را از سویدای دل خوانده باشد و جواب آن محبوب‌ترین را در زندگی‌اش مشاهده نکرده باشد؟ و این چیست جز نشانه‌هایی برای دلگرمی خسته‌دلان راه‌انتظارش؟ و صد البته باید هوشیار بود و این توجهات و عنایات را دید.

پدیدهٔ غیبت، اتفاق بدیع و جدیدی نیست که تنها در دین اسلام و آن هم در مورد آخرین وصی پیامبر اکرم -صلی‌الله علیه و آله و سلم- رخ داده باشد؛ بلکه مسئله‌ای است که در طول تاریخ ادیان و در سرگذشت پیامبران پیشین نیز اتفاق افتاده است. به بیان بهتر، با مطالعهٔ تاریخ پیامبران گذشته، به این نتیجه می‌رسیم که نه تنها غیبت، امر نوظهوری در

شریعت رسول خاتم نیست، که از سنت‌های الهی در میان اقوام گذشته نیز بوده است که با این وسیله، مردمان آن اعصار، گاهی در پایداری به ایمان و گاهی به عقاب رفتار ناشایستشان، گرفتار آن می‌شده‌اند.

دربارهٔ چگونگی غیبت، بحث‌های زیادی شده است و متأسفانه، بسیاری از مغرضان، مفاهیم نادرستی را از این پدیدهٔ مهم، ارائه کرده‌اند که کثرت این تهمت‌ها، انسان را به شگفتی وامی‌دارد. گروهی غیبت را به معنی غیب و ناپدید شدن و نامرئی شدن تعبیر کرده‌اند. گویی، تخیل فیلم‌نامه‌نویسان، به کمک آنان آمده است تا چنین تهمت بی‌اعتباری را نثار شیعه نمایند. گروهی دیگر، آن بزرگوار را ساکن خارج از زمین کرده‌اند و مکان آن عزیز را، جابلقا و جابلسا قرار داده‌اند. برخی دیگر، شیعه را متهم می‌کنند که معتقد است، امام زمان -عجل‌الله تعالی فرجه- در سرداب سامرا، در زمین فرورفته است و همان جا مخفی شده است و... اما حقیقت آن است که شیعه، معتقد است که غیبت امام زمان علیه‌السلام، همانند غیبت یوسف از برادران خویش است. منتظران و شیعیان و حتی گاهی مخالفان آن امام عزیز، ممکن است ایشان را ببینند، آن‌چنان که برادران یوسف او را می‌دیدند و با او مراد داشتند و همچون همانان، که یوسف را نمی‌شناختند، امام زمان -عجل‌الله تعالی فرجه- را نشناسند. برای تکمیل این گفتار، به بیان دو روایت در این زمینه اکتفا می‌کنیم:

۶-۱) عَنْ أَبِي بصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع

ای کاش می‌دانستم که در کدامین مکان مستقر شده‌ای تا بمسراغت می‌آمدم. ای کاش می‌دانستم که کدامین سرزمین تو را دربر گرفته است. آیا تو در سرزمین رضوایی یا در وادی ذی‌طوی هستی؟ چه سخت است بر ما که همگان را ببینیم و از دیدار تو محروم باشیم. چه دشوار است بر ما که از تو بجوای و صدایی نشنوم.

إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَنًا مِّنَ الْأَنْبِيَاءِ... وَ سُنَّةً مِّنْ يُوسُفَ... وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِّنْ يُوسُفَ فَالَسَّتْ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا يَرُونَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ.

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
پهنائی شناسی

پرده غیبت نگه داشت).

آیا خدا نمی‌تواند، کاری را که با یوسف کرد، با حجت خویش انجام دهد؟ آیا نمی‌شود که حجت خدا در

میانشان آمدوشد کند، در بازارهایشان راه برود و بر فرش‌هایشان پای بگذارد و او را نشناسند [با وجود اینکه او را می‌بینند]؟ (حتماً می‌تواند و بر این کار توانمند است و اصلاً مفهوم غیبت چیزی جز این نیست).

این روش تا زمانی که خداوند به او اجازه ظهور و معرفی خویش را اعطا نماید ادامه خواهد داشت. در آن هنگام، او خود را معرفی خواهد نمود، چنان که یوسف پس از اجازت خدای متعال، خود را به برادرانش معرفی کرد.<sup>۱۶</sup>

یوسف فاطمه نیز، روزی اجازت خواهد یافت تا خود را به تمامی منتظران و دوستان و محبانش، بلکه تمام زمینیان معرفی کند. آری! او خواهد آمد و داغ سال‌های غریبی و غربت را، با یک اشاره خواهد شست. او خواهد آمد و دیدگان کم‌فروغ منتظران را، روشن خواهد کرد. خواهد آمد، پیراهن یوسف دربر، عصای موسی در مشیت و خاتم سلیمان در انگشت.

شمیم حضورش، از همین حالا به مشام عاشقان می‌رسد. آگاه باشید که صبح پیروزی نزدیک است. هوشیار باشید که تلاقی نگاهمان بر نگاهش، طولی نخواهد کشید. هشدار که یوسف ما نیز می‌آید.

خدایا! از تومی خواهیم تادر این نیمه شعبان، نگاهمان بر جمال دلربای مهدی روشن شود.

ترجمه: ابی‌بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که آن بزرگوار فرمود: «خداوند متعال در صاحب الامر (عجل‌الله تعالی فرجه) سنت‌هایی از پیامبران پیشین قرار داده است. اما سنتی که از یوسف در نزد آن بزرگوار به ودیعت نهاده، پنهان نمودن اوست. همان‌گونه که خداوند بین مردم و یوسف حجابی افکنده بود که مردم او را می‌دیدند ولی نمی‌شناختند.» (صاحب‌الامر را نیز در دوران غیبت می‌بینند، ولی نمی‌شناسند).<sup>۱۶</sup>

۶-۲) سدید صیرفی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود:

«در صاحب الامر، شباهتی از یوسف است. عرض کردم: گویا که از غیبت و حیرتی به ما خبر می‌دهید!

فرمود: این افراد چرا (امر غیبت او را) انکار می‌کنند؟ برادران یوسف، به‌ظاهر عاقلانی بودند که بر یوسف وارد شدند، با او سخن گفتند، معامله کردند و رفت‌وآمد نمودند و یوسف، برادر خود را تا آن هنگام که خودش را به آنان معرفی نکرد، نشناختند. پس این انسان‌های سرگردان، درحالی که خدا بخواهد حجت خود را از ایشان مخفی کند، چگونه می‌توانند این مسئله را انکار نمایند؟ یوسف پادشاهی مصر را داشت و فاصله او با پدرش به اندازه پیمودن هجده روز راه بود و اگر خدا می‌خواست، می‌توانست جای او را به پدرش بفهماند (اما چنین نکرد و یوسف را در

با مطالعه تاریخ پیامبران گذشته، به این نتیجه می‌رسیم که نه تنها غیبت، امر نوظهوری در شریعت رسول خاتم نیست، که از سنت‌های الهی در میان اقوام گذشته نیز بوده است که با این وسیله، مردمان آن اعصار، گاهی در پایداری به ایمان و گاهی به عقاب رفتار ناشایستشان، گرفتار آن می‌شده‌اند

یعقوب‌وار، منتظر خواهیم بود و هر صبح و شام، ظهورش را از تو خواهیم خواست. ظهوری که اجازه‌اش در داستان توست. خدایا! بر دوری

محبوبمان، به جز صبر، چه می‌توان کرد؟ به جز اشک، چه مرهمی بر سینۀ صدچاک منتظران مهدی است؟ خدایا! انتظار طولانی نشده است؟ خدایا، غریبی و غیبت، پشتمان را خم نکرده است؟ اشک و ماتم چشمانمان را بی‌فروغ نکرده است؟ خدایا، بر حکمت تو صبوری خواهیم کرد تا صبح وصال محبوبمان برسد و لبخند شیرین پیروزی، بر لبانمان نقش ببندد.

یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم مخور /  
کلبۀ احزان شود روزی گلستان غم مخور  
ای دل غم‌دیده حالت به شود، دل بد مکن /  
وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور  
دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نگشت /  
دائماً یک‌سان نباشد حال دوران غم مخور  
هان مشو نومید، چون واقف نئی ز اسرار غیب /  
باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور  
ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند /  
چون تو را نوح است کشتی‌بان، ز طوفان غم مخور  
در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم /  
سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور  
گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید /  
هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور  
حال ما در فرقت جانان و ابرام رقیب /  
جمله می‌داند خدای حال‌گردان غم مخور  
حافظا در کنج فقر و خلوت شب‌های تار /  
تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱ قرآن مجید سوره یوسف آیات ۹ تا ۱۷
- ۲ کمال الدین جلد ۱ صفحه ۱۴۳
- ۳ کمال الدین جلد ۱ صفحه ۱۴۳
- ۴ قرآن مجید سوره یوسف آیه ۱۸.
- ۵ بحار الانوار جلد ۱۲ صفحه ۲۸۶.
- ۶ قرآن مجید سوره یوسف آیه ۸۵ و همچنین النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین، نوشته مرحوم جزایری صفحه ۱۷۴.
- ۷ قرآن مجید سوره یوسف آیه ۹۵ و همچنین بحار الانوار جلد ۱۲ صفحه ۲۸۵.
- ۸ قرآن مجید سوره یوسف آیه ۳۳.
- ۹ قرآن مجید سوره یوسف آیات ۴۳ تا ۵۵.
- ۱۰ النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین صفحه ۱۸۱.
- ۱۱ قرآن مجید سوره یوسف آیه ۵۸.
- ۱۲ کمال الدین جلد ۱ صفحه ۱۴۵.
- ۱۳ ترجمه مکیال المکارم فی فوائد الدعا للقاء جلد ۱ صفحه ۱۶۰ و ۱۶۶.
- ۱۴ بحار الانوار جلد ۷۴ صفحه ۵۵.
- ۱۵ قرآن مجید سوره نور آیه ۵۵ و سوره انبیاء آیه ۱۰۵.
- ۱۶ بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۲۲۴.
- ۱۷ بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۴۲.

باورهای بنیادین

# امامت تداوم رهبری الهی

✽ نویسنده : دکتر عبدالحسین فخاری

## مقاله

در شماره گذشته، از مجموعه «باورهای بنیادین»، مقاله «آفاق پیامبری» تقدیم شد؛ در این شماره «باورهای بنیادین» را با موضوع امامت پی می‌گیریم.



فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
پهنائی شناسی

● ۱. ضرورت امام

جوانی تازه سال بود، اما امام صادق علیه السلام بیشتر از صحابه دیگر برایش احترام گذاشت و کنار خویش نشانید و

گفت: مناظرات را با آن منکر امامت که مجلس درس تشکیل داده بود، تعریف کن.

هشام گفت: به او گفتم آیا دست و پا و چشم و گوش و بینی داری؟

گفت: آری. گفتم: قلب چطور؟ گفت: آری!

گفتم: نقش قلب نسبت به سایر اعضای بدنت چیست؟

گفت: همه اعضا با کمک و هدایت قلب است که وظایف خویش را انجام می دهند.

گفتم: آیا اگر قلب نباشد، همه آن ها از کار نمی مانند؟ گفت: بله.

گفتم: خدا در بدن تو، اعضا را بدون رهبر نگذاشته، چطور جهان را بدون رهبر و امام رها کند؟ امام قلب آفرینش است، بدون او تکوین و تشریح معطل می مانند... او درمانده شد و در برابر این منطق تسلیم گردید و به ضرورت امام در آفرینش گواهی داد. امام او را نواخت و این شیوه بحث علمی با مخالفان و منکران را تأیید فرمود...

به جز وحی، همه مأموریت های پیامبر همچون رهبری، حاکمیت، دعوت، تبلیغ و ارشاد، تعلیم، تبیین کتاب و... بر عهده امام است. چنان که او منصوب الهی است، امام نیز به تعیین خداست. عصمت و علم و قدرت و شجاعت و دیگر ملکات اخلاقی به نحو تمام، از دیگر ویژگی های اوست. از آنجاکه این دین، آخرین دین و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آخرین فرستاده خداست، امامان نقش هدایت و رهبری مردم را به عهده

دارند و این مأموریت تا پایان جهان ادامه خواهد داشت. امامت موجب حفظ دین از تحریف و نیز پویایی و تازگی و طراوت آن است تا در طول زمان، پاسخ گو

باشد...

نهاد امامت، آن قدر اهمیت دارد که وقتی در غدیر خم به طور رسمی و فراگیر توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به جمعیت یک صدویست هزار نفری حاجیان بازگشته از حج، ابلاغ گردید، این آیه شریفه نازل شد که خداوند فرمود: اکنون دین شما را کامل و نعمت خویش را تمام نمودم: «الیوم أكملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی...» این اعلان رسمی نیز آن چنان مهم بود، که وقتی دستور ابلاغش از طرف خداوند آمد: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک، بلافاصله فرمود ارزش این ابلاغ، به اندازه ابلاغ کل رسالت است که اگر انجام نشود، گویی اصل رسالت ابلاغ نشده است و این لم تفعل فما بلغت رسالته...

این اصل کلیدی را نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضرورت امام و حجت برای هر زمان و عصری بیان فرمود: «هر کس بمیرد درحالی که امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است»: «من مات و لم یعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة»؛ یعنی کسی که امام زمانش را نشناسد، مسلمان از دنیا نرفته است.

کیست این امام که شناختش هم بسنگ مسلمانی است؟ کیست این امام که شناختش این همه اهمیت دارد؟ او کسی است هم پایه پیامبر که شناخت او و تن دادن به امامتش، مسلمانی فرد را تضمین می کند و گرنه فرد، گمراه است بدون اینکه خود بداند. چنین کسی باید معصوم باشد که

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضرورت امام و حجت برای هر زمان و عصری بیان فرمود: «هر کس بمیرد درحالی که امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است»: «من مات و لم یعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة».





فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
پهنائی‌شناسی

من به ظالمان نخواهد رسید». این آیه نشان می‌دهد که هیچ ظالمی تا قیامت به مقام امامت نائل نمی‌شود...

امام هشتم علیه‌السلام ادامه دادند:

امامت زمام دین و نظام مسلمین و عزت مؤمنین است؛ امامت بنیاد پاک اسلام و شاخه با برکت آن است، به‌وسیله امامت نماز و روزه و زکات و حج و جهاد به‌درستی می‌گراید؛ غنیمت و صدقات بسیار می‌گردد؛ حدود و احکام اجرا می‌شود، مرزها و نواحی کشور مصون می‌شوند؛ امام حلال و حرام خدا را بیان می‌کند و حدود خدا را بر پا می‌دارد و



از دین خدا دفاع می‌کند و با حکمت و پند نیک و دلیل رسا به راه خدا دعوت می‌نماید؛ امام همانند آفتاب در عالم طلوع کند و بر افق قرار گیرد که دست و دیده مردم بدان نرسد. امام ماه تابنده، چراغ فروزنده، نور برافروخته و ستاره رهنما در تاریکی شب‌ها و بیابان‌های تنها و گرداب دریاها است، امام آب گوارایی است برای تشنگی و رهبر به‌حق و نجات‌بخش از نابودی است...

امام رضا علیه‌السلام، همچنان با شور ادامه داد: امام چون آتشی است برفراز تپه برای سرمازدگان و دلیلی است در تاریکی‌ها که هر که از آن جدا

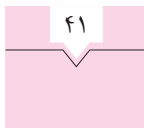
اطاعتش در کنار اطاعت خدا و پیامبر قرار گیرد. اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. منظور از «اولی الامر»ی که در این آیه شریفه است، جز

«امام» نیست. زیرا اطاعت از او چون اطاعت خدا و رسول است و هیچ انسانی به این پایه نرسد که اطاعتش هم‌وزن اطاعت خدا و رسول باشد جز امام معصوم...

● ۲. صفات و شئون امام

در مرو خدمت امام هشتم علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام رسیدم و گزارشی از اعتقاد مردم در امر امامت را به عرض ایشان رساندم. حضرت، سخنان جامعی در اهمیت امر امامت با استناد به آیات قرآن بیان نمودند و سپس فرمودند: آیا این مردم (که می‌پندارند خودشان توانایی انتخاب امام معصوم را دارند) مقام و قدر و موقعیت امامت و جایگاه او در میان امت را می‌شناسند تا انتخاب آنان در آن امر، روا باشد؟! به‌راستی امامت اندازه‌ای فراتر و مقامی والاتر و جایگاهی بالاتر و آستانی منیع‌تر و عمقی بیشتر از آن دارد که مردم با عقل خود بدان رسند یا اینکه بتوانند با رأی و نظر خود آن را درک کنند یا به انتخاب خود امامی بگمارند.

امامت مقامی است که حضرت ابراهیم علیه‌السلام پس از آنکه به مقام نبوت رسید و در مرحله دوم به مقام خلت (خلیل بودن) دست یافت، خداوند او را به سومین درجه و فضیلت یعنی امامت مشرف کرد و نامش را به‌وسیله آن بلند نمود و فرمود: «همانا من تو را برای مردم امام قرار دادم». ابراهیم خلیل از فرط شادمانی عرض کرد: «و از ذریه و نژاد من هم قرار خواهی داد؟» خداوند فرمود: «عهد



فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
پهنائی‌شناسی

از دسترس دست‌یازان و وصف واصفان فراتر است، انتخاب بشر کجا به این پایه رسد، عقل کجا و مقام امام کجا؟ کجا چنین شخصیتی یافت شود. گمان برند که در غیر خاندان رسول صلی الله علیه و آله امامی یافت شود...؟<sup>۲</sup>

● ۳. معرفی امامان

به گزارش قرآن کریم، وقتی خداوند ابراهیم را به مقام امامت انتصاب نمود و فرمود من تو را برای مردم، «امام» قرار دادم (اِنِّی جاعلک للناس اماماً)<sup>۳</sup>، او از خدا خواست این امامت را در ذریه او نیز قرار دهد. خداوند نیز پذیرفت و فقط یک قید بر آن نهاد و آن اینکه امامت به ظالمان نخواهد رسید. به فرموده امام رضا علیه السلام در آن حدیث مشهور، «امامت در فرزندان ابراهیم بود تا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و این مقام امامت به آن حضرت اختصاص داشت و به دستور خدا در موارد متعدد از جمله در غدیر خم آن را به علی علیه السلام واگذار نمود و سپس به ذریه برگزیده او منتقل گردید. آن‌ها فرزندان علی علیه السلام هستند تا قیامت... امامت، خلافت از طرف خدا و رسول خدا و مقام امیرمؤمنان و میراث حسن و حسین و فرزندان او تا امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام است...»

مقام امامت، مقام هدایت الهی و واسطگی همه فیوضات برای خلق و نیز رهبری و پیشوایی امت است. خلافت ظاهری، تنها بخشی از آن است که اگر هم محقق نشد، به مقام امامت‌شان که تداوم ابدی دارد، خللی وارد نمی‌آورد. شناخت این امامان

شود هلاک گردد. امام ابری است بارنده، بارانی است سیل‌آسا، آفتابی است فروزان و آسمانی است سایه‌بخش و زمینی است گسترده و چشمه‌ای است

جوشنده و غدیر و باغی است، امام امینی است یار و پدری است مهربان و برادری است دلسوز و پناه بندگان خدا است. در هنگام ترس و پیشامدهای بد، امام امین خدای عزوجل است در میان خلقت و حجت اوست بر بندگانش و خلیفه اوست در بلاش و دعوت‌کننده به سوی خدای و دفاع‌کننده از حقوق خدای جل جلاله است. امام کسی است که از گناهان پاک است و از عیوب برکنار است، به دانش مخصوص است و به حلم و بردباری موسوم؛ نظام دین است و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کفار؛ امام یگانه روزگار خود است؛ کسی با او برابر نیست و دانشمندی با او همسر نیست؛ جایگزین و مانند و نظیر ندارد، بدون تحصیل مخصوص به این فضل و از طرف خدای مفضل بدان اختصاص یافته است...

و مجدداً در مورد انتخاب امام فرمودند: کیست که تواند به شناخت کامل امام برسد تا او را انتخاب کند؟ هیئات، هیئات! خردها و خاطرها در باره‌اش سرگردان و چشم‌ها کم‌نورند؛ بزرگان در این مقام کوچکنند و حکیمان در حیرت و نظر بردباران کوتاه و هوشمندان گیج و شعراء لال و گنگ و ادباء درمانده و سخن‌دانان بی‌زبان‌اند؛ شرح یک مقامش نتوانند و وصف یکی از فضائلش ندانند، همه به عجز معترفند، چگونه توان کنهش را وصف کرد و اسرارش فهمید؟ چطور کسی به جای او ایستد و حاجت مربوط به او را برآورد؟ نه، چطور؟ از کجا؟ او در مقام خود اختری است فروزان که

امامت در فرزندان ابراهیم بود تا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و این مقام امامت به آن حضرت اختصاص داشت و به دستور خدا در موارد متعدد از جمله در غدیر خم آن را به علی علیه السلام واگذار نمود و سپس به ذریه برگزیده او منتقل گردید. آن‌ها فرزندان علی علیه السلام هستند تا قیامت

**فصلنامه**  
**فرهنگی اجتماعی**  
**پهنائی‌شناسی**

است که واجب است و بر اساس فرموده پیامبر، هر کس امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است (من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة).

نام و ویژگی های این امامان دوازده گانه از همان آغاز از طرف خداوند معین و توسط پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام گردید. یکی از این مستندات، حدیث شریف لوح فاطمه سلام الله علیها است... اما داستان: امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی پدرم از جابر بن عبدالله انصاری (صحابه نامدار) خواست ماجرای مشاهده لوحی که در دست جدش حضرت فاطمه سلام الله علیها دیده بود، و مطالب مکتوب در لوح را برای او باز گو کند. جابر گفت: روزی در ایام حیات رسول الله صلی الله علیه و آله مادرت فاطمه سلام الله علیها را ملاقات کردم تا ولادت حسین علیه السلام را به او تبریک بگویم که در داستان آن بانوی بزرگ، لوح سبزرنگی دیدم که گمان کردم زمرّد است؛ در آن لوح، نوشته سفیدی را که به درخشندگی خورشید بود مشاهده کردم. به آن حضرت عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد! این لوح چیست؟ فاطمه سلام الله علیها فرمود: «این لوحی است که خداوند عزوجل آن را به رسولش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله اهدا نمود. در این لوح نام پدر و همسر و فرزندانم و نام اوصیای و امامانی که از نسل فرزندانم هستند ذکر شده است. پدرم رسول خدا آن را به من بخشیده است تا با نگاه کردن به آن دلم شاد شود». سپس مادرت فاطمه سلام الله علیها آن لوح را در اختیار من قرار داد. من آنچه در لوح نوشته شده بود خواندم و نسخه‌ای از روی آن نوشتم. جابر صحیفه‌ای از پوست نازک آورد، آن را

گشود و به رؤیت پدرم رسانید. پدرم به جابر فرمود: جابر! حال به صحیفه‌ای که در نزد توست بنگر تا برای تو از حفظ بخوانم. جابر به نسخه‌ای که در دستش

بود، نگریست و پدرم تمام مطالب صحیفه را از حفظ برای جابر خواند. سوگند به خدا حرفی از کلام امام با حرفی از صحیفه‌ای که در دست جابر بود مخالف نبود. پس از آنکه قرائت امام به پایان رسید جابر گفت: خدای بزرگ را شاهد می گیرم که آنچه در صحیفه نزد فاطمه سلام الله علیها دیدم همین بود که شما خواندید...

متن این لوح شریف و حدیث قدسی در کتب معتبری چون کافی و کمال الدین آمده و از زیباترین و قوی ترین متون امامتی است. اسامی دوازده اختر تابناک امامت با مشخصات در این منشور جاوید آمده است به این ترتیب: حضرات علی، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، محمد بن الحسن صلوات الله علیهم اجمعین. در مورد امام دوازدهم این تعبیر در حدیث شریف است:

«آن گاه (پس از او یعنی حسن بن علی) حجت خویش را با آمدن فرزندش «م ح م د» که رحمت برای جهانیان است تکمیل خواهیم نمود. قدرت و کمال موسوی و عظمت و نور عیسوی و صبر ایوب، همه را در او می بینید... آنان به حقیقت حجت و اولیای من در زمین خواهند بود. به واسطه اینان هر فتنه کور و سیاه و زلزله را از خلق دور خواهیم ساخت و با آنها حرکت‌های ظریف و پنهان [معاندان دین الهی] کشف می شود و قید و بندها و

الحسن و الحسين  
 امامان، قاما او  
 قعدا. یعنی: حسن  
 و حسین دو امام  
 شما هستند،  
 چه قیام کنند  
 و نهضت راه  
 اندازند و چه در  
 خانه بنشینند و  
 اقدامی نکنند.  
 این نشان  
 می دهد که باید  
 به امام نگاه کرد،  
 اگر امام روش  
 قیام را پیش  
 گرفت، باید او  
 را همراهی نمود  
 و اگر مثلاً صلح  
 نمود و یا سکوت و  
 خانه نشینی اختیار  
 کرد، از او تبعیت  
 نمود

زنجیرهای بندگی از دوش خلق برداشته می‌شود. صلوات و رحمت خداوند بر آنان باد! اینان همان هدایت یافتگانند...»<sup>۴</sup>

تَسْلِيمًا...<sup>۵</sup>  
گفت: آیا اطاعت از امام هم همچون اطاعت از پیامبر، واجب است؟

گفتم: بله! اطاعت از امام در ردیف اطاعت از خدا و پیامبر است. شاهد ما این آیه است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»<sup>۶</sup> ای مومنان! اطاعت نمایید از خدا و اطاعت کنید از پیامبر و اولی الامر (که منظور همان امام است. زیرا تنها امام است که در رتبه عصمت است و اطاعتش چون اطاعت خدا و رسول است و گرنه، روشن است که انسان‌های ممکن الخطا و ظالمان را نباید اطاعت نمود) و اگر در امری اختلاف نمودید، آن را نزد خدا و پیامبر برید، اگر به خدا و معاد ایمان دارید». طبیعی است که اگر همین موضوع را نزد کتاب خدا و پیامبر برید، آن‌ها به شما می‌گویند که باید از اولی الامر معصوم اطاعت نمایید. چنان‌که وقتی جابر از پیامبر درباره اولی الامر پرسید، حضرت فرمودند منظور علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و... تا مهدی هستند...

گفت: گاهی امامان، روش‌ها و مشی‌های مختلفی داشته‌اند و ما نمی‌دانیم از کدام سیره تبعیت کنیم؟ گفتم: نکته جالبی را پرسیدی! اتفاقاً پیامبر صلی الله علیه و آله، آن را پیش‌بینی کرده و ارائه طریق فرموده است.

گفت: آن چیست؟ گفتم: فرموده است: الحسن و الحسين امامان، قاما او قعدا. یعنی: حسن و حسین دو امام شما هستند، چه قیام کنند و نهضت راه اندازند و چه در خانه بنشینند و اقدامی نکنند. این نشان می‌دهد

#### ● ۴. اطاعت از امام

می‌گفت: چرا می‌گویی اطاعت از همه دستورات پیامبر و امام، ضروری و واجب است؟ گفتم: انصاف می‌دهد، آیا معنا دارد که کسی، پیامبر را به‌عنوان فرستاده خدا قبول داشته باشد ولی از فرمان او سرپیچی نماید؟! مگر فرمان پیامبر را فرمان خدا نمی‌داند؟ مگر نباید سخن و قضاوت



این فرستاده خدا را فصل الخطاب بشمرد؟ آیا اگر چنین کند اصل باور به رسالت را زیر سؤال نبرده است؟ بلی، خداوند هم در قرآن به همین نکته تذکر داده و اطاعت بی‌چون‌وچرا از پیامبر را شرط ایمان شمرده است: «قسم به خدای تو که اینان، مؤمن محسوب نمی‌شوند مگر آنکه در خصومت و نزاع‌شان تنها تو را حکم و قاضی قرار دهند و به هر حکمی که دهی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند (فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَزَجًا مِّمَّا قُضِيَتْ وَ يُسَلِّمُوا

**فصلنامه**  
فرهنگی اجتماعی  
**بهبائی‌شناسی**

که باید به امام نگاه کرد، اگر امام روش قیام را پیش گرفت، باید او را همراهی نمود و اگر مثلاً صلح نمود و یا سکوت و خانه‌نشینی اختیار کرد، از او تبعیت

نمود. لذا سیرۀ متفاوت امامان، نباید مومنان را حیران نماید و باید این تفاوت را معلول شرایط متفاوت آنان شمرد و وظیفه خاصی که خداوند در شرایط متفاوت برعهده آنان گذاشته است و وظیفۀ ما پیروی از شیوۀ امام زمان‌مان است.

گفت: اکنون ما در دوران خاص غیبت، چه وظیفه‌ای داریم؟  
گفتم: ما در دوران امامت حضرت مهدی علیه‌السلام هستیم. در این روزگار که روزگار غلبۀ ظالمان و مستکبران است و مؤمنان همچون امامشان در حصر و شدت و پشت‌کرد زمانه و کثرت دشمنان هستند (کثرۀ عدونا و قلۀ عدونا و تظاهرالزمان علینا) باید به دستورات خاص آن حضرت که در روایات آمده است، متناسب با این زمان عمل کنیم تا ایمان خود را در این شرایط سخت، حفظ نماییم...

● **۵. میراث علمی**

خیلی از اوقات، با اینکه به اسلام، مؤمن شده‌اید، اما پرسش‌های جدیدی در روند تحولات زندگی و تبدلات زمانه برای شما پیش می‌آید که باید به یک نهاد و مرجع یا عالمان و دانشمندان این عرصه رجوع کنید تا پاسخ بگیرید. این مرجع و نهاد یا عالمان کیانند؟ پاسخ را خدا می‌فرماید: قرآن، مرجع پاسخ‌های شماست:

ما قرآن را برای شما فرستادیم تا تبیان همه چیز باشد: وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى

وَرَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ.<sup>۷</sup>

در همین زمینه به سخنی از امام صادق علیه‌السلام توجه کنید: خدا در قرآن همه چیز را بیان کرد؛ به خدا سوگند، چیزی نیست که مردم به آن احتیاج داشته باشند مگر آنکه آن را در قرآن بیان نموده باشد تا کسی نتواند بگوید (اگر این موضوع حق است) باید در قرآن می‌بود، لذا خدا آن را در قرآن نازل فرمود:

أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ.<sup>۸</sup>

و در جای دیگر فرمود: هیچ موضوعی نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند، مگر آنکه ریشه و اصل آن در قرآن وجود دارد: ما من شیء یختلف فیه اثنان إلّا و له أصل فی کتاب الله...

بلافاصله سؤال می‌کنید: چه کسی است که این مقدار به قرآن تسلط داشته باشد، که بتواند همه موضوعاتی را که اصلش در قرآن است، تبیین نموده و پاسخ‌ها را از دل آیات استخراج نماید؟! باز خداوند پاسخ شما را می‌دهد:

«بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ»<sup>۹</sup>: علم این قرآن در سینه کسانی است که به آن‌ها دانش بیان این آیات را داده‌ایم.

و در جای دیگر می‌فرماید: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»<sup>۱۰</sup>: تاویل و تبیان این آیات را نمی‌دانند جز خداوند و راسخان در علم.

باز سؤال می‌کنید: کیانند این راسخان در علم؟ این بار امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در نهج البلاغه

اعتصام و تمسک، دو واژه قرآنی هستند که به معنای آویختن و چنگ زدن و پیوند گرفتن است. چه کسانی شایستگی این را دارند که مردم اگر با آن‌ها پیوند گیرند و از ایشان کمک بخواهند، به سعادتش برسند؟ این حبل الهی و دستگیره محکم عروه الوثقی همان «اولی الامر» هستند که اطاعتشان چون اطاعت خدا و رسول، واجب است

پاسخ می‌دهند:

کجايند آنان که گمان دارند کسانی  
غير از ما (اهل بيت) راسخان در علم  
هستند؟! آنان با اين گمان بر ما دروغ

از اين علم بی‌بهره‌اند. بايد جایی رفت  
که خود خداوند، نشانی آن را داده است:  
راسخون در علم قرآن يعنی اهل بيت  
عليهم السلام. بلی! اين سخن کاملاً

اين ريسمان و  
دستگیره نجات  
اگر به کار نمی‌آمد  
که خدا معین  
نمی‌فرمود و  
نیاز همه ماست  
که هماره در  
معرض طوفان‌ها  
و گرداب‌ها  
و غرقاب‌های  
کوناگون در طول  
زندگی هستیم...

بسته و ستم کرده‌اند، از آن‌رو که خداوند ما را  
رفعت بخشید و آنان را فروتر قرار داد و دانش را  
به ما بخشید و از آنان منع کرد و ما را در حریم  
عنايت خویش وارد و آنان را خارج کرد. به وجود  
ما هدايت خواسته می‌شود، و به برکت ما کوردلی  
برطرف می‌گردد. بی‌شک امامان از قریش هستند،  
که درخت وجودشان در اين تیره از خاندان هاشم  
نهاده شده و اين منزلت شایسته ديگران نيست و  
واليان ديگر صلاحيت اين مقام را ندارند:

أَيُّ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنا؟!  
كَذِبًا وَ بَغْيًا عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعْنَا اللَّهَ وَ وَضَعَهُمْ، وَ أَعْطَانَا وَ  
حَرَمَهُمْ، وَ أَدْخَلْنَا وَ أَخْرَجَهُمْ. بِنَا يُسْتَعْتَبُ الْهُدَى،  
وَ يُسْتَجَلَى الْعَمَى. إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ، عُرْسُوا فِي  
هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ، لَا تَصْلُحُ عَلَي سِوَاهُمْ، وَ لَا  
تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ...<sup>۱۱</sup>

امام باقر عليه‌السلام فرمودند: «شَرِّقًا وَ غَرَبًا لَنْ  
تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يُخْرَجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ  
الْبَيْتِ<sup>۱۲</sup>: به شرق برويد يا غرب، به هر کجا برويد، جز  
نزد ما اهل بيت، علم صحيح را پيدا نخواهيد کرد».

آری اين مستندات نشان می‌دهد که علم دين را  
جز از امامان، نبايد طلب کرد. در مجموعه‌های  
حديثی که از آنان رسیده بايد پاسخ پرسش‌های  
خود را بجوييد. تجربه تاريخی هم نشان داده هرگاه  
مردم و حاکمان در موضوعی درمی‌مانند، گره‌گشا  
فقط امامان بودند که داستان آن در مجامع روايي  
و تاريخی ما به فراوانی نقل شده است. آری، نبايد  
برای علم دين، در خانه ديگران را کوييد که آنان

### ● ۶. توسل و تمسک

درمیان امواج دست‌وپا می‌زد؛ ديگر امیدی به  
زنده ماندن نداشت؛ توانش هم تحليل رفته بود،  
هر طرفش آب بود و داشت غرق می‌شد، ناگهان  
چشمان بی‌رمقش، طنابی را دید، بلافاصله آن را  
گرفت و به زحمت خود را به طرف بالای طناب  
کشید تا توانست خود را به سطح آب برساند و  
يك بار ديگر آسمان آبی را ببیند... آری! او به‌طور  
معجزه‌آسایی نجات یافته بود؛ طناب از درون يك  
قایق نجات بود که آنجا گشت می‌زد؛ وقتی دوباره  
خورشيد را دید، انگار یکی به قلبش الهام کرد در  
دريای زندگی نیز هر وقت در امواج فتنه‌ها و طوفان  
حوادث درمانده شدی يك طناب نجات هست که  
به آن چنگ زنی و نجات يابی. کسی که نامش امام  
است، او همان طناب الهی و سفینه نجات است که  
بايد آن را محکم بگیری؛ او همان حبل و ريسمان  
الهی است که گفتند: «واعتصموا بحبل الله»؛ او  
همان «عروة الوثقی» يعنی ريسمان و دستگیره  
محکم است که گفتند بايد به او متمسک شوی؛  
فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها...

اعتصام و تمسک، دو واژه قرآنی هستند که به  
معنای آویختن و چنگ زدن و پیوند گرفتن است.  
چه کسانی شایستگی اين را دارند که مردم اگر

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
پهنائی‌شناسی

با آن‌ها پیوند گیرند و از ایشان کمک بخواهند، به سعادتش برسانند؟ این حبل الهی و دستگیره محکم عروه الوثقی همان «اولی الامر» هستند که

اطاعتشان چون اطاعت خدا و رسول، واجب است؛ یعنی همان امامان که پیوند گرفتن با آن‌ها تنها راه نجات در بحران‌های زندگی است... سازوکار این اعتصام و تمسک هم، مراجعه حقیقی به ایشان است، هم از نظر هدایت‌های علمی و هم از جهت تقرب به خدا و هم از جنبه‌های بن‌بست‌ها و مشکلات زندگی. این ریسمان و دستگیره نجات اگر به کار نمی‌آمد که خدا معین نمی‌فرمود و نیاز همه ماست که همراه در معرض طوفان‌ها و گرداب‌ها و غرقاب‌های گوناگون در طول زندگی هستیم...

می‌گویند: چرا به خود خدا متوسل و متمسک نشویم؟

می‌گوییم: توسل و تمسک به آل الله، عین توسل و تمسک به خداست؛ زیرا خود خدا این وسیله‌ها را معین فرموده تا نردبان عروج ما باشند. خود خدا می‌توانست ما را مستقیماً هدایت کند ولی رسول و امام فرستاد که از جنس خود مایند و ما راحت‌تر با آن‌ها ارتباط برقرار کرده و پیوند می‌گیریم. آن‌ها همان حبل المتینی هستند که ما را تا ملکوت قرب خدا بالا می‌برند؛ آن‌ها پل ارتباط خالق و مخلوقند؛ آن‌ها ترجمان وحی معبودند؛ آن‌ها حبل الله‌اند؛ آن‌ها از همه وجود خود مایه گذاشته‌اند تا ما را به سعادت حقیقی برسانند...

می‌گویند: کی و کجا و چگونه به آن‌ها متوسل و متمسک شویم؟

می‌گوییم: همیشه و همه‌جا و با ساده‌ترین

روش‌ها: در خلوت خود، صمیمانه با آن‌ها صحبت کردن، درد دل نمودن، راز نهان گفتن و کمک خواستن و سپس نگریستن به سخن و پیام آنان و آن را الگو ساختن و در آخر، از آن‌ها جدا نشدن و پیوند را نبریدن... امامان، همگی حبل‌الله‌اند و توسل و تمسک به هر کدام، ابزار نجات است اما امام هر زمان، به اهل آن زمان نزدیک‌تر و دستگیرتر است زیرا مردم آن عصر، رعیت اویند و او مسئول مستقیم آنان است و متعهد هدایت و نجات آنان که او صاحب‌الزمان است...

● ۷. دانایان غیب

آگاهی از امور پنهان، علم غیب نام گرفته است و البته غیب، نسبی است یعنی یک موضوع ممکن است برای کسی غیب و برای دیگری مشهود باشد. براساس آموزه‌های قرآنی، علم غیب به صورت مطلق فقط در اختیار خداست که به تمامی عوالم احاطه دارد (لا یعلم الغیب الا هو) اما هم‌او از این دانش به مقادیر معین کسانی را آگاه می‌کند، چنان‌که مثلاً در داستان سلیمان می‌بینیم، آصف بن برخیا دستیار او با آگاهی از مقداری از علم غیب که برای بقیه پوشیده بود، توانست تخت بلقیس را در یک چشم‌به‌هم‌زدن از سرزمینی دور حاضر کند. پیامبران و امامان به لحاظ مأموریت و رسالتی که بر دوش دارند از علم غیب برخوردارند.

به فرموده قرآن: «دانای غیب اوست و هیچ‌کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده است؛ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ»<sup>۱۳</sup> و لذا پیامبر و امامان و برخی از انسان‌های صالح از علم غیب

اطلاع از علم غیب، برای پیشوایان الهی، بخشی از نشانه‌های صدق و الهی بودن آن‌هاست تا مردم بتوانند آنان را از مدعیان دروغین تشخیص دهند. به همین دلیل خداوند به هر اندازه‌ای که بخواهد و مصلح بداند، پیشوایان دینی را از علم غیب خویش بهره‌مند می‌سازد

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهبائی‌شناسی

که در آخرین ساعات عمر شریف پیامبر به حضرت علی علیه السلام منتقل شد. براساس روایات در آن رویداد علمی به ایشان منتقل شد که معادل هزار باب

علم بود، به صورتی که از هر باب آن، هزار باب دیگر گشوده می‌شد. این علم، شامل علم به رویدادهای گذشته و آینده و علم مرگ‌ها و مصیبت‌ها و قضاوت بوده است. این علم در زمره ودایع امامت شمرده می‌شود که از هر امام به امام بعدی منتقل می‌شود. دیگر، از طریق کتاب جامعه است و آن کتابی است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برای حضرت علی می‌فرمود و ایشان نیز آن را می‌نوشت، شامل اخبار و دانش‌های مورد نیاز امام است و از هر امام به امام بعدی منتقل می‌شود. سوم از طریق کتاب جفر است که بنابر برخی روایات میراث پیشوایان الهی است و این علم، علم انبیا و اوصیاء است. چهارم از طریق مصحف فاطمه سلام الله علیها است و آن مجموعه روایت‌هایی است که در جریان تحدیث فرشتگان با آن حضرت جمع‌آوری شده است و در آن، اخبار رویدادهای آینده تا روز قیامت وجود دارد و حضرت زهرا سلام‌الله علیها آن را برای حضرت علی علیه السلام بازگو می‌کرده و ایشان آن را یادداشت می‌نموده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام بیان شده که مصحف فاطمه، در برگزیده اخبار آینده است. نوع آخر از طریق الهام و تحدیث است: از حسن بن یحیی مدائنی نقل شده که از امام صادق پرسیدیم: هنگامی که سؤالی از امام می‌شود، با چه علمی بدان جواب می‌دهد؟ ایشان فرمود: گاهی به او الهام می‌شود، گاهی از فرشته می‌شنود و گاهی هر دو.

نمونه این اخبار غیبی در کلام حضرت علی در

برخورد دارند. میزان آگاهی و گستره این علم در افراد مختلف، متفاوت است و بیشترین میزان آن مخصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. اولیای

الهی، نیز در مواردی که لازم باشد از غیب آگاه می‌شوند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هنگامی که امام اراده کند، چیزی را بداند، خدا به او تعلیم می‌دهد».

اطلاع از علم غیب، برای پیشوایان الهی، بخشی از نشانه‌های صدق و الهی بودن آن‌هاست تا مردم بتوانند آنان را از مدعیان دروغین تشخیص دهند. به همین دلیل خداوند به هر اندازه‌ای که بخواهد و صلاح بداند، پیشوایان دینی را از علم غیب خویش بهره‌مند می‌سازد: «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ»<sup>۱۴</sup> خدا آنچه را در پیش رو و پشت سرشان است می‌داند و به چیزی از علم او جز به آنچه بخواهد احاطه نمی‌یابند».

قرآن از قول حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌نماید: «من، شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم مسلماً در این [معجزات]، برای شما عبرت است اگر مؤمن باشید»<sup>۱۵</sup>. همچنین از مطالب غیبی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانسته این‌گونه یاد می‌کند. مطالبی که پیش از رسالت نمی‌دانسته است: «تَلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا»<sup>۱۶</sup>: این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم. پیش از این، نه تو آن را می‌دانستی و نه قوم تو».

نحوه اطلاع امامان از علم غیب نیز از چند طریق است: نخست از طریق پیامبر است، مانند علمی

نحوه اطلاع امامان از علم غیب نیز از چند طریق است: نخست از طریق پیامبر است، مانند علمی که در آخرین ساعات عمر شریف پیامبر به حضرت علی علیه السلام منتقل شد. براساس روایات در آن رویداد علمی به ایشان منتقل شد که معادل هزار باب علم بود، به صورتی که از هر باب آن، هزار باب دیگر گشوده می‌شد.



فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهبائی‌شناسی

قدرت، عدالت واقعی را با علم الهی که در اختیار اوست، اجرا کند. اسم این رهبری، ولایت است که از طرف خداوند به پیشوایان الهی اعطا می‌شود..

گفت: یعنی فقط پیشوایان الهی حق حاکمیت دارند؟

گفتم: بهترین و بی‌نقص‌ترین حاکمیت، حاکمیتی است که در رأس آن، پیامبر و امام باشند زیرا نه اهل رشوه و فسادند؛ نه اهل خطا و انحراف؛ نه تبعیض و ظلم و نه سوءاستفاده از قدرت و ریاست. ضمناً دارای دانشی هستند که

نهیج البلاغه است. مواردی مانند: خیر از ویرانی کوفه، حمله عبدالملک مروان به کوفه، خیر از خون‌ریزی و شکم‌بارگی حجاج بن یوسف ثقفی، خیر از آینده

خونین بصره، خیر از حکومت چهار فرمانروای فاسد از پسران مروان و خیر حمله مغولان و جنایت آن‌ها... و نیز مانند خبر دادن از محتوای نامه‌ها توسط امام عصر ارواحنا فداه که در خبر سعدبن عبدالله قمی است، هنگامی که با نامه‌های فراوان با جمعی برای زیارت آن حضرت به سامرا رفته و در طرف راست امام حسن علیه السلام، کودکی را دیدند که مانند ماه درخشان بود، پرسیدند: این کیست؟ گفته شد: «مهدی و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله» است...

● ۸. ولایت و حکومت

گفت: نیاز انسان قانون است یا مجری قانون؟  
گفتم: هر دو!

گفت: آیا ما انسان‌ها اگر قانون را داشته باشیم خودمان نمی‌توانیم با عقل جمعی و مشاوره، تکلیف اجرای قانون را معین کنیم؟

گفتم: انسان، فقط نیازمند قانون نیست که وقتی پیشوایان الهی، قوانین زندگی را از طریق وحی به او رسانند، دیگر نیازی نداشته و وظیفه پیشوایان هم با دادن این قوانین به انسان، تمام شده باشد. اصلاً این‌طور نیست. تازه بعد از آوردن قوانین، نیاز انسان به مجری این قوانین و رهبر این ساختار و حاکمیتی که این نظم الهی را پیاده کند، شروع می‌شود. اجرای قانون با هزاران چالش روبروست که برای حل آن‌ها، رهبری لازم است که از اشتباه و فساد و انحراف، مبرا باشد و بتواند به دور از آفات



چالش‌های اجرای قانون را می‌شناسند و با علم فراگیر همه ریزه‌کاری‌ها را در نظر می‌گیرند تا حتی از کسی ضایع نشود.

گفت: این ایده‌آل است، اما شدنی است؟  
گفتم: همه سخن همین جاست. اگر بشر به ولایت آن‌ها تن دهد، شدنی است ولی اگر تن ندهد و آن‌ها را کنار زند یا اقامه نکند، شدنی نیست! گفت: آیا خداوند صراحتاً این ولایت (سرپرستی و رهبری) را برای پیامبر و امام معین نموده است؟  
گفتم: آری! در قرآن فرموده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

و يؤتون الزكاه و هم را كعون<sup>۱۷</sup>: ولي  
شما خداست و پيامبر و كسانى كه نماز  
را به پا مى دارند و در حال ركوع، زكوة  
مى دهند».

فصلنامه  
فرهنگى اجتماعى  
پهنائى شناسى

کرد؟

گفتم: علت غيبت امام همين است  
كه ظالمان مانع ولايت و حاكميت  
ايشان هستند. در درجه اول بايد كارى

کرد كه اين دوران تمام شود و چاره اين كار هم  
فرمودند دعا و آمادگى و خودسازى و تقوى است  
و سپس زمينه سازى به هر نحو ممكن از طريق  
دفع مفساد و انحرافات و به سازى محيط و تمهيد  
شرائط با فعاليت هاى فردى و گروهى است و تن  
دادن به حاكميت قانون الهى و فقه و فقيهان پارسا.  
گفت: آيا ولايت فقط به معنای حاكميت است؟  
گفتم: نه، حاكميت يکى از شئون ولايت است و  
نه تمام آن. ولايت، سرپرستى و رهبرى مردم است  
و نيز ولايت تکوينى و تشريعى و معنوى و قلبى و  
اولويت نفسى نسبت به خود ماست؛ النبى، اولى  
بانفسكم منكم كه اگر حاكميت محقق نشد، بقيه  
شئون آن پابرجاست و امروز ما در ذيل ولايت ولى  
الله الاعظم، حضرت بقیة الله ارواحنا فداه هستيم  
و بايد پذيرش اين ولايت را در قلب و عمل اثبات  
کنيم...

#### ● ۹. مودت و محبت

اگر قرار بود به خاطر نعمت عظيم هدايت كه  
توسط پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله نصيب ما  
شده از ايشان تشكر كنيم، بايد چگونه سپاس اين  
حق را به جا مى آورديم؟ آيا پيامبر خود راه آن را به  
ما نشان نداده است؟

چرا، نشان داده و فرموده است: «قل لا اسئلكم  
عليه اجراً الا المودة فى القربى<sup>۱۸</sup>: من به عنوان مزد  
و پاداش رسالت از شما چيزى جز مودت و محبت  
به نزديكانم (يعنى اهل بيست) نمى خواهم». اين

گفت: اين گروه سوم كه ولايت دارند چرا با اين  
وصف ذكر شده اند؟

گفتم: اكثر قريب به اتفاق مفسران گفته اند: منظور  
اين آيه حضرت على عليه السلام است كه در حال  
ركوع، انگشترى خويش را به فقير داد و سپس اين  
آيه نازل گرديد. جالب اينكه در اين آيه، شروع آن  
با لفظ «انما» است كه اين كلمه به معنای حصر و  
انحصار است، يعنى: منحصرأ ولى و سرپرست شما  
اين افراد هستند...

گفت: اين كلمه ولايت كه در آيه آمده دقيقاً  
چه معنای دارد؟ بعضى مى گویند فقط به معنای  
محبت است.

گفتم: اصلاً اين طور نيست زيرا محبت منحصر به  
اين سه دسته نيست و شامل همه مؤمنان مى شود،  
بلكه معنای سرپرستى و رهبرى و حاكميتى دارد  
كه منحصر در خدا و پيشوايان الهى (پيامبر و  
امامان) است كه هم معصوم اند و هم داراى علم  
غيب. دوستى جزو معنای ولايت هست اما اينجا  
موضوع ولايت به معنای سرپرستى و رهبرى و  
حاكميت منظور است تا تكليف اداره جوامع را  
مشخص فرمايد.

گفت: آن ها كه در همه زمان ها نيستند.

گفتم: هستند و هيچ گاه زمين از حجت خدا  
خالى نمى ماند. اين ها همان اولى الامرند كه  
اطاعت از آن ها را واجب فرموده است: اطيعوا الله و  
اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم...

گفت: در دوران غيبت امام مثل دوره ما چه بايد

امام حسن  
عليه السلام در  
سخنرانی پس  
از شهادت پدر  
خطاب به مردم  
فرمود: «من از  
اهل بيتى هستم  
كه جبرئيل بر  
آنان فرود مى آمد؛  
من از اهل بيتى  
هستم كه خداوند  
هر گونه پليدى  
را از آنان دور  
ساخته است و  
من از اهل بيتى  
هستم كه خداوند  
مودت آنان را  
بر هر مسلمانى  
واجب کرده و  
فرموده است:  
بگو: به ازای آن  
(رسالت) پاداشى  
از شما خواستار  
نيستم، مگر  
دوستى درباره  
خويشاوندان و  
هر كس نيكي به  
جای آورد، برای  
او در ثواب آن  
خواهيم افزود

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
پهنائی شناسی

زادگان و اهل بیت، همان کسانی که خدا هر پلیدی را از آنان دور نموده و آنان را پاک و پاکیزه داشته است. «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً».

اینان همان‌ها هستند که در مباحثه همراه پیامبر بودند و آن شگفتی را در برابر مسیحیان نجران آفریدند، همان‌ها هستند که حدیث شریف کساء دربارهٔ آنان است، جمعی الهی که محورش فاطمه سلام الله علیها است؛ او و پدرش و شوهرش و فرزندانش از حسن و حسین تا مهدی علیهم السلام. مودت آنان، هم‌طراز اجر رسالت است؛ محبت به آنان، شادی دل پیامبر است...

اصولاً این محبت، اصل دین است؛ هل الدین الا الحب.

خدا، ولی مومنان است اما ولی کافران، طاغوت است: الله ولی الذین آمنوا و الذین کفروا اولیائهم الطاغوت.<sup>۱۹</sup>

در راستای ولایت خدا، ولایت پیامبر و امامان است که در آیه «انما ولیکم الله» به آن تصریح شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: حرمت مرا با احترام به عترت و ذریه من نگهدارید، هر کس چنین کند خدا او را حفظ می‌کند. لعنت خدا بر کسانی که با اذیت کردن آن‌ها مرا اذیت می‌کنند؛ احفظونی فی عترتی و ذریتی، فمن حفظنی فیهم حفظه الله، الا لعنة الله علی من اذانی فیهم.<sup>۲۰</sup>

امام حسن علیه السلام در سخنرانی پس از شهادت پدر خطاب به مردم فرمود: «من از اهل بیتی هستم که جبرئیل بر آنان فرود می‌آید؛ من از اهل بیتی هستم که خداوند هرگونه پلیدی

را از آنان دور ساخته است و من از اهل بیتی هستم که خداوند مودت آنان را بر هر مسلمانی واجب کرده و فرموده است: بگو: به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی دربارهٔ خویشاوندان و هر کس نیکی به جای آورد، برای او در ثواب آن خواهیم افزود. به جای آوردن نیکی، همان مودت ما اهل بیت علیهم السلام است».<sup>۲۱</sup>

امام حسین علیه السلام نیز فرمود: «قرابتی که خداوند آن را عظیم شمرده و رعایت آن را واجب کرده، و اجر رسالت قرار داده، قرابت ما اهل بیت علیهم السلام است...».

اگر طبق آیه مودت، دوستی با اهل بیت علیهم السلام، هم‌سنگ پاداش رسالت است، مقابل آن یعنی دشمنی با آنان، انکار و ناسپاسی نسبت به رسالت محسوب می‌شود. بنابراین، اهل بیت و امامان، معیار دین هستند، دوستی با آنان، و دشمنی با دشمنانشان عین دین است. این همان تویی و تبری است که از ارکان دین شمرده شده است. این یک اصل عقلی است که اگر کسی ادعای دوستی با شما دارد باید از دشمنان شما فاصله بگیرد و از آن‌ها بی‌زاری بجوید. هم در قلب و هم در عمل. نمی‌شود در عمل کاری را انجام دهد که شما از آن بیزار هستید. همین‌گونه است در مورد اهل بیت و امامان علیهم السلام، که اخلاص در مودت به ایشان را باید با تویی و تبری نشان دهیم. یعنی دوستی با آن‌ها و دوستان آن‌ها و دشمنی با دشمنان آن‌ها...

چنان‌که دیدیم مودت و تویی و تبری، ریشه قرآنی دارند و ایمان بدون این اصول تحقق نمی‌یابد. سخن را در این موضوع با دو حدیث نورانی

اگر طبق آیه مودت، دوستی با اهل بیت علیهم السلام، هم‌سنگ پاداش رسالت است، نقطه مقابل آن یعنی دشمنی با آنان، انکار و ناسپاسی نسبت به رسالت محسوب می‌شود

**فصلنامه**  
فرهنگی-اجتماعی  
**بهبائی‌شناسی**

زینت می‌بخشیم. امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که واجبات خدا را به‌جا آورد و از محرمات دوری کند و ولایت اهل‌بیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

با نزدیکی به اولیای الهی، خود را در صف آنان قرار می‌دهید و با آنها تجدید پیمان می‌نمایید و برای ارتقای خود از ایشان استمداد می‌کنید و از دشمنانشان

تبری می‌جوید و شفاعت آنان را نصیب خود می‌سازید و با توسل به ایشان خود را به ملکوت الهی نزدیک نموده و مشکلات خود را حل می‌کنید که خدا فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...  
ای مؤمنین! تقوا پیشه کنید و برای رسیدن به او وسیله طلب نمایید...

در زیارت‌ها نخست به آنها سلام می‌کنیم. این سلام ریشه قرآنی دارد چنان‌که در آیات الهی می‌خوانیم:

سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ؛ سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ؛  
سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ؛ سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ  
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ...

و سپس مبانی اعتقادی و خواسته‌ها را مطرح می‌کنیم که ترجمان همان مودت و محبت و اعلام موضع و همراهی است. زائر با این زیارت‌ها که گاهی از راه دور است و گاهی با سفر و نزدیکی به مزار است، از امور مادی عبور می‌کند و به خدا و اولیای او متوجه می‌گردد و مشتاقانه و عاشقانه، شیرینی عبودیت و ولایت و مودت را با تمامی وجود احساس می‌کند و محبت آن بزرگان را به‌سوی خود جلب می‌کند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر کس به زیارت قبر من آید شفاعتم بر او واجب می‌شود. هر کس حج به‌جای آورد و قبر مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل کسی است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است. امام هشتم علیه‌السلام هم فرمودند:

را نیکو بدارد و از دشمنان خداوند متعال تبری بجوید، در قیامت، از هر یک از درهای هشت‌گانه بهشت که دلخواه اوست داخل شود!

امام کاظم علیه‌السلام هم فرمود: خوشا به حال شیعیان ما در زمان غیبت قائم ما عجل‌الله‌تعالی فرجه که به ریسمان ما تمسک جست‌ه‌اند و بر موالات ما و بی‌زاری از دشمنان ما ثابت قدم مانده‌اند. آنان از ما هستند و ما از ایشانیم: طُوبَى لَشِيعَةِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا، الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالِئِنَا وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ<sup>۲۲</sup>...

● ۱۰. زیارت و شفاعت

کسی را که دوست می‌دارید، علاقه‌مندید همیشه کنارش باشید و دیدارش کنید و حتی اگر مرحوم شد به کنار مزارش روید و با او سخن بگویید و حتی برایش هدیه معنوی بفرستید و یادش کنید. این مفهوم زیارت است و از زیباترین جلوه‌های مودت و محبت به‌شمار است و با فطرت انسانی هم سازگار است. وقتی محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام را به‌عنوان مزد رسالت خدا و پیامبر، واجب و ضروری فرموده‌اند، زیارت آنها که نماد این مودت است نیز ضروری خواهد بود. لذا این زیارت نوعی عبادت است که از طریق آن، انسان به خدا تقرب می‌جوید زیرا فرمان خدا را عمل می‌کند که دستور به مودت داده است. زیارت یک مدرسه سازندگی است، زیرا شما

زائر با این زیارت‌ها که گاهی از راه دور است و گاهی با سفر و نزدیکی به مزار است، از امور مادی عبور می‌کند و به خدا و اولیای او متوجه می‌گردد و مشتاقانه و عاشقانه، شیرینی عبودیت و ولایت و مودت را با تمامی وجود احساس می‌کند و محبت آن بزرگان را به‌سوی خود جلب می‌کند

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
پهنائی‌شناسی

و می‌گوید چنین خواهیم کرد؛ ما چرا به شفاعت صاحب‌مان حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه و اجداد گرامیش، امیدوار نباشیم که شفاعت‌مان کنند و ما را جزو همراهان و مقربان به خویش قرار دهند...

زیارت من در پیشگاه الهی با هزار حج برابری می‌کند اگر از روی معرفت انجام شود. همچنین زیارت سیدالشهداء علیه السلام به‌ویژه زیارت اربعین از نشانه‌های پنج‌گانه ایمان شمرده شده است...

اما مقام شفاعت که به معنای دستگیری و طلب حمایت از فردی است که دارای بعضی ویژگی‌های خوب برای حمایت است؛ از طرف خداوند به اولیای الهی و حتی به مومنان داده شده است. حقیقت شفاعت آن است که انسان از شفیع و واسطه بخواهد که به‌خاطر تقرب و منزلتی که نزد خداوند دارد، برای درخواست‌کننده دعا کند که خداوند نیاز و حاجت او را برآورده سازد.

آیاتی همچون «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى»<sup>۲۳</sup>: جز برای کسی که او رضایت دهد شفاعت نمی‌کنند» و «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»<sup>۲۴</sup>: کیست آن کس که جز به اذن خداوند در پیشگاهش شفاعت کند» و «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»<sup>۲۵</sup>: آنان اختیار شفاعت ندارند، مگر کسی که در پیشگاه خداوند رحمان عهدی گرفته باشد»، نشان می‌دهد که اولاً شفاعت ممکن است، ثانیاً با اذن و رضایت الهی انجام می‌گیرد و ثالثاً عهد و پیمانی است بین خدا و اولیای الهی...

ما با زیارت و تقرب به ساحت قدسی آل الله، از آنان تقاضای شفاعت می‌کنیم تا با مقامی که نزد خداوند دارند، ما را در دایره حمایتی خویش قرار دهند و شفاعت نمایند، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِكُمْ. یعنی من به وسیله شما در پیشگاه خداوند عَزَّوَجَلَّ شفاعت را طلب می‌کنم. وقتی برادران یوسف، به شفاعت پدر امیدوارند و از او می‌خواهند نزد خدا شفاعت‌شان کند تا گناهان‌شان آمرزیده شود و یعقوب هم می‌پذیرد

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ کمال‌الدین، ۲/۴۰۹
- ۲ اصول کافی، کتاب الحجه، ج ۲ ص ۱۱۷؛ کمال‌الدین/۶۷۵؛ عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۱۹۵؛ معانی الاخبار/۹۶
- ۳ سوره بقره، آیه ۱۲۴
- ۴ الکافی ج ۱ ص ۵۲۸؛ غیبت نعمانی، ۶۶
- ۵ سوره نساء، آیه ۶۵
- ۶ سوره نساء، آیه ۵۹
- ۷ سوره نحل، آیه ۸۹
- ۸ تفسیر صافی، ج ۳ ص ۱۵۱
- ۹ سوره عنکبوت آیه ۴۹
- ۱۰ سوره آل عمران آیه ۷
- ۱۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴
- ۱۲ بصائر الدرجات، ج ۱ ص ۱۰
- ۱۳ سوره جن آیه ۲۷
- ۱۴ سوره بقره، آیه ۲۵۵
- ۱۵ سوره آل عمران آیه ۴۹
- ۱۶ سوره هود آیه ۴۹
- ۱۷ سوره مائده آیه ۵۵
- ۱۸ سوره شوری آیه ۲۳
- ۱۹ سوره بقره، آیه ۲۵۷
- ۲۰ امالی طوسی، ص ۷۰۳
- ۲۱ مسائل علی بن جعفر و استدراکاتها، ص ۳۲۸
- ۲۲ کفایة الاثر ص ۲۶۹
- ۲۳ سوره انبیا، آیه ۲۸
- ۲۴ سوره بقره، آیه ۲۵۵
- ۲۵ سوره مریه، آیه ۸۷



فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهبائی‌شناسی

# روی خط خبر

روی خط خبر عنوان بخشی است که محتوای آن تحلیل اخبار بهائیت در ایران و سراسر جهان است. این موضوع از شماره نخست در فصلنامه بهائی‌شناسی مورد توجه قرار گرفته و البته نام‌گذاری اخیر از شماره ۲ و ۳ برای این بخش انجام شده است. توجه خوانندگان عزیز را به تحلیل چند خبر در حوزه بهائیت جلب می‌کنیم.

کاری از گروه تحلیل اخبار پایگاه خبری بهائی پژوهی





## نگاهی به مقاله عرفان ثابتی در بی بی سی

سایت بی بی سی فارسی که پیش از این بارها دل بستگی خود را به رهبران و پیروان آیین بهائی بروز داده است، اخیراً در مقاله‌ای به قلم عرفان ثابتی - که در صدر مقاله به عنوان پژوهشگر جامعه شناسی - معرفی شده است، مقاله‌ای درج کرده که لازم است در این بخش به آن بپردازیم. عرفان ثابتی از بهائیان بنیادگرای ساکن انگلستان است و کاملاً خود را وابسته و مطیع بیت‌العدل می‌داند. این مقاله در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۹۶ مطابق با ۱۴ فوریه ۲۰۱۸ با عنوان «چه کسی از معنویت‌های نوین می‌ترسد؟» روی خروجی این سایت قرار گرفته و شروع یادداشت بخشی از سخنان مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای است. متن سخنان

به بهائیت و هولوکاست نیست. دو دیگر آنکه به باور ثابتی هم‌ردیف قرار گرفتن بهائیت با بی‌بندوباری و مسیحیت تبشیری، اشتباهی از سوی رهبری در شناخت جنبش‌های مختلف دینی است.

ثابتی در ادامه‌ی این مقاله ضمن انتقاد از گروه‌های مختلفی که در مورد بهائیت پژوهش می‌کنند یا در نهادها و سازمان‌های مختلف، تحرکات عرفان‌های کاذب را زیر نظر دارند، می‌نویسد: «امروزه پژوهشگران دریافته‌اند که تعریف گروه‌های دینی جدید در قالب کیش‌های «انحرافی» صرفاً مبتنی بر اعمال قدرت از جانب بعضی گروه‌های اجتماعی است که به انواع مختلف توانایی صدور حکم را دارند (تامس رابینز و دیوید بروملی ۱۹۹۱، صص ۱۹۷-۱۸۸). در مقایسه‌ی نگرش‌های موجود به بهائیان در کشورهای غربی و اسلامی، آلن آلدریج نشان می‌دهد که هیچ کوششی برای «متمایز ساختن دین اصیل از کاذب» موضوعی صرفاً

رهبری که مربوط به دیدار ایشان با مردم قم در ۲۷ مهر ۱۳۸۹ بوده، چنین است:

«از اشاعه‌ی بی‌بندوباری و اباحی‌گری تا ترویج عرفان‌های کاذب-جنس بدلی عرفان حقیقی- تا ترویج بهائیت تا ترویج شبکه‌ی کلیساهای خانگی؛ این‌ها کارهایی است که امروز با مطالعه و تدبیر و پیش‌بینی دشمنان اسلام دارد انجام می‌گیرد؛ هدفش هم این است که دین را در جامعه ضعیف کند».

عرفان ثابتی در این مقاله تلاش کرده است تا سخنان رهبری را ناشی از بی‌اطلاعی ایشان نسبت به دین پژوهی معرفی کند و شاهد مثال خود را دو نکته‌ی اصلی قرار می‌دهد: نخست آنکه تنها اثر دین پژوهی معتبری که در زمان بازدید آیت‌الله خامنه‌ای از نمایشگاه‌های کتاب در ادوار مختلف به ایشان هدیه داده شده، کتاب «سیری در ادیان جهان» اثر کریستوفر پارتیج بوده است که همان کتاب نیز در ترجمه‌ی فارسی حاوی دو فصل آن یعنی موضوعات مربوط





معنوی اند نه دین‌دار، زیرا دین را با سلسله مراتب نهادی، سنت و مراجعی بیرون از نفس انسان، همچون خدا(یان) و متون مقدس، یکسان می‌شمارند و در مقابل، معنویت را با زندگی به‌مثابه امری مقدس، بهروزی سوپژکتیو و خویش‌تن خویش همانند می‌دانند.

به‌نظر آنها، اولویت با خدمت به نفس خویش‌تن است نه بندگی درگاه الهی. فرد همچون خریداری است که به سوپرمارکت کالاهای معنوی می‌رود و پس از جستجو در قفسه‌ها کالاهای گوناگونی از محصولات معنوی را در سبد خرید خود می‌گذارد بی‌آنکه پیرو یک نظام اعتقادی خاص باشد. تأکید بر «انتخاب» ویژگی اصلی معنویت‌های نوین است. رهرو معنویت‌های نوین مصرف‌کننده‌ای پُست‌مدرن است که از صورت‌های دینی سلسله‌مراتبی، اقتدارگرا و انحصارطلب می‌گریزد. او در مقام فاعل مختار از هر گلستانی گلی می‌چیند و از هر

دانش‌پژوهانه نیست. درحالی‌که کشورهای غربی آیین بهائی را دینی صلح‌دوست، قانون‌پذیر و سهیم در انسجام اجتماعی تلقی می‌کنند، اکثر جوامع اسلامی این آیین را بدعتی درخور مجازات می‌شمارند.»

او سپس در تحلیل وضعیت دینداری در جهان معاصر می‌نویسد: «پیدایش معنویت‌های نوین/بدیل/شخصی/زندگی، بخشی از تحول سوپژکتیو انسان معاصر است. افراد ممکن است به گروه‌های خاصی تعلق داشته باشند، در سبیل مشخصی سلوک نمایند و به اصول معینی پایبند باشند اما در کل شاگردان مکتب فردگرایی معرفت‌شناختی‌اند که مراجعی سوپژکتیو دارد، داور نهایی در امور مربوط به صدق دینی را جز خویش‌تن خویش نمی‌شمارند، و هادی و راهبر خود را وحی یا مرجعی بیرونی نمی‌دانند بلکه از مقتضیات معنوی نفس خود پیروی می‌کنند. عجیب نیست که بسیاری از معاصرین ما می‌گویند

استنتاج بی‌اطلاعی یک فرد از یک موضوع، به صرف دانستن اینکه در نمایشگاه کتاب چه اثری به او اهدا شده، استنتاجی بی‌اعتبار و فاقد ارزش علمی است. ضمن آنکه آقای ثابتی مشخص نکرده است که از کجا مطمئن شده که در حوزه دین‌پژوهی تنها همین یک کتاب در ادوار بازدید رهبری از نمایشگاه‌های کتاب به ایشان هدیه داده شده است؟ آیا او در تمام این بازدیدها حضور داشته و یا اخبار کاملی از این بازدیدها و کتاب‌های اهدا شده به رهبری در اختیار دارد؟ اگر چنین اخباری در اختیار اوست، این اخبار از چه منبع خبری به دست ایشان رسیده است؟ اگر چنین اخباری در دسترس او نیست، چگونه کشف کرده که فقط همین یک کتاب در این موضوع به رهبری هدیه داده شده است؟

از این‌ها که بگذریم، تحلیلگران اجتماعی که تحولات ایران را رصد می‌کنند، به‌خوبی

بوستانی میوه‌ای. چنین است که برای خود هویتی چهل‌تکه می‌آفرینند که هر جزئی از آن به فرهنگ خاصی تعلق دارد».

ثابتی که در نگارش این مقاله تلاش کرده است لزوم پذیرش پلورالیزم دینی را به فقیهان معاصر یادآوری کند، در آخرین بند از مقاله خود چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

«بسیاری از نودینان، نوکیشان و نومعنویون جهان را افراد بیست تا چهل ساله‌ی طبقه‌ی متوسط تشکیل می‌دهند. شگفت نیست نظام حاکم بر کشوری که نیمی از جمعیت آن را همین گروه سنی تشکیل می‌دهند، چنین نگران محبوبیت فزاینده‌ی معنویت‌های نوین باشد. تکثر فکری، دینی و معنوی، کابوس روحانیون تمامیت‌خواه است. آب در خوابگاه فقها افتاده است.»

در تحلیل مقاله‌ی آقای ثابتی توجه به نکات ذیل قابل توجه است:



احتمالاً رصدی از نزدیک از فضای کلی فرهنگی کشور است. افراد مختلف که از نظر سیاسی و اجتماعی در رتبه‌های پایین‌تری به نسبت مقام معظم رهبری قرار دارند نیز برای تهیه‌ی نیازهای مطالعاتی

خود، از کمک‌کارانی استفاده می‌کنند و طبیعتاً تهیه‌ی این نیازها نیز به نمایشگاه کتاب تهران منحصر نمی‌شود. بلکه نمایشگاه‌های تخصصی متعدد در طول سال و همچنین کتابفروشی‌های بزرگ در سطح شهر و

ناشران زیادی که در حوزه‌های دینی فعالیت می‌کنند، محلی برای رفع نیازهایی از این دست هستند. شاید این استدلال و استنتاج عرفان ثابتی، از جنس خوشمزگی‌ها و طنزپردازی‌های خاص خود او باشد که در این صورت تحلیل

می‌دانند که بازدید رهبری از نمایشگاه کتاب، یک اقدام نمادین در سال‌های گذشته بوده است - که البته چندسالی است متوقف شده - و جهت کلی آن تشویق ناشران و کمک به ترویج فرهنگ



عرفان ثابتی، تحلیلگر بی‌سی‌فارسی

کتابخوانی در جامعه بوده است. تصور اینکه حضور رهبری در نمایشگاه کتاب برای اطلاع یافتن ایشان از تازه‌های نشر باشد، تصور نادرستی است. چراکه برای این کار، طبیعتاً مسؤولان فرهنگی کشور، بولتن‌ها و گزارش‌های

کاملی را در اختیار ایشان می‌گذارند و این گونه نیست که رهبری، برای تهیه‌ی کتاب‌های موردنظرشان به نمایشگاه کتاب بروند و در لابه‌لای آثار عرضه‌شده در غرفه‌ها، به دنبال آن‌ها جستجو کنند. بلکه این بازدید، بازدیدی نمادین و البته

شخصیت ایشان به عنوان یک پژوهشگر جامعه شناس از موضوع این نوشتار خارج است.

۲ توجه به استدلال مقام معظم رهبری نیز روشن می‌سازد که اساساً ایشان به دنبال مقایسه و هم‌ردیف قرار دادن عرفان‌های ساختگی و مسیحیت تبشیری و بهائیت با بی‌بندوباری نیستند. بلکه سخن اصلی آن است که دشمنان ایران اسلامی، از هر ترفندی برای تضعیف وجهه‌ی دینی مردم استفاده می‌کنند و تمام موارد اشاره‌شده در فوق، مورد استفاده‌ی آنان قرار گرفته و ابزاری برای بی‌تفاوت کردن مردم نسبت به مقدسات دینی و عرق اقلیمی و وطن‌دوستی آنان است. یکی مانند «بی‌بندوباری» با آلوده کردن جوانان در فساد جنسی تلاش می‌کند تا آنان را به موجوداتی بی‌خاصیت برای کشور مبدل کند و دیگری مانند «بهائیت» با سرقت

اعتقادات اصیل جوانان مانند پابندی به قرآن و خاتمیت پیامبر و جامعیت دین اسلام و پیروی از اصل سازنده انتظار و امید به برپایی حکومت عدل مهدوی، باورهایی چون جهاد و شهادت را نشانه می‌رود. این به معنی یکی بودن خاستگاه دو پدیده نیست؛ بلکه معنای آن قرابت و همسویی این دو برای ریشه کن کردن باور دینی در جامعه و ضربه زدن به نظام مستقر در کشور است. لذا نتیجه‌گیری عرفان ثابتی از هم‌طرازی «بهائیت» و «بی‌بندوباری» در گفتار رهبری، فاقد گزاره‌های لازم برای انجام چنین استنتاجی است.

۳ آقای ثابتی در جایی از نوشته خود چنان که گذشت، دسته‌بندی ادیان و عرفان‌ها به واقعی و کاذب را اشتباه قلمداد کرده و به لزوم پرهیز از داوری در مورد ادیان تأکید کرده است. در تحلیل این بخش از گفتار وی باید گفت که اگر



ثابتهای برای نگارنده مجهول است. گاهی چنان‌که در صدر این مقاله آمد، رسانه‌های همسو با جریان بهائیت، او را جامعه‌شناس معرفی می‌کنند، گاهی او را دین‌پژوه می‌نامند، گاهی پژوهشگر در حوزه‌ی فلسفه می‌شود و گاهی نیز، در زمینه تاریخ ایران در دوره قاجار و پهلوی، مطالبی منتشر می‌کند. گاهی در مورد عکس سلفی و تأثیرات روان‌شناختی آن گفتگو می‌کند و زمانی با سروش دباغ بر سر مسأله‌ی یکسر کلامی خاتمیت مناظره می‌کند. شاید بهتر باشد، ثابتهای یک زمینه را برای اظهار نظر و پژوهش انتخاب کند و از پراکنده‌گویی و خود را متخصص تمام امور دانستن، کمی فاصله بگیرد تا کمتر درگیر اشتباهاتی چنین فاحش شود. بی‌بی‌سی فارسی نیز بهتر است برای حفظ ژست تخصص‌گرایی و بی‌طرفی، در یک موضوع از مطالب ایشان استفاده کند و زمینه را برای نقد مطالب ایشان باز بگذارد. در عین حال با توجه به اینکه دین از جمله

شما واقعاً به پرهیز از قضاوت در مورد ادیان قائل هستید، چگونه حاضر شدید در مورد معتبر بودن یک کتاب از کتاب‌های اهداشده به رهبری در حوزه‌ی دین‌پژوهی اظهار نظر کنید؟ آیا این هم یک قضاوت نیست؟ آیا شما مرجع تشخیص اعتبار کتاب‌ها هستید؟ این اظهار نظر خود به معنی بی‌اعتبار نشان دادن سایر کتاب‌هایی است که در عرصه‌ی دین‌پژوهی به رهبری اهدا شده است. اینکه نویسنده‌ای که در مقاله اش به دنبال جلوگیری از قضاوت و تقسیم‌بندی ادیان و عرفان‌ها به راستین و دروغین است، حاضر می‌شود در همان مقاله و در سطحی نازل‌تر به تقسیم‌بندی اندیشه‌های مختلف در حوزه‌ی دین‌شناسی به معتبر و نامعتبر بپردازد و دیدگاه آزاد اندیشانه و واقع بینانه و حقیقت جو را از اعتبار خارج و نگاه تعصب‌آمیز و غیرعملی را بروز دهد، از لطایف روزگار است. این در شرایطی است که تخصص عرفان

راه، گفتاری از سوی بهائی‌ستیزان و افراد معلوم‌الحال معرفی کند، با مطالعه‌ی آثار ایشان توسط بهائیان موافقت کنند و دائماً بهائیان را از مطالعه‌ی آثار ایشان نترسانند و آثار آنان را «لوراق ناربه» نپندارند. به‌عنوان یک جامعه‌شناس بهائی از آقای عرفان ثابتی می‌خواهم تا یک بار دیگر این بخش از جملات بیت‌العدل اعظم را که خطاب به یکی از بهائیان کانادا نوشته شده، با دقت مرور کنند تا ببینند، به‌راستی آب در خوابگاه چه کسی می‌افتد؟ فقها یا بیت‌العدل؟ بیت‌العدل در پیام ۱۸ فوریه ۲۰۱۸ یعنی فقط چهار روز پس از درج مقاله آقای ثابتی می‌نویسد: «در مواردی دیگر دوستان مایلند بدانند چگونه می‌توان تشخیص داد که یک سایت و یا رسانه‌ی اینترنتی متعلق به مؤسّسات امری، افراد بهائی و یا خیرخواهان امر الهی است و یا به نفوسی تعلق دارد که به علت تعصّب، دشمنی با امر مبارک، و یا عدم آگاهی صحیح به پخش اطلاعات غلط

پدیده‌های حقیقی و واقعی جامعه انسانی است که همواره در زندگی انسان‌ها حضور پر رنگ یا کم رنگ داشته و از مؤلفه‌های اساسی زندگی انسان‌ها است، به نظر می‌رسد که نگاه آقای عرفان ثابتی نگرشی متعصبانه و شخصی باشد نه به عنوان یک پژوهشگر بی‌طرف جامعه‌شناسی.

۴ توجه به لزوم تساهل در مواجهه با افکار گوناگون و نو و دوری از پذیرش قرائت‌های رسمی از دین از سوی یک بهائی مطیع بیت‌العدل نیز به‌نوبه‌ی خود پدیده‌ی جالبی است. گمان می‌کنم که این اولین بار باشد که فردی از جامعه‌ی بهائی، به لزوم اعمال این تساهل می‌پردازد و باید این پدیده را به فال نیک گرفت. از جناب ایشان تقاضا می‌کنیم همین مسأله را به بیت‌العدل در حیفای اسرائیل نیز منتقل کنند تا از طرد دگراندیشان جلوگیری کنند و از بیت‌العدل بخواهند به‌جای آنکه هر سخن مخالف



نصیحت رهبران آیین خود پردازند تا با کمی تساهل و مدارا، به جای کوبیدن هر صدای منتقد و پرسشگر، به پاسخ‌گویی اقدام کنند و به جای انگ زدن به منتقدان بهائیت، پاسخی برای پرسش‌های منتقدان بیابند. به نظر می‌رسد برخلاف ادعای آقای ثابتی، پذیرش معنویت‌های نوین، به جای آنکه آب را در خوابگاه فقیهان بیندازد، در خوابگاه بیت‌العدل و تشکیلات بهائی انداخته است.

ذکر این نکته در نقد سخنان آقای ثابتی **۵** مهم است که تشکیلات بهائی، هرگز برخورد سوپرکتیو با آموزه‌ها و رهبران خود را نمی‌پذیرد و سخت‌ترین مجازات‌ها را نسبت به پیروان خود در این زمینه دارد. به‌عنوان نمونه اگر یک بهائی بخواهد تنها در سوپرمارکت معنویت مورد اشاره‌ی آقای ثابتی تعالیم بهاء‌الله را برای خود انتخاب کند و از دستورات عبدالبهاء، شوقی و بیت‌العدل و به‌طور کلی تشکیلات

می‌پردازند و در مواردی نیز مزورانه بذک و شبهه در قلوب می‌افشانند. فعالانی در اینترنت هستند که این نکته را نیز قابل ذکر می‌دانند که معاندین دیرینه‌ی امرالله در ایران که در نزد عامه‌ی مردم بی‌اعتبار شده‌اند و سعی در خدشه‌دار کردن نام بهائی را دارند، می‌کوشند تا در رسانه‌های مجازی نظریات خود را به‌نحوی ریاکارانه از زبان بهائیان ارائه دهند تا سوءظن در بین احبا و نفوسی که پیشرفت و ترویج تعالیم الهی را با علاقه دنبال می‌کنند و یا مشتاق آشنایی با حقایق دیانت بهائی هستند ایجاد کرده، به زعم باطل خود آنان را دلسرد نمایند.» آقای ثابتی خوب است توضیح دهند آیا منظور بیت‌العدل از ارائه‌ی نظرات دشمنان بهائیت در لباس دوست، مربوط به نوشته‌های ایشان است؟ اگر چنین است لطف کنند و دیگر به نمایندگی از جامعه‌ی بهائی قلم‌فرسایی نکنند و اگر چنین نیست، خوب است به‌جای نصیحت کردن رهبران سیاسی و دینی، به

شوند و برای خود، چهل تکه‌ای از باورها را بسازند و بر تمایل‌های خود در پذیرش معنویت‌های نوین تکیه کنند. تشکیلات بهائی اجازه نمی‌دهد بهائیان از قرائت رسمی بیت‌العدل از دیانت بهائی فاصله بگیرند و تفسیر خود را از احکام، متون و عقاید بهائی داشته باشند. دیانت بهائی امروز، به منزله تلویزیونی است که تنها از یک کانال آن برنامه پخش می‌شود و آن کانال، بیت‌العدل است. بهائیان امروز، حق اعتراض و انتقاد از بیت‌العدل را ندارند و موظفند، تعالیم و دستورهای آن را بی‌چون و چرا بپذیرند و به آن‌ها عمل کنند و حتی مطیع دستورات و دستورالعمل‌های محافل ملی روحانی باشند؛ حتی اگر به قیمت محرومیت آنان از حقوق اجتماعی‌شان باشد. یاد آوری این نکته ضروری است که اعتراض به تصمیم‌گیری‌ها و رویکردهای بیت‌العدل نیز برای افراد جامعه‌ی بهائی مجاز نیست و تشکیلات بهائی به جز اطاعت محض، رفتار دیگری در

بهائی سرپیچی کند، انزوا و طرد روحانی و محرومیت از کلیه‌ی حقوق انسانی نصیب او خواهد شد. اگر باور ندارید، به سرگذشت نزدیکان و پیروان محمدعلی افندی برادر ناتنی عباس افندی مراجعه کنید تا ببینید تشکیلات بهائی چگونه آنان را منزوی کرده و چه مظلومی در حق آنان روا داشته است. کتاب تاریخ پنهان بهائیت اثر اریک استتسون را مطالعه کنند و ببینند، نوادگان بهاء‌الله، چگونه بر اثر حق انتخاب جریمه شده‌اند و چگونه جامعه‌ی بهائی، وجود آنان را کتمان کرده است. به مقالات درج‌شده در فصلنامه‌ی بهائی‌شناسی از دیگراندیشان غربی که از جامعه‌ی بهائی جدا شده‌اند مراجعه کنند و نحوه‌ی برخورد با فرانچسکو فیجیکیا را ارزیابی کنند.

به نظر می‌رسد برخلاف دیدگاه و تجویز آقای عرفان ثابتی برای ایرانیان مسلمان، تشکیلات بهائی به این سادگی‌ها به پیروان خود اجازه نمی‌دهد که به چندآیینی معتقد





است، ارجاع می‌دهیم تا با سازوکار ایجاد شده جهت مهندسی انتخابات بیت‌العدل و سلب حق انتخاب از اعضای جامعه‌ی بهائی بیشتر آشنا شوند. همچنین مقاله‌ی «تحلیل روایت‌های کشتار بهائیان از ازلین در ابتدای دعوت بهاء‌الله» در همین شماره به زوایای دیگری از همین موضوع پرداخته است.

تشکیلات بهائی امروز اجازه نمی‌دهد فردی از افراد این جامعه، با پذیرش پلورالیزم دینی، از عقاید و احکام بهائی، تنها آنچه را می‌پسندد انجام دهد و مثلاً به تشکیلات بهائی یا مسأله تبلیغ آیین خود بی‌تفاوت باشد. بهتر است آقای ثابتی به‌جای دلسوزی برای جامعه‌ی مسلمان ایرانی، این گوهر ارزشمند را برای بیت‌العدل هدیه برند و اعضای آن سازمان را به پذیرش تساهل و تسامح در قبال منتقدان بهائیت و جوانان بهائی علاقه‌مند به باوری غیر از بهائیت ترغیب کنند که: چراغی که به منزل رواست، به مسجد حرام است...

برابر بیت‌العدل را تحمل نمی‌کند. متأسفانه دیانت بهائی و رهبران این آئین و اکنون بیت‌العدل، آزاداندیشی، حق‌جویی، تحری حقیقت و انتخاب آزادانه را - که حق فطری، طبیعی و الهی انسانهاست - از جوانان و جامعه روشنفکر بهائی و عامه بهائیان سلب نموده و مانند یک تشکیلات تمامیت‌خواه و توتالیتر، انتخاب آزادانه را بر آنان حرام کرده است. این خود مظلومیتی مضاعف برای جامعه بهائیان است. ظلمی که از سوی تشکیلات بهائی و رهبران این آیین، بر پیروان آن وارد شده است. ظلمی تاریخی که در بستر زمان، مجازات‌های سنگینی برای تخطی‌کنندگان از این تمامیت‌خواهی به همراه داشته است. مجازات‌هایی چون قتل و طرد و...

خوانندگان بهائی‌شناسی را جهت مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه به مطالعه‌ی مقاله «بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی» در همین شماره که با انتشار دیدگاه‌های خانم باکت پرداخته

## نگاهی به آزادی رهبران تشکیلات بهائی از زندان

از اواخر تابستان ۹۶ و با اتمام تدریجی دوره‌ی محکومیت رهبران تشکیلات بهائی در ایران، با فواصل زمانی نسبتاً کوتاه، این افراد آزاد شدند و به جامعه بازگشتند. هفت رهبر تشکیلات بهائیان در ایران که از سال ۸۶ و به دنبال محکومیت در دادگاه به اتهام فهرستی از اقدامات امنیتی نظیر راه‌اندازی تشکیلات غیرقانونی، فعالیت تبلیغی علیه نظام، جمع‌آوری اسناد طبقه‌بندی شده و ارائه‌ی آن به بیگانگان و... در زندان بودند، سرانجام با اتمام دوران محکومیت خویش از زندان آزاد شدند. مدت اولیه‌ی محکومیت این رهبران بیست سال حبس بود که نهایتاً به ده سال کاهش یافت. بهائی‌شناسی نمی‌تواند از حبس و مجازات هیچ‌یک از هم‌وطنان ایرانی خود ابراز شادمانی کند و بابت مجازات شدن رهبران جامعه‌ی بهائی



متأسف و بابت اتمام دوران محکومیت و آزاد شدن ایشان خرسند است. چراکه آزادی موهبتی الهی است و ما امیدواریم این قبیل اتفاقات ناگوار، برای هیچ‌یک از هم‌وطنانمان پیش نیاید. به بهانه‌ی آزادی رهبران جامعه‌ی بهائی از زندان، نکاتی به خوانندگان عزیز تقدیم می‌شود:

انتساب جرائمی مانند تبلیغ علیه نظام یا اقدام علیه امنیت ملی، انتسابی عام است و وسعت دایره‌ی آن، از دید برخی تحلیلگران، مشخص نیست. جرم‌انگاری تبلیغ بهائیت و سایر فرقه‌ها و ادیانی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته نشده‌اند و ایجاد سازمان و تشکیلات برای اداره‌ی آن، می‌تواند تا حدود زیادی تکلیف بهائیان ایران را با نظام اسلامی مشخص تر کند. قانونی که در بسیاری از کشورهای اسلامی وجود دارد و از لحاظ حقوق بشر نیز قابل دفاع است. در بسیاری از کشورهای جهان، تبلیغ تهاجمی و تبشیری به باورهای دیگران و تلاش برای تغییر عقیده‌ی سایرین،

جرم تلقی می‌شود. همچنین اداره‌ی یک جامعه‌ی کوچکتر در درون جامعه‌ی مادر، با قوانین و مقرراتی که برخلاف مقررات جامعه‌ی مادر است، خود جرم دیگری است. به نظر می‌رسد علی‌رغم تعیین تکلیف قانون اساسی برای اقلیت‌های دینی رسمی، صریح نبودن مجازات در امور فوق، در قانون مجازات اسلامی، باعث شده است اقدامات تشکیلات بهائی تنها در ذیل عناوینی چون تبلیغ علیه نظام یا اقدام علیه امنیت ملی بیان شود. بهائیان نیز بعضاً ابراز می‌کنند که چرایی این رأی برایشان به‌درستی مشخص نگردیده است و نمی‌دانند که کدام‌یک از اقدامات انجام شده‌ی آنان جرم تلقی می‌گردد و در صورت انجام آن، چه مجازاتی در انتظار آن‌هاست. هرچند که تبلیغ تهاجمی در جامعه‌ی اسلامی و تلاش برای تغییر آیین افراد و همچنین ایجاد حکومتی در دل حکومت ایران و وابستگی به خارج از کشور، از دیدگاه عمومی عملی خلاف تلقی می‌گردد، ولی شایسته است که مجلس شورای اسلامی یا شورای عالی امنیت ملی در هریک از زمینه‌های

نیکو بود که قوهی قضائیه، مستندات غیرقانونی بودن اقدامات «یاران ایران» را منتشر می کرد تا عموم افراد جامعه، از علت محکومیت و مجازات این افراد مطلع می شدند. انجام چنین اقدامات روشنگرانه‌ای در پرونده‌های قضایی مهم، می تواند تا حدود زیادی در اعتمادسازی جامعه نسبت به میزان عادلانه بودن حکم دادگاه‌ها مؤثر واقع شود.

هرچند که دستگیری «یاران ایران»<sup>۳</sup> برای جامعه‌ی بهائی بسیار ناخوشایند و ناراحت کننده بود، ولی بیت‌العدل به‌عنوان رهبری جامعه‌ی بهائی از آن به‌عنوان یک فرصت طلایی بهره‌های فراوانی برد؛ چراکه توانست به‌جای ورود به میدان اندیشه و دفاع منطقی از بهائیت و پاسخ‌گویی به انتقادات پیروان، میدان بازی را به بیان مظلومیت بهائیان منتقل نماید. با آزادی رهبران بهائی این حربه از دست بیت‌العدل گرفته شد. باین حال پیش‌بینی این مسأله دشوار نخواهد بود که بیت‌العدل با اصرار به روش‌های پیشین، از بهائیان ایران بخواهد به اقداماتی دست بزنند

یادشده قوانینی روشن و شفاف، تهیه و جرم‌نگاری نماید تا هیچ ابهامی برای افراد باقی نماند. با انجام چنین اقدامی، اجرای تلخ مجازات حبس یا سایر محرومیت‌های اجتماعی، نمی تواند به دستاویزی برای مظلوم‌نمایی و ایجاد ترحم در دیگران گردد.

در طول تمام سال‌های حبس رهبران بهائی موسوم به «یاران ایران»، تبلیغات متعددی علیه نظام جمهوری اسلامی در سطح بین‌المللی شکل گرفت. این تبلیغات صرفاً بر این مسأله تمرکز داشت که «یاران ایران»، فقط به جرم بهائی بودن زندانی شده‌اند و مرتباً ادعا می شد که هیچ‌یک از عناوین مجرمانه‌ای که بابت آن‌ها به حبس محکوم شده‌اند، در دادگاه ثابت نشده است. این درحالی است که هزاران بهائی در کشور ایران، خارج از زندان زندگی می‌کنند و در صورتی که به کار درون دینی خود مشغول باشند و با حرکات ساختارشکنانه‌ی خود، ناامنی فکری برای جامعه ایجاد نمایند، از طرف جامعه اسلامی و دولت مورد اعتراض واقع نمی‌شوند. چه

می‌رسد و اگر «یاران ایران»، با اقدامات مشاوران قاره‌ای و اعضای ایرانی بیت‌العدل همسو نبوده‌اند و تبلیغ تهاجمی را در سال‌های ابتدایی دهه‌ی ۸۰، به مصلحت بهائیان ایران نمی‌دانستند - که شواهد حاکی از همین مسأله است - لازم است سؤال شود که چرا بیت‌العدل، «یاران ایران» را قربانی اهداف

خود کرد و با زندانی شدن آنان، به چه مطلوبی دست یافت؟ و آیا با زندانی شدن مجدد تعدادی از بهائیان، مشکلات آنان در جامعه افزون‌تر نخواهد شد؟ آیا بیت‌العدل که فارغ از مسائل داخلی بهائیان ایران، بر سریر تصمیم‌گیری نشسته

است، حاضر است منافع بهائیان ایران را بر منافع شخصی و جناحی اعضای خود مقدم بدارد و اقدامات پیشین خود را رها کند و بهائیان ایران را به‌حال خود بگذارد تا با تصمیم‌های صحیح در عدم ایجاد تشکیلات و عدم تبلیغ، بتوانند به برخی از حقوق از دست‌رفته‌ی خود، مجدداً دسترسی پیدا



که نتیجه‌ی ناگوار آن، محکومیت دوباره و حبس تعداد دیگری از بهائیان باشد. محکومیتی که بتواند جهت‌گیری تبلیغی پیشین را حفظ کند و از ورود بهائیان در سراسر دنیا به مباحث فکری و عقیدتی و انتقادی در مورد بهائیت جلوگیری نماید. به هم‌وطنان بهائی خود توصیه می‌کنیم که یک

بار در این مسأله‌اندیشه کنند که رفتار تهاجمی سال‌های ابتدایی دهه‌ی ۸۰ برای گسترش تعداد بهائیان در ایران چه سودی برای آنان داشته و چه مشکلاتی برایشان ایجاد کرده است؟ آیا آن تبلیغات سازماندهی‌شده و گسترده، به دستور بیت‌العدل

نبود و آیا مشاوران قاره‌ای تلاش نکردند تا تبلیغات همه‌جانبه‌ای را به نفع بهائیت در ایران سازماندهی کنند؟ آیا واقعاً «یاران ایران»، با اقدامات مشاوران قاره‌ای همسو بودند؟ اگر همسو بوده‌اند که ادعای دادگاه در مورد هدایت تشکیلات بهائی از خارج از کشور و از محلی در قلب اسرائیل صحیح به‌نظر

کنند؟ این‌ها سؤالاتی است که گذر زمان، جواب هریک را مشخص‌تر خواهد کرد.

بهائی‌شناسی تنها راه تقریب‌اندیشه‌ها در جوامع متکثر را بحث‌های اندیشگی و گفتگومحور می‌داند و بیش از دوازده سال است که این روش را از طریق سامانه و سایت بهائی‌پژوهی با ایجاد ده‌ها تالار مناظره و گفتگو تجربه و نتایج خوبی را به‌دست آورده است. بسیاری از بهائیان و علاقه‌مندان در این تالارهای گفتگو شرکت کرده و مطالب خود را آزادانه و دوطرفه مطرح نموده‌اند و تضارب آراء و بیان مطالب، باعث رفع بسیاری از سوءتفاهم‌ها شده است. اگرچه از سوی تشکیلات بهائی بعد از گذشت سه سال از آغاز فعالیت این سامانه، مراجعه به آن برای بهائیان تحریم شده ولی هرگز نمی‌توان جوانان را در حصارها نگه داشت و آن‌ها را با منع تشکیلاتی از ورود به امثال این سایت‌ها بازداشت. ما از همین طریق به مدیران آزادشده پیشنهاد می‌کنیم نشست‌هایی را با این سامانه ترتیب دهند و با گفتگو، مطالب خود را مطرح و به سؤالات جامعه‌ی ایرانی در مورد آیین و تشکیلات خود پاسخ دهند.

مثلاً توضیح دهند چرا از سویی اطاعت از حکومت را - که تبلیغ را ممنوع شمرده- فرض می‌دانند و از سویی دیگر، به دستور بیت‌العدل، موظف به تبلیغ شده‌اند. نهایتاً دستور چه کسی را مقدم می‌دارند؟ آیا به‌عنوان شهروند ایرانی برای دفاع از کشور حاضرند به میدان نبرد بروند؛ درحالی‌که مدعی هستند اسلحه گرفتن و جنگ در آیین آن‌ها تحریم شده است؟ آیا دستورات تشکیلاتی بیت‌العدل مقدم است یا دستورات اولیای امور و امثال این سؤالات....

۴ بهائی‌شناسی در همین چند شماره نشان داده که نه اهل خشونت است و نه با شیوه‌های برخورد غیراندیشگی موافق است. ما خیلی دوستانه در غرفه‌ی خود در نمایشگاه‌های کتاب و مطبوعات، میزبان هم‌وطنان بهائی بودیم و آن‌ها اذعان کردند، این پژوهشگران اهل گفتگو و اندیشه هستند. آیا بهتر نیست به‌جای ایران‌هراسی و اسلام‌ستیزی در جامعه‌ی جهانی و تکیه بر مظلومیت، به سؤالات اساسی پاسخ داد؟ آیا این روش بهائی‌شناسی عالمانه‌تر نیست؟



## نگاهی به انتشار کتابی جدید در حوزه بهائی پژوهی

کتاب «بهائیان نظامی در حکومت پهلوی» اثر شاداب عسگری به همت مرکز اسناد انقلاب اسلامی در پاییز ۱۳۹۶ منتشر شده است. این کتاب که در ۷۴۰ صفحه و در قطع وزیری به زیور طبع آراسته شده، حاوی پژوهشی ارجمند در تاریخ ایران در عصر پهلوی و نقش بهائیان در این دوران در ارتش شاهنشاهی است. پژوهشگر این اثر در مقدمه‌ی کتاب خود با یادآوری یک خاطره، انگیزه‌ی تألیف خود از این کتاب را توضیح می‌دهد. او که افسر بازنشسته‌ی ارتش است، به یاد می‌آورد که در دوران ۸ ساله‌ی جنگ تحمیلی، سربازان وظیفه‌ی بهائی، از دست گرفتن سلاح طفره می‌رفتند و آن را مغایر با تعالیم دیانت

کتاب اشاره کرده است که اسناد استفاده شده، تماماً متعلق به بهائیان، ساواک و ضداطلاعات ارتش شاهنشاهی است. البته به نظر می‌رسد که نویسنده از ارائه‌ی بسیاری از اسناد نیز به جهت تکرار مطالب، چشم‌پوشی کرده است.

فصل نخستین این کتاب به معرفی بهائیت و تشکیلات بین‌المللی و منطقه‌ای آن اختصاص دارد. در این بخش ضمن بیان تاریخچه‌ای از پیدایش بهائیت، به اختصار به موضوعاتی نظیر عدم مشروعیت بیت‌العدل بدون حضور ولی امرالله نیز

پرداخته شده است. از دیگر بخش‌های خواندنی فصل نخست، گردآوری اطلاعات نگارنده درباره‌ی اعتقاد بهائیان به جهان‌وطنی به‌جای میهن‌دوستی

بهائی می‌دانستند. از همان زمان این سؤال در ذهن آقای عسگری شکل گرفته بود که با این وجود، چگونه ممکن است تعداد قابل توجهی از افسران و فرماندهان بانفوذ ارتش در دوران پهلوی از بهائیان باشند؟ جماعتی که جهاد را حرام می‌دانند و در مقابل تجاوزگر، حاضر نیستند از سرزمین خود دفاع کنند، چگونه مدارج ترقی را تا بالاترین رده‌های نظامی طی کرده‌اند؟ اما مؤلف از ادامه‌ی پژوهش نبوده است.

۳۶۰ صفحه نخست این

کتاب مربوط به نوشته‌های نویسنده است و باقی کتاب، به اسناد جمع‌آوری شده، تصاویر، کتابنامه و نمایه‌ی نام‌ها و مکان‌ها اختصاص یافته است. نویسنده در مقدمه‌ی







سرهنک ریاض قدیمی، از اعضای محفل ملی ایران با سفارت آمریکا پس از انقلاب اسلامی است که بر پایه‌ی اسناد به‌دست آمده از سفارت آمریکا، مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل دوم این کتاب به جایگاه و نفوذ ارتش در دوره‌ی پهلوی پرداخته است. به اعتقاد نویسنده، ویژگی‌های خاص حاکم بر نظام سیاسی حکومت محمدرضا پهلوی، که واجد نهادها و مناسبات قانونی بود، شامل بی‌اعتمادی و عدم ضابطه می‌گردید و بسیاری از افراد جامعه و به‌خصوص بهائیان را به این نتیجه قطعی رسانده بود که آسان‌ترین راه برای محافظت از خود و کسب ایمنی، در تقویت سرمایه وجودی و به‌کارگیری استعدادها و توانایی‌های فکری و یدی نیست، بلکه در نزدیک شدن به مراکز قدرت، از طریق واسطه‌تراشی، رشوه دادن، تملق، تظاهر و اطاعت است. ناگفته پیداست که ارتش شاهنشاهی، به‌عنوان

است. به باور نویسنده، این اعتقاد که دلایل آن از کتاب‌های رهبران بهائیت در اختیار خواننده قرار گرفته است، موجب شده تا افرادی نظیر حسن موقر بالیوزی به استخدام بی‌بی‌سی فارسی در آیند و در کمک به متفقین و ارتش انگلستان برای ورود به ایران در شهریور ۱۳۲۰ زمینه‌سازی کنند و اشغال ایران را در آن اوان، توجیه نمایند و سعی کنند که این مسأله را به مردم ایران بقبولانند. نمود بیشتر این اقدام بی‌بی‌سی فارسی در شب کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نویسنده را به این فرضیه رسانده است که بهائیانمانند بالیوزی به‌عنوان یک بهائی، هیچ علاقه‌ای به کشور خود ندارند و حاضرند به نفع منافع بیگانگان، هر اقدامی انجام دهند و این مسأله، در ادامه‌ی همان ترک علاقه به میهن است که در آثار بهاءالله به چشم می‌خورد. نمونه‌ی دیگری که در بخش پایانی این اثر به آن پرداخته شده، روابط

برای تصاحب مناصب دیگری در مدیریت کشور نیز باشد. بدیهی است که در چنین فضایی و در فقدان نظارت‌های کافی و نبود مجلسی قدرتمند، فسادهای مالی بسیاری در میان امرای ارتش رواج یابد که بهائیان نظامی نیز از چنین مسائلی دور نبوده‌اند. فصل سوم این کتاب به معرفی نظامیان شاخص بهائی در دوره‌ی پهلوی و مسؤولیت‌های آنان اختصاص یافته است. یکی از موارد جالب مورد بررسی قرار گرفته در این کتاب آن است که بهائیان در فرم‌های استخدامی ارتش خود را مسلمان معرفی می‌کردند، حال آن که در محافل محلی و ملی مسؤولیت داشتند و حتی به تبلیغ بهائیت نیز می‌پرداختند. این مسأله البته با تعالیم بهائی در مورد کتمان عقیده و حرام بودن تقیه در تعارض بوده است. این مشکل البته از سال ۱۳۴۵ و با حذف ستون دین از فرم‌های استخدامی ارتش رفع می‌شود. در بخش‌های دیگری از فصل

مهم‌ترین این مراکز قدرت محسوب می‌شد.

با اسنادی که نویسنده در این کتاب گردآوری کرده است، مشخص می‌شود که بودجه‌های نظامی، جاری و حتی اقتصادی ارتش، به نسبت بودجه‌ی عمومی کشور رقمی بسیار بالا و حدود ۴۰ درصد کل بودجه بوده است و بسیاری از پروژه‌های صنعتی و عمرانی در دوره‌ی پهلوی، توسط اداره‌های مختلف ارتش انجام می‌شده و بودجه‌ای رؤیایی در اختیار این نهاد بوده است. شاه در این دوره قصد داشته که یک میلیون نفر را به استخدام ارتش درآورد و ارتش ایران را به قوی‌ترین ارتش منطقه تبدیل نماید. این در شرایطی است که جمعیت ایران پیش از انقلاب اسلامی، حدود ۳۵ میلیون نفر بوده است. شاه در این دوره مکرراً از نظامیان در مناصب سیاسی استفاده کرده است و حضور در مراتب عالی ارتش، می‌توانسته پله‌ای



فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی‌شناسی

این جدول آن است که چرایی انتساب این افراد به بهائیت ذکر شده و بعضاً شماره‌ی تسجیل آنان نیز ثبت شده است. در توضیح باید گفت که تسجیل، اصطلاحی در بهائیت است که هر فرد تصدیق‌کننده بهائیت، باید در تشکیلات حضور یابد و ثبت نام کند و شماره‌ای به‌عنوان شماره تسجیل دریافت کند تا در تشکیلات، به عنوان یک بهائی شناخته شود و حق رأی داشته باشد. نویسنده درباره‌ی این فهرست توضیح داده که از نام بردن بسیاری از افراد منتسب به بهائیت به دلیل عدم احراز بهائی بودن آنان در این فهرست خودداری کرده و نام نبردن از ایشان، به معنی بهائی نبودن آنان نیست. بلکه بدان معنی است که او نتوانسته است، نسبت به این موضوع یقین حاصل کند.

این امرا و افسران با تحقیقی که نویسنده انجام داده است، در تمام رسته‌های ارتش مانند حوزه‌های رزمی نظیر پیاده، توپخانه،

سوم این کتاب، با نام بردن از افرادی مانند ارتشبد فریدون جم، ارتشبد جعفر شفقت، سپهبد عبدالکریم ایادی، سپهبد حسین رستگار مقدم، سپهبد علی محمد خادمی، سپهبد ابوالحسن سعادت‌مند، سپهبد پرویز خسروانی، سپهبد احمد شیرین‌سخن، سرلشگر عنایت‌الله ذوقی و سرتیپ منوچهر تأییدی و تعداد قابل توجهی از تیمساران و افسران ارتش پهلوی، اشاره می‌کند که در دوره‌ی پهلوی، استخدام بهائیان در ارتش تسهیل شد و با کمک افراد نامبرده، بسیاری از بهائیان به مناصب مهم و کلیدی ارتش منصوب شدند. در جدولی که از صفحه ۴۹۷ تا ۵۲۵ این کتاب درج شده است، نام بسیاری از امرا و افسران بهائی ارتش به میان آمده است. از آن جمله نام و مشخصات ۵۳ تیمسار، ۱۲۳ سرهنگ تمام، ۱۲ سرهنگ دوم، ۵۱ سرگرد، ۶۸ سروان و ۲۵۰ افسر در این سپاه به چشم می‌خورد. از ویژگی‌های

از برخی منابع کم‌اهمیت مانند سایت ویکی‌پدیا و درعین حال عدم مراجعه به برخی آثار تحقیقی معاصر درباره‌ی بهائیت را می‌توان از دیگر نقاط ضعف این پژوهش ارزیابی کرد. از دیگر موارد قابل طرح در این موضع، اشاره‌ی نویسنده به طی مدارج ترقی در دربار شاه و ارتش او، با خاکساری، پابوسی و دست‌بوسی شخص شاه و ولیعهد است. آقای عسگری معتقد است که امرا و افسران بهائی نیز بایستی برای ترقی خود به چنین رفتارهایی تن می‌دادند که این رفتارها مخالف دستور صریح بهاءالله در کتاب اقدس است. با این وجود، نویسنده، سند قابل ملاحظه و صریحی در اثبات این نظریه که بهائیان نظامی نیز مرتکب چنین رفتاری شده باشند، ارائه نمی‌کند و نظریه‌ی او در سطح یک فرضیه باقی می‌ماند. بهائی شناسی ضمن تشکر از نویسنده و ناشر محترم، دوام توفیق این عزیزان را از حضرت حق مسئلت می‌نماید.

زرهی، مهندسی و خلبانی، حضور داشته‌اند و حضور آنان منحصر به رسته‌های غیر رزمی مانند مخابرات نبوده است. این در حالی است که از نظر بهاءالله، جنگ و جهاد امری کاملاً مذموم بوده و در بهائیت حرام اعلام شده است. مدارک کامل این بحث، در صفحات ۲۶۵ تا ۲۷۱ این کتاب درج گردیده و چرایی آن از سوی نویسنده تحلیل شده است.

علی‌رغم پژوهش بسیار غنی انجام‌شده در این کتاب، مانند هر کتاب دیگر، این کتاب نیز از برخی نقاط ضعف خالی نیست. از نقاط ضعف این کتاب می‌توان به وجود برخی اشتباهات در ضبط نام کتاب‌ها و افراد به‌ویژه در ارجاع‌دهی‌ها و در بخش انتهایی کتاب و در فهرست منابع اشاره کرد. در همین بخش به‌جای نام برخی نویسندگان مقالات، نام صاحب‌امتیاز دائرةالمعارف آمده است. همچنین در انجام چنین تحقیق سنگین و پرمنبعی، استفاده



## تأملی در چرایی بایکوت مرتضی اسماعیل پور توسط بیت‌العدل

مرتضی اسماعیل پور که با تأسیس خبرگزاری بهائی‌نیوز مدتی نزدیک به دو سال، مهم‌ترین خبرنگار بهائی فارسی زبان به‌شمار می‌رفت، پس از برخی فعل و انفعالات در بهار و تابستان ۹۶، به یکباره در پاییز همان سال از سوی بیت‌العدل بایکوت شد و بیت‌العدل از بهائیان سراسر جهان خواست تا ارتباطات سیستماتیک و تشکیلاتی خود با او را قطع کنند.

چرایی این قطع ارتباط و اعلام عدم اطمینان به اسماعیل پور می‌تواند چراغ راهی برای سایر بهائینی باشد که قصد دارند، پا جای پای او بگذارند و به تشکیلات بهائی خدمت کنند. در ادامه برخی نکات در مورد مرتضی اسماعیل پور، روند فعالیت‌های او و دلایل کنار گذاشته شدنش از سوی تشکیلات از منظر خوانندگان بهائی‌شناسی می‌گذرد.

۱ اسماعیل پور در گفتگوی خود با صدای آمریکا، نه ماه پس از شروع فعالیت و در دسامبر ۲۰۱۵ اعلام کرد که «خبرگزاری بهائی نیوز به این دلیل تشکیل شد که پوشش اخبار نقض آشکار حقوق بشر شهروندان بهائی باشد. افرادی که این خبرگزاری را تشکیل دادند، عمدتاً فعال حقوق بشر و روزنامه‌نگار بودند. افرادی مانند لاله خانه‌باز، محمدرضا ذوالفقاری، کتایون تقی‌زاده و افراد دیگری که به دلایل امنیتی نمی‌توانیم نامشان را ببریم». او سپس در مورد محل تأمین هزینه‌های این خبرگزاری، ضمن اذعان به پرهزینه بودن ساخت فیلم‌ها و کلیپ‌های پخش‌شده، گفت که تمامی این هزینه‌ها توسط مؤسسان این خبرگزاری و از محل سایر درآمدهای ایشان تأمین می‌شود و بهائی‌نیوز، هیچ مبلغی را از هیچ سازمان، نهاد، دولت و یا بنگاهی در اختیار نگرفته است. کانال بهائی‌نیوز در شبکه‌ی پیام‌رسان تلگرام نیز از اکتبر ۲۰۱۵ کار خود را آغاز کرد.

۲ مرتضی اسماعیل پور در مدت فعالیت خود که بیش از دو سال به طول انجامید، از نظر فکری و کلامی، بیشترین تأثیر را از خانواده‌ی اشراقی پذیرفت و در این زمینه، کاملاً وامدار آنان بود. ایرج و آرمین اشراقی، پای ثابت بسیاری از مصاحبه‌های او بودند و در زمینه‌های مختلف فلسفی، احکام بهائی، مباحث کلامی و وجه تمایزات میان دیانت بهائی و اسلام، بارها به گفتگو نشستند. موضوعاتی که به‌روشنی از رسالت اعلام‌شده‌ی بهائی‌نیوز فاصله داشت و جایگاه آن را از یک جایگاه مستقل حقوق بشری، به یک بنگاه تبلیغاتی برای دیانت بهائی فرو می‌کاست. اسماعیل پور در همین مدت مصاحبه‌های متعددی با شخصیت‌های مهم و رسمی جامعه‌ی بهائی انجام داد که نشانگر حمایت کامل جامعه‌ی بهائی از فعالیت‌های او بود. افرادی نظیر دایان علائی نماینده‌ی جامعه بین‌المللی بهائی در سازمان ملل و ژنو در مارس ۲۰۱۶،

سیمین فهندژ سخنگوی جامعه‌ی جهانی بهائی در ژنو در آوریل ۲۰۱۶ و فرهاد ثابتان سخنگوی جامعه جهانی بهائی در آگوست همان سال، نمونه‌هایی از این مصاحبه‌ها هستند. این مصاحبه‌ها تا آخرین روزهای

حضور رسانه‌ای بهائی نیوز ادامه یافت و مهوش ثابت نیز پس از آزادی از زندان و تنها چندروز پیش از اعلام تعطیلی بهائی‌نیوز، با این رسانه به صورت مستقل مصاحبه کرد. هرچند که تعداد اعضای کانال تلگرامی اسماعیل پور هیچ‌گاه از ده‌هزار نفر فراتر نرفت، اما

برخی ویدئوهای بهائی نیوز در فیس‌بوک، بارها ارقام پنج‌رقمی بازدیدکنندگان را ثبت کرد. بازدیدی که نشان می‌داد، کار اسماعیل پور مورد توجه بهائیان فارسی زبان قرار گرفته است.

۳ مصاحبه‌های متعدد شخصیت‌های رسمی بهائی با اسماعیل پور، بهائیان ایران را مطمئن ساخت که او و مجموعه‌ی تحت مدیریتش، مورد تأیید تشکیلات جهانی بهائی هستند. لذا با اعتماد به او، هرگونه خبر

مربوط به بهائیان ایران را در اختیار او می‌گذاشتند و انتشار اخبار اختصاصی بهائی‌نیوز در طول این مدت به گونه‌ای بود که می‌شد حدس زد نوعی رابطه‌ی تشکیلاتی میان او و بهائیان ایران برقرار شده است. این البته مطلوب تمام بهائی‌های ساکن ایران نبود.



فرهاد ثابتان سخنگوی جامعه بهائی با اسماعیل پور در بهائی نیوز مصاحبه کرد.

زمزمه‌هایی در همین مدت به گوش می‌رسید که فعالیت‌های اسماعیل پور مورد رضایت تمام بهائیان ایران نیست و بسیاری از آنان تمایل ندارند اخبار مربوط به مشکلات آنان با دولت، رسانه‌ای شود، چراکه این موضوع

۴ فعالیت‌های اسماعیل پور در حالی بود که بسیاری از بهائیان ایران از استفاده‌ی ابزاری گروه‌های اپوزیسیون از ایشان به‌عنوان نقض حقوق بشر نگران بوده‌اند و بارها این مسأله را در گفتگوی خود با کارشناسان بهائی شناسی مطرح کرده‌اند. بهائیان ایران هرچند برای رفع مشکلات خود بسیار تلاش می‌کنند، اما قرار گرفتن آنان در ردیف گروه‌های اپوزیسیون، فقط فشار را بر آن دسته از بهائیان که می‌خواهند همچنان در ایران زندگی کنند، افزایش می‌دهد. لذا این احساس در بین برخی باورمندان به دیانت بهائی در ایران پیش آمد که از این نم‌د، کلاهی برای ایشان نخواهد بود و اخبار مربوط به مشکلات بهائیان ایران، فقط نردبانی برای ترقی مرتضی اسماعیل پور است. این‌ها همه در شرایطی بود که اسماعیل پور، پا را از مأموریت اعلام‌شده‌ی خویش فراتر گذارده بود و در مورد مسائل مختلف سیاسی اظهار نظر می‌کرد. در مورد حوادث تروریستی افغانستان و برای محکومیت داعش در کابل پیغام می‌داد

می‌توانست بر ایجاد شکاف بیشتر میان بهائیان ایران و حاکمیت بینجامد. این در شرایطی بود که اسماعیل پور در همین مدت، خود را قربانی ترور مأموران امنیتی جمهوری اسلامی معرفی می‌کرد. ادعایی که هیچ‌گاه موفق به اثبات آن نگردید و البته او را در ردیف اپوزیسیون خارج از کشور قرار می‌داد. برخی ناظران اما، این ادعا را یک نمایش تبلیغاتی برای جلب اعتماد بیشتر بهائیان ایران به او می‌دانستند. در عین حال، اسماعیل پور هیچ‌گاه اعلام نکرد که آیا اخبار مربوط به بهائیان ایران را با رضایت آنان منتشر می‌کند یا انتشار این اخبار، بدون دریافت مجوز از ایشان است. این‌ها همه فارغ از اعتراض‌های حاشیه‌ای برخی بهائیان فارسی‌زبان به او و ریخت‌وپاش‌هایش بود. مانند اعتراض به نحوه‌ی پوشش لباس‌های او در برنامه‌های متنوع که نشان می‌داد اسماعیل پور، در شرایط مالی نسبتاً خوبی دست به تولید برنامه‌های خود می‌زند.



بهائی‌شناسی از منظر خوانندگان عزیز گذشت که تکرار آن موجب ملال ایشان خواهد بود.

درباره‌ی چرایی ورود اسماعیل پور به مسائل سیاسی و حضور در قامت

اپوزیسیون باید به این مسأله توجه داشت که این گروه‌ها و رسانه‌ها مرتباً با کمک و تبلیغ یکدیگر، درصدد نمایش نوعی اتحاد برای تقابل با نظام سیاسی مستقر در کشور هستند، لذا بی‌معنی است که اسماعیل پور از رسانه‌های



مرتضی اسماعیل پور، سردبیر بهائی نیوز

مختلف بخواهد به ایفای نقش در بازتاب اخبار مربوط به نقض حقوق بشر بهائیان در ایران بپردازند، اما در قبال منویات و مسائل موردعلاقه‌ی آنان به‌ویژه رسانه‌ی صدای آمریکا سکوت اختیار کند. شاید ورود او به عرصه‌ی اعتراض‌های صریح و ساختارشکنانه

و در برابر حملات داعش به مجلس شورای اسلامی سکوت مرگباری در پیش گرفت. این مسأله‌ای بود که در شماره‌ی گذشته‌ی بهائی‌شناسی نیز مورد توجه قرار گرفته بود و تشکیلات جهانی بهائی و بیت‌العدل را در برابر

این پرسش مهم قرار داده بود که بالأخره بهائی‌ها تا کی و کجا در امور سیاسی دخالت نمی‌کنند و معنای مباحث سیاسی مطرح‌شده توسط بهائی‌نیوز چیست؟ آیا این عدم مداخله در سیاست، خودسیاستی برای فرار از اظهارنظر در مسائل اجتماعی

است و یا آنکه ابزاری برای تبلیغ تشکیلات بهائی محسوب می‌شود؟ چگونه است که کشته شدن برادران مسلمان در افغانستان توسط داعش محکوم می‌شود، اما در قبال حوادث خونین تهران سکوت می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، مطالبی در شماره‌ی گذشته‌ی

بود از آنجاکه یک رسانه‌ی مستقل است و تمام اخبار او مربوط به پوشش مسائل و مشکلات بهائیان ایران نیست، این تغییر نام را انتخاب کرده است. اما ناظران مسائل بهائیت در همین زمان، نظر دیگری داشتند. به نظر می‌رسید تشکیلات بهائی به دلیل اعتراض‌های متعدد بهائیان ایران به ایجاد هزینه‌های بیشتر برای آنان در قبال فعالیت اسماعیل پور، از او خواسته است نام بهائی نیوز را کنار بگذارد و خود را از قامت سخنگوی جامعه بهائیان خارج سازد. اسماعیل پور هم که خود را کاملاً مطیع بیت‌العدل می‌دانست، به این خواسته تن داده بود و نام بهائی نیوز را بعد از دو سال تلاش، تغییر داد. این البته پایان ماجرا نبود. بیت‌العدل از ورود او به سایر موارد و مشکلات موجود برای افراد مختلف غیر بهائی در ایران ناخرسند بود. این‌ها البته در کنار شایعاتی که او را وابسته به سرویس‌های اطلاعاتی غربی معرفی می‌کرد، باعث شد تا بیت‌العدل، تصمیم بگیرد با ابراز برائت از اسماعیل پور و بهائی نیوز،

به نظام جمهوری اسلامی را نیز بتوان از همین زاویه تحلیل کرد. از نظر کارشناسان رسانه‌ای پایگاه خبری بهائی پژوهی، اسماعیل پور محوریت در پوشش اخبار جامعه‌ی بهائی در میان بهائیان فارسی زبان را برای خود کافی نمی‌دانست و تلاش داشت پای خود را به رسانه‌های پربیننده‌تر نیز باز کند و در قامت سخنگوی جامعه‌ی بهائی و یگانه مدافع حقوق بهائیان ایران ظاهر شود. این جامعه‌ی بود که اسماعیل پور، شخصاً بر قامت خود دوخته بود و البته بیت‌العدل تحمل آن را نداشت. بیت‌العدل بارها نشان داده بود که رشد کنترل‌نشده‌ی هیچ مؤسسه‌ی بهائی را نمی‌پذیرد و حاضر نیست هیچ بهائی دیگری، بیش از خود بیت‌العدل دیده شود و مورد توجه قرار گیرد.

تغییر نام بهائی نیوز به پیام نیوز در اواخر تابستان ۲۰۱۷ (۱۳۹۶ شمسی) بسیار تعجب برانگیز بود. اسماعیل پور اعلام کرده



داده است که به راحتی از خطوط ترسیمی و چهارچوبی که خود برای انجام فعالیت‌هایش اعلام کرده، پا را فراتر می‌گذارد. مسأله‌ای که نمی‌توان آن را تنها به علت کم‌تجربگی او در مسائل رسانه‌ای دانست، بلکه باید منتظر بروز جاه‌طلبی‌های او در آینده نیز نشست. آن چه که در مورد اسماعیل پور کمی عجیب و در عین حال مهم است آن است که هنوز نزدیک چهارهزار نفر از مخاطبان کانال خود را علی‌رغم تعطیلی حفظ کرده است. ساده اندیشی است اگر گمان کنیم هیچ یک از این چهارهزار نفر بهائی نیستند و همگی فعالان حقوق بشری هستند که به خاطر رفاقت و یا علاقه به کارهای بهائی نیوز، همچنان در این کانال مانده‌اند. به باور برخی تحلیل‌گران حضور این تعداد مخاطب در کانال بهائی نیوز، حاصل نارضایتی بهائیان ایران از دستور بایکوت اسماعیل پور است که به شکل یک نوع نافرمانی مدنی از بیت‌العدل، بروز پیدا کرده است.

مسئولیت اقدامات او را از دوش خود بردارد و مثل همیشه، خود را بی‌تقصیر جلوه دهد. اما این شانه خالی کردن از مسئولیت اقدامات او، با آنچه که از حمایت سیستماتیک از او در طول این سال‌ها به نمایش درآمده بود، تکافو نمی‌کرد و باورپذیر نبود که تشکیلات جهانی بهائی، برای نجات خود از گردابی که درمیان بهائیان ایران ایجاد کرده بود، اسماعیل پور را قربانی کند.

اسماعیل پور و همراهانش از اواخر زمستان مجموعه‌ی دیگری را با نام ابهام‌زدایی راه‌اندازی کرده‌اند که به نظر می‌رسد همان اهداف بهائی‌نیوز را دنبال می‌کند. او متعهد شده است که مدت زیادی در این فعالیت جدید باقی نماند و البته از ابتدا اعلام کرده است که این بار خود را محدود به بهائیان ایران نخواهد کرد. اینکه او تا چه اندازه بتواند به آنچه که از ابتدا اعلام می‌کند وفادار بماند، محل تردید است، چراکه او پیش‌تر نشان

## بهائیان ایران گروگان بیت العدل

آنچه از مجموعه‌ی تحلیل‌ها و دستورها و ابلاغیه‌های تشکیلات پیچیده و چندلایه‌ی بهائیت برمی‌آید، تحریک، ترغیب و تشویق بهائیان ایران به سلسله اقدامات و فعالیت‌هایی است که آشکارا حسب قوانین رسمی و قواعد دینی کشور، «ساختار شکنی»، «هنجارستیزی» و «قانون‌گریزی» محسوب می‌شود. آنچه که حائز اهمیت بسیار است، شناخت ابعاد پنهان و رازهای نهان این موضوع راهبردی است.

جریان بابیه و بهائیه که در آغاز پیدایش از پیروان کم‌شمار برخوردار بود، پس از گذشت ده‌ها سال برنامه‌ریزی جهانی و فعالیت بین‌المللی، توانسته است در کشورهای بسیاری برای خود، طرفداران و سازو برگ و ساختار و روابط قابل‌اعتنایی فراهم آورد و سال‌هاست که در مقرر مرکزی و سازمان بزرگ



است از «طوفان» حاصلی دریافت کنند! در نگاه اول، هر سیاستمدار فرزانه و هر جامعه‌شناس فرهیخته، به روشنی متوجه این خطای راهبردی می‌شود که: در کشوری که ۹۸ درصد آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند، چطور ممکن است پیروان تفکری که حیات خود را در نفی و بلکه تمسخر اسلام و احکام مبین آن می‌دانند، به خود اجازه دهند که به «ایران‌زمین» دستور آتش تهاجم مذهبی صادر کنند و «خانه‌به‌خانه»، «مدرسه‌به‌مدرسه» و «سنگ‌به‌سنگ» در صدد اجرای فرامین مرکز قدرتی از کشوری بیگانه برآیند!

آن‌گاه که مرکزیت تشکیلات بهائیت جهانی تحت عنوان «طرح دخول افواج» دستور «هجوم فکری»، «یورش فرهنگی» و «تجاوز اعتقادی» بهائیان ایران را به سرزمین دینی مسلمانان در ایران را صادر می‌کرد، قطعاً می‌توانست حدس بزند که این «فرمان» تا چه میزان، «مخاطره‌آمیز» و «تشنج‌ساز» می‌شود!

آیا می‌توان باور کرد که بهائیان ایران، ناسنجیده تحت اوامر بهائیان بیگانه و خارج‌نشین، به «خانه» و

و شکل گرفته‌ای در سرزمین فلسطین اشغال شده (اسرائیل!) در شهر حیفا تحت عنوان «بیت‌العدل اعظم» راهبری بهائیان جهان را به‌دست گرفته و منویات کوتاه‌مدت و میان‌مدت و درازمدت خود، برای نیل به آرمان‌های ضد الهی-ضداسلامی-ضد شیعی را قدم‌به‌قدم، به مرحله‌ی اجرا درآورد.

پیام‌های بیت‌العدل خطاب به بهائیان ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جماعت بهائیان ایران را به سمت و سویی راهبری کرد که جز تنش، بحران و تشنج برای آنان ثمری در بر نداشت. در حالی که انتظار می‌رفت تصمیم‌ها و دستورات تشکیلات بهائیت جهانی، برای بهائیان ایران با رعایت ملاحظات کافی و حفظ حرمت‌های اجتماعی و قانونی کشور ایران، تنظیم و ابلاغ می‌شد و با اتخاذ راهبرد پرهیز از هرگونه تنش‌آفرینی و بحران‌سازی به ساحل آرامش و آسایش راهبری می‌نمود. اگر به فرامین آتشین و پیام‌های بحران‌آفرین صادره دقت شود، به‌خوبی روشن می‌شود که گویا راهبرد اصلی بیت‌العدل برای بهائیان ایران، «باد» کاشتن و به‌دنبال آن «طوفان» درو کردن است. گویا قرار

سترگ و عقیده‌ی ناب مهدویت و ظهور منجی عالم بشریت، بدون هزینهی سنگین و بحران آفرین به ثمر بنشیند؟

آیا می‌توان پذیرفت که مردم مسلمان ایران شاهد خروج هم‌کیشان خود اعم از بستگان، دوستان، همسایگان یا همکاران از اسلام باشند و با بی‌طرفی و برخورد خنثی به تماشاگری بسنده نمایند؟

آیا می‌توان قبول کرد که تشکیلاتی بیگانه از کشوری متخاصم، راهبری و هدایت فکری و قلبی و ایمانی و سازمانی بخشی از جامعه‌ی ایرانیان ساکن در ایران را برعهده داشته باشد و طبق امیال سازمانی و اغراض سیاسی خود، آنان را به این سو و آن سو سوق دهد و بر مدار هنجارشکنی و قانون‌ستیزی تحریک نماید و آشکارا حاکمیت ملی را «نقض» کند و دولت و ملت ایران را نادیده بینگارند و با هیچ‌گونه عکس‌العملی، مواجه نشوند؟ آیا می‌توان پذیرفت که تشکیلات جهانی و گسترده بهائیت مکرراً از طریق تماس و مذاکره با سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل و سران دولت‌های صاحب‌نفوذ غربی، صدها مؤسسه‌ی بین‌المللی و

«مدرسه» و «کارگاه» و «کارخانه» و «بیمارستان» و «پارک» و «مغازه» و «شرکت» و حتی «مؤسسات خیریه» و «بنیادهای نیکوکاری» و «انجمن‌های مردم‌نهاد مسلمان» به انحاء گوناگون و با بهره‌گیری از روش‌های تبلیغ مستقیم و غیرمستقیم، یورش فکری برند و دیر یا زود با واکنش تند و عکس‌العمل غیرقابل مدیریت مردم مواجه نشوند؟!

آیا می‌توان باور کرد که بهائیان ایران برای تغییر دین و آیین میلیون‌ها مردم مسلمان ایران نقشه ۵ ساله و ۱۰ ساله و کتاب و جزوه و جلسه و کنفرانس تدارک بینند و با ترکش مذهبی و هیجانات اجتماعی روبه‌رو نگردند؟

آیا می‌توان انتظار داشت تلاش‌های تشکیلات مرکزی بهائیت از طریق بهائیان ایران برای اعلام ناکارآمدی اسلام و اعلان پایان تاریخ مصرف قرآن و به‌استهزاء گرفتن احکام نورانی و آسمانی آن، با تعجب، تأسّف و حتی تقابل مردم مسلمان ایران با هم‌وطنان بهائی خود، منجر نشود؟ آیا می‌توان پذیرفت که تلاش سازمان‌یافته و کوشش برنامه‌ریزی‌شده‌ی بهائیان ایران برای امحاء باور

پنهان کارانه تبلیغی روزی آشکار نشود و امواج اعتراض و خشم مردم ایران را بدنبال نیآورد؟ آیا می‌توان باور کرد که فعالیت‌های تبلیغی تحت پوشش خدمات اجتماعی-اقتصادی کاملاً محرمانه، هرگز افشاء نشود؟ پاسخ همه‌ی این پرسش‌های



پرمغز و مهم آن است که:

قطعاً سران بهائیت به‌ویژه اعضای ۹ نفره بیت‌العدل به‌خوبی به آثار «بحران‌آفرین» و «تشنج‌ساز» تصمیمات خود واقف بوده و با علم و آگاهی کامل به صدور پیام‌های مخاطره‌آمیز اقدام

ده‌ها رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر را به اعمال فشار سیاسی بر دولت و ملت ایران وادار نمایند و مردم شریف و باغیرت این سرزمین، از جرم این ناهلان وطن فروش بگذرند؟ قطعاً تاریخ ایران این هم‌پیمانی سران بهائیت جهانی با دشمنان دولت و مردم ایران را فراموش نکرده و دیر یا زود به آن واکنش جدی و موثر نشان خواهند داد.

آیا می‌توان قبول کرد که بیت‌العدل (سازمان مرکزی و قلب فرماندهی بهائیت) با استفاده از محافل ملی منتخب خود در کشورهایمانند آمریکا، انگلستان، کانادا و... و صدور دستورالعمل به آنان که به هر نحوممکن از دولت‌های خود درخواست نمایند که در مجامع بین‌المللی اقدامات گسترده‌ای را علیه ایران مدیریت نمایند. مانند آنکه در موضوع توافق‌نامه برنام‌هی جامع مشترک موسوم به «برجام» به کشورهای تحت نفوذ توصیه کنند که از هر گونه تجارت با جمهوری اسلامی ایران به بهانه مسائل «حقوق بشری» خودداری نمایند.

آیا می‌توان باور کرد که دستورات تشکیلات بیت‌العدل اعظم در جهت بهره‌گیری از روش‌های

رهبری بهائیت در هر حال خود را برنده این میدان می‌بیند.

نکته‌ی شگفت‌انگیزی که این بازی دوسربرد بیت‌العدل را استحکام می‌بخشد، آن است که در هر صورت و در هر حالت در عرصه‌ی این تشنج‌آفرینی‌ها، حاصل قطعی آن، «انزوا» و «خودسانسوری» و «زندگی جزیره‌ای» برای بهائیان ایران در جامعه‌ی بزرگ ایران زمین خواهد بود، چنانچه چنین هم شده است. برای تقویت مبانی «فرمان‌پذیری» بی‌چون و چرای بهائیان ایران از بیت‌العدل، ضروری بود که جامعه‌ی هر چند کوچک بهائیان ایران، مانند جامعه‌ی مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان ایران زمین در خانواده‌ی بزرگ ایرانیان حل نشوند و با حفظ تشخیص و تعیین خاص خود به زندگی با دیگر هم‌وطنان خود اهتمام ورزند و به گونه‌ای که هم‌وطنان، همشهریان، همکلاسی‌ها، همسایه‌های بهائیان، باید آن‌ها را انسان‌هایی انگشت‌نما که قصد تفاخر آیینی دارند، بشناسند! و این دیوار بلند بی‌اعتمادی به بهائیان را تقویت نماید. تأکید راهبردی راهبران بهائیت آن است که بهائیان

نموده و می‌نمایند. آنان در استراتژی کلان چنین تحلیل می‌کنند: یا نظام جمهوری اسلامی و مردم ایران در برابر فعالیت‌های سازمانی و تحرک‌های تبلیغاتی بهائیان ایران کوتاه آمده و میدان را برای توسعه‌ی کمی و کیفی بهائیت در ایران خالی می‌کنند و از مانع‌تراشی و مقابله، خودداری خواهند نمود و در این صورت بهائیان ایران و جهان نیز با افزوده شدن جمعیت مؤمنان به امرالله! به فرایند اصلی قدرت یعنی رشد کمی جمعیت و آثار مترتب بر آن، دست یافته و راه را برای گام‌های بعدی مهیاتر خواهند ساخت؛ یا به راهبرد مقابله با نقشه‌های تبلیغی و فعالیت‌های سازمانی بهائیان ایران اهتمام خواهند ورزید که این رویکرد هم با «راهبرد مظلوم‌نمایی» و به بهانه‌ی عدم رعایت حقوق بشر در ایران، اسباب جلب حمایت جهانی از بهائیت و نیز محکومیت حقوق‌بشری نظام جمهوری اسلامی ایران و انزوا و تهدید و تحریم ایران را به دنبال خواهد آورد که آثار این «راهبرد مقابله» برای سران بهائیت فوق‌العاده شیرین خواهد بود. بنابراین با اتخاذ راهبرد دوگانه، نظام





فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائئ‌شناسی

ایران مانند «جیوه» باشند و هرگز در دریای خروشان و باصفای ایرانیان حل نشوند. این نکته فوق‌العاده حائز اهمیت است. بیت‌العدل به بهائیان ایران لقاء می‌کند که شما انسان‌های هدایت‌شده، برتر، شایسته‌ی تکریم و احترام مضاعفاید و باید تمامی ایرانیان ایران‌زمین را از گمراهی و خرافه‌پرستی نجات بخشید. مبدا زمام فکر و عقیده و آرمان خود را رها کنید، همواره «تبلیغ تهجمی»، همواره «هجوم فکری»، همواره «معلمی»، همواره «رسالت پیامبری»!

برای انسان‌های گمراه و درعین‌حال ظالم و نادان! حاصل این راهبرد جامعه‌ی جهانی بهائیت و بعضاً ندانم‌کاری‌ها، انباشت کینه و شکاف مستمر در قلب و جان بهائیان ایران نسبت به مردم مسلمان ایران شده است. بیت‌العدل با اتخاذ این راهبرد عملاً بهائیان ایران را «گروگان» گرفته است، تا اجازه‌ی خروج از این بن‌بست غیر رسمیت را به هر قیمتی از مردم ایران بگیرد! به‌راستی اگر بیت‌العدل اراده می‌کرد «تشنج‌زدایی» و «آرامش‌بخشی» را در دستور زندگی بهائیان ایران قرار دهد، به‌سهولت می‌توانست با چند تدبیر ساده و اطلاعیه‌ی آشکار به

نیک روشن است که با چنین رویکردی، صد البته هژمونی بیت‌العدل به مرور زمان محو می‌شد و سیطره و سلطنت فکری تشکیلات بر جامعه‌ی کوچک بهائیان ایران برچیده می‌گردید. بر مبنای چنین شناخت و تحلیلی است که برخورد با بهائیان ایران فقط باید «فرهنگی»، «مردمی» و از جنس «هدایت» و «روشنگری» و «هشدار» باشد و هرگونه «تندروی» یا «امتیازدهی» در این زمینه، بازی در زمین دشمن خواهد بود.

باید با هوشمندی و نه از سر ساده‌لوحی حساب بهائیان ایران را از بهائیان حیفانشین و اجنبی جدا کرد و با تدوین برنامه‌ای چند لایه و راهبردی و دوراندیشانه، آنان را با «حسن خُلق مسلمانی» جذب و از تشکیلات فتنه‌ساز، دور کرد؛ هر چند به شرف آیین محمدی، توفیق شرفیابی نیابند.

گفت‌وگو با دکتر مجید تفرشی

# چالش‌های بهائی پژوهی در روزگار حاضر

\* گفت‌وگو : سید مقداد نبوی رضوی ، مهدی هادیان

مجید تفرشی دانش  
گفت‌و‌گو  
آموخته تاریخ لیسانس  
در دانشگاه تهران و سپس در مقاطع فوق  
لیسانس و دکترا در دانشگاه رویال هالووی  
لندن است. وی اکنون حدود بیست و پنج سال  
است که در بریتانیا ساکن بوده و در مطالعات  
تاریخی و اسنادی درباره‌ی تاریخ معاصر ایران،  
خلیج فارس، آسیای مرکزی و تشیع مشغول  
است. او مدیر مؤسسه مستقل مطالعات ایران  
و اروپا است و با مؤسسات تحقیقی و مختلف،  
به خصوص، آرشیو ملی بریتانیا و سازمان  
اسناد و پژوهش‌شده اسناد آرشیو ملی نیز  
همکاری دارد.



فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی شناسی

«بهائی شناسی: محضر شما  
خوش آمد عرض می‌کنیم و از اینکه  
بهائی پژوهی را قابل دانستید  
و تشریف آوردید متشکریم.

در این خصوص نمی‌کردند. سال‌ها  
قبل آقای دنیس مک اوئن که خود  
بهائی فعال و متعصبی است، درباره‌ی  
این معضل مقاله‌ای نوشت و نسبت

به مشکل محدود شدن مطالعات بهائی به  
علاقمندان و معتقدان به این دسته و در نتیجه  
روند رو به انحطاط این مطالعات هشدار داد.  
ایمن موضوع با واکنش تند و شدید بهائیان  
متعصب و حتی تا حدی طرد آقای مک اوئن  
برای مدتی منجر شد.

دوم اینکه محققان مستقل وارد این مقوله  
نمی‌شدند به این دلیل که اگر می‌خواستند  
انتقادی و چالشی برخورد کنند، مورد طعن  
و لعن و تکفیر بهائیان واقع می‌شدند و اگر  
می‌خواستند صادقانه کار را انجام دهند، مجبور  
بودند شرافت و صداقت علمی خودشان را کنار  
گذارند.

بنابراین اکثر قریب به اتفاق کسانی که در  
این رشته کار می‌کردند، بهائی بودند. یادم است  
سال ۱۹۹۲ که به بریتانیا رفتم، یکی از اولین  
صحبت‌هایی که داشتم برای انتخاب پایان‌نامه،  
با آقای دکتر جان گرنی استاد برجسته ایران  
شناسی در مؤسسه‌ی شرقی دانشگاه آکسفورد  
بود که الان بازنشسته شده‌اند؛ وقتی موضوع  
بهائیت را مطرح کردم که علاقه‌مندم در آن  
زمینه کار کنم، خیلی راحت به من گفتند:  
ایمن موضوع ارزش کار کردن ندارد. چون از  
نظر تاریخی و علمی کم ارزش است و اگر شما  
بخواهید کار علمی و مستقل و منصفانه بکنید،  
مورد شماتت و حمله‌ی حضرات قرار می‌گیرید.  
ایشان نه ادعای مسلمانی داشت و نه ایرانی

امیدواریم گفت‌وگوی خوبی با شما داشته  
باشیم و مخاطبان نشریه بهائی شناسی از  
نتایج تحقیقات و پژوهش‌های علمی شما  
که در طول سالیان گذشته به ثمر نشست،  
بهره کافی را ببرند. فکر کردیم سخن را از  
اتفاقی که چند سال پیش رخ داد و شما در  
آن حاضر بودید، شروع کنیم. بهائی‌ها در  
طول ده- پانزده سال اخیر کنفرانس‌هایی  
برگزار می‌کنند و تعداد اینها هم افزایش  
یافته و از متفکرین و اندیشمندان مسلمان  
و بهائی دعوت می‌کنند تا نظرات خودشان  
را مطرح کنند. یکی از آن کنفرانس‌ها،  
کنفرانس تورنتو بود که حضرت عالی هم  
تشریف داشتید و صحبت کردید. اولاً:  
تحلیل شما از این رویکرد جامعه‌ی بهائی  
در برگزاری چنین کنفرانس‌هایی چیست  
و آیا این کنفرانس‌ها را علمی و آزادمنشانه  
و پژوهشی می‌دانید یا نکات قابل تأملی در  
آن هست؟

دکتر تفرشی: بسم الله الرحمن الرحیم.  
از زمانی که به خصوص در غرب و امریکا،  
مطالعات مربوط به بهائیت یا به تعبیر امروز  
بهائی شناسی رواج پیدا کرده است، این امر  
همیشه از دو ضعف بزرگ و مشکل اساسی  
برخوردار بود. یک مشکل این که اکثر قریب  
به اتفاق کسانی که وارد این رشته شده بودند،  
خود بهائی‌ها بودند و غیر بهائی‌ها کار جدی

وقتی موضوع  
بهائیت را  
مطرح کردم که  
علاقه‌مندم در آن  
زمینه کار کنم،  
خیلی راحت به  
من گفتند: این  
موضوع ارزش کار  
کردن ندارد. چون  
از نظر تاریخی و  
علمی کم ارزش  
است و اگر شما  
بخواهید کار  
علمی و مستقل و  
منصفانه بکنید،  
مورد شماتت و  
حمله‌ی حضرات  
قرار می‌گیرید

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائائی شناسی

بود. او دوست خوب من بود و خیلی هم دوستان بهائی داشت؛ ولی به من توصیه کرد که وارد این مقوله نشوم. خودش هم بیشتر عمرش راه حداقل

نیمه دوم عمر علمی اش را درباره ادوارد براون کار کرده است و فکر نمی کنم کسی به اندازه‌ی ایشان روی این موضوع کار کرده باشد.

این رویکرد تقریباً از دو دهه‌ی گذشته به تدریج تغییر کرده است. به دلیل این که بعضی از بهائیان تحصیل کرده وارد کرسی‌های دانشگاهی شدند و شغل‌های دانشگاهی گرفتند. البته قبلاً هم مورخان خودخوانده‌ای بودند که به نام پژوهش علمی در عمل تبلیغ صرف بهائیت می کردند. البته بعضاً اساتید بهائی در رشته‌های دیگر هم بودند که کار اصلی آنان به مطالعات بهائی ارتباطی نداشت، ولی در زمینه باورهای خود هم می نوشتند. مثلاً آقای دکتر امین بنایی که در دانشگاه یو سی ال ای استاد ادبیات فارسی بود. اخیراً بعد از شروع جمهوری اسلامی و با آمیخته شدن مسأله‌ی بهائیت با دعوای سیاسی روز در ایران و تبدیل شدن بهائیت به فوتبال سیاسی بین‌المللی علیه ایران و در واقع مقوله‌ای که ما امروز به نام کاسبان حقوق بشر در دنیا می شناسیم، بهائی شناسی هم با سرمایه گذاری‌هایی که کشورهای غربی و بعضاً اسرائیل در یکی دو مورد انجام دادند، به یکی از مطالعات مطلوب عده‌ای تبدیل شد. این مسأله برای برخی نام و نان داشت و برای برخی به دلیل اهمیت مسائل اعتقادی مورد توجه بود. وقتی چنین مقوله‌ای که قبلاً اعتبار و احترام علمی نداشته، می خواهد سامان بگیرد

و رایج شود، طبیعتاً یکی از راه‌های اصلی اش این است که در درون مجامع دانشگاهی شناخته شود، عرضه شود و برایش بازاریابی شود.

طبیعتاً راه این است که چنین کنفرانس‌هایی بگذارید؛ گاهی مستقل از دانشگاه ولی در چهارچوب دانشگاه، در حد اجاره کردن یک سالن و گاهی با همکاری مؤسسات دانشگاهی و پول دانشگاه و گاهی پول دادن به دانشگاه‌ها برای این که یک کنفرانس برگزار کند. همه‌ی این راه‌ها ممکن است به مسأله‌ی مطالعات بهائی به عنوان یک بحث جدی جدید ختم شود. حتی اگر قبلاً بی ارزش بود، کم کم یک ارزش و اعتبار آکادمیک به آن داده شود و با یک ظاهر و پوشش آکادمیک به آن وجهت داده شود.

این کار در مراحل مختلف صورت گرفت و بارزترینش در تاریخ سی ژوئن تا دوم جولای ۲۰۱۱ در دانشگاه تورنتو برگزار شد. در آن زمان، کرسی مطالعات ایران شناسی دانشگاه تورنتو هم نیاز به پول داشت، هم نیاز به تبلیغ داشت که عده‌ی زیادی به دانشگاه بیایند که بعداً برای پروژه‌های بعدیشان کمک بگیرند. متولیان ایران شناسی در آن دانشگاه هم طبعاً بلند پروازی‌های خودشان را داشتند و هم زاویه‌ای با سیاست‌های ایران داشتند، طبیعتاً این‌ها با هم جمع شد و بهائی‌ها هم کمک کردند و کنفرانس تورنتو تحت عنوان «دگراندیش ستیزی و بهائی‌آزاری» برگزار شد. در واقع یک شروعی برای یک سری کارهای بعدی بود که همچنان ادامه دارد. بزرگترین

مظلومیت  
لروما حقانیت  
نمی آورد. اگر  
شما مظلوم واقع  
شوید، معلوم  
نیست که شما  
بر حق هستید  
و حرف‌هایتان  
درست است.  
این جداگانه باید  
بررسی شود.

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائی‌شناسی

کردید چند اشکال مهم داشت:  
اول آن که مستقیماً هیچ ارتباطی  
با بهائیت نداشت و دوم آن که یک  
کلام حرف اضافه نداشت و هیچ

ارزش افزوده‌ای به دنیای علم نداشت. سوم  
آن که ایشان منابع منتشر شده و اسناد داخل  
ایران و (البته آقای دکتر کاتوزیان به من هم  
محبت دارند)، منابع جدید را ندیده بود. حتی  
در حد اسناد سازمان اسناد که منتشر شده و  
محاکمات قاتلین میجر رابرت ایمبری را ندیده  
بود.

بعضی که در کنفرانس بودند مثل آقای  
کریمی حکاک که صحبتش درباره امکان  
بهائی بود که تخریب شده بود و ایشان  
عکس‌ها را نشان می‌داد و این که حیف است  
که اینها خراب شده! کل سخنرانی ایشان این  
بود. در واقع بخشی از کنفرانس استفاده از نام  
و آدم‌های مشهور در مطالعات ایرانی بود که  
نشان داده شود یک کنفرانس بهائی توانسته  
این‌ها را دعوت کند و از شهرتشان برای آن  
هدفی که وجود دارد، استفاده شود. اگر از من  
پرسید می‌گویم کنفرانس تورنتو از نظر علمی،  
بسیار ضعیف بود ولی کنفرانسی بود که چند  
صد نفر آدم از سراسر دنیا آمده بودند و مقدمه  
ای شد برای اینکه بهائی‌شناسی به محلی برای  
کمک به کرسی‌هایی که نیاز به پول دارند،  
تبدیل شود و در واقع یک داد و ستد متقابل  
بین این دو یعنی سازمان‌های بهائی و دانشگاه  
هایی که به شدت بحران مالی دارند صورت  
بگیرد؛ پولی از آن‌ها گرفته شود و تبلیغی برای  
طرف مقابل شود.

معضل این کنفرانس از نظر مشی  
علمی و بی طرفی علمی بود. شرکت  
کنندگان در این کنفرانس عده‌ای  
بودند که یا با هم در یک موضوع هم

نظر بودند و یا دیگران هم که با آنها هم نظر  
نبودند، نظرات آنها را تأیید می‌کردند.

یعنی در واقع کنفرانسی بود نه برای چالش  
و بررسی یک موضوع علمی از دیدگاه‌های  
مختلف. مثلاً ما چندی پیش یک کنفرانس  
راجع به آقای محمد علی فروغی ذکاءالملک  
داشتیم. آدم‌های مختلفی از دیدگاه‌های  
متفاوت بد یا خوب، مثبت و منفی آمدند و  
صحبت کردند و حرفشان را زدند. ولی در  
کنفرانس تورنتو همه یک جور حرف می‌زدند.  
همه راجع به مزایا و جنبه‌های مثبت بهائیت و  
تاریخ آن صحبت کردند. آنها هم بهائی بودند  
یا اگر نبودند، ستاینده بودند و یا احساس  
سمپاتی و دلسوزی نسبت به بهائیت داشتند.  
در واقع همه می‌دانند که این کنفرانس ارزش  
علمی و پژوهشی ندارد، حتی کسانی که در  
آن کنفرانس حضور داشتند و صحبت کردند،  
چه بهائی و غیر بهائی، آنها که مقداری انصاف  
علمی داشتند، من با آنها که خصوصی صحبت  
کردم، می‌گفتند هزینه‌هایمان را دادند و به  
ما محبت دارند و بهائی‌ها مهربان‌اند، ولی این  
کنفرانس علمی نیست. به نوعی ادای دین و  
انجام وظیفه سیاسی و شخصی بود. برخی از  
سخنرانی‌ها هم از نظر علمی کهنه و ناقص بود.

«با آقای کاتوزیان گفتگو نداشتید؟»

دکتر تفرشی: چرا، من به ایشان گفتم شما  
صحبتی که راجع به ماجرای امریک و سقاخانه

بزرگترین معضل  
این کنفرانس از  
نظر مشی علمی  
و بی طرفی علمی  
بود. شرکت  
کنندگان در این  
کنفرانس عده‌ای  
بودند که یا با هم  
در یک موضوع  
هم نظر بودند و  
یا دیگران هم  
که با آنها هم نظر  
نبودند، نظرات  
آنها را تأیید  
می‌کردند



من به عنوان  
یک آدمی که  
تلاش می‌کنم و  
اعتقاد دارم که  
بهای سستیز نباید  
باشم و نیستم،  
به آموزه‌ها و  
تاریخ و عملکرد  
بهایت اعتراض  
و انتقاد علمی  
دارم. مسائل من  
شخصی نیست.  
در طول تاریخ هر  
کس این جوری  
رفتار کرده، سریعاً  
برچسب بهائی  
سستیز به او زده  
شده. شما به من  
یک نقشه راه  
نشان دهید که  
من اگر از این  
مسیر بروم، متهم  
به بهائی سستیزی  
نمی‌شوم



## «محتوای صحبت شما در کنفرانس چه بود؟»

دکتر تفرشی: صحبت من ده دقیقه بیشتر نبود و در برنامه هم

نبود، در بین برنامه بود، از آقای دکتر توکلی طرقی که با من سابقه آشنایی طولانی دارد و در واقع صاحب کنفرانس بود، خواهش کردم چند تا نکته بگویم و ایشان هم با بزرگواری پذیرفتند، البته نمی‌دانم مشورت هم کردند یا نه. من چند تا نکته گفتم که خیلی کوتاه و شفاف بود.

نکته اول: من به عنوان یک آدمی که تلاش می‌کنم و اعتقاد دارم که بهائی سستیز نباید باشم و نیستم، به آموزه‌ها و تاریخ و عملکرد بهائیت اعتراض و انتقاد علمی دارم. مسائل من شخصی نیست. در طول تاریخ هر کس این جوری رفتار کرده، سریعاً برچسب بهائی سستیز به او زده شده. شما به من یک نقشه راه نشان دهید که من اگر از این مسیر بروم، متهم به بهائی سستیزی نمی‌شوم. به من بگو تو از این راه برو و انتقاد هم بکن، ما کاری با تو نداریم. اگر این راه را به من نشان دهید، تشکر می‌کنم، چون من هر راهی بروم، شما می‌گویید بهائی سستیز هستی.

نکته دوم: اینکه بهائیان در جمهوری اسلامی مورد ظلم و ستم واقع شده‌اند امری است که در بعضی زمینه‌ها قطعاً و در بعضی موارد بر همگان ثابت نشده است. ولی به فرض که همه‌ی این موارد هم حق با بهائیان بوده؛ مظلومیت، لزوماً حقانیت نمی‌آورد. اگر شما مظلوم واقع شوید، معلوم نیست که شما بر

وقتی شما کنفرانس علمی برگزار می‌کنید، نمی‌توانید در پوستر و بروشور کنفرانس، بیانیه بدهید و از ابتدا تعیین تکلیف کنید. یعنی در واقع هدف کنفرانس را از روز اول معلوم کنید که آمده‌ایم، این را ثابت کنیم، کار کنفرانس بررسی یک موضوع است. آیا ثابت شود یا نشود؟ پس اینکه از اول حکم را ثابت کردید، دیگر جای بحث باقی نمی‌ماند

حق هستیید و حرف‌هایتان درست است. این جداگانه باید بررسی شود. کسی که مورد ظلم واقع شده، حرفش بر حق نیست. این خلط مبحث توسط بهائیان تا جایی خریدار دارد؛ عده‌ای بر اساس احساسات، و عده‌ای هم بر اساس منافع سیاسی تأیید می‌کنند. در دنیای آکادمیک نمی‌توانید بگویید من مظلومم پس حرف راست را می‌زنم.

## «آیا اسم کنفرانس خود نمادی از نشان دادن مظلومیت نبود؟»

دکتر تفرشی: اتفاقاً بحث من همین بود. وقتی شما کنفرانس علمی برگزار می‌کنید، نمی‌توانید در پوستر و بروشور کنفرانس، بیانیه بدهید و از ابتدا تعیین تکلیف کنید. یعنی در واقع هدف کنفرانس را از روز اول معلوم کنید که آمده‌ایم، این را ثابت کنیم. کار کنفرانس بررسی یک موضوع است. آیا ثابت شود یا نشود؟ پس اینکه از اول حکم را ثابت کردید، دیگر جای بحث باقی نمی‌ماند.

نکته سوم: مخصوصاً به خانم مینا یزدانی و دیگرانی که آنجا بودند، عرض کردم که شما در صحبت‌هایتان اشاره می‌کنید که عده‌ای هستند که به ما تهمت می‌زنند، بهائی سستیزند و حرف‌هایی می‌گویند که برای آزار بهائیان استفاده می‌شود و از قدیم هم عده‌ای دروغ‌هایی علیه بهائیان می‌گفتند؛ مثل خاطرات دالگورکی که جعل شده برای اینکه بهائیان را مورد تعرض قرار دهند و امثال اینها. شما در دورانی زندگی می‌کنید که از تحولات و فعالیت‌های مدرن و مطالعات انتقادی بهائیان





**فصلنامه**  
**فرهنگی اجتماعی**  
**بهائی‌شناسی**

غافل اید.

الآن دوران قاجار و پهلوی نیست، جوانانی که الان هستند نه وابسته به جمهوری اسلامی‌اند و نه خودشان

بهائی ستیزند. آن‌ها به عنوان یک مطالعه‌ی چالشی موضوع را بررسی می‌کنند و خیلی جدی و عمیق تر از آنند که شما بگویید یک عده خشکه مقدس مرتجع دور هم جمع شده‌اند و به بهائی‌ها فحش می‌دهند. اگر آن دوران با مختصات خود برقرار بوده، دیگر آن دوران گذشته و الان که نسل جدید علاقه‌مند هستند و کار می‌کنند، خیلی عمیق‌تر هستند. ضمناً اینها بعضاً خودشان در ایران هم تحت فشارهای مختلف رسمی هستند. شما دوست دارید موضوع را ساده کنید که نشان دهید دشمنان احمق و مزدوری مقابل ما هستند. این جور نیست، شما با آدم‌های جوان و جدی‌تری روبرو هستید.

مسأله‌ی بعدی هم این است که - به خصوص روی صحبت‌م با آقای موژان مومن بود که ایشان گفت تمام حرف‌هایی که در مورد پیوند بهائیت با رژیم پهلوی می‌زنند نادرست است و در رژیم پهلوی هیچ بهائی در رأس قدرت نبوده - برخی انکارهای شما در مورد تاریخ سیاسی ایران و نقش بهائی‌ها در قدرت در دوره‌ی پهلوی، درست نیست. من گفتم یا مطالعات تاریخ معاصر ایران تان اشکال دارد یا اینکه طرف مقابل را احمق و نادان فرض کرده‌اید.

چون حضور و نفوذ بهائیت و بهائیان در حکومت پهلوی، به خصوص نیمه‌ی دوم

سلطنت محمد رضا پهلوی، یک امر جدی است و افرادی در این مورد کار کرده‌اند که خودشان سکولار هستند و مسأله به این سادگی که

شما بگویید این نبود و آن نبود، نیست. خیلی عمیق تر از این‌هاست. شما ۴ نفر را گفتید بهائی نیستند، من ۴۰ نفر را نشان می‌دهم که بهائی و در سطوح بالا هم بودند. این ساده کردن صورت مسأله و همه چیز را سیاسی فرض کردن و پروژه انقلاب و جمهوری اسلامی دانستن است؛ انداختن مشکل به گردن دیگران رفع مشکل از شما نمی‌کند.

انگلیسی‌ها ضرب المثلی دارند که می‌گویند: «با زیر فرش پنهان کردن مشکلات، شما نمی‌توانید آن را از بین ببرید بلکه باید با آن مواجه شوید.»

این صحبت را بعداً در ادامه نوشتیم و آنجا نگفتم که مشکلی که ما الان به خصوص در سال‌های اخیر با مسأله بهائیان مواجه هستیم، بیشتر از مسأله دگر اندیشی یا اینکه کسانی با اعتقادات غیر مسلمانی یا غیر شیعه در ایران آمده‌اند که بچه‌ها را بی دین کنند هست، بلکه با وجه جدیدی مواجه هستیم. این قبلاً هم وجود داشت ولی شفاف و آشکار نبود. ما برای اولین بار در حدود پنج سال اخیر شاهد این هستیم که به طور آشکار، سازمان‌های اصلی بهائیت در امر ایران ستیزی و مبارزه با منافع ملی ایران دخیل هستند. با کثیف‌ترین سازمان‌های نئوکان آمریکایی، اسلام ستیز، اسرائیلی و راست افراطی اروپایی و حتی عرب برای تخریب منافع و مصالح ملی ایران

جوانانی که الان هستند نه وابسته به جمهوری اسلامی‌اند و نه خودشان بهائی ستیزند. آن‌ها به عنوان یک مطالعه‌ی چالشی موضوع را بررسی می‌کنند و خیلی جدی و عمیق‌تر از آنند که شما بگویید یک عده مرتجع دور هم جمع شده‌اند و بهائی‌ها فحش می‌دهند

«آقای دکتر! اشاره ای داشتید به اینکه بهائی‌ها با بعضی سازمان‌هایی که علیه جمهوری اسلامی فعالیت می‌کنند و ایران هراسی را دامن

می‌زنند، مشغول همکاری هستند و به آنها کمک می‌کنند. آیا شما شواهدی دارید؟

دکتر تفرشی: بله، خیلی بیشتر از شواهد است. در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت بهائی‌ها علیه ایران - تأکید می‌کنم علیه ایران و منافع ملی ایران - وجود داشته است. در اسناد بریتانیا و امریکایی مرتب هست، تظلم به مقامات و سازمان‌های غربی چه مستقل و چه غیر مستقل. سازمان‌های مشکوک برای اینکه از آن‌ها و از حقوقشان حمایت کنند، زیاد است. این‌ها آشکار نبود و خیلی‌های آنها هم توجیه پذیر بود. مثلاً می‌گفتند یک بهائی در ایران زندان است یا در حال اعدام است، یا اموالش مصادره شده و از یک نماینده‌ی مجلس در بریتانیا یا یک نماینده‌ی کنگره در امریکا یا یک سازمان دولتی یا خصوصی بومی یا بین‌المللی یا سازمان‌های وابسته به کشورهای مثل اسرائیل خواسته که از او حمایت کنند.

تا اینجا توجیه این بود که ما برای اینکه حقوقمان را احقاق کنیم، این کارها را می‌کنیم. تا قبل از سال ۱۳۹۲ شمسی، هنگامی که در موضوع حقوق بشر علیه ایران قطعنامه صادر می‌شد، موارد کمتری مربوط به سازمان مجاهدین خلق بود و عمده‌ی بندهایش توسط بهائیان تنظیم می‌شد؛ گروه‌های دیگر نبودند. باز هم توجیه داشتند که ما فعالیت

همکاری می‌کنند. به بهانه‌ی اینکه دارند تبلیغ حقوق بشر می‌کنند یا مبارزه با بهائی ستیزی می‌کنند نیز این تحرکات را توجیه می‌کنند. این

یک پدیده ای است که جدیداً آشکار شده و البته همیشه وجود داشته است اما نه به این وضوح و عریانی.

«شما در آن سخنرانی درباره ازلی‌ها هم صحبت کرده بودید، اگر به آن اشاره بفرمایید خوب است.»

دکتر تفرشی: بله. مثلاً در سخنرانی‌ها اشاره می‌شد که یحیایی‌ها این جور می‌کنند - یحیایی‌ها عبارت تحقیر و تصغیر ازلیان است - و اولاً خیلی از مواردی که مربوط به ازلی‌ها و بابی‌های اولیه بود را به بهائیه نسبت داده‌اند از جمله مسأله‌ی قره‌العین و ثانیاً بخشی از چالش‌های جامعه‌ی بهائی را به ازلی‌ها نسبت دادند که در واقع ازلی‌ها هستند که به جمهوری اسلامی خط می‌دهند. سوم اینکه چه در مورد مشروطیت و چه در مورد بعضی از دست آوردهای دگر اندیشی که قبل از مشروطه وجود داشته را به بهائیت نسبت می‌دهند که نه از نظر زمانی و نه موضوعی به بهائیت نمی‌خورد. من گفتم شما از یک طرف همه را به مزدوری ازلی‌ها متهم می‌کنید و از یک طرف خیلی از دست آوردهایی که آنها متعلق به خودشان می‌دانند و واقعاً هم هست، به خودتان اختصاص می‌دهید، در عین حال توهمی دارید که هنوز ازلی‌ها قدرتی دارند که با شما مقابله می‌کنند و حتی به جمهوری اسلامی خط می‌دهند.

برای اولین بار در حدود پنج سال اخیر شاهد این هستیم که به طور آشکار، سازمان‌های اصلی بهائیت در امر ایران ستیزی و مبارزه با منافع ملی ایران دخیل هستند. با کثیف‌ترین سازمان‌های تنوکان آمریکایی، اسلام ستیز، اسرائیلی و راست افراطی اروپایی و حتی عرب برای تخریب منافع و مصالح ملی ایران همکاری می‌کنند

**فصلنامه**  
فرهنگی اجتماعی  
**بهائی‌شناسی**

سیاسی نداریم، اگر علیه ایران کارزار می‌کنیم، به خاطر این است که حقوق مان را حفظ کنیم و جلوی ظلم را بگیریم. به همین منظور حتی

سازمان بهائیت در دواير حقوق بشر سازمان ملل در ژنو و نیویورک نماینده مستقر و دائم داشت و دارد.

اتفاقی از سال ۱۳۹۲ به بعد افتاد - که خود من شاهدیم، در کنفرانس‌های مختلف در فعالیت‌های سازمان‌های حقوق بشری و اتاق فکرها و اندیشکده‌ها و گروه‌های لابی - این بود که چندین دسته علی‌الخصوص بیت العدل و سازمان اداری اجرایی بهائیت، به این نتیجه رسیدند که روندی که در حال پیش روی است، روند بهبود روابط ایران و غرب است؛ ایران دارد در قالب مذاکرات هسته‌ای با دنیا آشتی می‌کند و مشکلاتش را به تدریج حل می‌کند. مسأله‌ی هسته‌ای که آن موقع بزرگترین مانع بهبود روابط ایران و غرب بود، پرونده اش در حال بسته شدن است، پس باید کاری کرد که این مسأله حل نشود. آثارش این بود که اگر ایران با غرب آشتی کند، مسأله سازمان بهائیت ممکن است نادیده گرفته شود و غربی‌ها به آن توجه نکنند. در واقع با آب خوش از گلوی ایران پایین رفتن، بهائیت فراموش شود.

**« یعنی نگران بودند که مقامات سیاسی ایران در چهارچوب مسأله هسته‌ای و امتیازاتی که از غرب می‌گیرند، در مورد بهائی‌ها معامله بکنند؟ »**

دکتر تفرشی: مسأله فقط معامله نیست. چشم پوشی کنند و آن اهمیتی که مجبور

است با آن مواجه شود یا بهائی‌ها فشار بیاورند، روبرو نشود. متأسفانه یا خوش بختانه - نمی‌خواهم ارزش گذاری کنم - الان در فعالیت‌های

ایران هراسی و ایران ستیزی، سازمان بهائیت حتی بیشتر از گروه‌های کمونیستی کارگری یا مجاهدین خلق در کشورهای مختلف نفوذ دارد. با تغییر دولت در ایران در سال ۹۲ اتفاقی افتاد. برای اولین بار سازمان رهبری بهائیت به اعضاء تلویحاً و گاهی رسماً اعلام کرد که برای نشان دادن خودشان و احراز هویت و جلوگیری از فراموش شدن بهائی‌ها و اینکه اجازه ندهند ایران به شرایط عادی برگردد، باید وارد کارزار سیاسی شوند. این معضل تا آنجا پیش رفته که شما می‌بینید امروز در بد نام‌ترین گروه‌های دست راستی وابسته یا مرتبط با اسرائیل و آمریکا، مثل مؤسسه گیت استون، نویسندگان بهائی با اسم و رسم علیه جمهوری اسلامی برای تحریم، برای حمله به ایران برای ضربه زدن به ایرانی مقاله می‌نویسند.

نمونه اش همان آقای دنیس مک اوئن است که در سالهای اخیر، در رسانه‌ها و سازمان‌های کاملاً آشکار ضد ایرانی، به خصوص موسسه گیتستون که از تندترین و کثیف ترین مؤسسات آمریکایی - اروپایی ضدایران و اسلام است، مرتباً و تقریباً هر هفته علیه ایران مقاله سیاسی محض می‌نویسد و عضو هیات تحریریه آن مؤسسه است. در آمریکا چندین نفر دیگر هم در این زمینه فعال هستند. این با ادعای غیرسیاسی بودن فعالیت بهائیان کاملاً مغایر است. در این مورد البته مثالهای مکرر و

مسأله‌ی هسته‌ای که آن موقع بزرگترین مانع بهبود روابط ایران و غرب بود، پرونده اش در حال بسته شدن است، پس باید کاری کرد که این مسأله حل نشود. آثارش این بود که اگر ایران با غرب آشتی کند، مسأله سازمان بهائیت ممکن است نادیده گرفته شود و غربی‌ها به آن توجه نکنند. در واقع با آب خوش از گلوی ایران پایین رفتن، بهائیت فراموش شود

**فصلنامه**  
فرهنگی اجتماعی  
بهائیت‌شناسی

مدتی از فعالیت‌های آیینی برکنار بود ولی الان برگشته و به خصوص در زمینه‌ی نوشتن مقالات ضد ایران و اسلام هراسی (به خصوص شیعه) و

ایران هراسی خیلی فعال است. در امریکا هم بهائیان ایرانی خیلی فعال‌اند و در سازمان‌های مختلف حقوق بشری علیه ایران و برای سنگ اندازی در بهبود روابط ایران و دنیا تلاش می‌کنند. هدفشان هم برای همان پروژه ای است که عرض کردم. می‌خواهند به نوعی ایران رابطه‌ی خوبی با غرب پیدا نکنند. این برای اولین بار است که آشکار شده است. در واقع برای این افراد، حتی تلاش برای بهبود وضعیت بهائیان در ایران هم به نوعی کم اثر کردن انگیزه‌های فعالیت سیاسی ضدایران است.

دوم اینکه در به کار گرفتن برخی از مخالفان

متعددی وجود دارد.

**«مک اوئن بهائیت است؟ آیا از بهائیت کناره گیری نکرده است؟»**

دکتر تفرشی: دوره ای کنار بود و

دلیل کنار گذاشتنش هم ربط به سؤال اول شما داشت. آقای مک اوئن یک نویسنده‌ی سرشناس است که به اسم مستعار رمان‌های پلیسی و جنایی می‌نویسد و کتابهایش هم پرفروش است. او بهائیت بود، کتابی هم دارد که فکر می‌کنم تز دکترایش بود به نام مسیح شیراز که راجع به علی محمد باب است. ولی مدتی مطرود شد به خاطر اینکه یک نظری را مطرح کرد که باید یک پوست اندازی در مطالعات بهائیت بشود و غیر بهائیت‌ها را باید وارد کار مطالعات بهائیت شناسی کرد و این نشانه‌ی انحطاط یک اندیشه است که فقط کسانی که به آن معتقدند باید روی آن کار کنند. او

آقای دنیس مک اوئن است که در سالهای اخیر، در رسانه‌ها و سازمان‌های کاملاً آشکار ضد ایرانی، به خصوص موسسه گیتستون که از تندترین و کثیف‌ترین مؤسسه‌های آمریکا-اروپایی ضد ایران و اسلام است، مرتباً و تقریباً هر هفته علیه ایران مقاله سیاسی محض می‌نویسد و عضو هیات تحریریه آن مؤسسه است



فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائئشناسی

سابق ایران در بریتانیا، ترکیه، آمریکا یا جاهای دیگر، برای سایت خبری‌شان، برای کتاب نوشتن، مقاله نوشتن و چه برای فیلم ساختن

اقدامات مؤثری کرده‌اند. اینها در واقع اقدامات جدیدی است که پشتیبانی کننده‌های معتبر و ثروتمند جهانی بهائی پشت آن است و بخش عمده‌ای از این پروژه برای سیاه نمایی علیه ایران است و تأکید می‌کنم نه لزوماً حکومت حاکم بر ایران، بلکه بالاتر از آن، علیه کل ایران است.

«کل ایران را ممکن است توضیح دهید. چون الان جمهوری اسلامی حاکم است و نوک حمله‌ها خواسته یا ناخواسته به حکومت اسلامی بر می‌گردد.»

دکتر تفرشی: شما یک موقع می‌گویید من با جمهوری اسلامی از نظر سیاسی مشکل دارم، این قابل بحث است. ممکن است من با شما هم نظر باشم یا نباشم. ولی وقتی شما این بحث را دارید که احیاناً تحریم اقتصادی علیه جمهوری اسلامی می‌تواند کمک کند به نارضایتی عمومی مردم که پروژه تغییر رژیم توسط خود مردم پشتیبانی شود و زودتر به نتیجه برسد، من این را ضد نظام نمی‌دانم؛ ضد منافع ملی و علیه کشور و مصلحت مردم می‌دانم. می‌گویند چون ممکن است در شرایط موجود، مردم خوششان بیاید و زندگی‌شان بهتر شود و جمهوری اسلامی تغییر نکند، پس بیاییم تحریم‌هایی وضع کنیم که مردم در فشار قرار بگیرند و مجبور شوند تا حکومت‌شان را تغییر دهند. معلوم می‌شود هدف مردم است،

گویا قرار نیست تا نظام سیاسی تغییر نکرده، مردم آب خوش از گلویشان پایین برود. یا اگر کسی ترویج جنگ و حمایت از فرقه‌گرایی و تجزیه طلبی در ایران می‌کند، فراتر از تقابل با یک حکومت یا نظام سیاسی است.

بنابراین، مسأله‌ی جدی‌تر و راهبردی‌تری را هدف گرفته است. از این جهت، من معتقدم که هدف این جور حملات فقط جمهوری اسلامی نیست، جمهوری اسلامی ظاهر و پوشش است برای تلاش علیه منافع راهبردی ملی ایران.

«به نظر شما با توجه به تخصص‌تان در رشته تاریخ، امروز ویژگی‌های تاریخ‌نگاری منصفانه راجع به بهائیت چیست؟ چون منابعی که در دست ما هست مثل قرن بدیع و تلخیص تاریخ نبیل و...، عمدتاً منابعی هستند که خود بهائئ‌ها نوشته‌اند و یک نگاه مؤمنانه و تقدس‌گرایانه نسبت به تاریخ بهائیت و بهاء‌الله دارد. امروز اگر بخواهیم از لابلای صفحات تاریخ، یک تاریخ‌نگاری منصفانه راجع به بهائیت داشته باشیم و بخواهیم نقدها را مطرح کنیم، چه منابعی وجود دارد؟ چه روشی را باید پی بگیریم؟»

دکتر تفرشی: به نظر من یک مورخ که می‌خواهد راجع به موضوعی کار کند، باید دو ویژگی داشته باشد که ظاهراً با هم متضاد هستند: منصف باشد و بی‌رحم. این دو تا ظاهراً در تضاد با هم به نظر می‌آیند. بی‌رحم یعنی ملاحظات خاص مثبت را توجه نکند و منصف یعنی شرایط زمانی و مکانی را در نظر بگیرد. وقتی راجع به یک موضوع تحلیل می‌کند،

وقتی شما این بحث را دارید که احیاناً تحریم اقتصادی علیه جمهوری اسلامی می‌تواند کمک کند به نارضایتی عمومی مردم که پروژه تغییر رژیم توسط خود مردم پشتیبانی شود و زودتر به نتیجه برسد، من این را ضد نظام نمی‌دانم؛ ضد منافع ملی و علیه کشور و مصلحت مردم می‌دانم.

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائی‌شناسی

ما می‌دانیم که در اصطلاح حقوقی، بیان بخشی از واقعیت و کتمان بخش دیگرش، عین دروغ‌گویی است. در دادگاه‌های غربی وقتی

قسم می‌خورند می‌گویند قسم می‌خورم که راست بگویم، جز راست نگویم و همه‌ی راست را بگویم. اگر همه راست را نگویم، بخشی از کتمان حقیقت است. پس اتکای محض به منابع بهائی راه به جایی نمی‌برد ولی حتماً باید به آنها توجه کرد؛ چه برای اینکه ممکن است حرف راست داشته باشد و چه برای چالش و انتقاد در مقایسه با دیگر متونی که مورد تحقیق واقع می‌شود.

«از قره‌العین اسم بردید. اخیراً بی.بی.سی مستندی از زندگی ایشان پخش کرد که خانم شبنم طلوعی که کارگردان بهائی است، این را ساخته بود. در این مورد دو سؤال هست: اول این که مقداری توضیح دهید درباره‌ی مصادره‌ی فعالیت‌های بابی‌ها و ازلی‌ها که بهائی‌ها به نفع خودشان انجام داده‌اند. این مسأله تنها در مورد قره‌العین هم نیست. در مسأله‌ی نبرد قلعه‌ی طبرسی هم هست یا در مورد کشته شدگان زنجان مانند حجت زنجانی و افرادی که در جنگ‌های داخلی کشته شدند. بهاء‌الله در ایقان می‌گوید اعظم دلیل حقانیت باب، جان فشانی این‌هاست و این افراد ایمان خودشان را به منصفه ظهور گذاشتند، لابد حقیقتی بود که این‌ها این قدر فداکاری کردند. تحلیل شما از این رو بگرد چیست و سؤال دوم این است که به نظر شما چرا بی.بی.سی فارسی

مقتضیات و ملزومات و شرایط آن دوره‌ی تاریخی و جغرافیای خاص را در نظر بگیرد و با تعابیر و معیارها و ارزش‌های امروزی قضاوت نکند و

سعی کند خودش را در آن دوران خاص قرار دهد. نکته دوم اینکه مثل همه‌ی مطالعات، مطالعات بهائی‌شناسی هم اگر قرار باشد به منابع محدودی دسترسی داشته باشد و منابع محدود مورد استفاده قرار بگیرد، مخدوش می‌شود. اگر من فقط با قال الباقر و قال الصادق راجع به بهائیت بحث کنم، به جایی نمی‌رسد و خیلی هم اعتبار ندارد. همچنان که اگر فقط متون بهائی را بخوانم و به چیز دیگری توجه نکنم

به نظر من کسی که در زمینه بهائیت کار می‌کند چه در زمینه اسناد و چه خاطرات و کتاب‌های نوشته شده ایرانی و غیرایرانی، باید هم به منابع بهائی توجه کند و هم به منابع رقبای آن یعنی ازلی‌ها و بابی‌های اولیه و هم به منابع اسلامی و هم به منابع غربی اعم از خاطرات یا نوشته‌های غربی

به نظر من کسی که در زمینه بهائیت کار می‌کند چه در زمینه اسناد و چه خاطرات و کتاب‌های نوشته شده ایرانی و غیرایرانی، باید هم به منابع بهائی توجه کند و هم به منابع رقبای آن یعنی ازلی‌ها و بابی‌های اولیه و هم به منابع اسلامی و هم به منابع غربی اعم از خاطرات یا نوشته‌های غربی

سعی کند خودش را در آن دوران خاص قرار دهد. نکته دوم اینکه مثل همه‌ی مطالعات، مطالعات بهائی‌شناسی هم اگر قرار باشد به منابع محدودی دسترسی داشته باشد و منابع محدود مورد استفاده قرار بگیرد، مخدوش می‌شود. اگر من فقط با قال الباقر و قال الصادق راجع به بهائیت بحث کنم، به جایی نمی‌رسد و خیلی هم اعتبار ندارد. همچنان که اگر فقط متون بهائی را بخوانم و به چیز دیگری توجه نکنم

به نظر من کسی که در زمینه بهائیت کار می‌کند چه در زمینه اسناد و چه خاطرات و کتاب‌های نوشته شده ایرانی و غیرایرانی، باید هم به منابع بهائی توجه کند و هم به منابع رقبای آن یعنی ازلی‌ها و بابی‌های اولیه و هم به منابع اسلامی و هم به منابع غربی اعم از خاطرات یا نوشته‌های غربی

سعی کند خودش را در آن دوران خاص قرار دهد. نکته دوم اینکه مثل همه‌ی مطالعات، مطالعات بهائی‌شناسی هم اگر قرار باشد به منابع محدودی دسترسی داشته باشد و منابع محدود مورد استفاده قرار بگیرد، مخدوش می‌شود. اگر من فقط با قال الباقر و قال الصادق راجع به بهائیت بحث کنم، به جایی نمی‌رسد و خیلی هم اعتبار ندارد. همچنان که اگر فقط متون بهائی را بخوانم و به چیز دیگری توجه نکنم

به نظر من کسی که در زمینه بهائیت کار می‌کند چه در زمینه اسناد و چه خاطرات و کتاب‌های نوشته شده ایرانی و غیرایرانی، باید هم به منابع بهائی توجه کند و هم به منابع رقبای آن یعنی ازلی‌ها و بابی‌های اولیه و هم به منابع اسلامی و هم به منابع غربی اعم از خاطرات یا نوشته‌های غربی



فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی شناسی

شب‌نم طلوعی، بحث تاریخی نبود؛  
یک زیارتنامه و ذکر مصیبت تام و  
تمام بود.

در آن جا من تصمیم به صحبت  
نداشتم ولی بغل دستم آقای محمد امینی  
بود - که مورخی است که بیشتر در مورد دوره  
دکتر مصدق تحقیق می‌کند - پسر آقای نصرت  
الله امینی شهردار تهران در زمان دکتر محمد  
مصدق و وکیل شخصی مصدق بود، ایشان که  
اساساً سکولار و حتی مخالف حکومت ایران  
است، صحبت کرد و مسخره کرد که این  
حرف‌هایی که شما در مورد قره‌الین می‌گویید  
از نظر تاریخی تناسب ندارد و کل کنفرانس را  
از لحاظ محتوایی به هم ریخت و با توضیحاتی  
بی ارزش بودن ادعاهای مطرح شده را نشان  
داد و جواب جدی هم وجود نداشت.

در مورد قره‌الین، مسأله‌ی مهم برای  
بهائیان، پروژه‌ی قدیس سازی و معصوم آفرینی  
است. بقیه‌ی قسمت‌ها مسأله جعل تاریخ است  
برای هویت سازی، تبار سازی و ریشه دار نشان  
دادن یک آیین. نمونه‌ی جدیدش آیین‌هایی  
است که در ماه‌های اخیر در بریتانیا و آمریکا در  
مورد دویستمین سال تولد بهاء‌الله برگزار شد  
که از ملکه‌ی بریتانیا و دیگران دعوت کردند و  
در موزه‌ی بریتانیا غرفه اجاره کردند که نشان  
دهند، حضور دارند و جدی هستند و مهم‌اند.  
تلاش برای مهم و محق نشان دادن بهائیت،  
یک تلاش دیرینه است.

نکته‌ی جالب این است که تا زمانی که  
قرار بود قره‌الین بابی و علاقمند به صبح ازل  
قلمداد شود، تاریخ نویسی بهائی از او به عنوان

آن‌هاست. قره‌الین دو تا مدعی دارد؛  
هم بهائی‌ها و هم فمینیست‌ها! آن  
قدر که فمینیست‌ها او را متعلق به  
خود کرده اند، بهائی‌ها نتوانستند. او

یک مدعی جدید پیدا کرده به عنوان پیشگام  
نهضت آزادی زنان. من بعد از بحثی که با  
آقای عنایت فانی در فیسبوک داشتم، یکی از  
بهائی‌ها به من گفت: خدا پدرت را بیامرزد که  
این قره‌الین را از دست ما گرفتی و به ازلی‌ها  
دادی و به فمینیست‌ها ندادی! به نظرم این  
ربوده شدن قره‌الین توسط فمینیست‌ها، از  
معدود موارد درد مشترک مسلمانان و بهائی‌ها  
باشد. خلاصه او مدعی جدیدی پیدا کرده است.  
قره‌الین شاخصه‌ای است برای تاریخ سازی و  
هویت سازی، تاریخ جعلی و جعل تاریخ است.  
وقتی شما مطرح می‌کنید که از نظر زمانی به  
آن دوران (ظهور بهاء‌الله) نمی‌خورد، برآشفته  
می‌شوند.

پژوهشگرانی مثل آقای نبوی و یا قبل از ما  
کسانی این را مطرح کردند که قره‌الین بهائی  
نبوده است؛ قبل تر بهائی‌ها خیلی‌ها برآشفته  
می‌شدند و عکس العمل نشان می‌دادند. ولی  
اخیراً رواج پیدا کرده که مورخان سکولار غیر  
مذهبی هم به این موضوع اعتراض دارند. به  
عنوان نمونه اخیراً در کنفرانس ۲ سالانه  
ایران شناسی در ۲۰۱۶ در دانشگاه وین، یک  
پنل تخصصی راجع به قره‌الین و قزوین بود  
که رییس پنل، آقای موژان مؤمن بود و سه  
دانشجوی بهائی که از امریکا آمده بودند در  
اداره‌ی این پنل به ایشان کمک می‌کردند.  
موضوع مطرح در این پنل، مشابه فیلم خانم

اطلاع دقیقی  
ندارم که این  
آمارها چقدر  
درست است؟  
ولی اطلاع دقیق  
دارم که این  
آمارها فقط یک  
طرفش ارائه  
می‌شود؛ کسانی  
که گرویده‌اند  
به بهائیت؛ کمتر  
می‌شود آمار  
کسانی که از  
بهائیت خارج  
شدند، منتشر  
شود



فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائئشناسی

تروریست و خشونت طلب و به قول امروز مثلاً داعشی یاد می‌کردند. ولی با تغییر پروژه، کم کم تبدیل به قهرمان آزادی، معصوم، قدیس و شهید شد.

از سوی دیگر، آمارهای مختلف منتشر می‌شود در بین کشورهای مختلف که درصد رشد گروندگان به بهائیت در بین تمام ادیان و مذاهب بیشتر از همه است. من اطلاع دقیقی ندارم که این آمارها چقدر درست است؟ ولی اطلاع دقیق دارم که این آمارها فقط یک طرفش ارائه می‌شود؛ کسانی که گرویده‌اند به بهائیت! کمتر می‌شود آمار کسانی که از بهائیت خارج شدند، منتشر شود. چرا که در خیلی از کشورها این دو عدد نزدیک هم است. مثلاً در آمریکا شماری از دانشجویان ما، سیاه پوست هایی هستند که برای آمدن به دانشگاه باید بورس می‌گرفتند. اینها بهائی می‌شدند که بورس بگیرند و درسشان که تمام شد، خیلی هایشان بهائی نماندند. پول را گرفتند و بعد هم برگشتند. از این موارد زیاد است و جدی هم هست.

گاهی سازمان‌های رسمی بهائیت آمار می‌دهند که در فلان کشور سال گذشته ۱۰۰ تا بودند الان ۲۰۰ تا شدند. مثلاً صد درصد رشد در تعداد داشته‌اند. اما اضافه شدن صد نفر به یک آیین، عدد قابل توجهی نیست که روی آن مانور داده شود. این آمارها بعضی اوقات اغواگر است. دیزرایلی صدر اعظم قرن ۱۹ بریتانیا جمله معروفی دارد: ما سه جور دروغ داریم: دروغ‌های معمولی؛ دروغ‌های

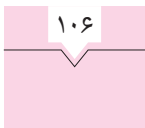
کثیف و آمار! کمیت آمار بعضی اوقات ما را گول می‌زنند. سالها قبل، یک دفعه در انتخاباتی در شورای شهر بریتانیا، یک حزب تند کمونیست اعلام کرد ما موفق ترین حزب انتخابات محلی بودیم و صددرصد افزایش تعداد کرسی در شوراهای بریتانیا داشتیم و راست هم می‌گفتند؛ در دوره‌ی قبلی یک کرسی داشتند، در دوره‌ی جدید تعداد کرسی‌ها شده بود دو تا! اگر جزئیات این آمارها را نگوئید، خیلی راحت می‌شود افراد را گول زد. یا مثلاً ورودی‌ها شاید درست باشد، ولی خیلی وقت‌ها خروجی‌ها بیان نمی‌شود. اعم از افرادی که خودشان نخواسته‌اند که دیگر بهائی باشند و افرادی که از طرف جامعه‌ی بهائی طرد شده‌اند. اینها باید با هم در یک چهارچوب قرار گیرد و به نظر می‌رسد بخش هایی از آن، یک پروژه‌ی تبلیغاتی برای مهم نشان دادن و محبوب نشان دادن است و اینکه ما مورد عنایت قرن بیستمی‌ها هستیم.

بخش دیگر سؤال شما مربوط به بی.بی.سی است. من قبلاً مفصل صحبت کردم و مطالبی هم نوشته‌ام. مسأله‌ی دفاع بی.بی.سی فارسی از بهائیت، یا به طور دقیق تر دفاع فارسی سرویس جهانی بی.بی.سی از بهائیت، سابقه‌ی طولانی از روز اول دارد. اولین دبیر ارشد بی.بی.سی فارسی، رییس جامعه‌ی بهائیان در کل بریتانیا و ایرلند بوده است؛ آقای حسن موقر بالیوزی که جزء ایادی امرالله هم بود. سؤال این است که ایشان یک آدم دانشمندی بوده که شایستگی قرار گیری در چنین سمتی را

اندیشه اصلی تلویزیون بی.بی.سی فارسی توسط آقای بهروز آفاق که از معتقدان متعصب بهائی هستند ایجاد شده است. مذاکرات پارلمانی‌اش هم منتشر شده است. ایشان با آقای تامسون رییس وقت سرویس جهانی جلسات متعددی در کمیسیون دیپلماسی عمومی یا دیپلماسی مردم محور پارلمان بریتانیا داشتند.



آقای احمدی نژاد  
در چند سفری  
که به نیویورک  
داشت، دو بار  
پیش آمد که  
خبرنگار فارسی  
زبان صدای آمریکا  
از ایشان سوال  
کرد و جواب  
گرفت. هر دو تا  
سوال راجع به  
حقوق بهائیت بود.  
یعنی در طول ۳۹  
سال، ۲ بار چنین  
اتفاقی افتاده و  
هر دو هم راجع  
به بهائیانها بوده  
است. این قابل  
دقت است



فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی‌شناسی

داشته باشد؟ پاسخی که داده می‌شود این است که ایشان آدم دانشمندی است و به خاطر دانش و تجربه اش در بی.بی.سی استخدام شده است.

سؤال من خیلی ساده است: آقای موقر بالیوزی آدمی است که در بالاترین مقام اجرایی بهائیت بریتانیا (انگلستان، ولز، اسکاتلند، ایرلند جنوبی و شمالی) بوده است.

اگر مثلاً الان از یکی از مجتهدان یا مراجع تقلید شیعه، درخواست استخدام در بی.بی.سی پرسیدند، مسؤولان بی.بی.سی آیا ایشان را به صفت علمی قبول می‌کنند یا نه؟ آیا ایشان را استخدام می‌کنند؟ نمی‌گویند ایشان مغرض است. طبیعتاً یک مرجع تقلید نسبت به آموزه‌های دینی بی‌طرف نیست. این نوع کار، یعنی کسی که رهبر یک دیانت است و نه طرفدار آن دیانت، اگر چنین کسی را در سازمان استخدام کردند، این کار خلاف مصرّح مصوبات منشور بی طرفی بی.بی.سی است.

هر چه شما جلوتر می‌روید، تقریباً همیشه گرداننده‌ی اصلی یا یکی از گردانندگان اصلی بی.بی.سی از بهائیان هستند. اندیشه اصلی تلوویزیون بی.بی.سی فارسی توسط آقای بهروز آفاق که از معتقدان متعصب بهائی هستند ایجاد شده است. مذاکرات پارلمانی‌اش هم منتشر شده است. ایشان با آقای تامسون رییس وقت سرویس جهانی جلسات متعددی در کمیسیون دیپلماسی عمومی یا دیپلماسی مردم محور پارلمان بریتانیا داشتند. مشروح مذاکرات هست که چرا پروژه بی.بی.سی فارسی مهم است؟ آقای آفاق صرفاً رییس

تلویزیون فارسی بی.بی.سی نبود؛ در واقع رییس یک چهارم سرویس جهانی بی.بی.سی بود و اخیراً بازنشسته شده ولی همچنان متنفذ

است. بخش فارسی یکی از زیر مجموعه‌های او بود. او نظارت کلان داشت. او خالق معنوی تلوویزیون فارسی است. همیشه هم کسانی در بی.بی.سی فارسی بودند که شخصاً علایق ترویج بهائیت داشتند و هنوز هم هستند. به نظر می‌رسد در موارد مشابه اولویت استخدامی هم داشتند.

الان واقعاً مسأله فراتر از آن است که یک نفر و دو نفر اتفاقاً بهائیانند و در آنجا حضور دارند. در سال‌های اخیر به خصوص بعد از جنگ ۲۰۰۳ در عراق، پروژه‌ی بازی کردن با کارت اقلیت‌های قومی و دینی برای ضربه زدن به منافع ایران در رسانه‌های دولتی و غیر دولتی غربی و به خصوص در بی.بی.سی فارسی خیلی جدی است. برای تحت فشار گذاشتن ایران، استفاده از بحث حقوق اقلیت‌های قومی و دینی و به خصوص پروژه‌ی نشان دادن بهائیان ستیزی ایران، یکی از راه‌ها و اهرم‌های فشار علیه ایران است برای تغییر شرایط و پذیرش مواضع غرب. چه در مسأله‌ی هسته‌ای، چه در صلح خاورمیانه و چه در مسأله‌ی حقوق بشر و چه در مسائلی نظیر مقابله با تروریسم.

در این چند محور به نظر می‌رسد همیشه - به خصوص در زمان جورج بوش پسر این مسأله به اوج رسید- بازی کردن با کارت اقلیت‌های قومی و دینی و به خصوص بهائیت در اولویت ابزارهای فشار غرب علیه ایران بوده

پروژه‌ی بازی کردن با کارت اقلیت‌های قومی و دینی برای ضربه زدن به منافع ایران در رسانه‌های دولتی و غیر دولتی غربی و به خصوص در بی.بی.سی فارسی، خیلی جدی است. برای تحت فشار گذاشتن ایران، استفاده از بحث حقوق اقلیت‌های قومی و دینی و به خصوص پروژه‌ی نشان دادن بهائیان ستیزی ایران، یکی از راه‌ها و اهرم‌های فشار علیه ایران است برای تغییر شرایط و پذیرش مواضع غرب

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائیت‌شناسی

نمی‌کنیم طرح کنیم. آنها خود از فعالان بهائی بودند. می‌گفتند ما هم دوست داریم راجع به این موضوع صحبت شود ولی مسأله این است که

ممکن است مورد استفاده‌ی ایران قرار بگیرد و از طرفی از تندروهای خودمان می‌ترسیم؛ از بنیادگرایان بهائی.

«از ادوارد براون نام بردید. او سفرهایی به ایران داشته و هم با ازل ملاقات داشته، هم با بهاء‌الله و گزارش‌هایی هم از این سفرهایش منتشر کرده است. اساساً شما ادوارد براون را چه شخصیتی ارزیابی می‌کنید و جایگاهش در تاریخ بابیه و بهائیه کجاست؟ هدفش از اینکه سعی می‌کند این مطالب را انعکاس دهد چیست؟»

دکتر تفرشی: من متخصص ادوارد براون نیستم. بخت این را داشته‌ام که نوشته‌هایش را ورق زدم و از ایشان چیزهایی را جمع کردم. بیشتر کنشگر علمی بودم و ادعایی روی این موضوع ندارم. برداشت خودم این است: مرحوم ادوارد براون آدمی بود که دلبسته‌ی مطالعات اسلامی و ایرانی بود. دانشجوی پزشکی بود و پزشک هم شد ظاهراً ولی بعداً طبابت را رها کرد و سراغ مطالعات اسلامی و ایرانی آمد. از یک خانواده‌ی نسبتاً سرشناس در شمال انگلیس بود و کاملاً با عشق و علاقه به این موضوع روی آورد. شاید تحلیل ساده و راحت این است که بگوییم او جاسوس بریتانیا بود و ایران آمد و برای ضربه زدن به اسلام و تشیع و برای اجرایی کردن مطامع غرب آمد. ولی من چنین اعتقادی ندارم.

است و سازمان بی.بی.سی فارسی در درجه‌ی اول و صدای آمریکا در درجه دوم در رأس این مسأله قرار داشتند. مثال کوچکی بزنم. معمولاً

مسئولین ایرانی به صحبت‌های خبرنگاران ایرانی در مجامع بین‌المللی پاسخ نمی‌دهند. اگر از بی.بی.سی یا صدای آمریکا باشد اصلاً جواب نمی‌دهند. آقای احمدی نژاد در چند سفری که به نیویورک داشت، دو بار پیش آمد که خبرنگار فارسی زبان صدای آمریکا از ایشان سؤال کرد و جواب گرفت. هر دو تا سؤال راجع به حقوق بهائیت بود. یعنی در طول ۳۹ سال، ۲ بار چنین اتفاقی افتاده و هر دو هم راجع به بهائی‌ها بوده است. این قابل دقت است. این مسأله خیلی جدی‌تر از این است که اتفاق هر از گاهی باشد. خبرنگاری که این سؤال را مطرح کرد، سازمان‌های دیگر رسانه‌ای، مثل صدای آمریکا و شبکه «من و تو» و سایر رسانه‌ها تحت تأثیر لابی بهائیت قرار گرفته‌اند. چون لابی بهائیت بسیار فعال و قوی است؛ حتی به گمانم در مواردی قوی‌تر از لابی اسرائیل است؛ در صورتی که قبلاً این جور نبود.

«از سؤال قبلی مطلبی ناقص ماند، واکنش شرکت کنندگان کنفرانس تورنتو به صحبت‌های شما چه جور بود؟»

دکتر تفرشی: در عموم ایران نگرانی کردند که کسی آمده و فضای کنفرانس را ملتهب و از مسیر خارج کرد، ولی بعداً تعداد قابل توجهی شخصاً و فرد فرد آمدند و خیلی تشکر کردند که باید این بحث‌ها مطرح شود، ولی ما جرأت

چرچ یعنی شما یک نهاد مذهبی هستی که از پدر و مادر به شما منتقل می‌شود و شما از آدیده که در ادامه زندگی در آن باشید یا نباشید. حتی اگر مناسک آن دین را انجام ندهید، مثلاً نماز و روزه هم انجام ندهید، از دین خارج نمی‌شوید. این چرچ است و آموزه‌ی کاملاً معنوی است و نیازی به ابراز وجود یا فعالیت علنی یا علمی ندارد

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائئشناسی

چون در برهه‌هایی از زندگی او شاهدیم - چه در انقلاب مشروطیت و چه در جریان قرارداد ۱۹۰۷ و حتی قبل آن و چه در زمان اولتیماتوم

و دعوایی که مورگان شوستر پیدا می‌کند - ادوارد براون به شدت با نظرات هیأت حاکمه بریتانیا در مورد ایران و مظالم آنها در مورد ایران در می‌افتد. ممکن است بگوییم این هم توطئه است. می‌شود هر چیزی را توطئه فرض کرد. اما من به شخصه در این حد اقدامات او را توطئه آمیز نمی‌دانم.

تا آنجا که من از زندگی براون دریافتم، او ارتباطات محکم و گسترده‌ای به عنوان شغلش که کرسی مطالعات عربی و فارسی در دانشگاه کمبریج بود با مقامات انگلیس داشته است، ولی عمدتاً در تعامل و هم‌رأیی با هیأت حاکمه بریتانیا به خصوص در مورد ایران نبوده است.

در مسأله کتابی که او نوشته است «Materials for the study of the Babi religion» مقدمه‌ای بر بابت و همین‌طور در آثار بعدی‌اش و تلاش‌های که او راجع به بابی‌گری، ازلی‌گری و بهائی‌گری کرده است، به نظر می‌رسد که پروژه‌ی باب و اندیشه‌ی بابی‌گری برای او به عنوان یک پدیده‌ی جدید جالب بوده است. او جنبش بابیه را به عنوان یک نواندیشی و یک اندیشه‌ی اعتراضی می‌دیده و برای همین برایش اهمیت داشت. حرکت باب را به عنوان روشی برای اعتراض به وضع موجود می‌دید. در این شرایط طبیعتاً به نظر او حرکت پیروان باب به نوعی پروتستانیسم اسلامی یا واکنشی به مظالم موجود دربار و علما است و

تلاشی برای تغییر وضع موجود. ما شاهدی نداریم که براون، بابی یا بهائی یا ازلی شده باشد، ولی دل‌بستگی‌هایی در او دیده می‌شود.

اوایل کار تصور خیلی‌ها این بود که دل‌بستگی وجود دارد، ولی به مرور در این اوج‌گیری دعوی ازلی و بهائی، به نظر می‌رسید که براون به عنوان یک محقق، بیشتر حق را به ازلی‌ها می‌دهد تا به بهاءالله و در مطالعاتش هم تا حدی و در کتاب تنبیه النائمین عزیه خانم که جمع‌آوری کرده و در یادداشت‌های خصوصی‌اش، این جانبداری تا حدی دیده می‌شود.

به همین دلیل هم بعد از اینکه بهائی‌ها و به خصوص عبدالبهاء برای او عزت و احترام قائل بودند، به تدریج از چشم‌شان می‌افتد و حتی علیه او کتاب نوشتند. آقای موقر بالیوزی و آقای موژان مومن یادداشت‌های زیادی علیه براون دارند و او را به تحریف تاریخ، غرض‌ورزی و تلاش برای بی‌اعتبار کردن بهائی‌ها متهم کردند. فکر می‌کنم او هم در تاریخ مشروطه و هم در بقیه کتاب‌هایش، قصدش این نبود که از پروژه‌ی کسب وجاهت برای بابی‌ها و بهائی‌ها پیروی کند، ولی در مجموع فکر می‌کرده که این یک موضوع مهمی است و اهمیت دارد و فصل مهمی در اعتراض به وضع موجود در ایران است. به مرور در اواخر عمرش موضوع اهمیتش را از دست داد. البته وقتی پیدا نکرد؛ چون در ۶۰ و اندی سالگی فوت شد، ولی به نظر می‌رسد به تدریج کل پروژه از چشمش افتاد؛ چه بابی، چه ازلی و چه بهائی؛ و آن علاق‌های که در دوران جوانی و میان‌سالی

در برخی از این سازمان‌های مذهبی شما باید ابراز وجود کنید، ثبت و ضبط کنید و نشان دهید که فعالیت دارید. به آنها کالت یا فرقه می‌گویند. یعنی اگر شما فعالیت علنی نداشته باشید و فعال نباشید، عملاً اهلیتتان را برای عضویت در آن جا از دست می‌دهید. این جوامع میل به حزب و کنشگری سیاسی پیدا می‌کند و بهائیت جز، این‌هاست

## فصلنامه فرهنگی-اجتماعی بهائیت‌شناسی

فرقه می‌گویند. یعنی اگر شما فعالیت علنی نداشته باشید و فعال نباشید، عملاً اهلیت‌تان را برای عضویت در آن جا از دست می‌دهید. این جوامع

میل به حزب و کنشگری سیاسی پیدا می‌کند و بهائیت جزء این‌هاست. اگر شما مسلمان نباشید و به شریعت عمل نکنید، کسی شما را از دین خارج نمی‌کند، ولی اگر بهائی باشید و عملی در راه پیشرفت بهائیت انجام ندهید، طبیعتاً در بهائیت نخواهید بود. اطلاق فرقه بهائیت نه به خاطر تحقیر است، بلکه به معنی دسته‌بندی دو گانه در جامعه شناسی دین‌ها است.

«مهم‌ترین کتاب براون درباره بابی‌ها و بهائیت همان کتاب «Materials for the study of the Babi religion» است که ۱۹۱۸ چاپ شده است. البته مطالب را خیلی قبل‌تر جمع کرده و در آن تاریخ منتشر کرده است. براون هم در ۱۹۲۶ فوت کرده. چه طور می‌توانیم چاپ این کتاب در ۸ سال آخر عمر براون را با تحلیلی که فرمودید، جمع کنیم؟ یعنی چه طور می‌شود که مسأله جنبش بابیه و بهائیت برای او کم‌اهمیت شده باشد و در عین حال، در سال‌های آخر عمر، در موردش کتاب چاپ کند؟»

دکتر تفرشی: من تصورم این است که آن کتاب فصل الخطاب و پایان کار علایق براون به مسأله بهائیت است. شاید براون با چاپ این کتاب می‌خواست این کار را ببوسد و کنار بگذارد. در واقع می‌خواهد بگوید این کار آخر

تا قبل از مشروطیت، داشت، بعد از مشروطیت دیگر آن جذابیت را برایش نداشت.

«لطفاً توضیح بدهید که چرا

موضوع بابیه کم‌کم از چشم ادوارد براون افتاد؟»

دکتر تفرشی: فکر می‌کرد اهمیتی که این موضوع در ایران یا توسط بابی‌ها و بهائی‌ها در دنیا داشته و همچنین تأثیر آن در ایران، کمتر از آن چیزی است که فکر می‌کرد. صحبت‌های خصوصی و نوشته‌هایش را ببینید- که بعضی‌هاش منتشر نشده- بیشتر به عنوان یک جریان اجتماعی-سیاسی به آن نگاه می‌کرد؛ مثل یک حزب. نه به عنوان جریان اصلاحگر دینی.

الان بسیاری از کسانی که راجع به بهائیت صحبت می‌کنند، دانسته یا نادانسته از بهائیت به عنوان «فرقه» یاد می‌کنند. خود بهائی‌ها این را فحش تلقی می‌کنند، در صورتی که ما در بحث جامعه شناسی دین، وقتی صحبت از مذاهب و آموزه‌های دینی می‌کنیم، یک سری چرچ و یک سری کالت داریم. چرچ یعنی شما یک نهاد مذهبی هستی که از پدر و مادر به شما منتقل می‌شود و شما آزادید که در ادامه زندگی در آن باشید یا نباشید. حتی اگر مناسک آن دین را انجام ندهید، مثلاً نماز و روزه هم انجام ندهید، از دین خارج نمی‌شوید. این چرچ است و آموزه‌ی کاملاً معنوی است و نیازی به ابراز وجود یا فعالیت علنی یا علمی ندارد.

در برخی از این سازمان‌های مذهبی شما باید ابراز وجود کنید، ثبت و ضبط کنید و نشان دهید که فعالیت دارید. به آنها کالت یا

ما عادت داریم شروع این نوع جریان‌ها را به نیروهای خارجی نیروی یا بریتانیا نسبت دهیم، در حالی که من اعتقاد دارم حداقل در موضوع بابی‌گری، دلایل اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ایران باعث ایجاد چنین ماجرای شد. قدرت‌های بزرگ خارجی رقیب در ایران، روسیه تزاری و بریتانیا، دخالت قابل‌انباتی در آغاز حرکت بابیه نداشتند، ولی به‌بهرترین وجهی علیه منافع ایران و در جهت پیشبرد منافع خودشان، از آن استفاده کردند و هنوز هم استفاده می‌کنند

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهبائی‌شناسی

است و دیگر چیزی بیشتر از این ندارم و دنبالش را نمی‌گیرم.

« اشاره کردید که جنبش بابیه، عملاً اعتراض به وضعیت دربار و

علما در دوره‌ی قاجار است. یادم است در مصاحبه‌ی قبلی، چهار پنج سال پیش، صحبت از این بود که باب ظاهراً تنها کسی نبود که در آن دوره ادعای منجی‌گری داشت. آن شرایط دوره قاجار چگونه بود که عده‌ای به این فکر افتادند که ادعای قائمیت کنند و چه می‌شد یک عده‌ای به دنبال این‌ها راه می‌افتادند؟

دکتر تفرشی: این بحث‌ها اختلافی است و چیز مشخص و متقنی نیست. خلاصه‌ی صحبت‌های قبل این بود که بخشی از خسارت‌های ناشی از جنگ‌های دوم ایران و روس به پای علما نوشته شد؛ فتاوی‌ای علما باعث شد که ایران وارد جنگ شود یا تحریک به جنگ شود. بعد از ورود به جنگ سوء مدیریت و سوء محاسبه باعث شد جنگ دوم را هم ایران ببازد. در فاصله تقریباً بیست ساله‌ی معاهده ترکمانچای تا ظهور پدیده‌ی امیرکبیر، ما تعداد زیادی مدعی مهدویت داریم. گفته می‌شود بیست و پنج نفر. بعضی‌ها در حد خانواده شان بودند. چندتایی هم شهرتشان بیشتر شد.

این‌ها محصول زمانشان هستند. افرادی بودند که با فرصت طلبی محض یا تا حدی هم خبط عقلی یا جاه طلبی، از این بلا تکلیفی و استیصال مردم و روی گردانی نسبی مردم از روحانیت، استفاده کردند؛ مردمی که از وضع

موجود استغاثه می‌کردند - به خاطر شکست دینی و ملی که نصیب ایران شده بود - و در پی منجی بودند، از آن شرایط استفاده کردند. طبیعی است ناراحتی از وضع موجود، چه وضعیت سیاسی و چه وضعیت دینی، شرایط را برای اینکه عده‌ای به این اندیشه‌ها گرایش پیدا کنند، آماده می‌کند. مسائل اقتصادی هم در زمینه سازی این ادعاها مؤثر بود. ایران بحران اقتصادی داشت. در این شرایط مردم دنبال اعتراض هستند و نخبگان هم دنبال سکویی هستند برای ابراز وجود علیه وضع موجود. برخی از روی اعتقاد و برخی به عنوان بهانه و فرصت، به دنبال ملجاء و مرجعی هستند که خودشان و نظرات خودشان را مطرح کنند.

مثال نزدیک این پدیده سال‌های بعد از سقوط رضا شاه است که شما شاهد حزب توده هستید که به تعبیر من - با تمام مخالفتی که با کمونیسم دارم - حزب ترین حزب تاریخ سیاسی ایران است. هیچ حزبی به اندازه‌ی حزب توده از نظر ساختاری و نظم تشکیلاتی به قدرت آنها نبوده است. عده‌ی زیادی از روشنفکران خوب و بد به حزب توده به عنوان مهم‌ترین پلاتفرم اعتراضی علیه وضع موجود، گرایش پیدا کردند. خیلی‌هاشان هم البته توده‌ای نماندند. در بابتی‌گری و ازلی‌گری هم همه‌ی کسانی که متهم به بابتی‌گری شدند، یا واقعاً بابتی شدند، تا آخر عمرشان به این مرام باقی نماندند.

آنها دنبال اعتراض به وضع سیاسی و اجتماعی موجود بودند و بهانه‌ای پیدا کرده

ما شاهدهی نداریم که براون، بابی یا بهانی یا ازلی شده باشد. ولی دل‌بستگی‌هایی در او دیده می‌شود. اوایل کار تصور خیلی‌ها این بود که دل‌بستگی وجود دارد، ولی به مرور در این اوج‌گیری دعوی ازلی و بهانی، به نظر می‌رسید که براون به عنوان یک محقق، بیشتر حق را به ازلی‌ها می‌دهد تا به بهاء‌الله.

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائئ‌شناسی

کبیر برخوردار سختی با بایبه کرد و  
برخوردش خشونت آمیز بود. چه  
در ماجرای توبه نامه باب و چه بعداً  
که جنگ‌های سه گانه علیه بابیان را

رهبری کرد و بابی‌ها را قلع و قمع کرد و در  
نهایت در جریان اعدام باب. به نظر شما آیا  
این برخورد درست بود و لازم بود چنین  
برخوردی با بایبه شود و آیا بهتر نبود، میرزا  
تقی خان از طریق‌های دیگری عمل می‌کرد؟

دکتر تفرشی: من در مقام ارزش‌گذاری  
و داوری در مورد میرزا تقی خان امیر کبیر  
نیستم. و لیکن باید توجه داشت در شرایطی  
که ایران بعد از دوران محمد شاه و بعد از  
اختلافات مرزی که با عثمانی و روسیه و  
مستعمرات بریتانیا داشت و دولت لرزان و  
شکنده اوایل حکومت ناصرالدین شاه، شرایط  
جوری بود که اگر امیر کبیر اقدام محکم و  
قاطع با کسانی که تمامیت ارضی و امنیت  
ملی ایران را به خطر انداختند، انجام نمی‌داد،  
ممکن بود ما الان چیزی به عنوان ایران مستقل  
و متحد و یا همان ممالک محروسه نداشتیم.  
شما می‌توانید الان با معیارهای اعلامیه جهانی  
حقوق بشر دوران امیر کبیر را قضاوت کنید؛ اما  
این قضاوت نه صحیح است و نه عادلانه، چون  
چیزی که مورد نظر میرزا تقی خان امیرنظام  
بود، در واقع مصالح ایران زمین بود.

جمله معروفی از لرد پالمستون صدر اعظم  
قرن ۱۹ بریتانیا، هست که جمله معروف و  
مهمی است. او می‌گوید: «بریتانیا نه دوستان  
ابدی دارد و نه دشمنان ابدی، چیزی که برای  
ما ابدی و ازلی است، منافع ماست.» شاید با

بودند. برخی هم البته تا آخر عمر بابی  
ماندند، بعضی پنهانی بابی ماندند، اما  
بعضی‌ها بودند که فقط می‌خواستند  
علیه وضع موجود داد بزنند و

نارضایتی خود را ابراز کنند و حرکت بایبه را  
برای این هدف مناسب دیدند. به نظر می‌رسد  
از زمان ظهور باب تا قبل از جنگ جهانی اول،  
یعنی تا اوایل قرن بیستم، این حالت ادامه دارد.  
بعد البته قضیه فرق می‌کند. الان کمتر پیش  
می‌آید ولی هنوز هستند کسانی که ممکن  
است از لیج اسلام و جمهوری اسلامی یا برخی  
روحانیان یا حتی خانواده‌های سختگیر مذهبی  
خود، بهائئ شوند. در ابتدای حرکت بایبه و در  
دوره‌ی قاجاریه، این وضع خیلی شدیدتر بود.

به هر حال در آغاز حرکت باب این مسأله  
هم بوده است. نکته‌ای که باید توجه کنیم:  
ما عادت داریم شروع این نوع جریانات را به  
نیروهای خارجی روسیه یا بریتانیا نسبت  
دهیم، در حالی که من اعتقاد دارم حداقل در  
موضوع بابی‌گری، دلایل اجتماعی و سیاسی  
و فرهنگی ایران باعث ایجاد چنین ماجرای  
شد. قدرت‌های بزرگ خارجی رقیب در ایران،  
روسیه تزاری و بریتانیا، دخالت قابل اثباتی  
در آغاز حرکت بایبه نداشتند، ولی به بهترین  
وجهی علیه منافع ایران و در جهت پیشبرد  
منافع خودشان، از آن استفاده کردند و هنوز  
هم استفاده می‌کنند. ولی این که ریشه‌های  
حرکت بایبه را در روسیه یا انگلیس پیدا کنیم،  
به جایی نمی‌رسد و چندان هم قابل اثبات  
نیست.

«از امیر کبیر اسم بردید. می‌دانیم امیر

شما می‌توانید  
الان با معیارهای  
اعلامیه جهانی  
حقوق بشر دوران  
امیر کبیر را  
قضاوت کنید؛  
اما این قضاوت  
نه صحیح است و  
نه عادلانه، چون  
چیزی که مورد  
نظر میرزا تقی  
خان امیرنظام بود،  
در واقع مصالح  
ایران زمین بود





**فصلنامه**  
**فرهنگی اجتماعی**  
**بهائائی شناسی**

معیارهای امروزی اگر دقت نکنیم و خطراتی که موجودیت ایران را در اوایل عهد ناصرالدین شاه تهدید می کرد، در نظر نداشته باشیم و صرفاً با یک رویکرد حقوق بشر قرن بیست و یکمی، راحت بگوییم بهتر بود امیر کبیر با آنها گفت و گو می کرد و تلاش می کرد، اینها را محترمانه ساکت کند یا حتی در مواردی تمکین می کرد.

ولی تحلیل شرایط آن روزگار در اوان سلطنت ناصرالدین شاه و ضعف هایی که ایران داشت؛ چه از نظر تمامیت ارضی که در خطر بود در تقابل با روسیه، انگلستان و عثمانی و چه از منظر خطرات داخلی که ایران را بعد از یک دوره چهارده ساله گرفتاری های دوران محمد شاه و صدارت حاج میرزا آقاسی تهدید می کرد، موجب شد که امیر کبیر چاره ای جز این کار

نداشته باشد و اگر این کار صورت نمی گرفت، ایران دچار جنگ داخلی و بحران شدید امنیتی در داخل می شد. من قصد توجیه کشتار بابی ها را ندارم، ولی آن شرایط زمانی و مکانی را باید توجه کرد و نباید با معیارهای قرن بیست و یکم، شرایط قرن نوزدهم را قضاوت کرد.

**«از دیدگاه شما امیر کبیر بیشتر معیارهای سیاسی - اجتماعی را مد نظر داشته تا معیارهای دینی؟»**

دکتر تفرشی: شما چرا فکر می کنید اینها باید باهم مغایرت داشته باشد؟ به نظرم هر دو بوده است و مشکلی ندارد و مغایرتی هم با هم ندارد بلکه مکمل و متمم یکدیگر است.

**«بهائئی ها خیلی سعی می کنند که امروز خودشان را به عنوان گروهی که طرفدار صلح و وحدت عالم انسانی هستند، معرفی**

من وقتی به تجربه خودم مراجعه می کنم و رفتاری که با من در خارج از کشور توسط فعالان بهائی شده است، که چه طور هم آشکارا و هم مخفیانه در نوشته ها و صفحات مجازی خودشان که من به آنها راه ندارم - ولی دوستان ما کپی کردند و فرستادند - از جهت برخورد رذیلانه، کنیف، توهین، ترور شخصیت و حتی پاپوش درست کردن امنیتی برای آدم ها در خارج از ایران و پرونده سازی، همین امروز این کارها در جریان است



**فصلنامه**  
فرهنگی اجتماعی  
بهائیت‌شناسی

**بکنند. از طرفی، چه بایی‌هایی که در آن مقطع بودند و بهائیت‌ها آنها را به خودشان نسبت می‌دهند و چه بعداً در کارهایی که بهاء‌الله**

**در تقابل با ازلی‌ها کرده، ما نمونه‌های قابل توجهی از خشونت را می‌بینیم؛ از حذف فیزیکی رقبا، حتی ترور اول ناصرالدین شاه که باعث شد او تعداد زیادی از بایی‌ها را اعدام کند. این دو تا چگونه قابل جمع است؟ اصلاً جمع می‌شود یا بهائیت در اینجا با چالش روبروست؟**

دکتر تفرشی: من بارها با این سؤال مواجه شدم و مطرح کردم؛ چه در بحث با بهائیت‌ها در کنفرانس تورنتو و چه مناظره‌ای که با آقای فرهاد ثابتان سخنگوی بین‌المللی بهائیت، در رادیو فردا داشتم. ما بحثی داریم که پیشینه‌ی بهائیت و سازمان رهبری بهائیت در برخورد با مخالفان خودش اصلاً قابل دفاع نیست. چه در بی اعتبار کردن، چه حذف فیزیکی، چه ترور شخصیت و... که انواع را داشتیم و داریم. فهرست طولانی است که می‌دانید و راجع به این هم زیاد کار شده است. وقتی با دوستان بهائیت این سابقه‌ی تاریخی مطرح می‌شود، جواب رایج و مرسوم این است که این‌ها به تاریخ پیوسته، دوره ای هم تند و تیز بودند و الان درست شده. دیگران می‌گفتند ما هم می‌کشتیم. تاوان آن را هم پرداخته‌ایم.

تا اینجا قابل تأمل است و نه قابل قبول. ولی تا حدودی قابل فهم است. من وقتی به تجربه‌ی خودم مراجعه می‌کنم و رفتاری که با من در خارج از کشور توسط فعالان بهائیت

شده است، که چه طور هم آشکارا و هم مخفیانه در نوشته‌ها و صفحات مجازی خودشان که من به آنها راه ندارم - ولی دوستان ما کپی کردند و فرستادند- از جهت برخورد ردیالانه، کثیف، توهین، ترور شخصیت و حتی پاپوش درست کردن امنیتی برای آدم‌ها در خارج از ایران و پرونده سازی، همین امروز این کارها در جریان است. اینها ادامه‌ی همان اقدامات قرن نوزدهم است. الان نمی‌توانند آدم بکشند، ترور شخصیت می‌کنند. طرف با من مشکل دارد می‌گوید خانواده اش مذهبی‌اند و خودش هم ایران می‌رود، حتماً جاسوس جمهوری اسلامی است. اگر راست می‌گوید چرا بچه اش تظاهرات دینی ندارد؟ چرا بچه اش در تیم ملی ورزشی انگلیس بوده است؟ تاریخ نویس اصول گرای امنیتی است، چرا خانمش محجبه است؟ و فحاشی‌های بسیار رکیک.

من بارها به این رفتار اعتراض کردم به دوستان بهائیت که فکر می‌کردم منصف تر هستند شکایت بردم. این اقدامات منحصر به من هم نمی‌شود؛ سازمان بهائیت با تمام منتقدان خود همین برخورد را دارد. به آقای دکتر محمود صدیقی و دیگران مشابه این رفتار را داشته‌اند. اینها ادامه‌ی همان دهشت افکنی و ارباب و ترور یسم دوران بهاء‌الله و عبدالبهاء است. البته آن موقع آن‌ها مشکل قانونی برای انجام این اقدامات خشونت آمیز نداشتند و الان چون مشکل قانونی دارند، روش را در ظاهر تغییر داده‌اند؛ اما منش، همان منش حذفی و خشونت آمیز است و این ادامه همان منش

این نگاه: «هر که با من نیست، علیه من است و چون کسی با من نیست، باید حذف شود.» متأسفانه یک نگاه فاشیستی است که در قالب یک اندیشه‌ی به ظاهر صلح طلب و مسالمت جو عمل می‌کند و یک هسته‌ی متعفن است که یک پوسته و ظاهر خیلی معطری دورش پیچیده شده است

**فصلنامه**  
فرهنگی اجتماعی  
**بهائیت‌شناسی**

پیشین است. ظاهر برخورد البته مؤدبانه است، ولی در خفا و پنهان بسیار کثیف و رذیلانه. این نگاه: «هر که با من نیست، علیه من است»

و چون کسی با من نیست، باید حذف شود» متأسفانه یک نگاه فاشیستی است که در قالب یک اندیشه‌ی به ظاهر صلح طلب و مسالمت جو عمل می‌کند و یک هسته‌ی متعفن است که یک پوسته و ظاهر خیلی معطری دورش پیچیده شده است.

**«آخرین سؤال را مطرح می‌کنم. اشاره کردید که یکی از مهم ترین چالش‌های حقوق بشری ایران امروز، بحث بهائیت است. اگر بخواهید توصیه ای به افرادی که در نظام جمهوری اسلامی در مصدر کار هستند، آیا فکر می‌کنید که باید یک تغییر روشی نسبت به بهائیت داشته باشند و یا آن که در مجامع بین‌المللی باید تغییر رویکردی داشته باشند که بتوانند از اقدامات خود در مورد بهائیت در ایران به درستی دفاع کنند و این قطعنامه‌ها مرتباً علیه جمهوری اسلامی صادر نشود؟»**

دکتر تفرشی: من چند نکته کوچک ولی مهم عرض کنم. در این جا قضاوت نمی‌کنم که ایران سیاست بهائی ستیزی دارد یا ندارد؟ اگر ایران سیاست‌هایی دارد که به هر دلیلی محدودیت برای بهائیت‌ها ایجاد می‌کند، به صورت تبعیض آمیز و غیر قانونی، ممکن است و لابد مصالح نظام یا منافع ملی را در این کار مسؤولان امر توجه می‌کنند. ولی من معتقدم که باید حتی المقدور میان بهائیان

عادی و سازمان بهائیت تفاوت قائل شد. برنده‌ی هر گونه تبعیض و محدودیت از نظر حقوق شهروندی برای بهائیان در ایران، سازمان بهائیت است و بازنده‌ی نهایی ایران. در واقع در خوش بینانه‌ترین شکل ممکن، این یک بازی دو سر باخت است. البته من فکر می‌کنم بازنده سازمان بهائیت نخواهد بود.

به گمان من، بزرگترین برنده‌ی هر گونه تضییع حقوق شهروندی بهائیت‌ها در ایران، خود سازمان بهائیت است. این مظلوم نمایی و کاسب کاری حقوق بشری مآلاً به سود ایران و جمهوری اسلامی نیست؛ بلکه به سود بهائیت‌ها شرایط کاملاً آزاد و سالم و انسانی برای بهائیت‌ها ایجاد شود، کسی که در این بین ضرر اصلی را می‌کند سازمان بهائیت است که نان مظلوم نمایی را در طول تاریخ خورده است. گرچه ممکن است در این بین حکومت ایران هم در کوتاه مدت ضربه پذیر شود.

توصیه‌ی مشخص من این است که با اعمال سلیقه‌های شخصی، این تضییقات اعمال نشود و اگر قرار است مسأله‌ای باشد، کاملاً با قانونمندی و با توجه به منافع راهبردی ملی ایران انجام شود؛ ولی سلیقه ای رفتار نشود. هر چه این تبعیض یا تضییقاتی که گفته می‌شود، اعمال شود، بهره‌بری اصلی‌اش مال بهائیت‌هاست و زبان و دست آن‌ها را علیه منافع ملی ایران درازتر می‌کند. به نظر می‌رسد باید دلسوزانه‌تر و هوشمندانه‌تر و با توجه به مصالح راهبردی و دراز مدت و نه مصالح آنی، برایش برنامه ریزی کرد.

**«از محبت و وقت‌گزاری شما سپاسگزاریم.»**

به گمان من، بزرگترین برنده‌ی هر گونه تضییع حقوق شهروندی بهائیت‌ها در ایران، خود سازمان بهائیت است. این مظلوم نمایی و کاسب کاری حقوق بشری مآلاً به سود ایران و جمهوری اسلامی نیست؛ بلکه به سود بهائیت‌هاست. اگر بشر این کاملاً آزاد و سالم و انسانی برای بهائیت‌ها ایجاد شود، کسی که در این بین ضرر اصلی را می‌کند سازمان بهائیت است که نان مظلوم نمایی را در طول تاریخ خورده است

**پایان**



بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی  
بخش سوم :

# کارن باکت

## Karen Bacquet

\* کاری از محسن مهاجر

## دیدگاه

خانم کارن باکت یکی از معترضان و منتقدان بهائیت است که بعد از ۱۴ سال عضویت فعال در جامعه بهائی به دلیل مواضع انتقادی که داشت، مورد سرزنش تشکیلات بهائی قرار گرفت و مجبور به کناره‌گیری شد. او معتقد است که بروکراسی و کاغذ بازی در بهائیت جان‌شین روحانیت و معنویت شده است. او به قدرت خداگونه تشکیلات در نزد بهائیان، معترض است. به نظر او، دیدگاه افراد تشکیلاتی قدیمی و ثابت در محافل، عملاً راه هرگونه پیشرفت را از بهائیت، گرفته است. افراد تشکیلاتی، نه تنها امکان فعالیت را به دیگران نمی‌دهند، بلکه افراد فرهیخته و دانشمند را که دیدگاه و برداشتی متفاوت با برداشت رهبری بهائیت دارند، شناسایی و تخطئه کرده و اخراج می‌کنند. در این مقاله ضمن معرفی خانم باکت، به دیدگاه‌های انتقادی ایشان در موضوعات مختلف می‌پردازیم.



فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائی‌شناسی

● اشاره

از زمان پیدایش آیین بهائی تاکنون، آموزه‌های این نحلهٔ فکری همواره در معرض نقد و انتقاد قرار

داشته و اعتراضات گوناگونی به آن وارد گردیده است. علمای مسلمان و مسیحی و به‌طور کلی طرفداران ادیان الهی با نگرش کتابهای مختلف، آموزه‌های آیین بهائی را در بوتهٔ نقد گذاشته و مشروعیت آن را به‌چالش کشیده‌اند. علاوه بر طرفداران ادیان توحیدی و اندیشمندان مذهبی، آیین بهائی مورد نقد نویسندگان و اندیشمندان غیرباورمند به ادیان الهی نیز قرار گرفته و هریک از منظری خاص، آموزه‌های این آیین ایرانی نوظهور را در معرض انتقاد قرار داده و اعتراضات جدی به آن وارد کرده‌اند.

این درحالی است که از اوائل سال ۱۹۹۶ شاهد پدیدهٔ نوظهور بروز دگراندیشان منتقد بهائیت از درون جامعهٔ بهائی هستیم. مسئلهٔ گرایش به اسلام در میان باورمندان به آیین بهائی و نیز ایجاد انشعابات متعدد در آن، هرچند سابقه طولانی دارد، اما با گسترش فضای مجازی و اینترنت، این امکان برای برخی از روشنفکران و اندیشمندان بهائی در غرب به‌وجود آمد تا اعتراضاتی را به دیدگاه‌ها و عملکرد رهبری جامعهٔ بین‌المللی بهائی یعنی بیت‌العدل در اسرائیل وارد آورند. رهبری بهائیت در حیفا که خود را الهی و مصون از خطا و لغزش می‌داند، در مقابل این انتقادات تاب نیاورده و مخالفت شدید با روشنفکران و فرهیختگان معترض بهائی در جهان را در دستور کار خود قرار داده و با استفاده از

با گسترش فضای مجازی و اینترنت، این امکان برای برخی از روشنفکران و اندیشمندان بهائی در غرب به‌وجود آمد تا اعتراضاتی را به دیدگاه‌ها و عملکرد رهبری جامعهٔ بین‌المللی بهائی یعنی بیت‌العدل در اسرائیل وارد آورند

ساختار پلیسی خود (یعنی هیئت‌های مشاوران قاره‌ای) تعداد زیادی از آنان را به بهانه‌های مختلف از جامعه بهائی طرد و اخراج نمود و یا آنان را چنان تحت فشار قرار داد که مجبور به استعفا و خروج از بهائیت شدند.

این‌گونه حرکتهای خشن و غیرمنطقی باعث شده است تا اندیشمندان فراوانی چون ویلیام گارلینگتن، خوان کول، اریک استتسون، فردریک گلیشر، جورج فلیمینگ، آلیسون مارشال، استیون شول، سن مک گلین، و غیره که هریک مدتی عضو جامعه بهائی بوده و به تبلیغ آموزه‌های آن مشغول بودند، بالاچار از بهائیت جدا شده و مقالات و کتاب‌های انتقادی مختلفی را در نقد عملکرد آیین بهائی به رشته تحریر درآوردند. در این شماره نشریه، خوانندگان محترم را با نظرات و دیدگاه‌های یکی دیگر از شخصیت‌های منتقد به تشکیلات بهائی آشنا می‌کنیم.

بیان دیدگاه‌های روشنفکران و منتقدان بهائی، لزوماً به معنی تأیید سایر دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی و حتی نقطه‌نظرات دینی این افراد نیست. بهائی‌شناسی با معرفی این اندیشمندان، تنها در صدد گشودن راهی جدید در نگاه به آیین بهائی است. راهی که پیشتر، برخی از اندیشمندان و متفکران، آن را پیموده‌اند.

● الف - بیوگرافی

خانم کارن دی‌هایر<sup>۱</sup> اهل کالیفرنیا امریکا است و در آنجا زندگی می‌کند و به شغل معلمی مشغول است. تحصیلات دانشگاهی او در حوزه آموزش

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی‌شناسی

نتوانستم عقیده و باوری نسبت به بهاء‌الله داشته باشم. من جامعه بهائی را ترک کردم، چون دیگر اعتمادی به نهادها و مؤسسات بهائی ندارم.<sup>۳</sup> او پس از خروج از بهائیت در فضای مجازی و در سایت شخصی خود،<sup>۴</sup> ضمن بحث دربارهٔ بهائیان معترض، به درج دیدگاه‌های انتقادی خود می‌پردازد.

کارن مقالاتی را نیز در نشریهٔ مطالعات فرهنگی فرقه‌ای<sup>۵</sup> به رشته تحریر آورده است. از جمله مقاله «دشمنان در درون: نزاع و کنترل در جامعه بهائی»<sup>۶</sup> که در آن به معرفی و توضیح روشنفکران ناراضی در بهائیت می‌پردازد.

این نشریه را «بنیاد خانواده امریکائی» که بعدها «انجمن مطالعات فرقه‌ای»<sup>۷</sup> نامیده شد، منتشر کرد.

وی مقاله دیگری در مجله ادیان نوظهور<sup>۸</sup> که مجله‌ای دانشگاهی دربارهٔ ادیان نوظهور است، به چاپ رسانید. به گفته آقای موژان مؤمن، باکت برای خود هویت بهائی خارج از تشکیلات بهائی قائل است.<sup>۹</sup>

به دلیل مباحث انتقادی مطرح شده از سوی خانم باکت، بیت‌العدل او را فاقد صلاحیت برای بهائی بودن اعلام و آقای پیترخان عضو متوفای بیت‌العدل، کارن را غیربهائی معرفی می‌کند. خانم باکت از افراد فعال در سایت بهائی رنتس<sup>۱۰</sup> است که انتقادات مختلفی را در قالب‌های زیبا و بدیعی نسبت به بهائیت مطرح

و پرورش است و مطالعات فراوانی را دربارهٔ بهائیت انجام داده است. او نویسنده‌ای خوش‌ذوق و محققى منتقد است که سعی دارد با نوشتن مطالب انتقادی و سؤال‌برانگیز، دیگران را متوجه واقعیات موجود در جامعه بهائی نماید.

خانم باکت از سال ۱۹۹۹ به مدت ۱۴ سال عضو فعال جامعه بهائی بود ولی به علت تناقضات موجود در بهائیت و اذیت و آزار زیادی که از سوی رهبران بهائی دید، اعتماد خود را از دست داد و به اجبار تشکیلات بهائی را ترک کرد. او در مطلبی با عنوان «چرا بهائیت را

ترک کردم؟» Why did I leave Baha'i? به موارد زیر اشاره دارد:

«... دلیل جدا شدن من از بهائیت، اطلاع از نیرنگ و دروغ محفل ملی بهائیان امریکا درباره مجله دیالوگ بود. [این مجله به اتهام حمله

به تشکیلات بهائی از سوی محفل ملی بهائیان امریکا تعطیل شد] من در کانونشن ملی<sup>۲</sup> سال ۱۹۸۸ امریکا حضور داشتم و شنیدم که آن‌ها این موضوع را تکذیب کردند، ولی بعداً دریافتم که حقیقت چیز دیگری است. هیچ حمله‌ای از سوی مجله صورت نگرفته بود، احساس کردم که محفل ملی به خود من دروغ گفته و امثال مرا بازیچه اغراض و اهداف سیاسی خود قرار داده است. محفل ملی بهائیان امریکا آن چنان به باور و اعتماد من نسبت به خودش، خیانت کرد که دچار بحران روحی شدم و پس از آن دیگر



به دلیل مباحث انتقادی مطرح شده از سوی خانم باکت، بیت‌العدل او را فاقد صلاحیت برای بهائی بودن اعلام و آقای پیترخان عضو متوفای بیت‌العدل، کارن را غیربهائی معرفی می‌کند.

می‌کند و گاهی اوقات نیز با اسم مستعار باکیا<sup>۱۱</sup> در این سایت مطلب می‌نویسد.

باکت در مقاله «افکار من درمورد

همه چیز»<sup>۱۲</sup> در سایت بهائی رنتس می‌نویسد: «من ابتدا ترسو بودم، سپس احساس خفگی، ناراحتی و ناامیدی کردم. سپس برای مدتی طولانی عصبانی شدم و مطالبی را در اینترنت نوشتم. اما به تدریج دوباره خود را کنار کشیدم، من هنوز به بهاءالله اعتقاد دارم ولی تشکیلات فعلی بهائیت را قبول ندارم و خارج از سازمان بهائیت به ذکر و عبادت می‌پردازم. امیدوارم روزی برسد که یک جامعه بهائی راستین تشکیل شود که به فکر خدمت به نوع بشر باشد؛ نه یک سازمان و تشکیلاتی که توجه زیادی به افراد خود ندارد.»

او ادامه می‌دهد: «شما مخالفان خود را اذیت کردید و مرا نیز اذیت کردید. شما نمی‌توانید ادعا کنید که با علم و دین موافقید، ولی دانشمندان را مورد اذیت و آزار قرار دهید.»

خانم باکت برخلاف دیدگاه آقای مؤژان مومن که مخالفان بهائیت را افرادی متجاوز، غیرقانونی و دارای انگیزه‌های نفرت‌انگیز معرفی می‌نماید، با بهائیت از در ستیزه‌جوئی و دشمنی درنیامد. بلکه سعی کرد نظرات اصلاحی خود را «به اطلاع محفل ملی بهائیان امریکا برساند. ولی اعضای محفل ملی امریکا به جای توجه به نظراتش، او را در فهرست سیاه خود قرار داده و به‌عنوان منتقد به حاشیه راندند.»

متأسفانه در جامعه امروز بهائی، اگر کسی هم‌صدا و هم‌رأی با تشکیلات اداری نباشد، با

سوءظن به او نگریسته می‌شود. این عقیده و باور غلط تاحدی در جامعه بهائی جا افتاده، که وحدت عقیده به معنی یکسانی عقیده است.

در نتیجه عقاید یک گروه خاص و برج‌عاج‌نشین، جایگزین تبادل افکار پویا و دینامیک شده است. من عدم تمرکز را بر تمرکز ترجیح می‌دهم. برنامه‌ریزی متمرکز و مقتضیات آن، زندگی را ساکن، خطی و مکانیکی می‌سازد، لذا می‌توان آن را طبقه‌بندی و دسته‌بندی کرد و به‌نوعی آن را کنترل کرد. ولی زندگی که این چنین نیست. زندگی با شلوغی، هرج‌ومرج و تنوع آمیخته است. متأسفانه روش مطلوب قرن نوزدهمی تمرکزگرایی، امروز بر جامعه بهائی غلبه دارد. این موضوع به‌خوبی در برنامه‌ریزی‌های چندساله آنان قابل مشاهده است. این برنامه‌ها عمدتاً مورد بی‌توجهی جامعه است، زیرا از بالا به پایین طراحی شده و در آن ابتکارات فردی نادیده گرفته شده است. ولی برنامه‌ها همچنان تهیه و ارائه می‌شوند.

مثال دیگری از تمرکزگرایی در جامعه فعلی بهائی، تأکید بر جمع‌آوری اعانات و کمک‌های مالی و ارسال آن از مناطق مختلف به سمت مرکز جهانی بهائی (بیت‌العدل) است. جایی که پول‌ها بدون هرگونه توضیح یا شفاف‌سازی درباره هزینه‌ها، مصرف می‌شود. در حالی که این پول‌ها را می‌توان در محل‌هایی که ارائه می‌شوند، برای نیاز مردم مصرف کرد و جوامع بهتری ساخت.

در همین زمینه، من به توانمندسازی فرد برای انجام فعالیت‌های خلاقانه باور دارم. هریک

متأسفانه روش مطلوب قرن نوزدهمی تمرکزگرایی، امروز بر جامعه بهائی غلبه دارد. این موضوع به‌خوبی در برنامه‌ریزی‌های چندساله آنان قابل مشاهده است. این برنامه‌ها عمدتاً مورد بی‌توجهی جامعه است، زیرا از بالا به پایین طراحی شده و در آن ابتکارات فردی نادیده گرفته شده است. ولی برنامه‌ها همچنان تهیه و ارائه می‌شوند



فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائائی شناسی

از ما توان بالقوه نامحدودی داریم...  
علی‌رغم این مطلب بدیهی که در  
پیام‌های بیت‌العدل هم تکرار می‌شود،  
ولی عملاً تنها دستورات و فرمان‌های

بیت‌العدل است که جامعه را هدایت می‌کند  
و مانع از بروز و ظهور خلاقیت‌ها و ابتکارات  
می‌شود. افراد بهائئی از به‌کار بردن هر ابتکار و  
نوآوری، قبل از بررسی و تأیید محافل محلی یا  
ملی منع شده‌اند.

شاید در میان همه ما گزینه کسب دانش و  
معرفت از قوی‌ترین غرائز باشد. به همین دلیل  
است که من علاقه‌مند به کسب علم و تحری  
حقیقت واقعی هستم. با کمال تأسف، بسیاری  
از اسناد مرتبط با بهائیت و تاریخ آن، و نیز تعداد  
زیادی از آثار و نوشته‌های باب و بهاء‌الله هنوز  
ترجمه نشده یا به‌صورت رسمی منتشر نشده  
است. اگرچه کار ترجمه آن‌ها ممکن است طول  
بکشد، ولی چرا نسخه اسکن شده آن‌ها را روی  
اینترنت قرار نمی‌دهند؟ چرا ما باید عقب‌تر  
از سایرین، در این مورد باشیم؟... امروزه در  
بهائیت، توجه زیادی به ابعاد مادی می‌شود و  
جنبه‌های کیفی و معنوی فدا می‌گردد. وقت  
و انرژی زیادی از جامعه بهائئی، بیهوده صرف  
ثبت و تسجیل، تبلیغ مبلغان سیار، مهاجران،  
شرکت‌کنندگان در دوره‌های روحی، اضافه  
کردن به تعداد کلاس‌ها و سطوح آن‌ها و  
جمع‌آوری وجه برای حساب‌ها و صندوق‌های  
بهائئی مختلف می‌شود. حال آنکه برای افراد  
و جوامع بهائئی، کیفیت امور، مهم است و  
پیش‌شرط هرگونه رشد و توسعه مادی است.  
از نظر من تشکیلات و ساختار یک ابزار

است و نه جایگزین عقیده و باور، ولی  
متأسفانه در جامعه بهائئی، کاغذبازی  
و بروکراسی جایگزین روحانیت و  
معنویت شده است.

یکی دیگر از مشکلات من، ابهام و سردرگمی  
در شناخت موقعیت و اختیارات نهادهای  
دوگانه نظم اداری، یعنی بیت‌العدل و مقام  
ولایت امرالله است. بسیاری از بهائیان معتقدند  
بیت‌العدل «خدای روی زمین»، «نماینده  
خدا روی زمین» یا چیزی شبیه به این است.  
این‌گونه افراد، معمولاً به‌اشتباه، تصور می‌کنند  
که هر حرفی هم که از دهان شوقی‌افندی و  
منشی‌های او خارج شده نیز قانون بهائئی است.  
این شاید یکی از مخرب‌ترین اشتباهاتی است  
که رخ داده است، زیرا به طرق مختلف به جوامع  
بهائئی آسیب می‌زند. فکر می‌کنم شناخت  
و درک بهتر از مفهوم و اهمیت «مصونیت از  
خطا» در چهارچوب زبان و فرهنگی که استفاده  
شده است، موجب برطرف شدن این سوءتفاهم  
و زایل شدن آثار منفی آن می‌شود.

من معتقدم همه چیز باید روشن و شفاف  
باشد، پنهان‌کاری و عدالت نمی‌توانند در  
کنارهم زیست کنند. این مطلب بارها و بارها  
در طول تاریخ بشر عیان شده است و نیاز به  
بحث جدیدی ندارد. صادقانه امیدوارم که  
همه صداهای درون تشکیلات در طرفداری از  
شفافیت شنیده شود و به‌یاد بیاوریم که عدالت  
در نزد «او» مهم‌تر و محبوب‌تر از همه چیز  
است.»

خانم باکت در فضای مجازی فعال است.  
در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ چند مقاله درباره

با کمال تأسف،  
بسیاری از اسناد  
مرتبط با بهائیت  
و تاریخ آن، و نیز  
تعداد زیادی از  
آثار و نوشته‌های  
باب و بهاء‌الله  
هنوز ترجمه نشده  
یا به‌صورت رسمی  
منتشر نشده  
است. اگرچه کار  
ترجمه آن‌ها ممکن  
است طول بکشد،  
ولی چرا نسخه  
اسکن‌شده آن‌ها  
را روی اینترنت  
قرار نمی‌دهند؟  
چرا ما باید عقب‌تر  
از سایرین، در این  
مورد باشیم؟

و تشکیلات اداری بهائیت دارد که ذکر همه آن‌ها از حوصله این مقاله خارج است، برای آشنایی خوانندگان گرامی، در زیر به اهم این نکات می‌پردازیم.

- ۱- سانسور و کنترل شدید امنیتی و برخورد تند تشکیلات بهائیت با روشنفکران.
- ۲- اعتراض به «مصون از خطا بودن» بیت‌العدل.
- ۳- ممنوعیت حضور زنان در بیت‌العدل (بالاترین سطح رهبری بهائیت) و تضاد آن با اصل تساوی زن و مرد در بهائیت.
- ۴- اعتراض به طرد و اخراج برخی از روشنفکران بهائیت، با سوءاستفاده از واژه «عهد و میثاق الهی».
- ۵- بحث طرح روحی و عدم کارآئی آن در اکثر جوامع بهائیت، ابهام و مشکلات موجود در طرح.
- ۶- انتخابات بهائیت، نقاط ضعف و چالش‌ها.
- ۷- بررسی عملکرد محفل ملی کانادا و امریکا و وجود سابقه فساد اخلاقی و عدم شفافیت مالی در آن.

#### ● ۱- سانسور و کنترل شدید امنیتی و برخورد

##### تند تشکیلات بهائیت با روشنفکران.

در آئین بهائیت افراد موظفند فقط در چهار چوب آموزه‌های شریعت و دستورات بیت‌العدل عمل نمایند، لذا اجازه تأویل و تفسیر متون بهائیت و یا اظهار نظر در مورد آن‌ها را ندارند و باید تابع قرائتی از متون بهائیت باشند که بیت‌العدل، آن را قبول داشته و تأیید می‌نماید. از طرف دیگر انتشار هر مطلب علمی که با قرائت‌های رسمی بیت‌العدل مغایرت داشته باشد یا حاوی انتقادی و لو کم‌رنگ به عملکرد محافل محلی و ملی باشد، قابلیت چاپ و انتشار حتی در حد محدود

موضوعات مرتبط با جامعه بهائیت در نشریه اینترنتی Themestream به چاپ رسانید ولی این مجله به‌طور ناگهانی در ۱۲ آوریل ۲۰۰۱ تعطیل شد. خانم

باکت برخی از مقالات منتشرشده در نشریه فوق را در سایتی اینترنتی<sup>۱۳</sup> آورده است، از جمله مقاله:

- \* بهائیت شاعر نیوزلندی را اخراج می‌کند،
- \* شورش در درون جامعه بهائیت،
- \* بهائیت آیینی خارج از تعادل،



- \* بنیادگرایی بهائیت،
- \* همه برابرند، ولی برخی برابرتر،
- \* عصمت یعنی آنکه هیچ‌گاه مجبور نشوی بگویی متأسفم یا معذرت می‌خواهم،
- \* همه علاقه‌مند هستند بر دنیا حکومت کنند،
- \* تالیسمان دچار فروپاشی،
- \* خروج، فوج فوج.

#### ● ب: بررسی دیدگاه‌های انتقادی خانم باکت

خانم کارن باکت انتقادات زیادی را به نظامات

**فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی شناسی**

را ندارد. محافل ملی با راهاندازی «لجنه تصویب تألیفات» نویسندگان را موظف می‌نمایند تألیفات خود را قبل از انتشار، به این لجنه ارسال

نمایند و در صورت تأیید کتبی این لجنه، اقدام به چاپ مطلب نمایند.

جالب اینجاست که اعضای لجنه یادشده که نوعاً در همه موضوعات علمی تخصص ندارند، کتاب را مطالعه کرده و هر کجای مطالب را، که مغایر با قرائت تشکیلات و با مغایر با دیدگاه‌های ۵۰ سال قبل شوقی ربانی و ۱۰۰ سال پیش عبدالبهاء باشند، از کتاب حذف کرده و مابقی مطلب را اگر در تأیید دیانت بهائی باشد، اجازه چاپ می‌دهند و در صورت مخالفت و اعتراض نویسنده از چاپ کل کتاب جلوگیری می‌کنند و فرد معترض در فهرست سیاه محفل قرار می‌گیرد.<sup>۱۴</sup>

خانم کارن در مقاله‌ای با عنوان «سرکوب فروم تالیسمان»<sup>۱۵</sup> که در تاریخ ۱۵ اپریل ۲۰۰۱ در مجله Themestream منتشر شده است، به موضوع سانسور در بهائیت و برخوردهای تند مدیران وقت بهائی با روشنفکران می‌پردازد و از محدودیت‌ها و کنترل‌های شدید امنیتی در بهائیت، سخن به میان می‌آورد.

ذیلاً به قسمت‌هایی از این مقاله اشاره می‌شود:<sup>۱۶</sup>

«آیین بهائی اغلب به‌عنوان یک آیین باز و تحمل‌کننده معرفی می‌شود، که به‌خاطر داعیه ارائه تعالیمی درباره وحدت ادیان، برابری زن و مرد و صلح جهانی، به‌عنوان آیینی برای نسل جدید و موحدان دهکده جهانی طبقه‌بندی

می‌گردد. اما آنچه که بسیار کم درباره آیین آیین، (حتی در بین پیروان این آیین) دانسته شده، این است که تشکیلات بهائی همواره در طول تاریخ، هرگونه اطلاع‌رسانی عمومی درباره آیین را تحت کنترل داشته و از حربه تهدید و تحریم برای ساکت کردن اعضای که دیدگاهی غیرسنتی دارند، استفاده کرده است.

هرچند نصوص بهائی مشوق تحری حقیقت و تحقیق در متون بهائی است، ولی مدیران و اداره‌کنندگان محافظه‌کار تشکیلات، نسبت به مباحث دقیق و انتقادی روشنفکران بهایی بدبین بودند. در اواخر دهه ۷۰ میلادی، عده‌ای از جوانان بهائی در لس آنجلس، گروه مطالعه کوچکی را تشکیل دادند و به انتشار یک خبرنامه کوچک محلی به نام «خبرنامه کلاس مطالعه بهائی لوس آنجلس»<sup>۱۷</sup> پرداختند.

(۱۹۷۶-۱۹۸۳) آرشیو الکترونیکی این خبرنامه در وبسایت اچ - بهایی قابل دسترسی است.<sup>۱۸</sup> این خبرنامه با پافشاری محفل ملی آمریکا و به بهانه «بازرسی قبل از انتشار»، خاموش شد.

تلاشی دیگر برای انتشار دیدگاه‌های غیررسمی در مورد آیین بهائی، مجله دیالوگ<sup>۱۹</sup> بود که در دوره کوتاهی در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی انتشار یافت. آرشیو الکترونیکی این مجله از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸، از طریق وبسایت اچ - بهائی (قابل دسترسی است).<sup>۲۰</sup>

در کانونشن ملی سال ۱۹۸۸ بهائیان آمریکا، وقتی نمایندگان بهائیان سراسر آمریکا برای انتخاب اعضای محفل ملی سال بعد جمع شده بودند، فیروز کاظم زاده، دبیر امور خارجه، به‌طور

تشکیلات بهائی همواره در طول تاریخ، هرگونه اطلاع‌رسانی عمومی درباره آیین آیین را تحت کنترل داشته و از حربه تهدید و تحریم برای ساکت کردن اعضای که دیدگاهی غیرسنتی دارند، استفاده کرده است

خاص یک مقاله را با عنوان «یک طرح معتدل، پیشنهادهایی برای احیای دوباره جامعه بهائی آمریکا»<sup>۲۱</sup>، که قرار بود چاپ شود، تقبیح کرد و

از دست‌اندرکاران مجله با عنوان «معاندین» نام برد. با این برخورد خصمانه و پس از خدشه‌دار شدن وجهه‌شان در جامعه بهائیت، دبیران مجله انتشار آن را متوقف کردند. تعدادی از افرادی که در خبرنگارانه گروه مطالعه لس آنجلس و مجله دیالوگ مشارکت داشتند، بعداً از اعضای فعال فروم «تالیسمان» شدند.»

در دیدگاه کارن، کنترل و نظارت بر تألیفات بهائی که در زمان شوقی‌افندی تنها به منظور تضمین صحت مطلب و شایستگی بهائیت به هنگام عرضه آن به عموم مردم در نظر گرفته شده بود، اینک به ابزاری سیاسی تبدیل شده است و اعضای هیئت بررسی تألیفات به سانسور گسترده و تحمیل عقاید و دیدگاه خود می‌پردازند. این خط مشی، در حال حاضر، عمدتاً برای خاموش کردن نظرات و دیدگاه‌های متفاوت و جلوگیری از انتشار شفاف دیدگاه‌های مستقل از نگاه اکثریت، به کار گرفته می‌شود و نوعی سانسور خاموش و بی‌سروصداست که از چشم عموم مردم مطلع در جامعه بهائی پنهان مانده و بنابر ماهیت آن، امر بسیار خطرناکی است.

خود گاردین (شوقی‌افندی) کار نظارت و کنترل تألیفات را موقتی اعلام کرده بود و قرار بود وقتی که بهائیت بهتر شناخته شود، به‌طور قطع و یقین این رویه متوقف گردد.

در این عصر و زمان که عصر علم و تکنولوژی

است و تبادل اطلاعات توسط تجهیزات به‌راحتی امکان‌پذیر است، این دیدگاه مدیران بهائی که مدعی هستند سانسور، دیانت بهائی راه از سوءبرداشت‌های بهائیان و غیر بهائیان حفظ می‌کند، یک دیدگاه و نگرش پدرسالارانه است. برای جامعه‌ای که می‌خواهد از ابهام و گمنامی خارج شود، بررسی و متعاقب آن سانسور، جایگاهی ندارند.

## ● ۲- اعتراض به «مصون از خطا بودن»

### بیت‌العدل

در مورد عصمت و مصون از خطا بودن بیت‌العدل نظرات مختلفی وجود دارد. در این مقاله در نظر است که به دیدگاه‌های خانم کارن باکت در موضوع عصمت بیت‌العدل پرداخته شود، ولی برای اینکه خوانندگان گرمی با نظرات مختلف بهائیان، در این مورد آشنا گردند، ابتدا توضیح کوتاهی ارائه خواهد شد و سپس به نظرات خانم کارن می‌پردازم.

اکثر قریب به اتفاق بهائیان معتقدند که بیت‌العدل (رهبری جهانی بهائی در اسرائیل) مصون از خطا و دارای عصمت است؛ به این معنی که اگر بیت‌العدل تحت شرایط لازم تشکیل شود و اعضای آن از سوی عموم بهائیان انتخاب شده باشند، این بیت‌العدل تحت حفظ و صیانت بهاء‌الله است. بنابراین اگر بیت‌العدل به‌اتفاق یا اکثریت آراء تصمیمی اتخاذ نماید، آن تصمیم بدون اشتباه و مبری از هرگونه خطا و اشتباه خواهد بود.<sup>۲۲</sup> طبق این اعتقاد، اعضای بیت‌العدل هر چند به‌تنهایی مصون از

اکثر قریب به اتفاق بهائیان معتقدند که بیت‌العدل (رهبری جهانی بهائی در اسرائیل) مصون از خطا و دارای عصمت است؛ به این معنی که اگر بیت‌العدل تحت شرایط لازم تشکیل شود و اعضای آن از سوی عموم بهائیان انتخاب شده باشند، این بیت‌العدل تحت حفظ و صیانت بهاء‌الله است

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی‌شناسی

خطا نیستند و امکان تصمیم‌های اشتباه دارند ولی وقتی دورهم جمع شده و در قالب هیأت بیت‌العدل قرار می‌گیرند، تحت حفاظت و صیانت

الهی قرار گرفته و در هنگام اخذ تصمیم و اظهارنظر از ناحیه روح‌القدس مورد تأیید قرار می‌گیرند و دستورات خود را با الهام از آن صادر می‌نمایند.

بعضی دیگر از اندیشمندان بهائی، در مورد عصمت بیت‌العدل و رهبران بهائی، نظر دیگری دارند. آن‌ها معتقدند بیت‌العدل فقط در هنگام تشریح احکام مصون از خطا خواهد بود، نه در همه مواقع. بنابراین، این احتمال وجود دارد که بیت‌العدل در هنگام ارائه یک نظریه سیاسی یا اجتماعی یا اقتصادی به خطا رود و یا در صدور یک پیام یا اظهارنظر اشتباه کند.

یکی از طرفداران نظریه فوق، ادو شفر،<sup>۲۳</sup> شخصیت مهم بهائی و رییس پیشین محفل ملی آلمان است که دوران حیات شوقی را نیز درک کرده است. وی نه تنها بیت‌العدل بلکه عبدالبها و شوقی افندی را نیز در هنگام اظهارنظر و بیان مطالب غیرتبیینی، مصون از خطا نمی‌داند. او در رساله دکترای خود با عنوان «مبانی نظم اداری بهائی» که در سال ۱۹۵۷ از دانشکده حقوق دانشگاه روپرتز کارل هایدلبرگ دریافت شده است، دربارهٔ چگونگی عصمت رهبران بهائی به اظهارنظر پرداخته است.<sup>۲۴</sup>

با در نظر گرفتن بیان فوق بیت‌العدل فقط در هنگام تشریح احکام جدید یا احکامی که بهاء‌الله صدور آن‌ها را به بیت‌العدل محول کرده است، می‌تواند مصون از خطا باشد.

آقای شفر عصمت موهوبی را دلیل رهایی از گناه و منزه بودن و بی‌عیب و نقص بودن نمی‌داند. البته بیت‌العدل اظهارات جناب شفر را اظهارنظر شخصی ایشان تلقی کرده است و آن را تأیید نمی‌کند (پیام بیت‌العدل ۷ اپریل ۲۰۰۸ خطاب به یاران ایران).

گروه دیگری از بهائیان که به «بهائیان روشنفکر» معروف هستند، بیت‌العدل را فاقد هرگونه مصونیت از خطا می‌دانند و به این جمله که «بیت‌العدل هر چه بگوید و تصمیم بگیرد، صحیح و درست است» انتقاد جدی دارند. یکی از طرفداران این نظریه خانم باکت است که در ادامه با دیدگاه‌های او در این زمینه آشنا خواهید شد.

گروه دیگری از بهائیان نیز معتقدند بیت‌العدل زمانی ملهم به الهامات الهی خواهد بود که ولی امر بهائی در رأس آن حضور داشته باشد. زیرا براساس آموزه‌های بهائی، ولی امرالله به‌عنوان عضو دائم و رئیس بیت‌العدل باید همواره در جلسات بیت‌العدل حاضر باشد و بیت‌العدل بدون حضور ولی امرالله نه تنها مصون از خطا نیست بلکه اساساً غیرقانونی و نامشروع است.

این قول افرادی است که به بهائیان ارتدکس معروف هستند و تشکیلات بهائی آن‌ها را افرادی ناقص و دشمن، دانسته و هرگونه رفت و آمد و سلام و کلام با آن‌ها را ممنوع اعلام نموده است. از نظر بهائیان ارتدکس بیت‌العدل موجود غیرقانونی است و نه تنها مصون از خطا و اشتباه نیست، بلکه مصوباتش نیز باطل است.<sup>۲۵</sup> برای خانم کارن باکت، مصون از خطا بودن اعضای

گروه دیگری از بهائیان که به «بهائیان روشنفکر» معروف هستند، بیت‌العدل را فاقد هرگونه مصونیت از خطا می‌دانند و به این جمله که «بیت‌العدل هر چه بگوید و تصمیم بگیرد، صحیح و درست است» انتقاد جدی دارند. یکی از طرفداران این نظریه خانم باکت است

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائی‌شناسی

کادر مرکزی بهائی در اسرائیل (بیت‌العدل) قابل هضم نیست و به آن معترض است. او درسایت بهائی رنتس در فوریه ۲۰۰۷ در مقاله «آیا

بیت‌العدل مصون از خطا است؟»<sup>۲۶</sup> به تحلیل این موضوع پرداخته و می‌نویسد:

«برای بسیاری از مردم مصون بودن از خطا به این معنا است که فرد اشتباهی نمی‌کند و هر چه بگوید یا تصمیم بگیرد یا انجام دهد درست و صحیح است.

اما مسئله‌ای که برای ذهن کوچک من قابل هضم نیست این است که اگر شخص یا مؤسسه‌ای، مانند بیت‌العدل در آیین بهائی، به گونه‌ای باشد که مصون از خطا تلقی شود، آیا این مؤسسه نباید صاحب تمامی دانش‌ها باشد؟ برای روشن شدن مطلب توضیح می‌دهم.

اگر من بخواهم از فردی مصون از خطا، مثلاً پاپ یا فرضاً بیت‌العدل، سؤال بپرسم که مثلاً سرعت یک پرستوی افریقایی در هوا چقدر است؛ آیا آن فرد یا مؤسسه نباید قبل از اینکه به من جوابی بدون خطا بدهد، سرعت پرستوی افریقایی را بداند؟

ممکن است شما استدلال کنید که پاپ یا بیت‌العدل تنها در مسائل مرتبط با آیین کاتولیک یا آیین بهائی مصون از خطا هستند. آن‌ها اگر خواهند در مورد پرنده‌شناسی صحبت کنند، حرفی برای گفتن ندارند. در نتیجه آن‌ها یک راه فرار برای خود به‌طور اتوماتیک خواهند داشت، آیا این‌طور است؟ بسیار خوب، شما به‌صورت ظاهر و از لحاظ قواعد درست می‌گویید، من فقط یک مقایسه انجام دادم و به قول معروف

منطق حکم می‌کند، قبل از اینکه کسی بتواند به پرسشی پاسخ دهد یا موضعی در مورد مطلبی بگیرد که مصون از خطا باشد، نیازمند دانش و اطلاعات فراوان و زیاد است. اگر کسی بخواهد همواره و بدون محدودیت در مورد هر چیزی نظر صحیح داشته باشد، لازم‌هاش این است که آن فرد دانش کامل و بدون محدودیت داشته باشد و همه چیز را بداند و عالم مطلق باشد

در مثل مناقشه نیست! برگردیم به بحث، منطق حکم می‌کند، قبل از اینکه کسی بتواند به پرسشی پاسخ دهد یا موضعی در مورد مطلبی بگیرد که مصون از خطا باشد، نیازمند دانش و اطلاعات فراوان و زیاد است. اگر کسی بخواهد همواره و بدون محدودیت در مورد هر چیزی نظر صحیح داشته باشد، لازم‌هاش این است که آن فرد دانش کامل و بدون محدودیت داشته باشد و همه چیز را بداند و عالم مطلق باشد.<sup>۲۷</sup> حتی اگر کسی درباره همه چیز دانش ندارد، برای اینکه بتواند مصون از خطا باشد، همچنان نیازمند دانشی است که بتواند محاسبه کند، آنالیز نماید و بتواند بدون هر گونه اشتباه به نتیجه و سرانجام درستی برسد (یعنی نه تنها راه حل را بداند، بلکه پاسخ صحیح را هم بداند).

اما صبر کن، شاید من دارم سرrote، به این قضیه نگاه می‌کنم. چه می‌شود اگر پاپ نیازی نداشته باشد که همه چیز را بداند (عالم مطلق باشد) که بخواهد جواب مسائل را بدهد؟ چه می‌شود که پاپ بتواند روابط زمان و مکان و فضا را تغییر دهد و حقیقت را دوباره بازسازی کند و سرعت پرستوی افریقایی در هوا، همان چیزی بشود که او فرض کرده است؟

باتوجه به این مطلب، من تنها یک اشکال به این نظریه می‌گیرم و آن اینکه نه پاپ، و نه بیت‌العدل و نه هیچ انسان دیگری چنین قدرتی ندارند! هیچ موجودی نیست که این کار را بتواند بکند مگر خداوند (گرچه انسان‌هایی هستند که حتی اعتقادی به وجود خدا ندارند) و تا آنجا که من می‌دانم کس دیگری چنین ادعایی نکرده

است که قادر مطلق باشد.  
برگشتیم به خانه اول! این موقعیت  
و جایگاه خوبی است که بپرسیم آیا  
بیت‌العدل واقعاً دانای مطلق است؟

این می‌تواند خیلی از مسائل را حل کند؛  
«اگرچه بیت‌العدل دانای مطلق نیست...!»<sup>۲۸</sup>  
خوب، این نظریه هم با شاهدی که از خود  
بیت‌العدل آوردیم منتفی است!

حال، قبل از اینکه بحث را ادامه دهیم،  
می‌خواهم مطلب دیگری را روشن کنم. قصد  
من این نیست که بگویم دانای مطلق و مصون  
بودن از خطا، دو مطلب یکسان هستند؛ هرگز.  
شخص می‌تواند همه چیز را بداند اما اشتباه  
کند. شخصی می‌تواند دانای مطلق باشد ولی  
هنگام پاسخ‌گویی آن را مورد توجه قرار نداده و  
به آن بی‌توجه باشد. این دو به‌طور آشکار از هم  
جدا هستند و ارتباطی با یکدیگر ندارند. کسی  
می‌تواند یکی از آن‌ها را داشته باشد درحالی‌که  
دیگری را ندارد. اما آیا می‌توان دومی را داشت  
و اولی را نداشت؟! آیا کسی می‌تواند مصون از  
خطا باشد، درحالی‌که فاقد همه دانش‌هاست  
و دانای مطلق نیست؟ اگر جواب مثبت است،  
چگونه چنین چیزی ممکن است؟

ما هیچ مطلبی، درمیان آثار و نوشته‌های  
شوقی‌افندی پیدا نکردیم که گفته باشد  
بیت‌العدل در موقعیت و شرایط تصمیم‌گیری  
به «تصمیم غلطی» برسد.<sup>۲۹</sup>  
چگونه می‌شود که شخص یا مؤسسه‌ای  
زمینی و مادی، مصون از خطا باشد (به این معنا  
که هیچ اشتباهی مرتکب نشود و همواره درست  
عمل کند)، اگر آن مؤسسه دارای کمال علم

نباشد؟ این موضوع برای من مسئله و  
چپستان شده است.<sup>۳۰</sup>  
اگر شما پاسخی دارید خوشحال  
می‌شوم که با من در میان بگذارید.

در ادامه مطلب، خانم کارن به چند پاسخ  
رسیده، در این‌باره اشاره می‌نماید که برای  
روشن شدن بحث مهم است. اول اظهار نظر  
آقای سن مک‌گلن<sup>۳۱</sup> که خود از منتقدان آئین  
بهبائی است. او می‌گوید:

«به‌طور یقین مصون بودن از اشتباه نیازمند  
علم مطلق است، که نه بیت‌العدل و نه ولی  
ام‌الله دارای آن نیستند: شوقی‌افندی می‌گوید  
اگر ولی ام‌الله را فردی مافوق بشر بدانیم همانا  
کفرگویی کرده‌ایم.»<sup>۳۲</sup>

به یقین همین مسأله برای بیت‌العدل هم  
صادق است، یعنی مصون از خطا و اشتباه  
دانستن بیت‌العدل جهانی نیز کفرگویی است.

بیت‌العدل می‌گوید: ما در میان نوشتجات  
شوقی‌افندی مطلبی نیافته‌ایم که حاکی از این  
باشد که بیت‌العدل در تصمیم‌گیری‌های خود به  
نتیجه نادرستی می‌رسد.<sup>۳۳</sup>  
شوقی‌افندی می‌گوید:

«ولی ام‌الله نمی‌تواند نظر اکثریت اعضای  
بیت‌العدل را لغو کند، اما وظیفه دارد چنانچه  
حکمی، در تعارض با مفاهیم و یا روح سخنان  
بهاء‌الله از سوی بیت‌العدل صادر شود، به آنان  
تذکر داده و درخواست تجدیدنظر در حکم  
صادر نماید.»<sup>۳۴</sup> بیت‌العدل دانای کل و عالم به  
همه چیز نیست، در نتیجه می‌تواند در تشخیص  
حقایق اشتباه کند یا به‌خاطر کمبود اطلاعات  
در موضوع به اشتباه بیفتد و این مسئله

ولی امر الله  
نمی‌تواند نظر  
اکثریت اعضای  
بیت‌العدل را لغو  
کند، اما وظیفه  
دارد چنانچه  
حکمی، در تعارض  
با مفاهیم و یا روح  
سخنان بهاء‌الله  
از سوی بیت‌العدل  
صادر شود، به  
آنان تذکر داده  
و درخواست  
تجدیدنظر در حکم  
صادر نماید

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائیت‌شناسی

حربه‌ای برای ایجاد وحدت معرفی می‌نماید. او می‌گوید:

به‌نظر من اینکه ما بپذیریم بیت‌العدل مصون از خطاست برای

حفظ وحدت جامعه بسیار ضروری است. در همین راستا بیت‌العدل هم باید تلاش کند که اعضای آن از مردم دیگر برتر باشند. آن‌ها باید تا آنجا که می‌توانند در امور تکنولوژی و غیره دارای آگاهی باشند که بتوانند همه چیز را بررسی کنند و این مسئولیتی بسیار سنگین است.

یکی از بهائیان طرفدار بیت‌العدل، ضمن اشاره به سخنان داگلاس مارتین (عضو سابق بیت‌العدل) در سال ۲۰۰۶، اظهارات او را خلاصه وار این گونه بیان کرده است:

• ما باید بین هدایات و مصونیت از خطای الهی و مصونیت از خطای اعطایی بهاء‌الله به بیت‌العدل تفاوت قائل شویم.

• بیت‌العدل به طریق دیگری هدایت می‌شود. • پروسه تصمیم‌گیری براساس مطالعه عمیق نصوص مرتبط است.

• در حال حاضر هیچ تصمیم‌گیری توسط بیت‌العدل صورت نمی‌گیرد مگر آنکه از دارالتحقیق خواسته می‌شود متون مربوط به آن موضوع را ارائه دهند و بیت‌العدل آن‌ها را مطالعه و درباره آن‌ها تفکر می‌کند.

• آقای مارتین شهادت داده است (به شهادت خودش) که در زمانی که او در آن مؤسسه مشغول به خدمت بوده، بیت‌العدل مصون از خطا بوده است.

• او دائماً می‌گوید تصمیمات مصون از خطای

کاملاً واضح است. اما چیزی که شوقی‌افندی در اینجا می‌گوید به‌طور خاص به موضوع مهم‌تری اشاره دارد: بیت‌العدل فاقد دانش کامل از مفاهیم

و روح تعالیم بهاء‌الله است. بنابراین، بیت‌العدل می‌تواند در ورطه‌ای مهم‌تر و عمیق‌تر از تصمیم اشتباه هم بیفتد. به‌گونه‌ای که ممکن است هدایت جامعه‌ی امر را به مسیری جدای از روح منتج از سخنان بهاء‌الله ببرد. همان‌طور که هر فرد دیگری ممکن است این‌گونه بشود. کلمات شوقی‌افندی، دعوت به اصرار و الزام بیت‌العدل بر مواضع شخصی آن‌ها نیست، بلکه متذکر این مطلب است که افراد باید فروتنی داشته باشند. آقای براندن کوک<sup>۲۵</sup> یکی دیگر از منتقدان آئین بهائی می‌نویسد:

«کل مطلب از نظر من خیلی ساده است، ابتدا اجازه دهید فرض کنیم که بیت‌العدل، همیشه «درست» می‌گوید، البته به شرط آن که همه اطلاعات مربوطه را داشته باشد. ارسطو می‌گوید «تنها» دلیل اینکه ما انتخاب غلطی داریم این است که همه حقایق را نمی‌دانیم. اشتباه، نتیجه اطلاعات ناکافی است. هر یک از ما، اگر در موضوعی، اطلاعات کافی داشته باشیم، تصمیم درستی خواهیم گرفت. اگر بیت‌العدل، به این مفهوم، مصون از خطاست، من آن را می‌پذیرم، همان‌طور که در مورد هر شخص و نهاد دیگری هم آن را می‌پذیرم. ولی باتوجه به کمبود اطلاعات و شناختی که در عالم وجود دارد، من هیچ تضمینی ندارم که تمام مصوبات بیت‌العدل درست و صحیح باشد.»

یکی از خوانندگان، واژه مصونیت از خطا را،

بیت‌العدل دانای کل و عالم به همه چیز نیست، در نتیجه می‌تواند در تشخیص حقایق اشتباه کند یا به‌خاطر کمبود اطلاعات در موضوع به اشتباه بیفتد و این مسئله کاملاً واضح است



فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائائی شناسی

بیت‌العدل محدود به موضوع خاصی نیست و هر تصمیمی که از ناحیه بیت‌العدل صادر می‌شود، هر چه قدر که آن تصمیم زمینی و این دنیایی باشد، مصون از خطاست.

\* ایده مصونیت از خطا برای افرادی که بخواهند آن را بپذیرند، مسئله سختی است، اما آن‌هایی که این مسئله برایشان وجود دارد و در جامعه بهائئی هستند، مشکیشان خودخواهی‌ها و غرور خودشان است.

\* آقای مارتین سپس از قول عبدالبهاء می‌گوید که بیت‌العدل مصون از خطاست در هر مسئله‌ای که آن‌ها در مورد آن، تصمیم‌گیری کنند.

\* روی گرداندن از این راهکار (مصون دانستن بیت‌العدل از خطا) برای ما مشکلات بسیاری ایجاد می‌کند.

آقای دان جنسن<sup>۳۶</sup> از منتقدان آئین بهائئی در مورد مطالب فوق این کامنت را نوشته است: «این فرد دربارهٔ مطلب بالا به نکته‌ای اشاره کرده است که من خیلی آن را دوست دارم، آنجا که می‌گوید:

«آقای مارتین شهادت داده است که بیت‌العدل در زمان خدمت او مصون از خطا بوده است.»

حال چگونه می‌تواند بگوید که بیت‌العدل اشتباه کرده باشد؟ او به هر حال عضو بیت‌العدل بوده است!

این یکی هم خیلی خوب است: «آقای مارتین سپس از قول عبدالبهاء می‌گوید که بیت‌العدل در هر مسئله‌ای که تصمیم بگیرد مصون از خطاست.»

به‌نظر می‌رسد که عبدالبهاء می‌بایست راست گفته باشد؛ اگر که آقای مارتین از قول او چیزی گفته است!

من به این معتقدم که گفتمان مصون بودن از خطای مؤسسه‌های بهائئی باید توسط بهائیان مورد قبول باشد. سوای اینکه از لحاظ منطقی پوچ است. چگونه فردی می‌تواند پایهٔ یک حقیقت دینی را بر روی منطقی بگذارد؟ تمامی نکته ویژه دین این است که ما نمی‌توانیم حقیقت را خودمان به‌خودی‌خود تشخیص دهیم و بهاء‌الله این مسئله را در جاهای متعددی بیان کرده است.»

در انتهای این مقاله و در بخش کامنت‌ها، فرد دیگری به نام فرانک وینترز می‌نویسد:

«مصونیت از خطا، بدون داشتن علم کامل و جامع باعث ایجاد خلاء می‌شود، که شانس خطا را بالا می‌برد. بیت‌العدل در مورد نقشه‌های شکست‌خورده خود در گذشته صحبت می‌کند، همچنین در مورد اینکه چرا نقشه‌ها، شکست خوردند و اینکه چرا این راه‌های جدید بهتر هستند، سخن می‌گوید. حالا این را در نظر بگیرید، نقشه‌های شکست‌خورده قبلی، همگی در گذشته با اشتیاق کامل پیش‌بینی شده بودند و همگی آن‌ها از پیام رضوان بیت‌العدل منشأ می‌گیرند. بیایید همهٔ این‌ها را کنار هم برگردیم به همان روحانی بودن. شاید بیت‌العدل یک زمانی جهان را اداره کند، شاید هم نکند؛ اما چرا این مقدار کوتاه‌فکری کنیم و متعصبانه برخورد کنیم؟ در حال حاضر من به بیت‌العدل اعتمادی ندارم که بتواند پیاده‌روی جلوی خانه

بیت‌العدل  
در مورد نقشه‌های  
شکست‌خورده  
خود در گذشته  
صحبت می‌کند،  
همچنین  
در مورد اینکه  
چرا نقشه‌ها،  
شکست خوردند  
و اینکه چرا این  
راه‌های جدید  
بهتر هستند،  
سخن می‌گوید.  
حالا این را در نظر  
بگیرید، نقشه‌های  
شکست‌خورده  
قبلی، همگی در  
گذشته با اشتیاق  
کامل پیش‌بینی  
شده بودند و  
همگی آن‌ها از  
پیام رضوان  
بیت‌العدل منشأ  
می‌گیرند

من را درست کند، چه برسد به اینکه دنیا را اداره کند!»

خانم باکت در ادامه و در بخش دوم مقاله خود تحت عنوان «آیا بیت العدل مصون از خطاست؟» می نویسد:

«نوشته من درباره مصون از خطا بودن بیت العدل نظرات و عکس العمل های نسبتاً زیادی را برانگیخت. به تمام کسانی که این مطالب را می خوانند و مشترک سایت هستند می گویم، از شما سپاسگزارم! من به خاطر افکار و ایده های شما مدیون همه شما هستم. بعضی نظرات کوتاه و برخی بلند بود. برخی کمی بامزه (بدون غرض) بود، در حالی که بقیه به صورت شگفت انگیزی عمیق و خردمندانه بود. در اینجا خلاصه ای موجز از مهم ترین نکات را می گویم: برای برخی، مفهوم مصون از خطا بودن نسبتاً اغراق آمیز بود، در حالی که بقیه روش کمی متفاوت را در پیش گرفتند. بعضی تلاش کردند تا حوزه «ذهنی» را از حوزه های «روحی» یا «الهی» جدا کنند. ایشان می گفتند من باید بیشتر از باور و کمتر از خرد، استفاده کنم. معدودی هم اظهار کردند که کل مسئله، به زبان ساده، ترفندی برای تحریک حس اتحاد بوده است؛ و گرنه واقعاً اهمیتی نداشته است. به نظر می رسد بقیه هم می گفتند که انسان باید به مصون از خطا بودن بیت العدل باور داشته باشد و با داشتن چنین باوری، آن ها [مصون از خطا] هستند.

می خواهم به کسانی که از من خواسته اند تا از پرسش این همه سوالات نفرین شده دست بردارم - و فقط باور داشته باشم - پاسخ دهم!

اول از همه، از اینکه شما یکی از مهم ترین و گرمی ترین ویژگی های اعتقاد بهائئی - یعنی اصل تحری حقیقت و تحقیق مستقل درباره حقیقت را نادیده گرفته اید، واقعاً متأسفم.

به علاوه، از اینکه شما قادر به کنار گذاشتن سنت تقلید کورکورانه نیستید، متأثرم. بهاء الله همه بهائیان را از این روش منع می کرد و می گفت که باید «با چشمان خود ببینیم» و «با گوش های خود بشنویم». اگر تنها آنچه را که به ما گفته می شود، بپذیریم و بدون پرسش، مسیر ارائه شده را دنبال کنیم، دیگر بهائئی نیستیم! اعتقاد بهائئی و پرسش، مانند کره بادام زمینی و مریا، باهم هستند.

به کسانی که در اظهارات خود از من می خواهند که از منطقی یا خرد استفاده نکنم، می گویم: شوخی می کنید؟ در اعتقاد بهائئی، علم و دین، هردو، به عنوان مسیر دست یابی به حقیقت ستایش شده اند. یکی مافوق یا مادون دیگری نیست. یک بهائئی واقعی هیچ گاه منطقی، تفکر انتقادی و قیاس ساده را به این خاطر که ممکن است با اصول عقاید مذهبی در تضاد باشد، انکار نمی کند. این سرایشی لغزنده خرافات است. خیلی متشکرم ولی من این گونه فکر نمی کنم.

هنگام بحث روی این عنوان جذاب در تالیسمان<sup>۳۷</sup>، یکی از اعضا این دیدگاه را مطرح کرد:

«مصون از خطا بودن به نتیجه نهایی ربط دارد نه به فرایند تصمیم گیری. به عقیده من، اشتباه گرفتن نتیجه نهایی با فرایند، جایی است

تصمیم های بیت العدل می تواند بسیار عمیق تر از یک خطای صرف و اشتباه باشد. ممکن است به جهت خطرناکی هدایت کند که از روح سخنان و آیات بهاء الله دور کس دیگری که می تواند اشتباه شود می تواند دعوت به پافشاری روی مباحث قطعیتهای لغزش پذیر خود ما نیست، بلکه نیاز به فروتنی را به همه نشان می دهد

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی‌شناسی

کنیم؛ به‌خصوص با در نظر گرفتن حجم زمان و منابعی که می‌تواند نیاز داشته باشد.

که تو و دیگران در این مسئله به خطا رفته‌اید. همان‌گونه که پیشتر گفتم، تضمین بی‌خطا بودن به نتیجه نهایی برمی‌گردد و نه به فرایند. اهمیتی

ممکن است حتی شخصی مودی پیشنهاد کند که فرایند به یک توپ جادویی، ساده‌سازی شود. هر زمان که بیت‌العدل نیاز به یک تصمیم بی‌خطا دارد، تنها کاری که باید انجام دهد این است که توپ جادویی را تکان بدهد و جواب آن را بخواند. اگر معتقد هستیم که دست خدا در حال حاضر بیت‌العدل را به

ندارد که گام‌های فرایند می‌تواند چه نام گیرد.» این مشابه دیگر پاسخ‌هایی بود که از دوستان بهائی دریافت کردم. اساساً ایشان می‌گویند که بیت‌العدل از جانب خدا هدایت می‌پذیرد و بنابراین تصمیمات ایشان از خطا محافظت شده است. این دلیل این است که ایشان مصون از خطا هستند و اشتباه نمی‌کنند! نه به این خاطر که آن‌ها دانای کل هستند، بلکه به این خاطر که ایشان «تجوای خداوند را در گوش جمعی خود» دارند. یا همان‌گونه که آن عضو تالار گفتگوی تالیسمان، در بالا بیان کرد، فرایند اهمیتی ندارد، بلکه نتیجه نهایی مهم است. این شکل عجیبی از منطق است که نمی‌توانم بفهمم. خیلی خوب بود اگر مغز من خشکیده بود یا ساده‌تر بگویم به اندازه یک زمانی «قابل جمع‌بندی کردن» نبود. اما با این اوصاف، لطفاً به من اجازه دهید تا توضیح دهم چرا این توصیف را نارسا یافته‌ام.



تصمیم مصون از خطا هدایت می‌کند، متعاقباً دست خدا توپ جادویی را نیز به تصمیم مصون از خطا هدایت خواهد کرد. اگر با توپ جادویی آشنا نیستید، گزینه دیگر، دارت و تخته است.

اگر فرض کنیم که «فرایند» اهمیتی ندارد، پس الزام به دانای کل بودن به ظرافت کنار گذاشته می‌شود. این مزیت واضحی است که پیشنهاد آن دوست عرضه می‌کند. اگرچه، پیامد طبیعی آن چالشی برطرف‌نشده برای ما به وجود می‌آورد.

احتمالاً جواب‌ها باید به یک دیوار با نوار چسبانده شوند و یک عضو بیت‌العدل با چشمان بسته و درحالی‌که چرخیده است، نیزه را به‌سوی «دیوار پاسخ» پرتاب کند؛ درحالی‌که هشت عضو دیگر بیت‌العدل برای درمان ماندن زیر میز باشند. چون خداوند مصون از خطا بودن

اگر در نظر بگیریم که فرایند مهم نیست اما نتیجه نهایی اهمیت دارد، پس نتیجه قهری این است که فرایند را تا جایی که می‌توانیم ساده

را به نتیجه نهایی بخشیده است، دارت را هدایت می‌کند تا جواب درست را انتخاب کند. (و تماشاچیان بی‌گناه را هم محافظت نماید!) شاید به این

مصوبه‌ای است، که وجداناً با معنای سخنان بهاء‌الله در تعارض باشد، یا از روح آن سخنان دور باشد.»<sup>۳۹</sup>

بنابراین تصمیم‌های بیت‌العدل می‌تواند بسیار عمیق‌تر از یک خطای صرف و اشتباه باشد. ممکن است به جهت خطرناکی هدایت کند که از روح سخنان و آیات بهاء‌الله دور باشد. مانند هر کس دیگری که می‌تواند اشتباه کند. سخنان شوقی‌افندی دعوت به پافشاری روی صابون قطعیت‌های لغزش‌پذیر خود ما نیست، بلکه نیاز به فروتنی را به همه نشان می‌دهد. باید اضافه کنم که آنچه شوقی‌افندی می‌گوید نسبتاً هشداردهنده است و اکثر بهائیان آن را به‌سادگی نمی‌فهمند. از دید من، او می‌گوید نه تنها بیت‌العدل می‌تواند اشتباه کند، بلکه می‌تواند خلاف جهت ماهیت تعلیمات بهاء‌الله حرکت کند. این مسئله نوعی وخیم از موقعیتی است که او توصیف می‌کند. البته او این را در زمینه مسئولیت ولی امر در متعادل‌سازی اختیار و قدرت بیت‌العدل بیان می‌کند.

همان‌طور که می‌دانید، ما اکنون در بهائیت، ولی امری نداریم. آن مقام خالی باقی مانده است و مسئولیت‌ها و وظایف آن نیز برآورده نمی‌شود.»

### ● ۳: عدم حضور زنان در بیت‌العدل (بالترین

#### سطح رهبری بهائیت) و تضاد آن با اصل

#### تساوی زن و مرد در بهائیت

یکی از موضوعات چالشی و مهم در بهائیت بحث ممنوعیت حضور زنان در بیت‌العدل است،

فرایندهای احمقانه بخندید، اما تنها کاری که من می‌کنم براساس این منطق است که فرایند اهمیتی ندارد اما نتیجه مهم است.

امیدوارم تا الان روشن شده باشد، فرایندی که یک تصمیم براساس آن ساخته می‌شود نسبتاً مهم است. می‌خواهم بگویم نتیجه نهایی مهم است - ولی به‌عنوان تعمیمی طبیعی - اطلاعاتی نیز که در فرایند استفاده می‌شوند ارتباطی قوی با کیفیت تصمیم‌گیری دارند. به نظر می‌رسد که بیت‌العدل خود با این چنین ادعایی موافق باشد:

«همانند ولی امر (شوقی‌افندی)، وقتی از بیت‌العدل، ارائه یک تصمیم خواسته می‌شود، نیاز دارد که حقایق به ایشان ارائه شود و همانند او، وقتی حقایق جدید ظاهر می‌شوند، شاید به‌خوبی تصمیم خود را تغییر دهد.»<sup>۳۸</sup>

این به‌نظر شبیه یک حس مشترک خوب قدیمی است. این‌طور نیست؟

اما آیا بیت‌العدل می‌تواند اشتباه کند؟ خوب اگر به مانند بقیه ما انسان‌های فانی، دانای کل نباشند و وابسته به کیفیت اطلاعاتی باشند که به ایشان داده می‌شود، به شکل طبیعی نتیجه می‌شود که این (مصون از خطا بودن) صرفاً یک امکان است. اما در این نقل قول که سن مک‌گلن در قسمت نظرات آورده است، مدرکی نیز وجود دارد:

«ولی امر... موظف بر بازنگری در هر

یکی از موضوعات چالشی و مهم در بهائیت بحث ممنوعیت حضور زنان در بیت‌العدل است، بهاء‌الله پیامبر بهائیان در کتاب خود اقدس، تأکید می‌نماید که اعضای بیت‌العدل، باید از رجال (مردان) باشند. بعد از آن عبدالله و شوقی نیز بر مرد بودن اعضای بیت‌العدل، تکیه نموده و روشن شدن حکمت مرد بودن اعضای بیت‌العدل را به آینده موکول نمودند

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائیتی شناسی

بهاءالله پیامبر بهائیان در کتاب خود اقدس، تأکید می‌نماید که اعضای بیت‌العدل، باید از رجال (مردان) باشند. بعد از آن عبدالبهاء و شوقی

بهائیت به ممنوعیت حضور زنان در بیت‌العدل<sup>۴۰</sup> به موضوع ممنوعیت حضور زنان در بیت‌العدل اشاره دارد و می‌نویسد:

نیز بر مرد بودن اعضای بیت‌العدل، تکیه نموده و روشن شدن حکمت مرد بودن اعضای بیت‌العدل را به آینده موکول نمودند. از طرف دیگر این حکم کتاب اقدس با تعلیم برابری مرد و زن در بهائیت، مغایرت پیدا کرده است. به این معنا که اگر در بهائیت زن و مرد از حقوق کاملاً برابر برخوردار هستند، چرا زنان از حضور در بالاترین رده مدیریتی جامعه بهائیتی یعنی بیت‌العدل، محرومند. این موضوع مخصوصاً برای غربی‌ها، که قبل از بهاءالله به اصل تساوی زن و مرد معتقد بودند و حتی گاهی توانایی و جایگاه زنان را بالاتر از مردان می‌دانند قابل درک نیست. توجیهات مختلف تشکیلات بهائیتی و بیان اینکه حضور زنان در همه سطوح به‌غیراز عضویت در بیت‌العدل آزاد است؛ یا به‌خاطر مسئولیت سنگین اعضای بیت‌العدل، از طرف بهائیت به زنان در این مورد ارفاق شده است، یا اینکه عدم اجازه حضور زنان در بیت‌العدل، از جایگاه والای زنان نمی‌کاهد و امثال آن، نتوانسته است در کاهش اعتراضات، مؤثر واقع شود. باکت به‌عنوان یک روشنفکر بهائیتی، به عدم اجازه حضور زنان در بالاترین مقام تصمیم‌گیری و رهبری بهائیت (بیت‌العدل) اعتراض دارد و این موضوع را در تضاد با اصل تساوی زن و مرد در بهائیت می‌داند.

«بهائیت، تساوی زن و مرد را به‌عنوان یکی از شعارهای بنیادین خود معرفی می‌نماید، ولی درعین حال، زنان را از عضویت و خدمت در بالاترین نهاد حاکمیتی و بین‌المللی بهائیتی یعنی بیت‌العدل جهانی، محروم ساخته و مدعی است این محرومیت براساس تفسیر مصون از خطا، از نصوص بهائیتی، صورت گرفته است.»

در مقاله یادشده به روند چگونگی این ممنوعیت پرداخته شده است و چالش‌های ایجادشده توسط پژوهشگران لیبرال بهائیتی را بیان می‌کند و سپس پاسخ تشکیلات و برخی طرفداران آن را بازگو می‌نماید. این بررسی نشان می‌دهد در صورت وجود تعارض بین اصول دیانت و تعلیم دینی آن، وفاداری به قدرت تشکیلات بهائیتی و اکثر پیروانش، اقتضا می‌کند که گزینه دوم انتخاب شود.

نویسنده با ارائه گزارشی از سیر تحول حضور زنان در تشکیلات بهائیتی به مکانبات شوقی‌افندی اشاره می‌کند که در چند مورد، ممنوعیت حضور زنان در بیت‌العدل را تأیید نموده و روشن شدن دلیل آن را به آینده موکول کرده است.

باکت در قسمت جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مقاله می‌نویسد:

«بهائیان در خصوص تعارض بین تعلیم تساوی زن و مرد، و ممنوعیت زنان از حضور در بیت‌العدل، چند جواب می‌دهند که عمده آن بر تلاش برای توجیه این ممنوعیت، به‌نحوی است

در جامعه بهائی هرگونه بحث درباره تاریخ و متون اصلی، از سوی تشکیلات و اکثریت بهائیان، به‌عنوان حمله به بهائیت تلقی می‌شود. لذا هرگونه اعتراض به باورهای بهائی «تقض عهده و میثاق» تلقی شده و نتیجه آن طرد و تکفیر و اخراج از جامعه بهائی است. بنابراین، بهائیان معتقد، به‌صورت برخی افراد منفرد، که ایده و آرمان مشترکی دارند، باقی می‌مانند.

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائی‌شناسی

در میان جامعه بهائی، برخلاف سایر گروه‌ها و اجتماعات دینی، «جنش زنان» وجود ندارد، گویا با توجه به اهمیت تساوی جنسی

در هویت بهائی، آقایان باید به جای خانم‌های بهائی، صدای اعتراض بلند کنند. در مجموع، نوعی احساس فرصت ازدست‌رفته را مشاهده می‌کنیم. متون بهائی از تساوی مرد و زن سخن می‌گویند و ترویج این اصل، به‌ویژه در میان زنان غربی اصل مهمی تلقی می‌شود ولی منع ورود زنان به بیت‌العدل، تکذیب عملی شعار تساوی است...»

که به دستورات مقامات بهائی در این خصوص خدشه‌ای وارد نیاید. تلاش بهائیان لیبرال برای تفسیر و توجیه این تعارض، در چهارچوب

تاریخی، به‌گونه‌ای که موانع حضور زنان در بیت‌العدل برداشته شود، مورد پذیرش قرار نگرفته و رد شده است.

اگرچه اقلیت قابل توجهی از بهائیان از ممنوعیت حضور زنان در بیت‌العدل ناراضی هستند، ولی اکثریت گسترده‌ای این سیاست را پذیرفته‌اند، هرچند برخی از آن‌ها احتمال

● ۴: اعتراض به طرد و اخراج برخی از روشنفکران بهائی، با سوءاستفاده از واژه «عهد و میثاق الهی»

در مباحث بالا به موضوع عهدوميثاق اشاره شد. شاید بد نباشد به نظر خانم باکت، درباره مفهوم عهدوميثاق در آئین بهائی نیز اشاره کوتاهی بشود. ایشان در مقاله ۲ دسامبر ۲۰۰۴ خود در سایت بهائی رنتس می‌نویسد:

«در بهائیت ما دو میثاق داریم: میثاق اکبر و میثاق اصغر! میثاق اکبر این است که خداوند خود را معرفی کرده تا پیامبران و راهنمایانی برای هدایت جوامع بشری به‌طور مداوم ارسال نماید و میثاق اصغر یا کوچک‌تر اشاره به ضرورت اطاعت و پذیرش بهائیان از قوانین و احکام و دستورات بهاء‌الله، دارد و نتیجه آن وحدت و هماهنگی در میان آن‌ها است. البته اگر شما از هر وکیل دعوی سؤال کنید، او به شما خواهد گفت که هر قرارداد و تعهدی



One of the fundamental teachings of the Bahá'í Faith is that  
**men and women are equal**  
But not here at the Universal House of Justice!

اصلاح آن را در آینده بعید نمی‌دانند. ولی از آنجاکه هیچ حرکت اصلاح‌خواهانه‌ای در این مورد وجود ندارد، بعید است چنین پویشی به راه بیفتد، زیرا در جامعه بهائی هرگونه بحث درباره تاریخ و متون اصلی، از سوی تشکیلات و اکثریت بهائیان، به‌عنوان حمله به بهائیت تلقی می‌شود. لذا هرگونه اعتراض به باورهای بهائی «نقض عهد و میثاق» تلقی شده و نتیجه آن طرد و تکفیر و اخراج از جامعه بهائی است. بنابراین بهائیان منتقد، به‌صورت برخی افراد منفرد، که ایده و آرمان مشترکی دارند، باقی می‌مانند.

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی‌شناسی

خالی شر و شیطان و اهریمن را پر کرده‌اند!»

زمان شروع و پایان و شرایط انجام و نقض دارد. در میان بهائیان، کسی که به تعهدات خود در قراردادش پایبند نباشد، برچسب ناقض عهدوميثاق دریافت می‌کند.

● ۵: بحث طرح روحی وعدم کارآئی

آن در اکثر جوامع بهائی، ابهام و مشکلات موجود در طرح

هم‌وطنان بهائی به خوبی اطلاع دارند که به موازات تعطیلی کلاس‌های معارف بهائی، طرح روحی از طرف بیت‌العدل به‌عنوان طرح جایگزین، در سراسر دنیای بهائی به مرحله اجرا درآمد.

واضح است که معمولاً این عهدوميثاق اصغر است که نقض می‌شود که عبارت است از اینکه فردی برخلاف تعالیم و دستورات بهاءالله عمل نماید. گرچه به‌نظر می‌رسد، قاتلان پیامبران پیشین الهی، ناقض عهدوميثاق اکبر باشند، ولی گویا مجازات ناقضین عهدوميثاق اصغر سنگین‌تر است!!

به‌موجب این طرح که اولین بار توسط آقای فرزام ارباب (عضو سابق بیت‌العدل)، از نتیجه تحقیقات بنیاد را کفلر در کلمبیا، کپی برداری شد و از طریق مؤسسه فوندانک با تغییراتی به طرح روحی تبدیل شد و به اجرا درآمد، بهائیان در سراسر دنیا مکلف شدند مفاد طرح را که تاکنون در قالب ده کتاب آماده شده است، به زبان بومی خود ترجمه کرده و نسبت به یادگیری، اجرا و تبلیغ آن اقدام نمایند و متون آموزشی گذشته را به فراموشی بسپارند.

من همیشه علاقه‌مند بودم که واکنش بهائیان را نسبت به اصطلاح «ناقض عهدوميثاق» ببینم، حتی شنیدن این اصطلاح، دمای اتاق را چند درجه پائین می‌آورد و چند نفری دنبال راه خروج می‌گردند! بیشتر بهائیان به‌غلط، تصور می‌کنند خواندن مطالب و نوشته‌های ناقضین، ممنوع است و در این زمینه برخی آن قدر جلو رفته‌اند که گرفتار خرافات شده‌اند. مثلاً اگر کسی چشمش یا دست‌وپایش در معرض چنین نوشته‌هایی قرار گیرد، دچار چنین و چنان بیماری‌هایی خواهد شد...!!

علی‌رغم فشار بیت‌العدل در تبلیغ این طرح، عده‌ای از بهائیان، این طرح را موفق ندانسته و معتقدند که افراد آموزش‌دیده در قالب این طرح، از سواد و معلومات امری (بهائی) لازم برخوردار نیستند. مضافاً اینکه خیلی از فرهیختگان بهائی کتاب‌های ترجمه‌شده روحی را، سازگار با فرهنگ بومی خود ندانسته و معتقد به لزوم انتخاب جایگزین‌هایی برای آن هستند. خانم کارن باکت در دو مقاله به تحلیل و ارزیابی کتاب‌های روحی پرداخته و معتقد است

نکته جالب‌تر اینکه، در دوره‌های تاریخ بهائیت، در هر مرحله‌ای از جانشینی و انتقال، کشمکش اتفاق افتاده و گروهی مقابل را «ناقض» خطاب کرده است. البته این نکته مهم است که ما در بهائیت به شیطان و جهنم اعتقاد نداریم و معتقدیم هیچ چیز در این دنیا، شر نیست! ولی گویا در فرهنگ و ادبیات بهائی، ناقضین خودشان جای

بهائیان در سراسر دنیا مکلف شدند مفاد طرح را که تاکنون در قالب ده کتاب آماده شده است، به زبان بومی خود ترجمه کرده و نسبت به یادگیری، اجرا و تبلیغ آن اقدام نمایند و متون آموزشی گذشته را به فراموشی بسپارند.

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائیت‌شناسی

فرهنگ خاص خود را دارد و لذا شیوه ورود و تعلیم ویژه‌ای را طلب می‌کند. به عبارت دیگر با مردم هر جامعه باید با زبان خودشان و در چهارچوب فرهنگ خاص آن‌ها گفتگو کرد.

گفته شده که مطالب و موقعیت‌های کتاب روحی، ابتدا، در کلمبیا و از طریق موسسه فوندائک، در زمان اقامت دکتر فرزام ارباب، طراحی و به اجرا درآمده است. فرهنگ کشور کلمبیا تا چه میزان با کشورهای دیگر مشابهت دارد؟ برای آشنایی با تفاوت‌های فرهنگی جوامع مختلف چند معیار وجود دارد:

● ضریب دوری از قدرت:

اینکه مردم و افراد عادی یک جامعه و با سازمان، تا چه حد پذیرای «توزیع غیرعادلانه» قدرت هستند. برای مثال، مردم کشورهای مثل نیوزیلند، بیشتر مایلند و انتظار دارند که مناسبات قدرت، دمکراتیک و شورایی باشد. در آنجا صرف‌نظر از پست و منصب اجتماعی، مردم یکدیگر را با خود مساوی و هم‌سطح می‌بینند. مردم و تابعان، مشارکت و انتقاد از تصمیم‌گیرندگان و کسانی که بر صندلی‌های قدرت تکیه زده‌اند را، حق خود دانسته و به راحتی انجام می‌دهند.

در کشورهایی که مردم از قدرت دورند (مثل مالزی)، خودکامگی و رفتار پدرسالارانه حاکمان را می‌پذیرند؛ و کسب مقامات عالیه را صرفاً براساس مناسبات خاص و روابط ویژه باور دارند. این معیار بیش از آنکه بیانگر تفاوت عینی در

که این طرح براساس فرهنگ کشور جهان سومی مردم کلمبیا، طراحی شده و مناسب برای سایر فرهنگ‌ها نیست. ضمن اینکه این طرح در خود

کلمبیا نیز، از موفقیت چندانی برخوردار نبوده است.

او در مقاله یگری با اشاره به گزارش ماه می ۲۰۰۸ کانونشن ملی امریکا، به ذکر مشکلات و ضعف برنامه روحی، در امریکا اشاره می‌نماید و اذعان دارد که اجرای طرح روحی باعث ریزش و کناره‌گیری بیش از ۵۰ درصد بهائیان از فعالیت‌ها و برنامه‌ها گردیده است، باین وجود بیت‌العدل طی پیامی از محفل ملی بهائیان امریکا می‌خواهد تا گزارش‌ها و نظرات خود را کنار بگذارند و از برنامه بیت‌العدل تبعیت کنند! آن‌ها برای تأکید بر اجرای طرح روحی، مشاور قاره‌ای، خانم ربکا مورفی<sup>۴۱</sup> را به کانونشن ملی بهائیان امریکا، اعزام کردند. او در سخنرانی خود گفت: «ما نمی‌خواهیم از جمله افرادی باشیم که خدا را با چشم خود می‌بینند و کلامش را با گوش خود می‌شنوند! زیرا ما این توفیق را داریم که کلام و پیام خداوند را با چشم و گوش بیت‌العدل عزیز، ببینیم و بشنویم!»<sup>۴۲</sup>

برای آشنائی با نظرات کارن درمورد کتاب‌های روحی به قسمت‌هائی از مقاله ایشان از سایت بهائی رنتس اشاره می‌گردد:

«آیا وقت آن نرسیده است که به ارزیابی تأثیر کتاب‌های آموزشی یکسان روحی برای تعلیم آئین بهائی در جهان بپردازیم؟ یکی از انتقاداتی که مکرر درباره تأثیر کتاب‌های روحی می‌شنویم آن است که هر کشور و جامعه‌ای

آن‌ها برای تأکید بر اجرای طرح روحی، مشاور قاره‌ای، خانم ربکا مورفی را به کانونشن ملی بهائیان امریکا، اعزام کردند. او در سخنرانی خود گفت: «ما نمی‌خواهیم از جمله افرادی باشیم که خدا را با چشم خود می‌بینند و کلامش را با گوش خود می‌شنوند! زیرا ما این توفیق را داریم که کلام و پیام خداوند را با چشم و گوش بیت‌العدل عزیز، ببینیم و بشنویم!»



**فصلنامه**  
**فرهنگی اجتماعی**  
**بهبائی‌شناسی**

توزیع قدرت باشد، گویای ذهنیت مردم و برداشت آن‌ها از توزیع قدرت است.

می‌پذیرند. آن‌ها سعی دارند در این زمینه قوانین و مقررات محدودکننده و دست‌وپاگیر کمتری داشته باشند. در سطح فلسفی و دینی آن‌ها نسبی‌گرا بوده و به جریان‌های مختلف اجازه حیات و تنفس می‌دهند. مردم در این جوامع فکوره‌تر برخورد می‌کنند و کمتر به احساسات اجازه بروز و خودنمایی می‌دهند.

اگر بخواهیم جامعه کلمبیا، محل مطالعه و اجرای طرح روحی را، با ملاحظه معیارهای فوق محک بزنیم؛ کلمبیا، در موضوع ضریب قطعیت نمره ۸۰ می‌گیرد. این نمره نشان می‌دهد که جامعه کلمبیا ظرفیت اندکی برای تحمل عدم قطعیت دارد. در فرهنگ کلمبیا مردم به شدت ترجیح می‌دهند حرف روشن و واضح بیان شود. آن‌ها مطلق‌گرا هستند و ترجیح می‌دهند قطعیت در حوزه‌های دینی و فلسفی بپرهیزند. هدف نهایی آن‌ها کنترل ابعاد مختلف و اجتناب از وضعیت‌های عدم قطعیت است. مردم کلمبیا عقاید قطعی و جزمی دارند و اصولاً عقاید و تئوری‌های دیگر را برنمی‌تابند.

بر طبق این نظریه و بررسی، مردم کلمبیا آمادگی زیادی برای پذیرش بی‌عدالتی دارند. معدل «ضریب دوری از قدرت» آن‌ها ۶۷ است. این نه به معنی بی‌عدالتی در آن کشور، بلکه به معنی آن است که مردم آن کشور، طبقه‌بندی در جامعه را باور دارند و با آن به راحتی کنار می‌آیند. مردم طبقه پایین به وضعیت خود قانع هستند و افراد طبقه بالا هم ریاست را حق خود می‌دانند. در فرهنگ آن کشور سلسله‌مراتب

**● فردگرایی:**

در جامعه فردگرا، افراد بیشتر به خود و خانواده نزدیک خود توجه دارند. ولی در جوامع جمع‌گرا، افراد از بدو تولد در گروه‌ها و خانواده بزرگ‌تر (شامل عموها، عمه‌ها، خاله‌ها، دایی‌ها، پدربزرگ و مادربزرگ‌ها...) زندگی می‌کند و با آن‌ها پیوستگی دارد.

**● ضریب قطعیت یا ضریب اجتناب از حالت**

**نامشخص:**

این معیار به توان جامعه برای تحمل و پذیرش شرایط غیر قطعی، یا به عبارت دیگر، میل جامعه انسانی به جستجو و تخری حقیقت اشاره دارد. این معیار نشان می‌دهد که جامعه چقدر به افراد خود اجازه تحقیق و تشکیک در وضعیت موجود، و توجه و ابراز ایده‌های نو، ناشناخته، عجیب و غیرمتعارف را می‌دهد.

فرهنگ‌هایی که از شرایط عدم قطعیت اجتناب می‌کنند، تلاش دارند تا امکان بروز وضعیت نوین و غیرقطعی را به‌وسیله قوانین و مقررات شدید، ترتیبات امنیتی و در سطح فلسفی و دینی به‌وسیله جزم‌گرایی کاهش دهند. در چنین اجتماعاتی مردم بیشتر احساسی هستند.

متقابلاً در جوامع باز و فرهنگ‌هایی که شرایط غیرقطعی را می‌پذیرند، مردم عقاید مخالف و متفاوت با عقاید رایج و حاکم را

مجموعه دروس و دوره روحی متناسب با الگوی رفتاری و اجتماعی کشور کلمبیا تنظیم و تهیه شده است؛ آن‌ها ترجیح می‌دهند همه چیز را فقط به‌صورت سفید یا سیاه ببینند. لذا برای هر سوال، باید ترجیحاً یک جواب داد. آن‌ها موافق سلسله‌مراتب و طبقه‌بندی هستند. لذا در هر کلاس و دوره وجود یک تیوتر که کلاس را هدایت کند کاملاً ضروری و مناسب است.

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائئشناسی

جای تعجب نیست که در کشورهای توسعه یافته، صرف نظر از انتقاد نسبت به اشتباهات موجود در کتب روحی، به فرهنگ حاکم بر محتوای دروس

روحی هم انتقاد جدی وارد می شود. اگر موازین و معیارهای جامعه شناسانه را در مورد امریکا و کلمبیا مقایسه کنیم، آنگاه روشن می شود که چرا بهائیان امریکا در برابر فشار برای شرکت در کلاس های روحی مقاومت می کنند. آن ها دو جامعه و دو فرهنگ متفاوت دارند. یک نگاه به شاخص ها نشان می دهد که تفاوت در کجاست. نمره فردگرایی جامعه امریکا ۹۰ است. در این جامعه مردم مستقل، متکی به خود و خودمختارند؛ آن ها می خواهند خودشان باشند و آزاداندیش!

ضریب دوری از قدرت در امریکا ۴۰ است ( میانگین جهانی آن ۵۵ است. ) به عبارت دیگر امریکایی ها وضعیت آمرانه و دستوری را دوست ندارند. ترجیح می دهند با دیگران وضعیت و شرایط برابری داشته باشند و جامعه ایده آل آن ها جامعه ای مشورتی، دموکراتیک و برخوردار از تصمیم گیری براساس خرد جمعی است.

سرانجام آنکه نمره جامعه امریکا در اجتناب از حالت عدم قطعیت ۴۶ است. این نمره نشان دهنده آن است که شهروندان امریکایی سهل گیر هستند و از مقررات و چهارچوب خشک کمتر حمایت می کنند. برخلاف مردم کلمبیا، آن ها از شرایط و وضعیت نامشخص و پیش بینی نشده استقبال می کنند. آن ها از ورود به «مناطق خاکستری» زندگی ابایی ندارند. در این مطالعه، و از جمع ۵۶ کشور تنها ۶ کشور

جایگاه خاصی دارد. سرانجام نمره فردگرایی کشور کلمبیا ۱۳ است. البته در جامعه آماری مطالعه شده در این تحقیق، از بین ۵۶ کشور، ۴ کشور

دیگر در این زمینه پایین تر از کلمبیا قرار دارند؛ ولی هر چهار تایی آن ها هم کشورهای امریکایی لاتین هستند. این نمره نشان می دهد که این فرهنگ جمع گرایی را بر فردگرایی ترجیح می دهد. مردم کلمبیا خود را بیشتر عضو یک گروه و خانواده می بینند تا یک فرد. آن ها به ارزش های اجتماعی وفاداری نشان می دهند. در این جامعه براساس یک قانون نانوشته، و از طریق مناسبات پیچیده، مردم از یکدیگر حمایت می کنند.

اگر بخواهیم از این یافته ها و نتایج یک ارزیابی داشته باشیم، صرف نظر از اینکه جناب ارباب به آن توجه کرده یا نه، باید بگوییم که مجموعه دروس و دوره روحی متناسب با الگوی رفتاری و اجتماعی کشور کلمبیا تنظیم و تهیه شده است! آن ها ترجیح می دهند همه چیز را فقط به صورت سفید یا سیاه ببینند. لذا برای هر سؤال، باید ترجیحاً یک جواب داد. آن ها موافق سلسله مراتب و طبقه بندی هستند، لذا در هر کلاس و دوره وجود یک تیوتر که کلاس را هدایت کند کاملاً ضروری و مناسب است. پیوستن به حلقه مطالعاتی هم از نظر فرهنگی ترجیح دارد؛ زیرا آن ها از استقلال رأی گریزان، و از پیوستن به جمع، خرسندند.

● جایگاه دوره های روحی در میان بهائیان کشور های توسعه یافته:

صرف نظر از انتقاد نسبت به اشتباهات موجود در کتب روحی، به فرهنگ حاکم بر محتوای دروس روحی هم انتقاد جدی وارد می شود. اگر موازین و معیارهای جامعه شناسانه را در مورد امریکا و کلمبیا مقایسه کنیم، آنگاه روشن می شود که چرا بهائیان امریکا در برابر فشار برای شرکت در کلاس های روحی مقاومت می کنند

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائیان شناسی

دیگر وضعیت بهتری، در این زمینه، نسبت به امریکا دارند. امریکایی‌ها، به لحاظ فرهنگی، اهل مدارا و تساهل بوده، ایده‌ها و باورهای دیگران را

تحمل می‌کنند و نیازی به تحمیل عقاید خود بر دیگران نمی‌بینند.

البته بیان این نکته و تذکر ضروری است که این یک مدل علمی برای تبیین فرهنگ‌هاست. آن را نباید قطعی و جزمی پنداشت. همیشه در هر جامعه و فرهنگی افرادی هستند که مطابق قواعد و عرف رایج عمل نمی‌کنند (مثل جرج بوش که بسیار قصد تحمیل عقیده خود را بر دیگران داشت). ولی بطور کلی و در سطح جامعه این مطالعه و ارزیابی صحیح و قابل اتکاء است.

این چهارچوب و دیدگاه تبیین می‌کند که چرا، آن‌گونه که در جامعه جهانی بهائی ملاحظه شده، بهائیان در امریکای جنوبی و کشورهای توسعه‌نیافته مطالعه روحی را تحمل می‌کنند ولی در امریکای شمالی و کشورهای اروپایی بهائیان به‌طور گسترده‌ای از آن گریزان هستند.» خانم باکت در قسمتی از مقاله دوم خود این‌طور ادامه می‌دهد:

«اگرچه کتاب‌های روحی براساس معیارهای فرهنگی کلمبیا تهیه شده است، ولی این موضوع نمیتواند تضمینی برای موفقیت آن باشد. یعنی نشان دادن اینکه یک ساختار و برنامه براساس معیارهای فرهنگی یک کشور تهیه شده، یک چیز است؛ و ارائه دلایل موفقیت آن در همان کشور، یک موضوع دیگر است. نکته مهم دیگر اینکه فرهنگ مألوف و

مأنوس دکتر ارباب، فرهنگ ایرانی، هم شباهت بسیار زیادی با کلمبیا دارد. شک نیست که در مراحل توسعه تدریجی، برنامه روحی، هر دوره بیش از دوره قبل، رنگ و لعاب محیط خود را گرفت و بیشتر کلمبیایی شد تا مثلاً انگلیسی... لذا در مجموع می‌توان آن را برنامه‌ای مطلق‌گرا (یا سفید یا سیاه)، گروه‌گرا و با نگرشی سلسله‌مراتبی ارزیابی کرد.

در چنین وضعیتی، با تأیید کامل محفل ملی کلمبیا و بیت‌العدل جهانی (همراه با دارالتبلیغ بین‌المللی) و پشتوانه کافی مالی، روند آزمون و خطا روی آن انجام شد تا سرانجام دوره و کتاب‌های روحی، در بستر فرهنگ کلمبیا تکمیل گردید. حال سؤال این است آیا روحی موفقیت‌آمیز است؟

البته منظور از موفقیت‌آمیز نه اینکه آیا بسیاری از بهائیان کلمبیا در کلاس‌های روحی شرکت کردند یا نه؟ بلکه غرض این است آیا دوره روحی توانسته است، اندازه جامعه بهائی کلمبیا را افزایش دهد یا خیر؟ چون از ابتدا چنین هدفی در ذهن تهیه‌کنندگان برنامه بود و عبارت دخول افواج مقبلین را برای آن به کار می‌بردند.

توضیح آنکه جامعه بهائی علی‌رغم تبلیغات زیاد و گسترده، بسیار پراکنده است و گرچه افرادی به آن می‌گروند و بهائی می‌شوند، ولی مدت کوتاهی پس از فرو نشستن موج تبلیغ، افراد دوباره از کوران برنامه‌های بهائی خارج، یا غیرفعال می‌شوند. برنامه روحی بدین منظور طراحی شد که با یک متد سیستماتیک، منابع

بهائیان در امریکای جنوبی و کشورهای توسعه‌نیافته مطالعه روحی را تحمل می‌کنند ولی در امریکای شمالی و کشورهای اروپایی بهائیان به‌طور گسترده‌ای از آن گریزان هستند

● **آمار موفقیت روحی در کلمبیا در کجاست؟**

تا آنجا که من میدانم چنین چیزی نیست. گرچه، اینجا و آنجا، آمارهای پراکنده و عکس و اسلایدهایی از برگزاری کلاس‌های روحی، رفتن از روحی ۱ به روحی ۲، یا تشکیل کلاستر A، B، یا C ارائه می‌شود؛ ولی هیچ کجا آماري درباره بهره‌وری آن ارائه نشده است و این البته یک زنگ خطر است.

البته آمار هست. آمار را که نمی‌شود برای مدت طولانی پنهان کرد. ببینید دوره‌ها و کلاس‌هایی، با حمایت کامل مؤسسات بهائی، در مناسب‌ترین محیط، و برای مدت بیش از ۴۰ سال برگزار شده است. بله روحی ۴۰ ساله است. روحی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۷۰ شروع شد و جوانانی که آن را شروع کردند، حالا دیگر پا به سن گذاشته‌اند. چهل سال یعنی ۲ نسل! روحی، پس از ۴۰ سال کلاس‌ها و دوره‌های مداوم، چه ارمانی برای جامعه بهائی کلمبیا داشته است؟

به‌نظرم این سؤالی مناسب و منصفانه است. در هیچ کجای دیگر روحی این‌قدر خوب و مناسب جا نیفتاده؛ هیچ کجا این‌قدر سابقه مستمر و پیوسته نداشته؛ و در هیچ کجای دیگر، جز کلمبیا، روحی تا این اندازه گسترش و توسعه نداشته است.

\* آیا روحی موجب شده که برق دیانت بهائی موجب درخشش کلمبیا شود؟

\* آیا پس از چهل سال، روحی توانسته در کلمبیا مردم را «فوج‌فوج» داخل آیین بهائی

انسانی بهائی توسعه و تعمیق یابد و تازه‌بهائیان وارد چرخه دیگری از برنامه‌های تبلیغی بشوند. این معنای عبارت «بهره‌گیری از چهارچوب برای عمل»<sup>۴۳</sup>، یا برنامه‌های گسترده رشد است.

واضح است که برنامه‌های آموزشی روحی از مرزهای کشور کلمبیا فرارفته و امروزه در تمامی جوامع بهائی اجرا می‌شود. ولی سؤال ما همچنان باید جواب خود را بیابد. آیا هدف فقط شرکت افراد و نشان دادن آمار شرکت در کلاس‌های روحی بوده است؟ همان‌طور که تحقیقات در مؤسسات دینی سایر ادیان هم نشان داده «افزایش آمار شرکت‌کنندگان در چنین برنامه‌هایی هرگز به معنای دینداری بیشتر و عشق بیشتر به خداوند و مظاهر الهیه نیست».

در مورد برنامه روحی می‌توان این‌طور مقایسه کرد که چه تفاوتی بین جوامع بهائی ساکن کلمبیا، که طی سال‌های دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ برنامه‌های روحی را گذراندند، با سایر کشورهای مجاور امریکای لاتینی، که این دوره را نگذراندند وجود دارد؟ چنین مطالعه و مقایسه‌ای، با حفظ معیارهای مشترک فرهنگ، توسعه اقتصادی و...، شاخص روحی را متمایز می‌سازد. اگر ما اهل تحقیق و تحری حقیقت هستیم چرا هم‌زمان نتایج کمی و کیفی را مورد توجه و ارزیابی قرار ندهیم؟ خلاصه اینکه اگر دوره روحی کیفیت جامعه ما را بهبود بخشیده باشد باید این بهبود کیفی برای دیگران هم جذابیت داشته، و آن‌ها را به سمت بهائیت کشانده باشد و در نتیجه افزایش آمار را هم شاهد بوده باشیم.

اگر پس از ۴۰ سال کار و مطالعه و تمرین آنا و کاملیا، انجام طرح‌های آزمایشی، برنامه‌ریزی دقیق متناسب با محیط و فرهنگ کشور میزبان، و حمایت کامل مالی، اخلاقی و اداری تمام نهادها و تشکیلات بهائی، روحی نتوانسته نتایج قابل توجهی، که بیانگر کار آیی آن در کشور بومی‌اش، کلمبیا، باشد کسب کند؛ در آن صورت، بر اساس چه منطقی، ما باید در سایر مناطق و کلاسترها، چشم‌انتظار موفقیت‌های غیرمنتظره آن باشیم؟

**فصلنامه**  
**فرهنگی اجتماعی**  
**بهائی‌شناسی**

کند؟

\* آیا روحی توانسته آن چنان افرادی را به بهائیت جذب کند که جایگاه بهائیت در کلمبیا چشمگیر شود؟

\* آیا روحی توانسته برنامه‌های تزئید و تعمیق معلومات این تازه‌مومنان را به‌نحوی فراهم کند که جامعه بهائی کلمبیا، به‌نوبه خود، پیشرفت چشمگیری کند؟

\* آیا روحی توانسته در تاروپود اجتماعی کلمبیا وارد شود؟ آیا روحی برنامه تمدن‌سازی برای کلمبیا بوده است؟

\* اگر واقعاً پس از بیش از ۴۰ سال، کسی بتواند پیشرفت چشمگیر و غیرقابل‌انکاری را برای دوره‌های روحی در کلمبیا سراغ بدهد، طبیعی است که انتقادات و مخالفت‌ها از بین خواهد رفت! این هم کار مشکلی نیست و می‌تواند به‌راحتی مخالفت‌ها را خاموش کند.

چه کسی جرأت مخالفت با روش و متدی را دارد که موفقیت‌های روشن و مشخصی به‌بار آورده است؟ چه کسی جرأت دارد درختی را قطع کند که میوه و ثمره خوبی دارد؟ من که چنین جرأتی ندارم. خوب اگر منابع موثقی در کلمبیا، مثل اطلاعات منتشره از سوی اداره آمار آن کشور، یا گزارش‌های تحقیقی دانشگاهی معتبر و بی‌طرف وجود داشته باشند، بسیار مناسب است.

پرسش و تحقیقاتی که این طرف و آن طرف انجام شده چیزی نشان نمی‌دهد. اگر هریک از خوانندگان این مقاله اطلاعات موثقی در این زمینه دارند، از روشن‌نگری آن‌ها تشکر می‌کنم. فکر می‌کنم اگر موفقیت خاصی در آنجا کسب

شده، همه بهائیان باید از جزئیات آن مطلع شوند.

اگر پس از ۴۰ سال کار و مطالعه و تمرین آنا و کاملیا<sup>۴۴</sup>، انجام طرح‌های

آزمایشی، برنامه‌ریزی دقیق متناسب با محیط و فرهنگ کشور میزبان، و حمایت کامل مالی، اخلاقی و اداری تمام نهادها و تشکیلات بهائی، روحی نتوانسته نتایج قابل توجهی، که بیانگر کارآیی آن در کشور بومی‌اش، کلمبیا، باشد کسب کند؛ در آن صورت، براساس چه منطقی، ما باید در سایر مناطق و کلاسترها، چشم‌انتظار موفقیت‌های غیرمنتظره آن باشیم؟ خصوصاً کشورهای با فرهنگ متفاوت یا متعارض؟ پس چه باید کرد؟

پاسخ روشن است: درختی که میوه و ثمره ندارد، باید به‌عنوان هیزم آتش استفاده شود<sup>۴۵</sup>.

خانم باکت در مقاله دیگری با عنوان «آرامش خود را حفظ کن و برنامه روحی را ادامه بده» به هدف اصلی از تشکیل کلاس‌های روحی می‌پردازد و آن را نامشخص و گیج‌کننده می‌داند و در توضیح آن می‌نویسد:

مشکل بزرگ دیگری که من با کلاس‌های روحی دارم این است که روحی با طرز فکری گیج‌کننده احاطه شده است. از خودتان پرسید، هدف از تشکیل کلاس‌های روحی چیست؟

شما به احتمال زیاد خواهید گفت «توسعه جامعه بهائی با خدمت به کل جامعه با تصویری نوع‌دوستانه و باشکوه». اما اگر با دقت بیشتر به آن بیندیشید، درخواهید یافت که آن جواب کامل نخواهد بود.

«هدف روحی تبلیغ بهائیت و توسعه و رشد

اگر شما همچنان شک دارید که همه این چیزها برای تبلیغ است، قسمت‌های دیگری هم وجود دارد. بیت‌العدل پی‌درپی به کلاس‌های روحی تحت عنوان «توسعه ظرفیت‌ها برای ورود افواج مقبلین» رجوع می‌دهد. اصطلاحات و سخنان خاص پروسه مؤسسه، هدف خود را این‌گونه جلوه می‌دهد: «برنامه‌های گسترده رشد» و «توسعه» و «تحکیم»

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائیت‌شناسی

اثرگذاری و موفقیت کاری را که شروع کرده‌ایم بسنجیم.  
پس آیا هدف، انجام کارهای خوب و خدمت به مردم است؟ تبلیغ آیین

کمی جامعه بهائی است». اگر شما همچنان شک دارید که همه این چیزها برای تبلیغ است، قسمت‌های دیگری هم وجود دارد.

است (رشد عددی)؟ برای پرورش توانایی‌هاست (رشد کیفی)؟

ملاحظه می‌کنید، این همان چیزی است که من اسمش را می‌گذارم روش فکری گیج‌کننده. از ۵ بهائی بپرسید و شما ۸ جواب دریافت خواهید کرد!

در سایت رسمی روحی هیچ‌گونه اشاره‌ای به اهدافی که در بالا فهرست شده ندارد. در عوض بر «ساختن جامعه بهائی» تمرکز کرده است:

«مؤسسه روحی مؤسسه‌ای آموزشی است که تحت رهبری محفل ملی بهائیان کلمبیا، تلاش‌های خود را بر توسعه منابع انسانی برای توسعه روحانی، اجتماعی و فرهنگی مردم کلمبیا اختصاص می‌دهد».

بیت‌العدل به این ابتکارات به‌عنوان «پیشبرد پروسه دخول افواج» اشاره کرده است:

«این آخرین مدارک از سری مدارک و اسنادی است که شروعش در ۱۹۹۸ بوده، تا مروری گسترده بر پیشرفت حاصله در سراسر دنیا در پیشبرد پروسه دخول افواج را نشان دهد».

اگر ما هدف را ندانیم، چگونه خواهیم دانست، کاری که انجام می‌دهیم مؤثر خواهد بود یا خیر؟ چگونه تلاش‌هایمان را - چه کمی و چه کیفی - اندازه‌گیری خواهیم کرد؟ چگونه موفقیت را اندازه‌گیری کنیم یا اینکه اساساً موفقیتی حاصل شده است یا خیر؟ یا اینکه ما در مسیر درستی

بیت‌العدل پی‌درپی به کلاس‌های روحی تحت عنوان «توسعه ظرفیت‌ها برای ورود افواج مقبلین» رجوع می‌دهد. اصطلاحات و سخنان خاص پروسه مؤسسه، هدف خود را این‌گونه جلوه می‌دهد: «برنامه‌های گسترده رشد» و «توسعه» و «تحکیم». این عنوان، برای اولین بار در پیام بیت‌العدل به کنفرانس مشاوران قاره‌ای در ۹ ژانویه ۲۰۰۱ عنوان شد:

«بهائیتانی که در برنامه‌های گسترده رشد شرکت می‌کنند، باید در ذهن بسپارند که هدف آن حصول اطمینان از این است که تعالیم و کلمات بهاء‌الله به توده‌های بشریت برسد».

همچنین یکی دیگر از اجزای کلیدی کلاس‌های روحی (کتاب ۶) ارائه "آنا" است. ۴۶ از شرکت‌کنندگان خواسته شده است که آن را حفظ نمایند، به این منظور که تبلیغ کنند و اینکه از افراد و اشخاص درخواست کنند که به آیین بهائی بپیوندند: «مطمئنم که شما مطلع هستید که می‌خواهم شما را دعوت کنم که به یک آیین بپیوندید نه اینکه فقط ایده‌آل‌های خوبی را قبول کنید!»

اما ممکن است بپرسید، اصلاً سوال در مورد هدف چرا این‌قدر اهمیت دارد؟

خوب، به دو دلیل. اول اینکه، قبل از شروع به هرگونه تلاش، عقل سلیم حکم می‌کند که بدانیم چرا کسی کاری را انجام می‌دهد. دوم، به دلیل اینکه این تنها راهی است که می‌توانیم

درواقع برنامه روحی برای رشد، پیوستن و تسجیل در جامعه بهائی است. هرگونه جوابی که ما به آن راضی شویم مهم نیست، واقعیت مسئله این است که برنامه روحی، فعالیت‌های دیگر را در جامعه بهائی در سراسر دنیا تحت‌الشعاع قرار داده و کم‌رنگ کرده است

**فصلنامه**  
فرهنگی اجتماعی  
**بهائیت‌شناسی**

هستیم؟ اگر مشخص شد که از قضا ما از مسیر منحرف شده‌ایم، بعد چه؟ در واقع برنامه روحی برای رشد، پیوستن و تسجیل در جامعه بهائی

است. هرگونه جوابی که ما به آن راضی شویم مهم نیست، واقعیت مسئله این است که برنامه روحی، فعالیت‌های دیگر را در جامعه بهائی در سراسر دنیا تحت‌الشعاع قرار داده و کم‌رنگ کرده است. در واقع، همه تلاش‌های تبلیغی دیگر در مقابل روحی نادیده گرفته شده است. این مسئله برای من کمی عجیب و شاید تا حدودی بدون صمیمیت و صداقت بود و مرا بر آن داشت تا بگویم در زمانی که عملکرد مؤسسات در سراسر دنیا نتایج معکوس به دنبال دارد، ابتکارات و روش‌های افراد برای تبلیغ صحیح باید معتبر دانسته شده و مورد احترام قرار گیرند. ۴۷

● **۶- انتخابات بهائی، نقاط ضعف و چالش‌ها**

بهائیان مدعی هستند که از نظام انتخاباتی ویژه و منحصر به فردی برخوردارند. در این نظام انتخاباتی اعضای بیت‌العدل به‌عنوان رهبر جامعه جهانی بهائی، اعضای محافل ملی به‌عنوان بالاترین مقام اجرائی در هر کشور و اعضای محافل محلی به‌عنوان بالاترین مقام اجرائی در هر شهر انتخاب می‌شوند. از شاخصه‌های مردمی بودن این انتخابات این است که همه بهائیان می‌توانند کاندیدا شوند (به‌جز خانم‌ها در انتخابات بیت‌العدل). افراد جامعه بهائی نیز مکلف هستند در انتخابات شرکت نمایند و رأی بدهند. در بهائیت معرفی نامزد انتخاباتی یا

معرفی افرادی خاص به‌عنوان کاندیدا و همچنین انجام تبلیغات برای افراد شرکت‌کننده در انتخابات مطلقاً ممنوع است. لذا هر فرد بهائی مکلف است به فرد شایسته‌ای که خود می‌شناسد رأی دهد. هرچند در نصوص بهائی ذکر شده است که افراد مورد انتخاب باید مؤمن و خدوم و از خود گذشته و... باشند، ولی معیاری برای بررسی و گزینش توانایی‌های مدیریتی و تخصصی افراد و شرط خاصی برای انتخاب شدن وجود ندارد و افراد براساس شناخت محدود محلی انتخاب می‌شوند.

در این میان آنچه طبق روال همیشگی مشاهده می‌شود این است که معمولاً برای سال اول، افراد شناخته‌شده و فعال در محل انتخاب می‌شوند و برای سال‌های بعد نیز همین افراد مجدد انتخاب می‌گردند. با نگاهی به تاریخچه انتخابات اعضای بیت‌العدل، مشخص می‌شود که در طی دوره‌های مختلف در نیم‌قرن گذشته، تغییر در اعضای بیت‌العدل تنها در اثر فوت یا استعفای اعضا (به دلیل کهولت سن) رخ داده و اعضای انتخابی در دوره‌های مختلف نوعاً، تغییر خاصی نداشته‌اند.

انتخابات محافل ملی و محلی به‌صورت سالانه و انتخابات بیت‌العدل (رهبری جامعه بین‌المللی بهائی در اسرائیل) هر ۵ سال یک‌بار صورت می‌گیرد.

علی‌رغم ادعای تشکیلات در ویژه بودن انتخابات بهائی، در بین روشنفکران بهائی اعتراضاتی به نحوه انتخاب اعضای در تشکیلات وارد شده است و عده‌ای این انتخابات را

در بهائیت معرفی نامزد انتخاباتی یا معرفی افراد خاص به‌عنوان کاندیدا و همچنین انجام تبلیغات برای افراد شرکت‌کننده در انتخابات مطلقاً ممنوع است. لذا هر فرد بهائی مکلف است به فرد شایسته‌ای که خود می‌شناسد رأی دهد. هرچند در نصوص بهائی ذکر شده است که افراد مورد انتخاب باید مؤمن و خدوم و از خود گذشته و... باشند، ولی معیاری برای بررسی و گزینش توانایی‌های تخصصی افراد و شرط خاصی برای انتخاب شدن وجود ندارد

صوری و درحقیقت نوعی انتصاب تلقی می‌نمایند. زیرا در این انتخابات به‌دلیل نبود تبلیغات، افراد نوعاً ناشناخته بوده و سوابق و ویژگی

تحقق پیدا کرد. او در سایت بهائی رنتس در ۱۴ نوامبر ۲۰۰۷ نوشت:

«هارتموت گروسمن و گلنفورد میچل از عضویت در بیت‌العدل استعفاء دادند. که مورد تأیید و تصویب بیت‌العدل قرار گرفت. آن دو به ترتیب از سال ۲۰۰۳ و ۱۹۸۲ عضو بیت‌العدل بودند، براساس اساسنامه بیت‌العدل جهانی (بخش v. ۲) در سه حالت ممکن است جای خالی در بیت‌العدل ایجاد شود.

اینکه عضوی از بیت‌العدل مرتکب گناهی شود که به وجهه بیت‌العدل آسیب بزند، در این صورت، او توسط بیت‌العدل از عضویت اخراج خواهد شد.

بیت‌العدل ممکن است به تشخیص خود، یکی از اعضاء را ناتوان از ایفای وظائف محوله تشخیص دهد.

هر عضو در صورتی می‌تواند از عضویت در بیت‌العدل استعفاء دهد که مورد تأیید و موافقت بیت‌العدل قرار گیرد.

در خصوص این دونفر انتخابات فرعی برگزار نخواهد شد، زیرا آن‌ها تا رضوان ۲۰۰۸ به خدمت ادامه خواهند داد. به‌نظر می‌رسد این اطلاع‌رسانی، صرفاً جهت اطلاع به رای‌دهندگان در کنونشن بین‌المللی آتی است که گروسمن و میچل استعفاء داده‌اند و نباید دوباره به آن‌ها رای داد! خب، اعضای جدید و جایگزین چه کسانی خواهند بود؟ البته خدا می‌داند، ولی من شرط می‌بندم که آن‌ها دو عضو مذکر، از دارالتبلیغ بین‌المللی خواهند بود، این روالی است که از سال ۱۹۸۳ داشته‌ایم. تا قبل از آن،

آن‌ها مشخص نمی‌شود. از طرف دیگر به‌دلیل عدم معرفی کاندیدا، مشخص نمی‌گردد که چه کسی در لیست انتخابی قرار دارد و چون سری است، تشکیلات این امکان را دارد تا هر کسی را که دوست داشت، به‌عنوان فرد برنده، معرفی نماید.

برای مثال در انتخابات بیت‌العدل، تعداد ۱۶۳۸ نفر از اعضای محافل ملی ۱۸۲ کشور دنیا به نمایندگی از بهائیان جهان، در محلی جمع می‌شوند تا نسبت به انتخاب ۹ عضو هیئت رهبری جامعه جهانی بهائیت، برای مدت ۵ سال، اقدام نمایند. شاید به‌نظر شما برسد که با چه انتخابات نفس‌گیر و غیر قابل پیش‌بینی روبرو خواهید بود، درحالی‌که با وجود انجام تشریفات عریض‌وطویل انتخاباتی و سروصدای تبلیغی، نهایتاً این کرسی از آن کسی خواهد شد که قبلاً توسط بیت‌العدل، مشخص شده است.

خانم باکت از جمله کسانی است که انتخابات بهائی را صوری معرفی می‌نماید و معتقد است، افراد فرهیخته و روشنفکر، امکان راه‌یابی به سیستم مدیریتی جامعه بهائی را پیدا نخواهند کرد.

جالب است که ایشان در سال ۲۰۰۷ یعنی یک‌سال قبل از انتخابات بیت‌العدل سال ۲۰۰۸، توانسته بود اعضای بیت‌العدل را پیش‌بینی نماید و این پیش‌بینی در سال ۲۰۰۸ عیناً

اگر این برداشت خانم باکت درست باشد در انتخابات سال ۲۰۱۸، که در فصل بهار برگزار می‌گردد، انتخاب دونفر از چهار نفر آقایان موجود در دارالتبلیغ بین‌المللی یعنی آقایان پروین مالیک، خوان مورا، کونچو و اندره دونال، و جایگزینی آن‌ها به‌جای دو عضو مستعفی سال ۲۰۱۷ یعنی آقایان فریدون جواهری و گوستاو کوریا، دور از ذهن نیست



فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائائی شناسی

اعضای بیت‌العدل از میان اعضای محافل ملی انتخاب می‌شدند. میچل، در میان همکاران خود، قدیمی‌ترین فرد است، او آخرین عضو از محافل

ملی بود که برای بیت‌العدل انتخاب شد. آیا کسی جرأت شرط‌بندی با من را دارد؟ شرط می‌بندم که اعضای بعدی گوستاو کوریا و استفن هال هستند. دلیل؟ این یک پیش‌بینی اولیه و ابتدایی است.»

اگر این برداشت خانم باکیا درست باشد در انتخابات سال ۲۰۱۸، در فصل بهار برگزار می‌گردد، انتخاب دونفر از چهار نفر آقایان موجود در دارالتبلیغ بین‌المللی یعنی آقایان پروین مالیک، خوان مورا، کونجول و اندره دونوال، و جایگزینی آن‌ها به جای دو عضو مستعفی سال ۲۰۱۷ یعنی آقایان فریدون جواهری و گوستاو کوریا، دور از ذهن نیست.

خانم باکت همچنین به تکراری بودن اعضای تشکیلات بهائئی نیز معترض است و خواهان اصلاح روش انتخابات در بهائیت است. او در مقاله انتخابات بهائئی در سائیت بهائئی رنتس می‌نویسد:

«نمایندگان پانزدهمین مجمع ملی بهائیان، اعضای جدید محفل ملی بهائیان آمریکا را انتخاب کردند. اما اگر بخواهیم عادلانه قضاوت کنیم، اعضای جدید به آن شکل هم جدید نیستند. به‌طور خلاصه همه اعضای قبلی مجدداً به عضویت محفل ملی بهائیان آمریکا انتخاب شدند. متأسفانه، این شیوه و طرح، یعنی انتخاب افراد قبلی به‌طور مکرر، دیر زمانی است که برقرار است.

اعضای محفل ملی کانادا، برای مثال، به‌طور میانگین هر کدام سابقه ۱۰ سال عضویت پی‌درپی دارند و اگر تغییری هم وجود داشته است، بسیار نادر و منحصر به یک یا دو عضو است. در واقع، در ۱۶ سال گذشته سابقه نداشته است که بیش از دو تغییر در شاکیله محفل ملی در یک سال اتفاق بیفتد.

این موضوع نتیجه‌ای جز ایجاد بی‌علاقگی در بخشی از جامعه بهائئی ندارد. نتایج انتخابات نوعاً پیش از اینکه اعلام شوند قابل پیش‌بینی هستند و به همین دلیل بهائیان علاقه‌ای به شرکت در انتخابات نداشته، کمتر و کمتر رأی می‌دهند، به‌خصوص اگر کار در دایره‌ای فاسد افتاده باشد. جدای از این تأثیر منفی بر جامعه بهائئی، خود محفل هم متضرر می‌شود، زیرا محافل شکل می‌گیرند و اعضاء، اهدافی در محدوده بینش و تیررس خود درست کرده و از آن محافظت می‌کنند. اعضای قدیمی به‌طور طبیعی با ایده‌های قدیمی کنار می‌آیند و نسبت به ایده‌های جدید متخاصم هستند. حتی اگر رایحه هوای تازه با انتخاب عضو جدید به داخل این جمع آورده شود، با بسوی متعفن کپک متصدیان و عهده‌داران سابق، (هشت عضو متصدیان و عهده‌داران سابق، هشت عضو دیگر) رانده می‌شود. در نتیجه، ایده‌های جدید و بینش‌ها رد می‌شوند زیرا همیشه، افکار اکثریت اعضاء، حاکم است.

آیا راهی به خروج از این باتلاق وجود دارد؟ بله البته. اما با وجود اینکه راه حل ابتدایی است اما لزوماً ساده نیست، زیرا اکثر بهائیان تمایل دارند وضعیت کنونی را حفظ کنند و دنبال

پیشنهاد محدودیت دوره تصدی، برای مثال، یک ایده جزئی مشاوره‌گونه است. اما به‌هر صورت این مفهوم حتی از دولت آمریکا هم که این ایده را در دنیای کنونی مطرح و مشهور کرده، قدیمی‌تر است. در حقیقت، مفهوم اصطلاح «محدودیت دوره تصدی»، دارای قدمتی به اندازه خود دمکراسی است

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائیت‌شناسی

از ضروریات تمدنی که به‌طور پی‌درپی پیشرفت می‌کند انعطاف است. فقط آنان که ذهن بسته‌ای دارند، از هرگونه حس تاریخی یا تصدیق این

مسئله درمورد آیین بهائیت محرومند. آن‌ها تنها به چیزی که می‌دانند یا تاکنون تجربه آن را در زندگی خود کسب کرده‌اند، چسبیده‌اند و می‌ترسند که هرگونه تغییری بد باشد.

پیشنهاد محدودیت دوره تصدی، برای مثال، یک ایده جزئی مشاوره‌گونه است. اما به‌هرصورت این مفهوم حتی از دولت آمریکا هم که این ایده را در دنیای کنونی مطرح و مشهور کرده، قدیمی‌تر است. در حقیقت، مفهوم اصطلاح «محدودیت دوره تصدی» دارای قدمتی به‌اندازه خود دموکراسی است. ساکنان آتن می‌توانستند فقط به مدت ۲ دوره پیاپی، یا دو دوره برای کل مدت عمر خدمت کنند. بنیانگذاران ایالات متحده آمریکا به‌طور کامل این مفهوم را از دارندگان ایده‌های موفق، از سرتاسر دنیا و از تاریخ به‌ودیع گرفتند.

ایده‌ها و روش‌های دیگری نیز وجود دارند. برای مثال، روش‌های رأی دادن جایگزین. مهم این است که ذهنی باز داشته باشیم و درباره این مسئله وارد مشورت صحیح بهائیت شویم.

بررسی عملکرد محفل ملی کانادا، وجود سابقه فساد اخلاقی و عدم شفافیت مالی در آن از جمله اعتراضات مهمی که به بیت‌العدل و تشکیلات بهائیت وارد است، عدم شفافیت و اطلاع از عملکرد واقعی تشکیلات و رده‌های مدیریتی آن است. از نظر تشکیلات بهائیت، بیت‌العدل و محافل ملی و محلی از قداست

راه‌حل‌های جدید برای رفع نواقص جامعه نیستند و به توصیه ولی امرالله در لزوم تغییرات جدید، بی‌توجه‌اند. شوقی در نامه مورخ ۳۱ مارچ ۱۹۴۵

خطاب به محفل ملی آمریکا و کانادا می‌گوید: «از آنجا که انتخابات با آرای مخفی برگزار می‌شود، تنها سطح تحصیلات رأی‌دهندگان می‌تواند تغییراتی را در محافل ایجاد کند که نوعاً هم به‌خاطر فقدان خون جدید به رکود و خمودی گراییده‌اند...»

جدا از سطح تحصیلات رأی‌دهندگان، گام‌های دیگری هم وجود دارد که می‌توان برداشت. برای مثال، محدودیت دوره تصدی و اصلاح روش انتخابات می‌تواند به‌طور کامل وضع فعلی را تغییر دهند.

اما در ابتدا مهم است که به‌صورت پویا این مسئله را به‌خاطر بسپاریم که مدیریت بهائیت یک سازوکار کامل‌شونده و پیشرفت‌کننده است. چیزی که ما در حال حاضر شاهد اجرای آن در سراسر دنیا هستیم، نشان از انتخاباتی که در سال ۱۹۰۱ انجام می‌شد ندارد. بیشتر بهائیان این مسئله را درک نمی‌کنند، ولی، برای مثال، دهه‌ها برای محافل محلی به‌طول انجامید تا در آن‌ها به‌جای انتصاب، انتخابات برگزار شود. حتی زمانی هم که انتخابات به‌صورت آزاد و دموکراتیک اجرا شد، فقط مردان حق کاندیداتوری و نمایندگی داشتند.

مدیریت بهائیت از همان اولین روزها به‌نحوی طراحی شد که بتواند به‌طور مداوم تغییر کند و پالایش گردد.

به یاد دارید که دور بهائیت ۱۰۰۰ سال است و

از نظر تشکیلات بهائیت، بیت‌العدل و محافل ملی و محلی از قداست خاصی برخوردار بوده و مصوبات و عملکرد آن‌ها، نباید مورد اعتراض قرار گیرد، افراد فرهیخته و روشنفکر بهائیت اجازه ندارند به‌صورت علنی به عملکرد تشکیلات اعتراض نموده و آنان را مورد نقد و انتقاد قرار دهند. زیرا به گفته شوقی‌افندی رهبر سوم بهائیت، «دستورات محفل لازم‌الاجراست، حتی اگر خلاف صواب باشد».

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهبائی‌شناسی

خاصی برخوردار بوده و مصوبات و عملکرد آن‌ها، نباید مورد اعتراض قرار گیرد، افراد فرهیخته و روشنفکر بهائی اجازه ندارند به صورت علنی به عملکرد

تشکیلات اعتراض نموده و آنان را مورد نقد و انتقاد قرار دهند. زیرا به گفته شوقی افندی رهبر سوم بهائیت، «دستورات محفل لازم‌الاجراست، حتی اگر خلاف صواب باشد.»<sup>۴۸</sup> یعنی اگر در روز روشن محفل ملی یا محلی بگوید الان شب است، همه بهائیان باید آن را قبول کنند.

لذا عملکرد محافل و نقاط ضعف آن، نه تنها به اطلاع بهائیان نمی‌رسد، بلکه مورد تجزیه و تحلیل بیرونی نیز، قرار نمی‌گیرد و نقاط ضعف آن نیز به سادگی نمایان نمی‌گردد.

● ۷- بررسی عملکرد محفل ملی کانادا و وجود سابقه فساد اخلاقی و عدم شفافیت مالی در آن

کارن در همین راستا، به نقد محافل ملی امریکا و کانادا پرداخته و از عملکرد آن‌ها و رفتار نامناسب بعضی از اعضا، به شدت اظهار ناراحتی کرده است. او در مقاله «سمینار حسین دانش درباره ازدواج و خانواده در بهائیت» که با اسم باکیا در تاریخ ۸ آپریل ۲۰۱۲ در سایت بهائی رنتس آمده است، می‌نویسد:

«حسین دانش یک بهائی ایرانی است که در کانادا زندگی می‌کند، او که دکتر روان‌پزشک است، از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ به مدت ۱۰ سال به‌عنوان عضو و منشی محفل ملی کانادا، فعالیت داشته است.

وی که همواره از کانال‌های رسمی بهائی

به‌عنوان یک شخصیت برجسته، تبلیغ می‌شود، در کانادا به دنبال شکایت چند نفر از بیماران خود، به اتهام سوءاستفاده جنسی، از سوی کالج پزشکان و جراحان آنتاریو محکوم به اخراج از سازمان و محرومیت دائمی از اشتغال به‌عنوان یک روان‌پزشک گردید و مجبور شد مبلغ ده هزار دلار نیز به‌عنوان خسارت پرداخت نماید. در تمام این مدت وی در عضویت محفل ملی کانادا باقی بود و جامعه بهائیان کانادا، هیچ عکس‌العملی نسبت به او، نشان نداد.

پس از این اقتضاح، جامعه بهائی برای اینکه او را از جلوی چشم مردم و بهائیان کانادا دور کند، به عضویت وی در محفل ملی کانادا خاتمه داد و او را به ریاست دانشگاه لاندک<sup>۴۹</sup> در ژنو سوئیس منصوب کرد. (این دانشگاه گرچه به‌ظاهر زیر نظر محفل ملی بهائیان سوئیس است، ولی عملاً با برنامه و بودجه بیت‌العدل (رهبری جامعه جهانی بهائی در اسرائیل) اداره می‌گردد و در چند رشته علوم انسانی از بین بهائیان، دانشجو می‌گیرد.) دانش بعد از مدتی، به علت عدم موفقیت در دانشگاه لاندک، مجدداً به کانادا برگشت و با تأیید محفل بهائیان کانادا به برقراری سمینارها و کلاس‌های آموزشی درباره ازدواج و خانواده در بهائیت، ادامه داد. با وجودی که او اجازه استفاده از عنوان روان‌پزشک را از سوی کشور کانادا ندارد، ولی محفل کانادا کماکان در بین بهائیان، او را با همین عنوان معرفی می‌نماید. البته کاملاً روشن است که این آقای حسین دانش نیست که مقصر است، این ماهیت جامعه بهائی است که ارزش دانش را

وی که همواره از کانال‌های رسمی بهائی به‌عنوان یک شخصیت برجسته، تبلیغ می‌شود، در کانادا به دنبال شکایت چند نفر از بیماران خود، به اتهام سوءاستفاده جنسی، از سوی کالج پزشکان و جراحان آنتاریو محکوم به اخراج از سازمان و محرومیت دائمی از اشتغال به‌عنوان یک روان‌پزشک گردید و مجبور شد مبلغ ده هزار دلار نیز به‌عنوان خسارت پرداخت نماید. در تمام این مدت وی در عضویت محفل ملی کانادا باقی بود و جامعه بهائیان کانادا، هیچ عکس‌العملی نسبت به او، نشان نداد

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی شناسی

بیشتر از ارزش جامعه بهائی می‌داند». علاوه بر موضوع فساد که خانم باکت در بالا به آن اشاره نمود، بعضی از محافل در مسائل مالی و شفافیت

مالی، عدم اجازه حضور مطبوعات که می‌توانند وظیفه نظارت بر عملکردها را به عهده داشته باشند، عدم اجازه مراجعه به مراجع قضائی برای بهائیان،

و به‌طور کلی بسته بودن جامعه بهائی، می‌تواند زمینه فساد مالی را فراهم آورد. در بهائیت، سه قوه مقننه، اجرائیه و قضائیه همگی در یک‌جا جمع است و رهبری جامعه جهانی بهائی (بیت‌العدل)، هم قانون می‌گذارد و هم خود اجراء می‌نماید و هم در صورت تخلف خود رسیدگی می‌نماید و هیچ نظارتی نیز بر عملکرد آن وجود ندارد.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، خانم کارن باکت به نحوه عملکرد مالی محافل ملی و محلی در دنیا معترض است. او در مقاله‌ای با عنوان «گزارش سال ۲۰۰۹ محفل ملی کانادا» به عملکرد مالی محفل می‌پردازد.

در قسمتی از این مقاله می‌خوانیم:

«اشعه آفتاب بهترین عامل برای ضد عفونی است. پس اجازه دهید ببینیم می‌توانیم کمی آن را بر یک موضوع نمود و کپک‌زده برای اکثریت بهائیان، بتابانم؟ محفل ملی بهائیان کانادا، برای استرداد مالیات پرداختی به دولت کانادا، به اجبار درخواستی را همراه ترازنامه محفل و اطلاعات درخواستی دولت، تسلیم نمود. با انتشار عمومی ترازنامه، این امکان برای ما میسر گردید تا نظری بر آن بیندازیم و ببینیم محفل، پولهای اهدائی دریافتی را چگونه مصرف کرده است. لطفاً به گفتار من اتکا نکنید و همه اعداد و ارقام را خودتان مجدداً کنترل کنید.

با مراجعه به سایت «درخواست برگشت

در آن نیز، از کارنامه درخشانی برخوردار نیستند. قبل از ذکر انتقادات خانم باکت به موضوع مالی محافل، جا دارد توضیح مختصری در این مورد بیان گردد:

تشکیلات بهائی همه ساله مقادیر زیادی پول تحت عناوین مختلف حقوق الله، تبرعات، ساخت مشارق الاذکار قاره‌ای و ملی و محلی، کمک به صندوق توکیل بین‌المللی و غیره از بهائیان دریافت می‌نماید.

مؤسسات خیریه و بنیادهای فراوان بهائی در دنیا که نوعاً برای فرار مالیاتی بهائیان تأسیس گشته است، نیز درآمدهای کلانی عاید تشکیلات بهائی می‌نماید. جدای از همه این‌ها، جمع املاک و مستقلات فراوان بهائی در دنیا، که بعضاً با تأیید بیت‌العدل و محافل ملی به فروش می‌رسند، گردش مالی سنگینی را تشکیل می‌دهند که نوعاً در سرمایه‌گذاری‌های جدید، مورد استفاده قرار می‌گیرند. هدف از درج این مقاله، معرفی و برآورد دارائی‌های تشکیلات بهائی در دنیا نیست، بلکه تکیه اصلی روی آن است که بیت‌العدل و تشکیلات بهائی برای درآمدها و هزینه‌های خود، نوعاً بیلان و صورت‌های مالی ارائه نمی‌کنند و هیچ بهائی در دنیا اجازه ندارد که در مورد مخارج و درآمدهای بیت‌العدل سؤال نماید و حسابرسی این درآمدها را درخواست کند.

عدم امکان نظارت بر عملکرد مالی تشکیلات بهائی، عدم انتشار بیلان واقعی و صورت‌های

عدم امکان نظارت بر عملکرد مالی تشکیلات بهائی، عدم انتشار بیلان واقعی و صورت‌های مالی، عدم اجازه حضور مطبوعات که می‌توانند وظیفه نظارت بر عملکردها را بعهده داشته باشند، عدم اجازه مراجع قضائی برای بهائیان، و به‌طور کلی بسته بودن جامعه بهائی، می‌تواند زمینه فساد مالی را فراهم آورد

**فصلنامه**  
فرهنگی اجتماعی  
بهائائی شناسی

مالیات مؤسسات خیریه» شما ملاحظه خواهید کرد که محفل ملی کانادا فرم T3010<sup>50</sup> را تکمیل و ارسال کرده است. متأسفانه، بهائیان همچون من،

خود را هزینه کرده است. جمع حقوق پرداختی اعلام شده به اداره مالیات کانادا ۲۴۳۱۸۸۹ دلار است.

باید به اطلاعات این سایتها اکتفا و اعتماد کنند، زیرا محفل ملی بهائیان از طریق کانالها و مجاری رسمی بهائئی، اطلاعاتی در اختیار بهائیان نمی گذارد. حتی در ارسال اطلاعات، به مراجع قانونی نیز به حداقل اطلاعات، اکتفا می گردد و در بسیاری موارد، فقط در حد پاسخ به سؤالات، بسنده می کند و گاهی، به جای ارائه پاسخ، سؤالات جدیدی پرسیده شده است.

محفل ملی یک کارمند حقوق بگیر تمام وقت با درآمد ۱ تا ۳۹۹۹۹ دلار دارد و ۹ حقوق بگیر با درآمد بین ۴۰۰۰۰ دلار تا ۷۹۹۹۹ دلار (به احتمال بسیار زیاد اعضای محفل ملی کانادا) و سرانجام ۳ نفر کارگزار پاره وقت که جمعاً ۵۰۰۰۰ دلار حقوق دریافت می دارند. بیابید بالاترین حقوق را در نظر بگیریم. یک ۴۰۰۰۰ دلار و ۹ حقوق ۸۰۰۰۰ دلاری و البته یک ۵۰۰۰۰ دلار که جمعاً به ۸۱۰۰۰۰ دلار بالغ می گردد، ولی جمع حقوق پرداختی ۲۴۳۱۸۸۹ دلار ذکر شده است. معنای آن این است که

... محفل ملی کانادا درآمد سال ۲۰۰۸ را مبلغ ۱۶۲۷۷۸۳۶ دلار ذکر کرده بود... در سال ۲۰۰۹ برای مقابله با کمبودها، محفل ملی حدود ۳ میلیون دلار از داراییها و سرمایه هایش را فروخت، این رقمی حدود ۱۳ درصد دارائیهای مذکور در سال ۲۰۰۸ بوده است.

وجود ندارد... اگر شما بهائئی کانادائی هستید، آیا تاکنون شده است که با محفل ملی تماس بگیرید و از آنها اطلاعات بیشتری درباره امور مالی محفل بخواهید؟ من با چند بهائئی کانادائی درباره تجربیاتشان با بخش خزانه داری محفل ملی صحبت کردم که ظاهراً آنها تجربه جالبی نداشتند و می گویند اگر از سنگ اطلاعاتی در آمد، از آنها نیز اطلاعاتی به بیرون درز کرده است. همچنین اگر هریک از دوستان بهائئی امریکائی می دانند که چگونه و کجا می توان به

سؤال اینکه، محفل ملی با تبرعات پرداختی بهائیان و پول حاصل از فروش داراییها چه کرده است؟ محفل ملی با هدایت بیت العدل و دارالتبلیغ بین المللی بخش عمده ای از تبرعات و... یعنی مبلغ ۱۲۹۸۸۲۷۳ دلار را برای ساخت معبد شیلی به خارج از کشور کانادا حواله نموده است... در مورد هزینهها چند نکته وجود دارد. این اولین بار است که محفل کانادا، به موجب قوانین اداره مالیات کانادا، کلیه هزینه های پرداختی خود، از جمله حقوقها را منتشر نموده است. در مجموع محفل کانادا در سال ۲۰۰۹ مبلغ ۲۴۳۱۸۸۹ دلار یعنی معادل ۲۰ درصد درآمد

فرم ۹۹۰ برای محفل ملی امریکا دسترسی پیدا کرد، لطفاً به من اطلاع دهد. متشکرم.» خانم باکت در مقاله دیگری در تاریخ ۱۲ اپریل ۲۰۱۱ در سایت بهائئی رنتس با عنوان «محفل ملی کانادا هرگونه مزاد در صندوق را

من با چند بهائئی کانادائی درباره تجربیاتشان با بخش خزانه داری محفل ملی صحبت کردم که ظاهراً آنها تجربه جالبی نداشتند و می گویند اگر از سنگ اطلاعاتی در آمد، از آنها نیز اطلاعاتی به بیرون درز کرده است. همچنین اگر هریک از دوستان بهائئی امریکائی می دانند که چگونه و کجا می توان به فرم ۹۹۰ برای محفل ملی امریکا دسترسی پیدا کرد، لطفاً به من اطلاع دهد. متشکرم

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائیت‌شناسی

امسال تا پایان مارس، میزان تبرعات به ۴۰۰۰۰۰۰ دلار بالغ شد که حدود ۷۰۰۰۰۰ دلار کمتر از بودجه سال است. این فاصله موجب شد تا

موضوع را با شما در میان بگذاریم و درخواست تلاش و همت مضاعف برای غلبه بر مشکلات، و همچنین آماده شدن برای ایفای برنامه جدید را بنماییم.»

نکته جالب اینکه روحانی یکی از قدیمی‌ترین اعضای محفل است و ۱۶ سال سابقه حضور در آن را دارد. اگرچه تنها در دو سال اخیر بر صندلی خزانه‌داری محفل ملی نشسته است.

اکثریت بهائیان هیچ مطلب تعجب‌آور و غیرعادی در نامه ایشان نخواهند یافت. همه ما به دیدن چنین نامه‌ها و مطالبی عادت داریم. نامه‌های احساسی و نفس‌گیر، که اگر الآن کمک‌های ایثارگرانه خود را ارائه نکنید، معلوم نیست چه اتفاقی خواهد افتاد؟! چرا می‌گوییم خیلی طول نکشید؟ زیرا ما همین چندروز پیش به بررسی وضعیت مالی محفل ملی پرداختیم. براساس اطلاعات ارائه‌شده از سوی محفل ملی کانادا به مسئولان مالیاتی کانادا، درمی‌یابیم که جامعه بهائی کانادا از نظر پرداخت تبرعات، عملکرد بسیار مناسبی داشته است. (نمودار صفحه بعد را ملاحظه بفرمایید)

جمع‌داری و نقدینگی محفل ملی بهائیان کانادا، به‌طور مستمر افزایش داشته و در حال حاضر بیش از ۳۲۵۰۰۰۰۰ دلار است. اگر داریی ثابت همچون زمین و ساختمان‌ها را هم به آن اضافه کنیم، چند میلیون دلاری اضافه خواهد شد.

انکار کرده و در بیانیه‌ای درخواست تبرعات از بهائیان نموده است» ادعا دارد که محفل ملی کانادا علی‌رغم وضعیت مالی خوبی که دارد، با ارسال

نامه‌هایی احساسی و نفس‌گیر به بهائیان و اظهار اینکه محفل با مشکل روبروست، سعی دارد مبالغ بیشتری را به درآمدهای محفل اضافه نماید. به قسمت‌هایی از این مقاله توجه فرمایید. آقای عنایت روحانی خزانه‌دار محفل ملی کانادا، اخیراً این نامه را برای بهائیان منتشر کرده است: «محفل ملی در جلسه اخیر خود، وضعیت مالی جامعه بهائی کانادا را، با توجه به شرایط مرتبط با فعالیت‌های موردنظر در اولین سال برنامه ۵ ساله جدید، بررسی کرد. تصویری از نقش و تأثیر بهائیان کانادا در رشد و پیشرفت امر تهیه شد. با کمال تعجب دریافتیم که هزینه‌ها فراتر از کمک‌ها و تبرعات اعطایی است. لذا محفل ملی طی ماه‌های گذشته کمک‌ها، تبرعات و اهدانات به صندوق‌ها را برداشت کرد تا وقفه‌ای در روند برنامه ۵ ساله در کانادا به‌وجود نیاید. مثال‌های این کار کمک به ساخت مشرق‌الاذکار در شیلی و بنای یادبود یکصدمین سال ورود عبدالبه‌با به مونترال، توفیق جامعه بهائی کانادا در تحقق اعزام مهاجران بین‌المللی، همکاری بین‌المللی در انجام پروژه‌های بهائی در کنگو و بورکینافاسو و نیز هزینه‌های پرسنلی و عملیاتی برنامه‌های رشد در سراسر کشور بوده است. ارائه کمک و تبرعات به صندوق در طول سال در نوسان است، ولی تا پایان ماه مارس محفل می‌تواند ارزیابی و پیش‌بینی کند که آیا تبرعات به اندازه نیازهای مالی هست یا خیر؟

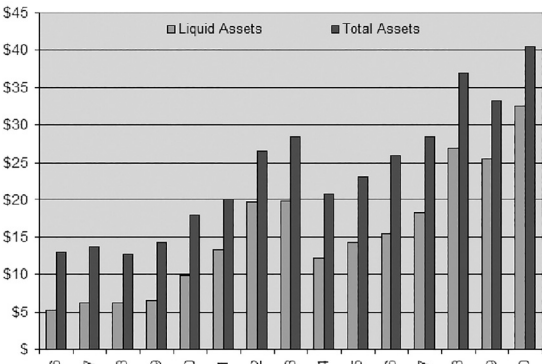
براساس اطلاعات  
ارسالی محفل ملی  
به اداره مالیات  
کانادا، چکیده  
صورت‌های مالی  
آن‌ها، از سال  
۱۹۹۶ تا ۲۰۱۰  
نشان می‌دهد  
که محفل ملی  
سال به سال و  
به‌طور مستمر،  
مازاد پشت‌مازاد  
دریافت و ذخیره  
کرده است. جمع  
کل مازاد دریافتی  
این سال‌ها، به  
رقم ۲۸ میلیون و  
هفتصد و هشتاد و  
بالغ می‌گردد

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائئشناسی

و گزینشی اطلاعات از سوی محفل مالی است که وجود وضعیت نامناسب اطلاع‌رسانی را در جامعه بهائی نشان می‌دهد. آن‌ها هیچگاه وضعیت مالی را به‌طور کامل منتشر نکرده‌اند. آن‌ها هیچ‌گاه تراز مالی حقیقی جامعه بهائی را به اعضای جامعه خود گزارش نکرده‌اند. آن‌ها هیچ‌گاه ترازنامه و صورت‌های مالی خود را که دارایی‌ها و مایملک و سرمایه محفل ملی کانادا را نشان دهد، برای بهائیان منتشر نمی‌کنند. آن‌ها هیچ‌گاه صورت

درحقیقت من همین چند روز قبل نوشتم: «امیدوارم محفل ملی با این ژست نخواهد وضعیت مالی بحرانی گذشته را بهانه‌ای برای تحریک بهائیان به پرداخت تبرعات قرار دهد».

براساس اطلاعات ارسالی محفل ملی به اداره مالیات کانادا، چکیده صورت‌های مالی آن‌ها، از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که محفل ملی سال‌به‌سال و به‌طور مستمر، مازاد پشت مازاد دریافت و ذخیره کرده است. جمع کل مازاد دریافتی این سال‌ها، به رقم ۲۸ میلیون و هفتصد هزار دلار بالغ می‌گردد. تنها سالی که آن‌ها کسری قابل توجهی نشان می‌دهند، سال ۲۰۰۹ است که تصمیم گرفتند مبلغ دوازده و نیم میلیون دلار به پروژه معبد شیلی کمک کنند. این امر موجب ۵/۵ میلیون دلار کسری شد. بدون این پرداخت، آن‌ها باز هم هفت و نیم میلیون دلار مازاد می‌داشتند.



نمودار مالی ارائه‌شده محفل ملی کانادا به دولت کانادا.

کمک مالی به پروژه شیلی، باعث تعارض جالبی شده که باید درباره آن توضیح داد:

تنها یک ماه مانده به پایان سال مالی بهائی، این نامه خزانه‌دار، مثل فریاد درخواست کمکی است تا از کسری بودجه ۷۰۰۰۰۰ دلاری بگریزد. البته بحث تنها درباره این نامه نیست، زیرا این یکی از چندین و چند نامه مشابهی است که تصویری را خلاف آنچه محفل ملی کانادا از خود به دولت کانادا می‌نمایاند، ارائه می‌کند.

در گذشته نیز شاهد بودیم که نامه‌های مشابهی برای جامعه بهائی ارسال شده، درحالی‌که تراز پایان سال، مبالغ مازاد را نشان می‌دهد. ایراد و اعتراض من به انتشار نامناسب

کامل درآمد را منتشر نمی‌کنند یا هیچ توضیحی نمی‌دهند که با تبرعات چه کرده‌اند و یا چه برنامه‌ای برای آن‌ها دارند؟

الگوی رفتار و عملکرد محفل ملی در حال حاضر عبارت است از انتشار کمترین مقدار ممکن از اطلاعات، همراه با اجرای برنامه نوحه و ناله و شیون و زاری، همچون نامه خزانه‌دار، که در بالا ارائه شده، که برای خالی بودن صندوق محفل مرثیه می‌خواند و از مردم می‌خواهد تبرعات خود را افزایش دهند تا از بحران پیشگیری شود. من این را عملی پست و قابل سرزنش می‌دانم.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ Karen dee hayre باکت (باکه) نام خانوادگی شوهر ایشان است.
- ۲ جمع نمایندگان محافل محلی که برای انتخاب اعضای محافل ملی جمع می‌شوند  
[http://fglaysher.com/bahai\\_censorship/ex14.htm](http://fglaysher.com/bahai_censorship/ex14.htm)  
beliefnet.com  
cultic studies journal
- ۳ Bacquet, K. , 2001. Enemies within: conflict and control in the Baha'i community. Cultic Studies Journal, 18(1), pp. 140-171.  
international cultic studies association  
Nova religion
- ۴ Momen, Moojan. «Marginality and apostasy in the Baha'i community. « Religion 37. 3 (2007): 187-209. p. 199.  
bahairants.com
- ۵ Baquia
- ۶ My thoughts about everything
- ۷ www. ONLINE SPIRITUALITY MAGAZINE LAMVALLEY.com
- ۸ ۱۴ برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد سانسور به مقاله «سونامی سانسور در آیین بهائی» دکتر مسعود منفرد - فصلنامه بهائی شناسی سال اول شماره ۲ و ۳ ص ۱۱۱ مراجعه فرمایید.
- ۹ The talisman crackdown
- ۱۰ The Talisman Crackdown  
<http://www.angelfire.com/ca3/bigquestions/talisman.html>  
<http://www.angelfire.com/ca3/bigquestions/Bacquet.html>  
Los Angeles Baha'i Study Class Newsletter
- ۱۱ (http://www2.h-net.msu.edu/~bahai/docs/vol2/lastudy/laclass.htm).
- ۱۲ Dialogue
- ۱۳ <http://www2.h-net.msu.edu/~bahai/docs/vol2/dialog.htm>
- ۱۴ A Modest Proposal: Recommendations Toward the Revitalization of the American Baha'i Community
- ۱۵ عبدالبهاء، الواح وصایا، ص ۱۲؛ محمد حسینی، قاموس کتاب اقدس، صص ۴۷۷-۴۷۵  
Udoshaefer



۲۴ مبانی نظم جامعه بهائی نوشته ادوشفر- بهائی و رلاگ مؤسسه انتشارات بهائی شهر هوفمایم نسخه اول  
۲۵ Is the Universal House of Justice infallible and the Universal House of Justice infallible? (Is the Universal House of Justice infallible?)  
قسمت سوم- (https:// kamandedoust. wordpress. com/2014/06/07/)

Is the Universal House of Justice infallible?۲۶

OMNISCIENCE۲۷

۲۸ بخشی از پیام بیت العدل ۱۴ ژوئن ۱۹۹۶

۲۹ (بخشی از پیام بیت العدل - ۱۴ ژوئن ۱۹۹۶)

۳۰ خوانندگان محترم توجه دارند که این قرائت بیت العدل با واقعیت های موجود در مورد دیانت بهائی سازگار نیست. بر اساس نصوص بهائی، ولی امرالله موظف است بر تصمیم های بیت العدل نظارت داشته باشد و هر جا که بیت العدل مسیر خطایی پیمود و تشریحی مغایر با روح تعالیم دیانت بهائی انجام داد، از انجام آن تشریح جلوگیری کند و اعضای بیت العدل را به مسیر اصلی برگرداند. برای مطالعه بیشتر رک دور بهائی ص ۸۰ و کتاب مسأله مشروعیات از منشورات بهائی پژوهی، فصل ۴ و ۵

Sen McGlinn۳۱

۳۲ (نظم جهانی بهاءالله ص ۱۵۰/150 The World Order Bahauallah)

۳۳ (بیت العدل، ۱۴ ژوئن ۱۹۹۶، مصونیت از خطا، موضوع زنان در بیت العدل)

۳۴ (شوقی افندی، نظم جهانی بهاءالله ص ۱۵۰ The World Order Bahauallah ) ۱۵۰

Brendan Cook۳۵

(Dan Jensen)۳۶

۳۷ تالار گفتگوی بهائی Talisman9

http://www-personal. umich. edu/~jrcole/talisman. htm

۳۸ (بیت العدل اعظم- ۲۲ آگوست ۱۹۷۷)

۳۹ شوقی افندی، نظم جهانی بهاءالله ص ۱۵۰ The World Order Bahauallah

۴۰ Bacquet, Karen. «When principle and authority collide: Baha'i responses to the exclusion of women from the Universal House of Justice. « Nova Religio: The Journal of Alternative and Emergent Religions 9. 4 (2006): 34-52.

Rebeka Morfi۴۱

۴۲ سایت بهائی رنتس مقاله «گزارشها حکایت از روگردانی جوامع بهائی از کلاسهای روحی دارد» به تاریخ ۱۴

می/۲۰۰۸

IPG - Intensive Program of Growth۴۳

۴۴ دو روش ومثال تبلیغی است که در کتاب های روحی به آن اشاره شده است

۴۵ « بهاءالله ( کلمات مکنونه)» (The Hidden Words – bahaulah)

۴۶ یک روش تبلیغی که فردی به نام آنا آن را اجرا نموده است.

۴۷ وبلاگ میثاق ابدی <https://misaghabadi.org> مقاله یک ارزیابی اولیه از کتاب های روحی

۴۸ کتاب نظم اداری مکاتبه ای بهائی - هوشنگ محمودی درس چهارم قسمت دوم ص ۳۷

landagg۴۹

۵۰ فرم مربوط به درخواست برگشت مالیات پرداختی توسط مؤسسات خیریه.

فهرست منابع:

- [http://fglaysher.com/bahai\\_censorship/ex14.htm](http://fglaysher.com/bahai_censorship/ex14.htm) ۱
- Bacquet, K. , 2001. Enemies within: conflict and control in the Baha'i community. *Cultic Studies Journal*, 18(1), pp. 140-171.
- Momen, Moojan. «Marginality and apostasy in the Baha'i community. « *Religion* 37. 3 (2007): 187-209. p. 199.
- ONLINE SPIRITUALITY MAGAZINE LAMVALLEY. com  
<http://www.angelfire.com/ca3/bigquestions/talisman.html> ۴  
<http://www.angelfire.com/ca3/bigquestions/Bacquet.html> ۶  
<http://www2.h-net.msu.edu/~bahai/docs/vol2/lastudy/laclass.htm> ۷  
<http://www2.h-net.msu.edu/~bahai/docs/vol2/dialog.htm> ۸
- ۹ ادو شفر رساله دکتری سال ۱۹۵۷ Bahá'í Grundlagen der Gemeindeordnung der Bahá'í  
 اداری بهائی  
 Baha'i-Verlag Hofheim, 1. Auflage 2004, ISBN 3-87037-404-7۱۰
- ۱۱ این کتاب در سال ۲۰۰۴ با یک مقدمه توسط پروفسور h.c. فریتس استورم، سرپرست دانشگاه لوزان منتشر شد.  
 ۱۲ وبلاگ کمنند دوست ([https:// kamandedoust. wordpress. com](https://kamandedoust.wordpress.com))  
 ۱۳ کتاب نظم جهانی بهاء‌الله؛ شوقی افندی؛  
 ۱۴ پیام بیت العدل، ۱۴ ژوئن ۱۹۹۶  
 ۱۵ Talisman تالار گفتگوی تالیسمان <http://www-personal.umich.edu/~jrcole/talisman.htm>  
 ۱۶ پیام بیت العدل - ۲۲ آگوست ۱۹۷۷
- Bacquet, Karen. «When principle and authority collide: Baha'I responses to the exclusion of women from the Universal House of Justice. « *Nova Religio: The Journal of Alternative and Emergent Religions* 9. 4 (2006): 34-52.
- ۱۸ سایت بهائی رنتس bahairants.com
- ۱۹ بهاء‌الله؛ کلمات مکنونه؛ bahaula The Hidden Words -  
 ۲۰ وبلاگ میثاق ابدی <https://misaghabadi.org>
- ۲۱ کتاب نظم اداری مکاتبه‌ای بهائی؛ هوشنگ محمودی.  
 ۲۲ فصلنامه بهائی‌شناسی سال اول شماره ۲ و ۳.

# خدمت زنان در مؤسسات بهائی

✽ نویسندگان :

آنتونی لی، پگی کاتون، ریچاردها لینگر، مرجان نیرو  
نادر سعیدی، شهین کاریگن، جکسون آرمسترانگ اینگرام و خوان کول  
✽ ترجمه : حمید فرناق

## مقاله

کلیدواژه‌ها: دیانت بهائی،

بیت‌العدل، بهیه خانم

(ورقه علیا)، نقش زن در بهائیت، تعلیم بهائی،

تساوی حقوق رجال و نساء، منع عضویت

زنان در بیت‌العدل، محفل روحانی محلی،

میرزااسدالله اصفهانی، محفل شیکاگو، محفل

تبلیغی زنان، عبدالبهاء



## ● اشاره:

مقاله خدمت زنان در مؤسسات بهائی از سه جهت جالب و حائز اهمیت است:

## فصلنامه فرهنگی اجتماعی بهائی شناسی

باورمند بوده‌اند.

عبدالبهاء که در بهائیت دارای جایگاه تفسیر و تبیین و فاقد صلاحیت قانونگذاری است، با

ملاحظه تأسیس نهادهای بین‌المللی، همچون جامعه ملل و دادگاه بین‌المللی و مقبولیت آن در افکار عمومی، به فکر توسعه اختیارات و سازمان «بیت‌عدل» افتاد و پس از چند مرحله اصلاح و توسعه، برای آن سه سطح محلی، ملی و جهانی در نظر گرفت.

با تأسیس سازمان ملل و نهادهای وابسته، و پیاده‌سازی آن تشکیلات و نیز تأسیس احزاب قدرتمند سیاسی، ایده سازمان و تشکیلات جهانی بهائی در فکر شوقی‌افندی منسجم‌تر شد. هرچند خود او، در دوره حیاتش، نیرو، امکانات و فرصت ایجاد چنین ساختاری را نیافت؛ ولی نهایتاً بیت‌العدل جهانی، در سطح بسیار ابتدایی، در سال ۱۹۶۳ تأسیس و راه‌اندازی شد.

در این میان تعلیم تساوی حقوق رجال و نساء و درعین حال ممنوعیت حضور زنان در بیت‌العدل، از چالش‌های جامعه بهائی از دیرباز تا کنون بوده است.

این مقاله نشان می‌دهد که به‌موجب اسناد قطعی و مکاتبات موجود در گروه‌های بهائی در ایران و آمریکا (که مهد امر بهائی تلقی می‌شوند) از ابتدا هیچ‌گاه موضوع تساوی حقوق زنان و مردان در تشکیلات بهائی، در سطح محلی و ملی و بین‌المللی، در فکر و اندیشه رهبران بهائی مطرح نبوده است. لیکن بر اثر توسعه اجتماعی و تثبیت حقوق اجتماعی و سیاسی زنان در جامعه بیرونی، ابتدا در آمریکا و سپس در ایران،

\* عدم نص و مشروعیت برای بیت‌العدل جهانی.  
\* تعلیم تساوی حقوق رجال و نساء در بهائیت ناخواسته و ناشی از تحمیل بیرونی است.  
\* فقدان آزادی بیان و اندیشه و رواداری در نزد رهبران جامعه بهائی، علی‌رغم تبلیغات فریبنده آن‌ها مبنی بر تشویق به تحری حقیقت و ترک تعصبات.

این فضای بسته و اختناق‌آمیز منجر به عدم اجازه چاپ و نشر این مقاله و اندیشه‌های مشابه آن در جامعه بهائی گردید. علاوه بر آن، برخی از نویسندگان این مقاله مجبور به سکوت و برخی دیگر ناگزیر از ترک جامعه بهائی گردیدند.

در این مقاله محققانه و علمی، که بر اثر فضای غیردمکراتیک و اختناق‌آمیز موجود در جامعه بهائی، اجازه انتشار عمومی نیافته است، دکتر خوان کول و همکارانش، با مراجعه به کتاب اقدس و الواح صادره از سوی بهاء‌الله و عبدالبهاء، نشان داده‌اند که از نظر بهاء‌الله، هیچ‌گاه بحث بیت‌العدل جهانی، با سازوکار فعلی آن مطرح نبوده است. از همین منظر می‌توان نتیجه گرفت که نهاد کنونی مشروعیت و مقبولیت ندارد. آنچه در احکام بهاء‌الله آمده، تأسیس بیوت عدل در هر محله و شهر است. این مطلب البته چیزی نیست که نویسندگان این مقاله بخواهند درباره آن گفتگو کنند و لذا از کنار آن عبور کرده‌اند، چراکه آنان در مقطع زمانی نگارش این مقاله، به بیت‌العدل جهانی

بهموجب اسناد قطعی و مکاتبات موجود در گروه‌های بهائی در ایران و آمریکا (که مهد امر بهائی تلقی می‌شوند) از ابتدا هیچ‌گاه موضوع تساوی حقوق زنان و مردان در تشکیلات بهائی، در سطح محلی و ملی و بین‌المللی، در فکر و اندیشه رهبران بهائی مطرح نبوده است. لیکن بر اثر توسعه اجتماعی و تثبیت حقوق اجتماعی و سیاسی زنان در جامعه بیرونی، ابتدا در آمریکا و سپس در ایران، جامعه بهائی نیز ناچار، به اعطای حقوق اجتماعی به زنان بهائی گردن نهاد

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائئشناسی

جامعه بهائی نیز ناچار، به اعطای حقوق اجتماعی به زنان بهائی گردن نهاد. مسئله‌ای که به راحتی نیز حاصل نشد و بر اثر کشمکش‌های فراوان زنان غربی

با عبدالبهاء و پس از گذشت چند سال، زمینه آن فراهم گشت و به باور نویسندگان این مقاله، تغییر دیدگاه عبدالبهاء نسبت به حضور زنان در محافل محلی روحانی، به هنگام سفر او به غرب و خصوصاً ایالات متحده آمریکا رخ داده است.

به عبارت دیگر، تساوی حقوق رجال و نساء، نه یک تعلیم و مشروع بهائی، بلکه مرحله‌ای از فرایند توسعه اجتماعی است، که ناخواسته بر رهبران جامعه بهائی تحمیل گردیده است. به باور نویسندگان این مقاله، زنان در هر جامعه عملاً زمانی صلاحیت حضور در اداره جامعه بهائی و شرکت در گروه‌ها و لجنه‌های مختلف را می‌یابند که اولاً از حیث آموزش عمومی در جامعه اصلی که در آن زندگی می‌کنند، به رشد کافی رسیده باشند و ثانیاً جامعه پیرامونی آنان، پذیرش حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی را داشته باشد. دو شرطی که اگر در هر جامعه‌ای تحقق یابد، باعث حضور زنان در اجتماع می‌شود و عملاً دیگر نیازی به تعلیم دیانت بهائی برای حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی نیست و خودبه‌خود و بر اثر کشش و نیاز جامعه حاصل خواهد شد.

توجه به این نکته پیش از مطالعه مقاله ضروری است که نویسندگان این مقاله، به دلیل باورمندی به دیانت بهائی در زمان نگارش آن، عدم حضور زنان در محافل محلی در سال‌های اولیه و عدم حضور آنان در بیت‌العدل جهانی در

روزگار حاضر را، به‌عنوان یک تناقض بزرگ با تعلیم تساوی حقوق رجال و نساء تلقی نمی‌کنند. بلکه بهائیت را دینی آسمانی و فاقد تناقض می‌دانند

و مسئله را تنها در لزوم تدریجی بودن اجرای احکام بهاء‌الله جستجو می‌کنند. سؤال اصلی که ذهن پژوهشگران را پس از مطالعه این مقاله، آزار خواهد داد، آن است که تدریج در اجرای احکام در یک بازه زمانی کوتاه، مثلاً در دوران حیات یک پیامبر قابل پذیرش است و نه یک بازه زمانی به فراخانی ۱۵۰ سال. به عبارت دیگر، چگونه ممکن است پیامبری از سوی خداوند برای هدایت بشر مبعوث شود و تعالیمی را به شکل عمومی عرضه کند، اما بعد از یک قرن و نیم، هنوز زمینه اجرای آن تعالیم در جامعه ایجاد نشده باشد؟ آیا بهتر نبود آن پیامبر، تعالیمی متناسب با عصر خود و قابل اجرا ارائه می‌کرد و کار هدایت انسان‌ها در روزگاران بعدی را برعهده پیامبر بعدی می‌گذاشت؟ به‌ویژه آنکه بهائیان، ابراز می‌کنند که به خاتمیت معتقد نیستند و ممکن است بعد از بهاء‌الله، پیامبران دیگری نیز ظهور کنند.

نکته دیگر در نگارش این مقاله آن است که هر چند نویسندگان تلاش می‌کنند به ذهنیت عبدالبهاء در عدم لزوم حضور زنان در محافل روحانی محلی بپردازند، اما گاهی تقصیر را به گردن تفسیر سفیران عبدالبهاء از متون امری می‌اندازند. به‌ویژه ضمن تمجید از میرزا اسدالله اصفهانی به جهت راه‌اندازی تشکیلات بهائی در آمریکا، تفسیر او از منابع امری را دلیل ممانعت از حضور زنان در محفل روحانی شیکاگو معرفی

توجه به این نکته پیش از مطالعه مقاله ضروری است که نویسندگان این مقاله، به دلیل باورمندی به دیانت بهائی در زمان نگارش آن، عدم حضور زنان در محافل محلی در سال‌های اولیه و عدم حضور آنان در بیت‌العدل جهانی در روزگار حاضر را، به‌عنوان یک تناقض بزرگ با تعلیم تساوی حقوق رجال و نساء، تلقی نمی‌کنند

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائئیت‌شناسی

همچنین نگرهبانی و هدایت گروندگان به خویش کرد. این زن، به‌زودی یکی از مهم‌ترین طرفداران باب، و رهبر بابیان در کربلا شد. نگرش و دستاوردهای او جنبه افسانه‌ای به خود گرفته است.<sup>۱</sup>

در مرحله بعد در تاریخ بهائئیت نیز زنان نقش محوری ایفا کرده‌اند. بهیبه خانم، ورقه علیا که خواهر عبدالبهاء بود، چندبار در طول عمرش، برایش پیش آمد که به‌عنوان رهبر عملی بهائیان اقدام کند. برای مثال، زمانی که عبدالبهاء ارض اقدس را به‌سوی غرب ترک کرد، او تصمیم گرفت زمام امور بهائئیت را به دست خواهرش بسپارد. به همین نحو، پس از صعود (مرگ) عبدالبهاء و پیش از آنکه شوقی افندی، ولی امر جدید، وارد فلسطین شود و رهبری امر را به‌دست گیرد، ورقه علیا رهبری جامعه کوچک پیروان را مجدداً به‌دست گرفت. بهائیان ساکنان ارض اقدس، به‌طور غریزی، به او متمایل شدند و او را راهنما و محافظ خود یافتند. مجدداً در دوره‌هایی که ولی امرالله در سال‌های اولیه مسئولیت خود، از انظار عمومی غایب می‌شد، او مکرراً امور بهائیان را به ورقه علیا واگذار می‌کرد.<sup>۲</sup>

پس از صعود شوقی افندی، یک بار دیگر زنان فرصت یافتند در بالاترین سطح جامعه بهائیان حضور یابند. رهبری بین‌المللی بهائیت به‌دست ایادی امر افتاد که در زمان حیات ولی امرالله منصوب شده بودند. در طول سال‌های بحرانی قبل از انتخاب بیت‌العدل جهانی، زنان ایادی امرالله، در کنار مردان به هدایت جامعه بهائیت همت گماشتند.

می‌کنند. حال آنکه همان‌گونه که در ادامه مقاله آمده است، امکان مکاتبه و استفسار از عبدالبهاء وجود داشته و مبنای ممانعت از ورود زنان به محفل

روحانی محلی، علاوه بر نوشته‌های بهاءالله در کتاب اقدس، نامه‌های شخص عبدالبهاء برای بهائیان آمریکا است؛ هرچند که میرزا اسدالله نیز در تثبیت این خواسته عبدالبهاء نقش مهمی ایفا کرده باشد.

درعین حال توجه به این نکته ضروری است که نویسندگان مقاله در زمان نگارش آن تماماً بهائئیت بوده‌اند و بعضی از آن‌ها بعدها از سلک پیروان دیانت بهائئیت خارج شده و برخی دیگر هنوز هم بهائئیت هستند. لذا تمام محتوای این مقاله مورد قبول فصلنامه بهائئیت‌شناسی نیست؛ باین‌حال و برای حفظ امانت، متن این مقاله به‌طور کامل ترجمه گردیده و اصل آن نیز در بخش انگلیسی همین شماره از منظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

● سرآغاز:

از سال ۱۸۴۴ (۱۲۶۰ هجری قمری)، سال تأسیس و شروع فعالیت بابیه تاکنون، زنان نقش مهمی در تاریخ بابیان و بهائیان ایفاء کرده‌اند. زنان بابی و بهائئیت، همواره به‌عنوان افراد مطلع و آگاه جامعه دینی خود ظاهر شده و نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های مهم و حساس داشته‌اند. علی محمد باب در اوائل قیام و دعوت خویش، طاهره (قره‌العین) را به‌عنوان یکی از حروف حی و طرفداران اصلی خود منصوب و او را مأمور گسترش دعوت و تبلیغ اعتقادات و تعالیم و

تدریج در اجرای احکام در یک بازه زمانی کوتاه، مثلاً در دوران حیات یک پیامبر قابل پذیرش است و نه یک بازه زمانی به فراخانی ۱۵۰ سال. به عبارت دیگر، چگونه ممکن است پیامبری از سوی خداوند برای هدایت بشر مبعوث شود و تعالیمی را به شکل عمومی عرضه کند، اما بعد از یک قرن و نیم، هنوز زمینه اجرای آن تعالیم در جامعه ایجاد نشده باشد؟



**فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی‌شناسی**

هیئت‌های مشاوران قاره‌ای و کمیته‌های معاونان با مردان مساوی نیست. به‌نظر می‌رسد در این مسیر هنوز راهی طولانی پیش رو داریم.

یک بار دیگر زنان بهائی توانایی خود را برای قبول مسئولیت در بالاترین سطوح جامعه امر به نمایش گذاشتند.

**● اصل «تدریج» در دیانت بهائی**

باین‌حال، حضور زنان در نهادهای انتخابی بهائیان به‌صورت تدریجی متجلی شده است. به‌جز چند چهره استثنایی در میان زنان بهائی، هیچ‌گاه زنان بهائی نقش و حضور قابل‌مقایسه‌ای نسبت به مردان نداشته‌اند. دیدگاه‌های سنتی برتری‌جویانه و محدودیت‌های مخاصمه‌آمیز، همواره زنان بهائی را عقب‌نگهداشته است. حتی در زمان کنونی (سال ۱۹۸۸ میلادی) نیز مشارکت زنان در محافل ملی بهائیان،

**● مشارکت زنان در نهادهای بهائی**

«تساوی زنان و مردان، هنوز در سطح جهانی محقق نشده است. در آن مناطقی که بی‌عدالتی سنتی وجود دارد، ما باید در به‌کارگیری و پیاده کردن این تعلیم بهائی پیشگام باشیم. زنان و دختران بهائی باید برای مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، روحانی و اداری جوامع خود تشویق و تأیید شوند!» پیام بیت‌العدل جهانی - رضوان ۱۹۸۴ (جدول یک)

**جدول ۱: حضور زنان بهائی در محافل ملی، در قاره‌های مختلف و در سال‌های مختلف**

کشور	۱۹۵۳	۱۹۶۳	۱۹۷۳	۱۹۷۹	۱۹۸۵
آفریقا	۰	۴	۵۸	۵۳	۱۰۳
آمریکا	۱۸	۸۲	۸۶	۱۰۶	۱۳۱
آسیا	۰	۱۱	۳۵	۳۳	۳۹
استرالیا	۵	۸	۲۶	۲۴	۳۳
اروپا	۱۱	۴۴	۴۰	۴۴	۴۸
جهان	۳۴	۱۴۹	۲۴۵	۲۶۰	۳۵۴

**جدول ۲: حضور زنان در محافل ملی بهائیان، بر حسب هر قاره در سال ۱۹۸۶**

تعداد زنان در محفل ملی	۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
آفریقا	۴	۹	۱۳	۶	۶	۴	۱	۰	۰	۰
قاره آمریکا	۱	۴	۸	۱۰	۱۲	۴	۱	۱	۰	۰
آسیا	۵	۱۴	۳	۳	۰	۲	۰	۰	۰	۰
اقیانوسیه	۲	۶	۴	۲	۲	۱	۰	۰	۰	۰
اروپا	۱	۴	۶	۷	۱	۰	۱	۰	۰	۰
جهان	۱۳	۳۷	۳۴	۲۸	۲۱	۱۱	۲	۲	۰	۰

باین‌حال، حضور زنان در نهادهای انتخابی بهائیان به‌صورت تدریجی متجلی شده است. به‌جز چند چهره استثنایی در میان زنان بهائی، هیچ‌گاه زنان بهائی نقش و حضور قابل‌مقایسه‌ای نسبت به مردان نداشته‌اند. دیدگاه‌های سنتی برتری‌جویانه و محدودیت‌های مخاصمه‌آمیز، همواره زنان بهائی را عقب‌نگهداشته است.

**فصلنامه**  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی شناسی

● **عدم حضور زنان**

نباید حضور تدریجی زنان در نهادهای بهائی تعجببرانگیز باشد. در واقع قوانین و مقررات بهائی

به صورت تدریجی و تکاملی به منصفه ظهور رسیده‌اند. تحقق اصل تساوی زن و مرد در روند توسعه تشکیلات اداری بهائی نیز از این قاعده مستثنی نیست. مفهوم بروز تدریجی تعلیم، یک اصل بهائی است. بهاءالله خود چنین توضیح می‌دهد:

«بدان که در هر دور، نور هدایت الهی به تناسب ظرفیت روحانی امت آن ظهور نازل می‌شود... خورشید را در نظر بگیر!»<sup>۲</sup>

بیت‌العدل جهانی چگونگی تحقق اصل هدایت تکاملی و پیشرو در گذشته و حال و اجرا و تحقق قوانین بهائی، خصوصاً قوانین کتاب اقدس را بیان نموده است. رهبران اصلی و مرکزی امر، اجرای این قوانین را تنها به صورت تدریجی و با توجه به پذیرش جامعه بهائی تجویز کرده‌اند.<sup>۳</sup>

در اظهار نظر مشابهی، عبدالبهاء نیز اعلام داشته که زنان عالم به یکباره جایگاه حقیقی خود را در کلیه امور کسب نخواهند کرد. در طول تاریخ، زنان از تحصیل علم محروم بوده‌اند. لذا امکان ندارد بتوانند به سرعت نقش برابر در حیات بهائی ایفا کنند. ولی عبدالبهاء تأکید می‌کند، زمانی که زنان تحصیلات و تجربه کافی کسب کنند، تمامی امتیازات جنسیتی از بین خواهد رفت.<sup>۵</sup> او می‌گوید: عدم پیشرفت و کارآیی زنان ناشی از فقدان آموزش و فرصت برابر برای آن‌هاست.

تعداد محافل ملی در سطح جهان، در سال ۱۹۵۳، دوازده محفل، و کل اعضای محافل ۱۰۸ نفر بودند، بنابراین درصد مشارکت زنان ۳۱/۵

درصد بوده است. در سال ۱۹۸۵ تعداد محافل به ۱۴۹ محفل افزایش یافته و تعداد اعضا به ۱۳۴۱ تن بالغ گردیده است. بنابراین درصد حضور زنان در سال ۱۹۸۵، ۲۶ درصد بوده است، لذا حضور آن‌ها نه تنها افزایش نداشته، بلکه روند کاهشی داشته است.

جدول دو مجدداً آماری از حضور زنان در محافل ملی بهائیان، بر حسب هر قاره ارائه می‌کند (تعداد بین ۰ تا ۹ تفکیک شده). (براین اساس در سال ۱۹۸۶، در افریقا ۴ محفل ملی، در آسیا ۵ محفل ملی و در کل جهان ۱۳ محفل ملی بهائی بدون حضور هرگونه زنی در آن تشکیل شده بود. همچنین در آن سال، از مجموع ۱۴۹ محفل ملی، در ۱۳۳ محفل، تعداد زنان کمتر از تعداد آقایان بوده است: مترجم)

عبدالبهاء، نیز اعلام داشته که زنان عالم به یکباره جایگاه حقیقی خود را در کلیه امور کسب نخواهند کرد. در طول تاریخ، زنان از تحصیل علم محروم بوده‌اند. لذا امکان ندارد بتوانند به سرعت نقش برابر در حیات بهائی ایفا کنند. ولی عبدالبهاء تأکید می‌کند، زمانی که زنان تحصیلات و تجربه کافی کسب کنند، تمامی امتیازات جنسیتی از بین خواهد رفت.



ماخذ: آمارهای منتشره از سوی اداره آمارهای مرکز جهانی بهائی، برگرفته از نشریه دیالوگ، سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۹۸۶، ص ۳۱

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی‌شناسی

عبدالبهاء در گفتاری در نیویورک، آموزش را تنها راهکار ایجاد عدالت برای زنان برمی‌شمرد:

«اگر زن آموزش کامل ببیند و

کلیه حقوقش به او اعطاء شود، او توان لازم برای پیشرفت‌های چشمگیر و اثبات برابری با مرد را خواهد داشت. او کفو مرد است، مکمل و کمک کار اوست. هردو انسانند و هردو دارای استعداد و دانش بالقوه فراوان و فضایل انسانی هستند. در تمام امور و عملکرد انسانی آن‌ها شریک و مساوی هستند. در حال حاضر، در حوزه فعالیت انسانی، زنان به‌خاطر فقدان آموزش و فرصت، نمی‌توانند جوهر ذاتی خود را عیان کنند.»<sup>۶</sup>  
او در پاریس می‌گوید:

«... جنس مؤنث تاکنون همواره تحقیر شده و حقوق و امتیازات مساوی به او داده نشده است. این شرایط نه به‌خاطر شرایط طبیعی او، بلکه ناشی از تعلیم و تربیت است. در خلقت الهی چنین تفاوتی نیست. نزد خداوند هیچ یک از دو جنس را برتری نیست. لذا هیچ‌یک، نباید دیگری را پایین و پست بشمارد... اگر زنان هم آموزشی مشابه مردان دریافت کنند، در نتیجه آن، ظرفیت بالقوه هردو برای پیشرفت یکسان خواهد بود.»<sup>۷</sup>  
در جای دیگری او عبارت مشابهی به کار برد:

«تنها اختلاف موجود بین آن‌ها (زن و مرد)، در حال حاضر، فقدان آموزش و تعلیم و تربیت برای زنان است. اگر به زن فرصت مساوی برای آموزش و تعلیم داده شود،

آن‌گاه اختلاف و کاستی زن هم از بین می‌رود».<sup>۸</sup>  
دوباره می‌گوید:

«بنابراین، زن باید آموزشی مشابه مردان ببیند و تمام بی‌عدالتی‌ها برطرف شود. آن‌گاه زن به تمام مراحل پیشرفت انسانی دست پیدا می‌کند و زنان همیار و برابر با مردان خواهند شد. تا زمانی که این عدالت برقرار نباشد پیشرفت حقیقی و دستاوردهای نژاد بشری تحقق نخواهد یافت.»<sup>۹</sup>

موضع عبدالبهاء به‌روشنی گویای این نکته است که محرومیت زنان از آموزش، موجب تنزل جایگاه اجتماعی آن‌ها گردیده و اینکه با ارائه آموزش و کسب تجربه از سوی زنان، هرگونه بی‌عدالتی جنسی به‌تدریج مرتفع خواهد شد. خط مشی و عملکرد وی در مورد خدمت زنان در نهادهای بهائی انعکاسی از این عقیده به روش تعدیلی و تدریجی است.

● اولین نهادهای بهائی

بررسی تاریخی تحول و توسعه نظم اداری بهائی حاکی است که زنان بهائی، به‌صورت تدریجی و بر اثر توسعه اجتماعی در کشورشان، به جایگاه خود در کنار مردان، در حوزه خدمت وارد شدند (هرچند این موضوع بدون چالش و کشمکش نبوده است). این امر خصوصاً در کشورهای شرقی بسیار صحیح و منطبق بر واقعیت است، زیرا در این کشورها زنان به‌شدت محدود بودند. ولی به‌طور کلی و در سراسر جهان، فقدان آموزش‌های لازم و شرایط فرهنگی-اجتماعی، بر مشارکت زنان

موضع عبدالبهاء، به‌روشنی گویای این نکته است که محرومیت زنان از آموزش، موجب تنزل جایگاه اجتماعی آن‌ها گردیده و اینکه با ارائه آموزش و کسب تجربه از سوی زنان، هرگونه بی‌عدالتی جنسی به‌تدریج مرتفع خواهد شد. خط مشی و عملکرد وی در مورد خدمت زنان در نهادهای بهائی انعکاسی از این عقیده به روش تعدیلی و تدریجی است

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی شناسی

در نهادهای اجتماعی تأثیر گذاشته است.

برای مثال، تمامی ایادی امر منصوب از سوی بهاءالله، مرد بودند.

در سال ۱۸۷۳ بهاءالله کتاب احکام خود، کتاب اقدس، را منتشر کرد. او در این کتاب تأسیس بیت‌عدل را اعلام داشت. کتاب

اقدس مقرر می‌دارد: «در هر شهر و محله‌ای بیوت عدل تأسیس شود.»<sup>۱۰</sup>

در همان کتاب نوشته شده: «ای مردان عدل!... در قلمرو الهی چوپان گله گوسفندان او در برابر گرها باشید، همان‌گونه که از پسران خود حفاظت و مراقبت می‌کنید!»<sup>۱۱</sup> در کتاب اقدس مطالب دیگر و اشارات بیشتری درباره بیت عدل یا مقرالعدل شده، که عملکرد و برخی از درآمدهای آن را تعیین می‌نماید. در بیشتر موارد، اشارات دقیق و خاص نیست، بلکه به بیت عدل به‌طور کلی و نه یک نهاد خاص، اشاره می‌کند.

بیت‌العدل جهانی در این باره توضیح داده است:

«بهاءالله در کتاب اقدس هم بیت‌العدل جهانی و هم بیت‌العدل محلی را مقرر فرموده است. او در بسیاری از موارد به‌طور ساده به «بیت‌العدل» اشاره می‌کند و این را به تصمیم‌گیری‌های بعدی محول می‌کند که این بیت‌العدل‌ها در چه سطحی و تحت چه قانونی تعریف شوند.»<sup>۱۲</sup>

اگرچه کتاب اقدس در سال ۱۸۷۳ در عکا نوشته شد، ولی بهاءالله آن را مدتی نزد خود نگهداشت تا آنکه آن را در ایران به بهائیان عرضه داشت.<sup>۱۳</sup> به‌نظر می‌رسد حدوداً در سال ۱۸۷۸ بود که بهائیان تهران نسخه‌هایی از این کتاب را دریافت کرده و سعی کردند

عبدالبهاء کسی را به‌عنوان ایادی منصوب نکرد و تنها در زمان تصدی شوقی افندی بود که زنان هم به این سمت منصوب شدند. البته فقط زنان غربی واجد کسب این سمت بودند. در زمان‌های بعدی، هنگامی که اولین هیئت‌های معاونان برای ایادی امر منصوب شدند و سپس هیئت مشاوران قاره‌ای به‌صورت مشروط تأسیس گردید، زنان هم در آن وارد شدند. ولی شرایط به‌گونه‌ای بود که اولاً فقط زنان غربی در این نهادها منصوب شدند و ثانیاً تعداد آن‌ها بسیار ناچیز و غیرقابل مقایسه با تعداد مردان بود. همان‌طور که نمودارهای بالا نشان می‌دهد، شرایط خیلی فرقی نکرده است. این امر به هیچ روی، ناشی از سیاست تبعیض‌آمیز از سوی جامعه بهائی نیست، بلکه صرفاً بنابر ملاحظات و شرایط تاریخی است. به تناسب بهبود شرایط زنان، به‌ویژه در آسیا و آفریقا، در زمینه‌های آموزش و کسب تجربه و مهارت، می‌توانیم امیدوار باشیم که شرایط به‌سوی مشارکت بیشتر زنان تغییر باید.

### ● بیت‌العدل تهران

تلاش و مبارزه برای مشارکت متساوی و برابر زنان در تشکیلات بهائی، به‌ویژه در عرصه نهادهای محلی، سرگذشت دراماتیکی داشته است. اولین نهادها در تهران و با ابتکار بهائیان اولیه شکل گرفت.

با جناب عبدالبهاء،  
میرزا اسدالله  
اصفهانی، یکی از  
مبلغان برجسته  
بهائی در تهران،  
با خواندن کتاب  
اقدس مصمم شد  
که حکم بهاءالله  
در مورد تأسیس  
بیت‌العدل در  
هر شهر را به  
اجرا بگذارد.  
میرزا اسدالله  
چهره مهمی در  
تاریخ بهائی است.

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائئشناسی

احکام آن را در زندگی فردی خود پیاده کنند.

باجناق عبدالبهاء، میرزااسدالله اصفهانی، یکی از مبلغان برجسته

بهائئ در تهران، با خواندن کتاب اقدس مصمم شد که حکم بهاءالله در مورد تأسیس بیتالعدل در هر شهر را به اجرا بگذارد. میرزااسدالله چهره مهمی در تاریخ بهائئ است. او بعداً به عنوان یکی از اولین مبلغان

بهائئ از سوی عبدالبهاء به آمریکا اعزام شد و متعاقباً در سفر عبدالبهاء به اروپا همراه او بود. به هر صورت، میرزااسدالله کسی بود که در سال ۱۸۷۸ اولین بیتالعدل محلی را در ایران تأسیس کرد و با ابتکار او ۸ نفر دیگر از مردان فعال بهائئ دعوت شدند تا طبق نص کتاب اقدس، بیت عدل یا بیتالاعظم را برپا کنند. تشکیل اولین بیتالعدل

حتی از افراد مؤمن بهائئی هم مخفی نگه داشته شد و حالت سری داشت.

جلسات، به طور پراکنده، به مدت ۲ سال در منزل میرزااسدالله برگزار شد. مردان برجسته بهائئ پس از مشورت و همفکری، به عنوان مبلغان و پیشگامان و به صورت انفرادی به پیاده کردن مصوبات می پرداختند. حدود سال ۱۸۸۱ بیتالعدل تهران تجدید سازمان شد و تعداد اعضای آن افزایش یافت. بیتالعدل تهران صاحب اساسنامه شد و

تصمیمها به صورت هماهنگ تری پیگیری می شد. اساسنامه مقرر می داشت که جلسات کاملاً سری باشد و پنهان از چشم بهائیان برگزار

گردد. اساسنامه همچنین مقرر می دارد که اعضای بیت از آقایان باشند. با توجه به شرایط زمانی آن روز ایران تصمیم اتخاذ شده، طبیعی به نظر می رسید. برخی جزئیات این اولین بیتالعدل هنوز پابرجاست. آن بیت،

بیشتر متشکل از معمرین و فعالان مذکر بهائئ در تهران بود. جلسات با دعوت قبلی برگزار می شد و بعضی مواقع تعداد اعضای آن ۱۴ نفر یا بیشتر هم می شد. سرانجام این جلسات «مجلس شور» نامیده شد و خانه‌ای که جلسات در آن تشکیل می شد، به نام بیتالعدل نامیده شد. جلسات به دنبال آن بود که از طریق مشورت

و تبادل نظر، مسائل مختلف بهائیان را مرتفع سازد. بیت تهران مبلغانی را به سایر شهرهای ایران فرستاد تا در آن شهرها بیتالعدل برپا نمایند. در این موارد هم تصمیمهای بیت، همواره به صورت فردی پیاده می شد و مشورتها کاملاً سری باقی می ماند.

بعدها ساختار این تشکیلات با تعارضاتی مواجه شد. یکی از مبلغان سرشناس بهائئ، جمال بروجردی، که بعدها در زمان عبدالبهاء از ناقضین و مخالفان بهائئیت شد، به شدت



جان کول، یکی از نویسندگان مقاله که در شماره پیشین به خوانندگان عزیز معرفی گردید

میرزااسدالله کسی بود که در سال ۱۸۷۸ اولین بیتالعدل محلی را در ایران تأسیس کرد و با ابتکار او ۸ نفر دیگر از مردان فعال بهائئ دعوت شدند تا طبق نص کتاب اقدس، بیت عدل یا بیتالاعظم را برپا کنند. تشکیل اولین بیتالعدل حتی از افراد مؤمن بهائئ هم مخفی نگه داشته شد و حالت سری داشت

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائیت‌شناسی

نسبت به بیت‌العدل تهران اعتراض کرد. در نتیجه اعتراضات، بهائیان دست اندرکار بیت، برای کسب راهنمایی به بهاء‌الله مراجعه کردند.

بهائیت گرویده بود. او تعالیم بهائی را به آمریکا آورد و تا زمان طرد، به‌عنوان رئیس جامعه بهائی در غرب عمل کرد. امتناع او از پذیرش

بهاء‌الله در جواب، طی لوحی، بیت‌العدل را تأیید و از اصل مشورت در بهائیت حمایت نمود.<sup>۱۴</sup>

ساختار اولیه مؤسسه‌های بهائی در آمریکا وقتی برای اولین بار مؤسسه‌های محلی بهائی در آمریکا سازماندهی می‌شد، عضویت در آن‌ها منحصر به مردان بود. بعدها پس از آنکه تشکیلات مختلف بهائی در سطح محلی عادی شد، مردان و زنان، هر دو در آن‌ها به خدمت پرداختند. ولی برداشت و تلقی بهائیان در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ این بود که نهادهای مشورتی در جامعه بهائی باید متشکل از مردان باشد! این تلقی و برداشت به‌شدت در اصلی‌ترین مؤسسه‌های بهائی در نیویورک، شیکاگو، کنوشا، و ویسکانسین نهادینه شد و مورد تأیید عبدالبهاء نیز قرار گرفت.

هنوز جای یک بررسی تاریخی عالمانه از پایه‌گذاری مؤسسه‌های بهائی در آمریکا خالی است. بسیاری از جزئیات این رویدادها و اتفاقات باید روشن شود. به‌نظر می‌رسد که بهائیان آمریکایی، اولین بار در سال ۱۹۰۰، پس از طرد و تکفیر و اخراج ابراهیم جرج خیرالله از جامعه بهائی، اقدام به تشکیل شورای محلی نمودند. ابراهیم خیرالله یک مسیحی لبنانی بود که در مصر، تحت تبلیغ یک مبلغ ایرانی به نام عبدالکریم تهرانی، به

عبدالبهاء به‌عنوان رهبر بهائی و جانشین منتخب پدر، موقتاً باعث اختلاف و دودستگی در بهائیان شد. در پاییز ۱۸۹۹، ادوارد گتسینگر یکی از رهبران بهائیان آمریکا، پنج مرد را به‌عنوان «هیئت مشورتی» بهائیان شمال نیوجرسی منصوب کرد.<sup>۱۵</sup> خانم ایزابل بریتینگام را هم به‌عنوان منشی افتخاری و نه عضو هیئت، تعیین کرد. بعداً، تورنتون چیس طی نامه‌ای به تاریخ ۱۹۰۰/۳/۲۱ از شیکاگو نوشت، «ما یک هیئت مشورتی ۱۰ نفره تشکیل داده‌ایم.» در نامه، چیس نام ۹ تن دیگر از اعضا را ذکر می‌کند که همگی مرد هستند.<sup>۱۶</sup>

در ژوئن ۱۹۰۰ هیئت شیکاگو ظاهراً تجدید سازمان می‌شود. عبدالکریم تهرانی به درخواست عبدالبهاء به آمریکا سفر کرده و در آخر ماه مه به شیکاگو رسیده بود. بهائیان شیکاگو سریعاً از او خواستند تا قوانین و مقررات حاکم بر هیئت مشورتی را تهیه و ارائه نماید.<sup>۱۷</sup> در نتیجه، تعداد اعضای هیئت مشورتی به ۱۹ نفر افزایش پیدا کرد که برخی از آن‌ها زن بودند. بهائیان در یک بیانیه مطبوعاتی اعلام کردند که این هیئت جایگزین ابراهیم خیرالله می‌شود که از ریاست بهائیان برکنار شده است.<sup>۱۸</sup>

گرچه مدت اقامت عبدالکریم در شیکاگو بسیار کوتاه بود، ولی ظاهراً هیئت ۱۹ نفره او

وقتی برای اولین بار مؤسسه‌های محلی بهائی در آمریکا سازماندهی می‌شد، عضویت در آن‌ها منحصر به مردان بود. بعدها پس از آنکه تشکیلات مختلف بهائی در سطح محلی عادی شد، مردان و زنان، هر دو در آن‌ها به خدمت پرداختند. ولی برداشت و تلقی بهائیان در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ این بود که نهادهای مشورتی در جامعه بهائی باید متشکل از مردان باشد



حدود یک سال فعالیت داشته است. سرانجام در تاریخ ۱۵ مه ۱۹۰۱ یک بیت‌العدل ۹ نفره، همگی از مردان، در شیکاگو تشکیل شد.

**فصلنامه**  
فهرنگی اجتماعی  
**بهائی‌شناسی**

بیت‌العدل صرفاً مردانه تشکیل داد...»<sup>۲۰</sup>

تنها چندروز پس از انتخاب بیت‌العدل شیکاگو و با پیشنهاد خانم‌ها «الاناش» و «کورین ترو»، یک هیئت مساعدین از میان زنان تشکیل شد. این هیئت بعداً تحت عنوان محفل تبلیغی زنان نام‌گذاری گردید. ظاهراً هیئت مساعدین زنان، حتی پس از انتخاب بیت‌العدل شیکاگو، کنترل صندوق مالی جامعه بهائیان شیکاگو را در دست داشته است.<sup>۲۱</sup>

● **رجال عدل**

این عقیده که زنان صلاحیت خدمت در مؤسسه‌های محلی بهائی را نداشتند، مبتنی بر کلمات استفاده‌شده در برخی از عبارات کتاب اقدس بود که به بیت‌العدل اشاره داشت. البته همان‌طور که قبلاً ذکر کردیم در این متن‌ها هیچ تفکیک و تمایز و یا اشاره‌ای به بیت‌العدل بین‌المللی نشده است. مؤسسه به‌صورت کلی مورد اشاره قرار گرفته است. بهاء الله دوبار در اشاره به اعضای بیت‌العدل از لغت «رجال» استفاده می‌کند.

«ای رجال عدل، در سرزمین خداوند، گله او را شبانی کنید...»<sup>۲۲</sup>

«ما مقرر کردیم که یک سوم همه جرایم به بیت‌العدل ارسال شود و رجال آن را توصیه می‌کنیم تا عدالت کامل را رعایت کنند...»<sup>۲۳</sup>

کلمه رجال (مفرد آن رجل) کلمه‌ای عربی و مذکر است. معنی آن مرد، عالیجناب، مرد متشخص، مرد شریف و سیاستمدار مرد گفته

که جایگزین هیئت ۱۹ نفره پیشین گردید. این کار با دستور میرزااسدالله اصفهانی، که با اشاره عبدالبهاء به آمریکا رفته بود، صورت گرفت. بیت شیکاگو در نامه‌ای به بیت‌العدل نیویورک، که قبلاً تشکیل شده بود، می‌نویسد: «اخیراً جناب میرزااسدالله لوحی از عبدالبهاء دریافت کرده که در آن وی به تشکیل بیت‌العدل منتخب از سوی بهائیان در اینجا، تأکید کرده است. برطبق این اعلام مبارک، پیروان بهائی در اینجا، افرادی را که مناسب تشخیص دادند برگزیدند و به‌این ترتیب بیت‌العدل در اینجا تأسیس شد.»<sup>۱۹</sup>

این میرزا اسدالله بود که به بهائیان شیکاگو دستور داد بیت‌العدل باید از میان مردان انتخاب شود. به‌نظر می‌رسد که او و همراهانش بودند که بیت‌العدل ۱۹ نفره را غیرقانونی دانستند، زیرا زنان هم در آن عضویت داشتند!

البته تغییر هیئت ۱۹ نفره به یک هیئت ۹ نفره کاملاً مردانه هم بدون ناراحتی و دلخوری نبود. سال‌ها بعد، فانی لیش (Fannie Lesch) که عضو هیئت ۱۹ نفره بود، در نامه‌ای نوشت:

«پس از رفتن دکتر خیرالله، ما یک هیئت مشورتی متشکل از زنان و مردان داشتیم... میرزااسدالله هیئت ما را نفی کرد و یک

ابراهیم خیرالله  
یک مسیحی لبنانی  
بود که در مصر،  
تحت تبلیغ یک  
مبلغ ایرانی به  
نام عبدالکریم  
تهرانی، به بهائیت  
گرویده بود. او  
تعالیم بهائی را  
به آمریکا آورد  
و تا زمان طرد،  
بمصنوعان رئیس  
جامعه بهائی  
در غرب عمل  
کرد. امتناع او از  
پذیرش عبدالبهاء،  
بمصنوعان رهبر  
بهائی و جانشین  
منتخب پدر، موقتاً  
باعث اختلاف و  
دودستگی در  
بهائیان شد

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائیت‌شناسی

شده است. از آنجاکه بهاء‌الله اعضای بیت‌العدل را با این واژه خطاب کرده است، به نظر می‌رسد که تنها مردان برای خدمت در چنین مؤسسه‌هایی واجد شرایط باشند.

از طرف دیگر، بهاء‌الله در آثار خود، به روشنی اصل تساوی زنان و مردان را بیان کرده است. لذا می‌توان احتمال داد، هنگامی که او کلمه رجال را به کار برده، شاید معنی لغوی آن مورد نظرش نبوده است. اگرچه، در زبان عربی کلمه رجال عمومی‌ترین کلمه برای آقایان (در برابر خانم‌ها) است ولی در آثار و کلمات بهاء‌الله بخش‌هایی است که ممکن است او در آنجا مفهوم دیگری را مدنظر داشته است. در این متن‌ها شاید بتوان زنان را هم در مفهوم مردان گنجاندا! برای مثال، او می‌نویسد: «امروز زنان بهائی... امروز اماءالرحمن همچون رجال در نظر گرفته می‌شوند. مبارکند آن‌ها!»<sup>۲۴</sup>

و در متن دیگری می‌خوانیم: «امروز هریک از بانوان که به دانش و علم بهائی فائز گردد، در کتاب الهی در مقام مردان قرار می‌گیرد...»<sup>۲۵</sup> و در جای دیگری: «چه بسا که مردی چشم‌انتظار کلام هدایت الهی است، ولی هنگامی که نور هدایت از مشرق عالم طالع گردد، تنها اندکی به آن اقبال نمایند. هر کس از میان زنان که به شناخت رب‌الاسماء فائز گردد، در لوح الهی و بر قلم اعلی به‌عنوان یکی از آن مردان ثبت و ضبط خواهد شد.»<sup>۲۶</sup> عبدالبهاء نیز در یکی از الواحش به مورد مشابهی اشاره می‌کند: «بدون شک، از نظر بهاء‌الله، زنان همچون مردان (رجال) تلقی

تنها چندروز پس از انتخاب بیت‌العدل شیکاگو و با پیشنهاد خانم‌ها «الا ناش» و «کورین ترو»، یک هیئت مساعدين از میان زنان تشکیل شد. این هیئت بعداً تحت عنوان محفل تبلیغی زنان نام‌گذاری گردید. ظاهراً هیئت مساعدين زنان، حتی پس از انتخاب بیت‌العدل شیکاگو، کنترل صندوق مالی جامعه بهائیان شیکاگو را در دست داشته است

می‌شوند.»<sup>۲۷</sup>

ولی در اوایل کار، چه بر اثر عدم اطلاع مردم از وجود آن‌ها و یا در دسترس نبودن این نصوص، هیچ کجا بحثی از آن‌ها نشده و جایی به‌عنوان مستند قرار نگرفته است. بدون شک بهائیان آمریکایی هیچ‌گونه دسترسی به این متون نداشته و ناگزیر متکی به تلقی و برداشت مبلغان ایرانی بودند که از سوی عبدالبهاء برای راهنمایی آن‌ها فرستاده می‌شدند.

● نام‌ها و واژه‌شناسی

به هر صورت، بنابر اظهار میرزا اسدالله به بهائیان، هدف او آن بود که طبق دستور عبدالبهاء، از بین بهائیان شیکاگو، بیت‌العدل تشکیل دهد. به‌هنگام تشکیل بیت‌العدل تهران، او در مرکز تشکیلات بود و نقش مشابهی در شیکاگو به‌عهده گرفت. با هدایت و دستور او، بهائیان شیکاگو به وسیله برگ رأی، ۹ نفر مذکر را برای مؤسسه جدید انتخاب کردند. انتخاب‌شدگان عبارت بودند از: جرج لیش، چارلز گرین لیف، جان گیلفورد، دکتر روفوس بارتلت، تورنتون چیس، چارلز هسلر، آرتور آگنو، بایرون و هنری گودال.<sup>۲۸</sup> بیت‌العدل شیکاگو در اولین جلسه خود تصمیم گرفت که تعداد افراد را به ۱۲ نفر برساند. آن‌ها ۳ مرد دیگر را برای خدمت انتخاب کردند. خلاصه مذاکرات جلسه چنین است:

پیشنهاد ارائه شد و مقرر داشت که آقایان ایواس، پرسلز، و دونی به‌عنوان اعضای اضافی



فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی شناسی

این شورای مشورتی انتخاب گردند. پیشنهاد به‌وسیله هیئت تصویب شده، به منشی دستور داده شد تا این ۳ نفر را مطلع نماید.<sup>۲۹</sup>

بدون شک این اقدام براساس بیان بهاءالله در کتاب اقدس صورت گرفت که حداقل اعضای بیت‌العدل را ۹ نفر دانسته بود: «و اگر بیش از این بشود مشکلی نیست.»<sup>۳۰</sup> توجه به این نکته مفید و مهم است که در اولین یادداشت‌ها، منشی بیت‌العدل شیکاگو آن را یک «هیئت مشورتی» می‌داند. این نکته روشن می‌سازد که در آن زمان نام‌گذاری برای جلسات و مؤسسه‌ها و نهادهای بهائی آزاد و سیال بوده است. استانداردهای ویژه‌ها و نام‌ها برای مؤسسه‌های بهائی تا پس از مرگ عبدالبهاء ثابت، یکسان و همگانی نشده بود. امروزه مؤسسه‌های انتخابی محلی و ملی بهائی به‌عنوان محافل روحانی نامیده می‌شوند؛ در حالی که عبارت بیت‌العدل منحصرأً برای مؤسسه بین‌المللی حاکم بر بهائیان به کار گرفته می‌شود. در اولین سال‌های قرن بیستم، گرچه عبارت بیت‌العدل در نصوص و در بین بهائیان کاربرد داشت، ولی در معنای دیگری به کار برده می‌شد.

عبدالبهاء شخصاً صحت و قانونمندی انتخابات اولین بیت‌العدل شیکاگو را تأیید کرد. حدوداً در سپتامبر ۱۹۰۱ لوحی از سوی عبدالبهاء خطاب به اعضای بیت‌العدل شیکاگو، خادمان میثاق و عابدان مؤمن آستان مقدس ابهی صادر شد. دو نمونه از چنین الواحی خطاب به بیت‌العدل شیکاگو، در مجموعه

ترجمه‌شده الواح عبدالبهاء وجود دارد.<sup>۳۱</sup> شوقی‌افندی، در سال ۱۹۲۹ درباره اهمیت این الواح سخن گفته

است. او می‌گوید: «محافل روحانیه امروز، در طول زمان، به بیت‌العدل تبدیل خواهند شد، آن‌ها از نظر محتوا و اهداف یکسان بوده و دارای هویت و ماهیت جداگانه‌ای نیستند و صراحتاً مورد تأیید عبدالبهاء قرار گرفته‌اند. درحقیقت او در لوح خود خطاب به اعضای اولین محفل بهائیان شیکاگو، اولین مؤسسه منتخب در ایالات متحده، آن‌ها را به‌عنوان اعضای بیت‌العدل آن شهر خطاب می‌کند و به‌این ترتیب، با قلم خود، به‌دور از هر شک و شبهه‌ای، محافل روحانی بهائی فعلی را با بیت‌العدل مذکور در آثار بهاءالله یکسان می‌شمارد... به دلایلی که قابل درک است، در ابتدای کار این‌طور تصمیم گرفته می‌شود که مؤسسه‌های انتخابی بهائیان در سراسر جهان موقتاً محافل روحانی نامیده شوند، واژه‌ای که در مراحل بعدی، پس از شناخته شدن بهتر آیین بهائی و اهدافش و شناسایی و تثبیت بهائیان در جهان، با عبارت دائمی و مناسب‌تر بیت‌العدل جایگزین خواهد شد.»<sup>۳۲</sup>

به نظر می‌رسد این نام‌گذاری موقت با توجه به دستور عبدالبهاء، حدوداً یک سال پس از انتخاب بیت‌العدل شیکاگو صورت گرفته باشد. جزئیات صورت‌جلسه مورخ ۱۰/۵/۱۹۰۲ بیت‌العدل شیکاگو حاکی است: آقای گرین لیف بیان داشت که میرزااسدالله به او دستور داده تا به اطلاع اعضاء برساند

کلمه رجال (مفرد آن رجل) کلمه‌ای عربی و مذکر است. معنی آن مرد، عالیجناب، مرد متشخص، مرد شریف و سیاستمدار مرد گفته شده است. از آنجاکه بهاءالله اعضای بیت‌العدل را با این واژه خطاب کرده است، به‌منظر می‌رسد که تنها مردان برای خدمت در چنین مؤسسه‌هایی واجد شرایط باشند

تا اطلاع بعدی و بر طبق لوحی که اخیراً از طرف سرکار آقا واصل گردیده، این نهاد بیت روحانی نامیده می‌شود. تصویب شد که این

امور روحانی است. عین این مطلب برای محافل ایران هم دستور داده شده است.<sup>۳۵</sup>

در همان زمان، و در لوح اصلی دریافتی به تاریخ سوم ماه مه، عبدالبهاء «محل روحانی» تغییر یافته، و در هر محل تشکیل شود.<sup>۳۶</sup> اگرچه دستور مربوط به تغییر نام بیت‌العدل سریعاً اجرا شد، ولی دستور تغییر نام مؤسسه مربوط به زنان نادیده گرفته شد. این شاید بدان سبب باشد که ترجمه انگلیسی متن خیلی ضعیف انجام شده و لذا مطلب قابل درک و فهم نبوده است.

لذا سه سال بعد در مذاکرات بیت روحانی می‌خوانیم (۲۹ ژوئیه ۱۹۰۵):

«آقای وینداست بخش‌هایی از لوح دریافتی از سرکار آقا، به تاریخ مه ۱۹۰۲، را قرائت کرد که مبنی بر اجازه برای تغییر نام مؤسسه از بیت‌العدل به «بیت روحانی» بود. همچنین بیان شده که نام «محل تبلیغی زنان» به «محل روحانی» تغییر یابد. مقرر گردیده بود که این موضوع در جلسه مشترکی با گروه زنان مورد گفتگو قرار گیرد که ظاهراً مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته است.»<sup>۳۷</sup>

همان‌طور که در الواح فوق‌الذکر ملاحظه می‌شود در اولین سال پس از تشکیل بیت‌العدل شیکاگو، خود عبدالبهاء آن نهاد را با اسامی مختلفی خطاب می‌کند. الواح نشان می‌دهند که در آن زمان، آن نهاد به سه نام نامیده شده است: بیت‌العدل، بیت روحانی و محل روحانی. در انتشارات و ترجمه‌هایی که

تغییر نام پیشنهادی سرکار آقا - که توسط میرزا اسدالله اعلام گردیده - در صورت جلسه ثبت شود. همچنین کپی بخشی از نامه که حاوی این دستور است در سوابق نگهداری شود.<sup>۳۳</sup>

عنوان ترجمه لوح دریافتی توسط میرزا اسدالله مقرر می‌دارد که بیت‌العدل شیکاگو باید «بیت روحانی» و یا به عبارت امروزی «محل روحانی» خوانده شود. به‌طور خلاصه، هیچ‌کس نباید به‌ضعفاً ستمی وارد کند، زیرا اکنون دور رحمت و بخشش به تمام انسان‌ها است.<sup>۳۴</sup>

در لوح دوم در این موضوع، عبدالبهاء دلیل این تغییر را بیان می‌کند. این لوح بعدها ترجمه و منتشر شد:

«امضای آن مجمع باید «مجمع روحانی» باشد تا مأموران دولت از عنوان «بیت‌العدل» تصور نکنند که دادگاهی تشکیل شده و احیاناً قصد دخالت در امور سیاسی وجود دارد. یا اینکه هرگز قصد دخالت در امور حکومتی وجود دارد... از این پس دشمن زیاد خواهد بود. آن‌ها از این موضوع برای مشوب کردن فکر حکومت و بدبین ساختن افکار عمومی استفاده خواهند کرد. هدف آن است که معلوم شود این مجمع و بیت روحانی، کمترین ربطی به امور دنیوی و مادی ندارد و اینکه تنها هدف و موضوع بحث و مشورتش

در همان زمان، و در لوح اصلی دریافتی به تاریخ سوم ماه مه، عبدالبهاء دستور داده که نام محل تبلیغی زنان به «محل روحانی» تغییر یافته، و در هر محل تشکیل شود. اگرچه دستور مربوط به تغییر نام بیت‌العدل سریعاً اجرا شد، ولی دستور تغییر نام مؤسسه مربوط به زنان نادیده گرفته شد. این شاید بدان سبب باشد که ترجمه انگلیسی متن خیلی ضعیف انجام شده و لذا مطلب قابل درک و فهم نبوده است

**فصلنامه**  
**فهرنگی اجتماعی**  
**بهائئشناسی**

از آن زمان موجود است، ملاحظه می‌شود که بیشتر عبارت «بیت روحانی» به کار رفته است. مجمع شیکاگو، به هر حال از ۱۹۰۲ به عنوان

«بیت روحانی» نامگذاری شد. در آن زمان هنوز محفل روحانی اصطلاح خاص نشده بود و برای جلسات مختلف بهائئ به کار می‌رفت. برای مثال، عبدالبهاء خواسته بود که محفل روحانی برای گروه مشورتی بانوان به کار برود. در عین حال، در آن زمان، خود بهائیان این عبارت را برای جلسات مختلفی به کار می‌بردند. جلسات تبلیغی هفتگی، هر نوع جلسه شور و مشورت، یا هر گردهمایی بهائئ. واژه‌های استفاده شده در متون عبدالبهاء برای نام‌گذاری تشکیلات اداری محلی هم متنوع و شناور بود! علاوه بر نام‌های سه‌گانه فوق، به نام‌های زیر هم می‌توان اشاره کرد: محفل شور، محفل شور روحانی، انجمن (شورا)، انجمن عدل و مراکز عدل.<sup>۳۸</sup>

● **مبارزه زنان [با رویکرد مردسالارانه]**

تشکیل بیت‌العدل در شیکاگو به صورتی که همه اعضای آن مذکر باشند، هرگز مورد موافقت زنان نبود. یکی از مخالفان حذف زنان از بیت‌العدل خانم کورین ترو بود. بلافاصله او اقدام به تشکیل مجمع تبلیغات بانوان کرد که برای مدت بیش از یک‌دهه، در کنار و نه لزوماً هماهنگ بیت‌العدل فعالیت کرد. از این گذشته، او مستقیماً به عبدالبهاء متوسل شد و از او خواست تا با انتخاب خانم‌ها در بیت‌العدل موافقت کند. نامه خانم ترو نشان می‌دهد

که تغییر بیت‌العدل به مؤسسه‌ای کاملاً متشکل از افراد مذکر، برخی کشمکش‌ها و اختلافات را موجب شده بود. او به عبدالبهاء می‌نویسد:

«در مورد نحوه اداره جامعه بهائئ شیکاگو تفاوت آرا وجود دارد. همه ما می‌لیم که اوامر «جمال مبارک» (بهاء‌الله) را به اجرا درآوریم، ولی می‌خواهیم که از مولایمان (عبدالبهاء) سؤال کنیم که این عوامل چه هستند؟ زیرا آن‌ها به عربی نوشته شده و ما عربی نمی‌دانیم. آیا ممکن است که مولای ما مستقیماً از عکا مطلب را برای خود من بنویسد و دیگر از طریق واسطه یا مترجم این کار را نکند؟ بسیاری از افراد جامعه ما بر این عقیده‌اند که «هیئت رئیسه» باید متشکل از مردان و زنان باشد. در آمریکا زنان در همه امور و شئون به‌خوبی در کارها وارد شده‌اند و به همین دلیل این تمایل وجود دارد که امور در دست هردو جنس باشد».<sup>۳۹</sup>

زمانی که سرکار آقا نظر او را تأیید نکرد، او دلخور و ناخرسند شد. عبدالبهاء انتخاب هیئت رئیسه بهائیان شیکاگو از میان مردان را تأیید کرد و از خانم ترو خواست که صبور باشد. به نظر می‌رسد که او پاسخ عبدالبهاء را در ژوئن ۱۹۰۲ دریافت کرد، ولی آن را تا قبل از پاییز ۱۹۰۲ با بیت شیکاگو در میان نگذاشت. لوح مذکور مشهور است و بخش‌هایی از آن چنین است:

«بدان ای کنیز که در نظر بهاء زنان همچون مردانند؛ خداوند همه انسان‌ها را به مثل و مانند خویش آفریده است. یعنی

تشکیل بیت‌العدل در شیکاگو به صورتی که همه اعضای آن مذکر باشند، هرگز مورد موافقت زنان نبود. یکی از مخالفان حذف زنان از بیت‌العدل خانم کورین ترو بود. بلافاصله او اقدام به تشکیل مجمع تبلیغات بانوان کرد که برای مدت بیش از یک‌دهه، در کنار و نه لزوماً هماهنگ بیت‌العدل فعالیت کرد. از این گذشته، او مستقیماً به عبدالبهاء متوسل شد و از او خواست تا با انتخاب خانم‌ها در بیت‌العدل موافقت کند

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائی‌شناسی

اینکه، مردان و زنان به یکسان مظهر و نشان‌دهنده اسماء و صفات اویند؛ از دید روحانی فرقی بین آنان نیست. آن کس در نزد خدا مقرب‌تر

ولی این پایان ماجرا نبود. زنان بهائی آمریکا به بحث و اصرار در خصوص امکان عضویت در هیئت‌های اجرایی و ریاستی بهائیان

ادامه دادند؛ البته خانم کورین ترو در این فعالیت نقش برجسته داشت. در سال ۱۹۰۹ خانم ترو پس از اصرارهای زیاد و پیگیری مستمر، لوحی از عبدالبهاء دریافت کرد که در آن آمده است:

«بر طبق احکام دیانت الهی، زنان در همه حقوق - به استثنای حق عضویت در بیت‌العدل جهانی عمومی - با مردان برابرند؛ زیرا همان‌طور که در متن کتاب [اقدس] آمده، هم ریاست و هم عضویت در بیت‌العدل مختص مردان است. ولی در سایر تشکلهای، از قبیل کمیته ساخت معبد، کمیته تبلیغ، انجمن‌های زنان (محفل روحانی) و انجمن‌های خیریه و علمی، زنان با مردان مساوی‌اند.»<sup>۴۱</sup>

ظاهراً این لوح جدید عبدالبهاء به خانم کورین ترو درباره حقوق زنان، برای عضویت در نهادها و مؤسسه‌های بهائی، مباحثی را در سطح ملی به‌وجود آورد. استفاده از واژه بیت‌العدل عمومی (بیت‌العدل جهانی) در این لوح موجب اختلاف نظر و سوء تفاهماتی شد. کورین ترو و سایر خانم‌ها گمان کردند که منظور عبدالبهاء آن است که زنان از آن پس مجازند تا در مؤسسه‌های اجرایی بهائی و خصوصاً «بیت روحانی شیکاگو» عضو شوند. آقای تورنتون چیس چند ماه بعد (۱۹۰۹ ژانویه ۱۹۱۰) طی مکاتبه‌ای این بحث و

است که مهربان‌تر و نیکوکارتر باشد. چه بسیار زن و مرد، گرم و شیفته خدمت، که در ظل عنایت بهاء سرآمد دیگران شده و در سراسر کره ارض گوی سبقت از دیگران روبرو‌اند. ولی به‌هرحال، بیت‌العدل بنا بر نص صریح قانون الهی منحصر به مردان است. این حکم براساس یک حکمت خاص الهی است و دلیل آن در آینده همچون خورشید تابان بر همگان روشن و مبرهن خواهد شد. و اما در مورد شما یا سایر کنیزان، که شیفته رایحه بهشتی هستید، مجالس زنانه و روحانی خود را تشکیل دهید، چراکه آن جلسات منشاء اعتلای نور لطف او، مروج دیانت او، و مبلغ تعلیم او و هرآنچه لطف و رحمت، که برتر و مهم‌تر از آن نباشد، خواهد بود.»<sup>۴۲</sup>

از آنجا که عبدالبهاء حذف بانوان را از بیت‌العدل شیکاگو (که بعداً به بیت روحانی و سپس محفل روحانی تغییر نام داد) تأیید کرد، این رویه مدتی در شیکاگو و سایر مناطق ادامه یافت. به‌نظر می‌رسد این عقیده که زنان برای همیشه از عضویت در تشکیلات اجرایی بهائی حذف شدند، حداقل در نزد مردان عمومیت یافت. مقرر شد که زنان در تشکلهای و گروه‌های زنانه، که در یکی از الواح عبدالبهاء «محافل روحانی» نامیده شد، عضو شوند.

بمهرحال، بیت‌العدل بنا بر نص صریح قانون الهی منحصر به مردان است. این حکم براساس یک حکمت خاص الهی است و دلیل آن در آینده همچون خورشید تابان بر همگان روشن و مبرهن خواهد شد. و اما در مورد شما یا سایر کنیزان، که شیفته رایحه بهشتی هستید، مجالس زنانه و روحانی خود را تشکیل دهید،

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی‌شناسی

دیدگاه اهالی شیکاگو را تبیین کرد: «چندسال پیش بلافاصله پس از تشکیل بیت‌العدل (که نام آن بعدها، آن‌طور که عبدالبهاء اعلام

داشت بنابر ملاحظات سیاسی و پیشگیری از برخی بدخواهی‌ها، به بیت روحانی و یا محفل روحانی تغییر یافت) خانم ترو نامهای به عبدالبهاء نوشت و سؤال کرد آیا زنان نمی‌توانند به عضویت آن درآیند؟ او صراحتاً پاسخ داد که عضویت در آن خاص مردان است و در این کار حکمتی است. برای آن خانم دشوار بود که این حکم را بپذیرد و این احساس موجب نوعی خصومت در او نسبت به محفل روحانی شده است که هر از گاهی خود را بروز می‌دهد... خانم ترو لوحی دریافت کرد که در آن (در جواب سؤال او) بیان شده بود که زنان می‌توانند در تمام مجامع و انجمن‌های روحانی، به‌استثنای «بیت‌العدل جهانی» عضو شوند. او از این عبارت نتیجه گرفته که زنان مجاز شده‌اند تا به عضویت محافل روحانی و هیئت‌های مشورتی درآیند. زیرا در برخی الواح، بیت‌العدل محلی هم به نام «محفل روحانی» یا «مجمع روحانی» خطاب شده بود. ولی بیت روحانی (محفل شیکاگو) نمی‌توانست این تفسیر از کلام سرکار آقا را بپذیرد...<sup>۴۲</sup>

تفاوت دیدگاه‌ها البته عمیق و جدی بود. این تفاوت برداشت متعاقباً منجر به تنش‌های جنسیتی در جامعه بهائیان آمریکا در آن برهه گردید. محفل روحانی شیکاگو در جلسات ۱۹۰۹/۸/۳۱ و ۱۹۰۹/۹/۷ خود به بحث

و بررسی درباره لوح صادره برای خانم کورین ترو پرداخت. چون از نظر آن‌ها روشن بوده که لوح مذکور مجوزی برای عضویت زنان در محفل روحانی (بیت روحانی) نیست، لذا تصمیم گرفتند در این مورد نامه‌ای به عبدالبهاء بنویسند و درباره نظرش توضیح بخواهند.<sup>۴۳</sup>

به‌نظر می‌رسد که در سوابق و آرشیو «بیت» پاسخی برای این نامه ثبت و ضبط نشده است. ولی در عمل، رویه و قاعده عدم عضویت زنان تغییر نکرد. مردان بهائی شیکاگو بر این باور بودند که عبارت «بیت‌العدل جهانی» در لوح عبدالبهاء به همان مؤسسه محلی شیکاگو اشاره دارد. با توجه به اینکه در آن زمان اصطلاحات و اسامی تفکیک نشده بود، چنین برداشت و تصویری منطقی بود. زیرا در متن عبارت عبدالبهاء عبارت «بیت‌العدل شیکاگو» (یا محفل روحانی شیکاگو) بود. به‌نظر می‌رسد که پاسخ سرکار آقا آن بوده که تنها مردان می‌توانند به عضویت بیت‌العدل (محفل روحانی) شیکاگو درآیند. در عین حال، زنان می‌توانند در ارگان‌های فرعی، همچون «محفل تبلیغ» و «انجمن مردم‌دوستی» و غیره فعالیت نمایند. این تفسیر از لوح عبدالبهاء در سال‌های آتی رایج و مورد عمل بود.

در نامه ماه می‌سال ۱۹۱۰، تورنتون چیس، به یکی از بهائیان که در این مورد سؤال کرده، چنین نوشته است:

«در مورد عضویت زنان در «بیت» اصلاً

به‌نظر می‌رسد این عقیده که زنان برای همیشه از عضویت در تشکیلات اجرایی بهائی حذف شدند، حداقل در نزد مردان عمومیت یافت. مقرر شد که زنان در تشکلهای گروه‌های زنانه، که در یکی از الواح عبدالبهاء، «معافل روحانی» نامیده شد، عضو شوند

بحثی وجود ندارد. سال‌ها پیش پاسخ عبدالبهاء به خانم ترو بحث را پایان داد. بدین معنی که عضویت در آن مخصوص آقایان است و

دریافتی کورین ترو در سال ۱۹۰۹ درباره بیت‌العدل عمومی، دوباره بحث راجع به خدمت و عضویت زنان در «هیئت» مطرح شد. در

حکمت این کار با گذشت زمان روشن خواهد شد. این پاسخ مستقیم او به خانم ترو بود. او هرگز این فرمان را تغییر نداده و البته نمی‌تواند تغییر دهد، چراکه این فرمانی بهاء‌الله است که در مورد ارگان‌های اجرایی اصلی صادر شده است. ولی عبدالبهاء در لوحی به خود من بیان داشت: «باید محفل روحانی تا آنجا که می‌تواند زنان را تشویق کند.» رویه کلی بر این منوال است: «تشویق زنان تا حداکثر ممکن!» این چیزی است که او گفت و این کاری است که ما باید انجام دهیم. زنان نمی‌توانند عضو محفل شوند ولی همه کارهایی را که می‌توانند برای امر بهائی انجام دهند، می‌توان به آنان محول کرد. به نظر من، موضوع عضویت زنان در محفل (بیت) روحانی منتفی است...»<sup>۴۴</sup>

۱۹۱۰/۷/۴ «هیئت مشورتی» کنوشا نامه‌ای به محفل روحانی شیکاگو نوشت و از آن‌ها سؤال کرد که آیا دستور تازه‌ای از عبدالبهاء درباره امکان حضور زنان در مؤسسه‌های محلی صادر شده است؟ آن‌ها توضیح دادند که دو تن از زنان بهائی کنوشا تأکید دارند که چنین لوحی وجود دارد.<sup>۴۵</sup>

پاسخ محفل روحانی شیکاگو به تاریخ ۱۹۱۰/۷/۲۳ بسیار مفید و آموزنده است:<sup>۴۶</sup> «در خصوص موضوع مورد بحث، محفل سه نامه از عبدالبهاء یافته است. یکی نامه‌ای به تاریخ ۱۹۰۹ به کورین ترو که اسباب شروع بحث و مجادله شده و ۲ نامه دیگر در سال ۱۹۱۰ برای ارائه توضیح و پاسخ سؤالات بوده است. عبدالبهاء در نامه ۱۹۱۰/۴/۲۰ به لویز وایت دستور داد:

انجمن‌های روحانی که برای تبلیغ و تعلیم حقایق تشکیل شده، انجمن‌ها و محافل متشکل از زنان، مردان و یا مختلط، همگی مورد تأیید بوده و در گسترش رایحه الهی بسیار مؤثرند.<sup>۴۷</sup>

عبدالبهاء تا آنجا ادامه می‌دهد که می‌گوید فعلاً زمان تأسیس بیت عدل نرسیده است؛ ولی در آن متن او زنان و مردان را به وحدت و هماهنگی در فعالیت‌ها دعوت می‌کند.<sup>۴۸</sup>

عبدالبهاء در نامه‌ای به بهائیان سین سیناتی، جایی که بحث درباره مشارکت زنان

ظاهر این لوح جدید عبدالبهاء، به خانم کورین ترو درباره حقوق زنان، برای عضویت در نهادهای و مؤسسه‌های بهائی، میبایستی را در سطح ملی به‌وجود آورد. استفاده از واژه بیت‌العدل عمومی (بیت‌العدل جهانی) در این لوح موجب اختلاف‌نظر و سوءتفاهمی شد. کورین ترو و سایر خانم‌ها گمان کردند که منظور عبدالبهاء، آن است که زنان از آن پس مجازند تا در مؤسسه‌های اجرایی بهائی و خصوصاً «بیت روحانی شیکاگو» عضو شوند.

بی‌شک طرز فکر و برداشت تورنتون چپیس بیانگر و نماینده طرز فکر اکثر بهائیان زمان اوست. براساس این طرز فکر و برداشت بود که «بیت روحانی» شیکاگو و متعاقباً تمام هیئت‌های بهائی محلی در سراسر آمریکا تنها با عضویت مردان تشکیل شد. این موضوعی بود که عبدالبهاء موکداً ابراز می‌کرد، ولی هیچ‌گاه به‌طور کامل، مورد تأیید و پذیرش زنان بهائی نبود.

در شهر کنوشا که سال‌ها «هیئت مشورتی» مردانه داشت، در سال ۱۹۱۰ و به‌دنبال لوح

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائائی شناسی

در سازمان‌های محلی مورد سؤال و مناقشه بود، مطلب مشابهی نوشت: «ممکن نیست که بیت‌العدل را در این روزها تشکیل داد؛ بلکه

تشکیل آن پس از استقرار امر الهی مقدور و ممکن خواهد بود. اکنون محافل روحانیه در اکثر شهرها منعقد شده و شما نیز باید یک محفل روحانی در سین سیناتنی تشکیل دهید. انتخاب اعضای محفل روحانی از بین زنان و مردان مجاز است و از این طریق وحدت بهتر حاصل می‌شود».<sup>۴۹</sup>

بیت روحانی از این عبارت عبدالبهاء نتیجه گرفت که: در تشکیل انجمن‌های روحانی شور، بنابر نظر عبدالبهاء، از این پس می‌توان زنان و مردان را انتخاب نمود. بدون شک، حکمت این کار اکنون آشکار شده است.<sup>۵۰</sup>

تا آن زمان بهائیان در مناطق مختلف آمریکا «هیئت‌ها» و «کمیته‌های» مختلفی را به‌عنوان سازمان محلی تأسیس کرده بودند. زنان از سال ۱۹۰۷ در «کمیته کاری» در واشنگتن دی سی مشغول به کار بودند. زنان از سال ۱۹۰۸ که «کمیته اجرایی» بوستون تأسیس شد، در آن سهمیم بودند. حتی در مناطقی که هنوز هیچ تشکیلاتی تأسیس نشده بود، زنان به‌صورت فردی «متصدی» انجام برخی کارها شده بودند. ولی اکثر آن‌ها «موقت» تلقی می‌شدند و نه مؤسسه‌های رسمی بهائئی، که تصور می‌شد باید منحصراً متشکل از مردان باشد.

نامه‌ها و الواح عبدالبهاء تمام این تشکیلات محلی را به‌عنوان محافل روحانی (یا انجمن

روحانی) به رسمیت شناخت و اینکه از سال ۱۹۱۰ به بعد، این محافل از زنان و مردان تشکیل می‌شد. «محفل روحانی» شیکاگو

کاملاً از این دستور گیج شده بود. اگرچه بیان شده بود که حکمت «محفل مختلط» بعداً روشن خواهد شد. ولی از آنجاکه این محفل می‌دانست هیئت مشورتی کنوشا بر طبق نظر پیشین عبدالبهاء، منحصراً متشکل از مردان تأسیس شده، علاقه‌مند شد از آن‌ها بپرسد آیا مایلند تغییری در اعضای خود به وجود آورند یا خیر؟<sup>۵۱</sup>

هیئت مشورتی کنوشا قبل از هرگونه اقدامی، ترجیح داد واقعیت موضوع را از عبدالبهاء استفسار کند. تمام اعضای هیئت مشورتی نامه را امضاء کردند و از محضر آقا (عبدالبهاء) درخواست کردند اعلام نماید، آیا لازم است آن‌ها هیئت قبلی را منحل کنند و هیئت جدیدی با حضور زنان تأسیس نمایند؟ آن‌ها اضافه کردند که اقدام قبلی هم با نیت خالصانه برای خدمت و براساس نامه‌ای که چند سال پیش از سوی سرکار آقا صادر شده بود، صورت گرفته است.<sup>۵۲</sup>

البته عبدالبهاء موافق انحلال هیئت تماماً مردانه نبود. نامه او که در تاریخ ۱۹۱۱/۳/۴ دریافت شده بیان می‌دارد:

محافل روحانی که اکنون تشکیل می‌شوند برای تبلیغ امر الهی است. در آن شهر، شما یک محفل روحانی مردانه دارید و می‌توانید یک محفل روحانی زنانه هم تشکیل دهید. هر دو محفل باید در گسترش رایحه الهی و

به‌نظر می‌رسد که پاسخ سرکار آقا آن بوده که تنها مردان می‌توانند به عضویت بیت‌العدل (محفل روحانی) شیکاگو در آیند. در عین حال، زنان می‌توانند در ارکان‌های فرعی، همچون «محفل تبلیغ» و «دا نچمن مردم دوستی» و غیره فعالیت نمایند. این تفسیر از لوح عبدالبهاء، در سال‌های آتی رایج و مورد عمل بود.

**فصلنامه**  
فرهنگی-اجتماعی  
**بهائی شناسی**

نماینده شخصی خود به شیکاگو فرستاد. به مک‌نات دستور داده شد که انتخاباتی برای برپایی «مجمع روحانی» (یا محفل روحانی) از میان

بهائیان شیکاگو برگزار کند و برای اولین بار زنان اجازه یافتند برای عضویت این محفل کاندیدا شوند.

مک‌نات در ۸ اوت ۱۹۱۲ به شیکاگو رسید. بنابر دستور عبدالبهاء در تاریخ ۱۰ اوت ضیافتی در منزل جورج لیش تشکیل و تمام اعضای جامعه بهائی شیکاگو میهمان عبدالبهاء بودند. مک‌نات پیام وحدت و محبت عبدالبهاء را برای جامعه بهائی قرائت کرد. در روز بعد، یازدهم اوت، انتخابات برگزار شد. مجله بهائی نجم باختر گزارشی از این انتخابات تاریخی ارائه کرده است:

در غروب یکشنبه یازدهم، جامعه بهائیان شیکاگو تشکیل جلسه داده و یک نشست روحانی (Spiritual Meeting) متشکل از ۹ نفر زن و مرد را انتخاب کرد، که خدمات آنان برطبق خواست عبدالبهاء عبارت است از:

(۱) ترویج تعالیم بهائی،

(۲) توجه و رسیدگی به سایر امور لازم در مورد رفاه مجمع.

آقای مک‌نات هم حاضر بود و سخنرانی جالبی ارائه نمود. سرانجام یک چالش و مبارزه طولانی مدت به پایان رسید.<sup>۵۴</sup>

● **نهادهای و مؤسسه‌های بهائی در شرق**

از زمان انحلال بیت‌العدل شیکاگو و انتخابات مجدد آن، عضویت و خدمت در مؤسسه‌های

در خدمت به سلطنت الهی کوشا باشند. راه حل فوق‌ظاهراً بهترین راه برای حل مشکل بوده است...<sup>۵۳</sup> همچون سایر الواح، او بیان داشت

که هنوز زمان برای تشکیل بیت‌العدل مناسب نیست و بر وحدت بین زنان و مردان جامعه بهائی تاکید کرد. به این ترتیب، در سال ۱۹۱۱ نیز وضعیت همچون سال‌های قبل، آن‌گونه که میرزا اسدالله رقم زده بود، گذشت. در بیشتر جوامع بهائی، مؤسسه‌ها به صورت کاملاً مردانه شکل می‌گرفت. به موازات آن‌ها، گروه‌های زنانه هم تشکیل می‌شد. در شهرهای کوچک‌تر که تعداد بهائیان کمتر بود، گروه‌هایی متشکل از زنان تشکیل شده بود، ولی عموماً بهائیان آن‌ها را گروه‌های غیررسمی تلقی می‌کردند. در حالی که عبدالبهاء اظهار می‌داشت محافل و انجمن‌های روحانی جدید متشکل از زنان و مردان خواهند بود، اصراری بر بازسازی و تشکیل مجدد تشکیلات کاملاً مردانه قبلی نداشت. ولی زنان بهائی در سراسر آمریکا به ابراز خواست خود برای تغییرات ادامه می‌دادند.

● **تغییرات پدیدار می‌شود**

در سال ۱۹۱۲، به‌هنگام بازدید عبدالبهاء از آمریکا بود که سرانجام تغییر قطعی و نهایی صورت گرفت. هنگامی که عبدالبهاء در نیویورک بود پیامی برای «بیت روحانی» شیکاگو فرستاد که باید منحل شود و انتخابات مجددی برگزار گردد. او هوارد مک‌نات، از بهائیان فعال بروکلین را انتخاب و به‌عنوان

بی‌شک طرز فکر و برداشت تورتون پیس بیانگر و نماینده طرز فکر اکثر بهائیان زمان اوست. بر اساس این طرز فکر و برداشت بود که «بیت روحانی» شیکاگو و متعاقباً تمام هیئت‌های بهائی محلی در سراسر آمریکا تنها با عضویت مردان تشکیل شد. این موضوعی بود که عبدالبهاء، موکداً ابراز می‌کرد، ولی هیچ‌گاه به‌طور کامل، مورد تأیید و پذیرش زنان بهائی نبود.



**فصلنامه**  
فرهنگی اجتماعی  
**بهائی‌شناسی**

بحث‌ها باید محدود به امور تعلیم و تربیت باشد. باید برنامه‌ها به‌نحوی باشد که تفاوت‌ها و فاصله‌ها روزبه‌روز، از بین برود، نه آنکه خدای نخواستہ منجر به کشمکش و مجادلات بین زنان و مردان شود. در خصوص حجاب هم، هیچ چیز نباید خلاف حکمت انجام شود...

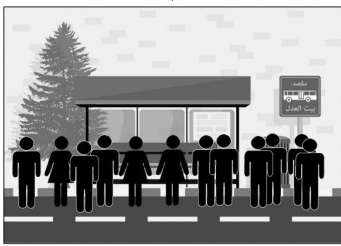
امروز جهان زنان باید یک جهان روحانی و معنوی باشد؛ نه یک جهان سیاسی. زنان سایر ملل کاملاً در امور سیاسی درگیر شده‌اند. فایده این درگیری چیست و چه نفعی برای شما به‌بار خواهد آورد؟ شما باید تا می‌توانید وقت خود را مصروف امور روحانی نمایید که در اعتلا و پیشبرد کلمه‌الله و انتشار رایحه کلام الهی مؤثر خواهد بود. تلاش و فعالیت شما باید منجر به هماهنگی کلی و رفاه کلی و عمومی شود... من با تأییدات و مساعی

بهاءالله، در تلاشم تا موقعیت زنان را تا حد حیرت‌انگیزی بهبود بخشم. این پیشرفت در زمینه‌های روحانی، فضایل، کمالات انسانی و دانش الهی خواهد بود. در آمریکا، مهد آزادی زنان به‌خاطر ستیزه‌گری، زنان هنوز از ورود به کلیه مؤسسه‌های سیاسی محروم هستند...»<sup>۵۵</sup>

محلّی بهائی در آمریکا برای زنان مجاز بوده است. عبدالبهاء کاملاً روشن ساخت که محدودیت‌های اعمال‌شده درباره زنان جنبه موقت داشته است. از آن‌پس زنان در غرب، در تمام مؤسسه‌های بهائی کاملاً مشارکت کردند ولی در شرق شرایط به‌این‌صورت نبود. در ایران

و سایر کشورها، شرایط اجتماعی مانع از افزایش و ارتقای سطح مشارکت زنان در مؤسسه‌های محلّی بهائی بود. محافل روحانی محلّی و ملی ایران در تمام دوره زعامت عبدالبهاء و اکثر دوره ولایت امری شوقی‌افندی منحصر به مردان بود. در اینجا هم لازم بود تا اصل تدریج ایفای نقش کند. البته در آنجا هم همچون آمریکا زنانی بودند که برای کسب موقعیت و نقش بزرگ‌تر برای زنان تلاش کردند. آن‌ها نه‌تنها برای عضویت

در بیت‌العدل محلّی تلاش می‌کردند، بلکه خواستار لغو حجاب و سایر محدودیت‌های اجتماعی بودند. عبدالبهاء در لوحی خطاب به یکی از این زنان فعال، راهکار تدریجی را به وی توصیه کرد:  
«تأسیس یک محفل زنانه به‌منظور تزئید معلومات کاملاً قابل قبول است، منتھی



ولی در زمان انتخاب اعضای بیت‌العدل، تنها حق رأی دادن و حضور و صدای آنان مطرح است. نمی‌توان نادیده گرفت که وقتی زنان به بالاترین مرحله رشد و پیشرفت برسند، آن‌گاه به اقتضای شرایط زمان و مکان، و توان و ظرفیت بالای آنان، آن‌ها به مراحل و مناصب و امتیازات بالا دست خواهند یافت

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائی‌شناسی

افراد بهائی، پاسخ‌هایی از سوی او، توسط منشی‌ها، درباره بیت‌العدل که قرار است در آینده تأسیس شود، داده شده است. برای مثال منشی او

زنان بهائی تا سال ۱۹۵۴ مجاز به خدمت و عضویت در مؤسسه‌های امری در ایران نبودند. ولی محدودیت موقت تلقی می‌شد

مردم باید  
بپذیرند که  
زنان جایی در  
بیت‌العدل جهانی  
ندارند. همان‌طور  
که حضرت آقا  
فرمود، حکمت  
این حکم در آینده  
روشن خواهد  
شد، ما فقط باید  
این را بپذیریم  
و باور کنیم که  
درست است

می‌نویسد:

«درباره سؤال شما درخصوص عضویت بیت‌العدل جهانی، لوحی از عبدالبهاء موجود است که در آن به‌طور مشخص اظهار داشته که عضویت در بیت‌العدل جهانی منحصر به مردان است و حکمت این محدودیت هم در آینده روشن خواهد شد. زنان می‌توانند به عضویت بیت‌العدل‌های محلی و ملی در آیند. تنها در بیت‌العدل جهانی است که آن‌ها نمی‌توانند انتخاب شوند».<sup>۵۶</sup>

و در نامه دیگر:

«درباره عضویت در بیت‌العدل جهانی، عبدالبهاء در لوحی اظهار داشته که عضویت در آن منحصر به مردان است و حکمت عدم حضور زنان در بیت‌العدل جهانی در آینده روشن خواهد شد. ما بیان دیگری جز این نداریم...»<sup>۵۷،۵۸</sup>

و باز نوشت: «مردم باید بپذیرند که زنان جایی در بیت‌العدل جهانی ندارند. همان‌طور که حضرت آقا فرمود، حکمت این حکم در آینده روشن خواهد شد، ما فقط باید این را بپذیریم و باور کنیم که درست است...»<sup>۵۹</sup>

مشابهت متن این نامه‌ها باید مورد توجه قرار گیرد. گویا در هر مورد، ولی امرالله به منشی خود دستور داده تا به متن لوحی که عبدالبهاء در جواب اصرار خانم کورین ترو، برای عضویت زنان در بیت‌العدل محلی

و همه منتظر بودند تا با تغییر شرایط، جواز فعالیت صادر شود. همان‌طور که جامعه ایران به زنان اجازه حضور و فعالیت اجتماعی بیشتری داد، به تناسب افزایش آموزش در بین زنان بهائی، آنان برای خدمت تشکیلاتی آماده‌تر شده، و ممنوعیت‌ها برداشته می‌شد. سرانجام ولی امرالله عضویت و مشارکت زنان در مؤسسه‌های بهائی در شرق را یکی از اهداف برنامه جهادی ۱۰ ساله (۱۹۶۳-۱۹۵۳) عنوان کرد. امیدهای او با عملکرد برجسته برخی زنان بهائی، که مناصبی را در محافل محلی و ملی ایران کسب کردند، تحقق یافت.

### ● بیت‌العدل جهانی

تنها نهاد باقی‌مانده در بهائیت که عضویت در آن منحصر به مردان است، بالاترین مؤسسه و نهاد این جامعه، یعنی بیت‌العدل جهانی است. بیت‌العدل جهانی که اولین بار در سال ۱۹۶۳ تأسیس شد، به‌وسیله اعضای محافل ملی سراسر جهان انتخاب می‌شود. طبیعتاً جمعی از انتخاب‌کنندگان زن هستند. ولی تمام اعضای بیت‌العدل از زمان تأسیس تاکنون، همگی مرد بوده‌اند. شوقی افندی پیش‌بینی کرده بود که همه اعضای بیت‌العدل جهانی مرد باشند؛ گرچه او قبل از تشکیل بیت‌العدل صعود کرد ولی به سؤالات برخی

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائائی شناسی

● لوح اطمینان بخشی

عبدالبهاء مرتباً در نوشته‌هایش به زنان بهائی اطمینان می‌داد که زنان در آینده تساوی کامل و همه‌جانبه

با مردان کسب خواهند کرد. او در یکی از این الواح به ترکیب بیت‌العدل اشاره دارد. تاریخ این نامه ۱۹۱۳/۸/۲۸ است و ظاهراً به یک زن بهائی در کشورهای شرقی نوشته است. در آنجا عبدالبهاء وعده خود را تکرار می‌کند: «در این بیان نازله از سوی بهاءالله زنان کاملاً با مردان برابرند. در هیچ حرکتی آنها عقب نخواهند ماند. حقوق آنها کاملاً برابر با مردان خواهد بود. آنها در تمام شاخه‌های تشکیلات و سیاست‌گذاری وارد خواهند شد. آنها به بالاترین مدارج بشری در این جهان خواهند رسید و در همه امور مشارکت خواهند کرد. مطمئن و خاطر جمع باشید. شرایط امروز را نبینید. در آینده نه چندان دور، جهان نورانی و تابناک خواهد شد، چراکه حضرت بهاءالله چنین اراده کرده است! در تمام انتخابات‌ها هرگز نباید حق زنان را نادیده گرفت. ورود زنان به همه مؤسسه‌ها و ادارات بشری یک موضوع قطعی و غیرقابل انکار است. هیچ نفسی نمی‌تواند آن را به تأخیر اندازد و یا مانع آن شود...»

در خصوص تشکیل بیت‌العدل، بهاءالله مردان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: شما ای مردان بیت‌العدل! ولی در زمان انتخاب اعضای بیت‌العدل، تنها حق رأی دادن و حضور و صدای آنان مطرح است. نمی‌توان نادیده گرفت که وقتی

شیکاگو نوشته، مراجعه کند. این لوح بیان می‌کند که دلیل عدم حضور زنان موقتی است. یک محرومیت موقت که بعداً با عضویت

کامل زنان در بیت‌العدل شیکاگو مرتفع شد. امروزه جامعه بهائی برکنار ماندن زنان از عضویت در بیت‌العدل جهانی را عمدتاً در اطاعت و انقیاد به این نامه‌های ولی امرالله پذیرفته‌اند. غالب بهائیان بر این عقیده‌اند که قرار بوده این محرومیت موقت و مصلحتی باشد. به هرروی، از آنجاکه دستور ولی امرالله در ارتباط تنگاتنگ با معنی یکی از الواح عبدالبهاء است که وعده داده که حکمت محرومیت زنان از عضویت، در آینده روشن خواهد شد و معنی دقیق آن لوح این بود که زنان موقتاً از بیت‌العدل شیکاگو کنار گذاشته شده‌اند، لذا این عقیده و تصور که زنان به‌طور دائمی و همیشگی از عضویت در بیت‌العدل جهانی محروم باشند، می‌تواند برداشت ناصحیح و ناصوابی باشد. به احتمال زیاد یک محدودیت و محرومیت موقتی مورد نظر بوده است.

به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال، همچون تمامی سؤالات و مسایل دیگر جامعه بهائی، مستلزم گذشت زمان است. تمامی نکات، عناصر و معیارهای کشمکش‌ها و تأکیدیاتی که در تاریخ مشارکت تدریجی زنان در مؤسسه‌های محلی بهائی به کار گرفته شده، بدون شک مجدداً در آینده مورد استفاده قرار خواهد گرفت. تمام این عوامل و معیارها در حال حاضر نیز موجود و برقرارند.

امروزه جامعه بهائی برکنار ماندن زنان از عضویت در بیت‌العدل جهانی را عمدتاً در اطاعت و انقیاد به این نامه‌های ولی امرالله پذیرفته‌اند. غالب بهائیان بر این عقیده‌اند که قرار بوده این محرومیت موقت و مصلحتی باشد.

زنان به بالاترین مرحله رشد و پیشرفت برسند، آن‌گاه به اقتضای شرایط زمان و مکان، و توان و ظرفیت بالای آنان، آن‌ها به مراحل

و مناصب و امتیازات بالا دست خواهند یافت. به آنچه گفته شد، اعتماد کنید. بهاء‌الله توجه شدیدی به امر زنان داشته است و حقوق و امتیازات زنان یکی از بزرگ‌ترین تعالیم عبدالبهاء‌ست. آسوده باشید.<sup>۶۰</sup>

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱ نبیل اعظم، ویلمت، ایلینوی، مؤسسه انتشارات بهائی، ۱۹۳۲، صص ۸۱-۸۰، ۷۱-۲۷۰.
- ۲ نگاه کنید، مثلاً، روحیه ربانی، گوهر یکتا، لندن، مؤسسه انتشارات بهائی، ۱۹۶۹، صص ۴۲-۳۹ و ۵۸-۵۷، تشکیلات بهائی، ویلمت، ایلینوی، مؤسسه انتشارات بهائی، ۱۹۲۸، صص ۲۶-۲۵.
- ۳ بیت‌العدل جهانی، خلاصه و دسته‌بندی احکام کتاب اقدس، حیفاء، مرکز جهانی بهائی، ۱۹۷۳، صص ۵.
- ۴ ایضاً صص ۷-۳.
- ۵ عبدالبهاء، اعلامیه صلح جهانی، ویلمت، ایلینوی، مؤسسه انتشارات بهائی، ۱۹۲۲-۲۵ (۱۹۸۲)، صص ۲۷-۱۳۶.
- ۶ ایضاً، صص ۳۷-۱۳۶.
- ۷ عبدالبهاء، مفاوضات پاریس، چاپ لندن، مؤسسه انتشارات بهائی، ۱۹۱۲، صص ۱۶۱.
- ۸ اعلامیه، صص ۱۷۴.
- ۹ مدرک فوق، صص ۳۷۵.
- ۱۰ خلاصه و دسته‌بندی احکام کتاب اقدس، صص ۱۳.
- ۱۱ مدرک فوق، صص ۱۶.
- ۱۲ مدرک فوق، صص ۵۷.

- ۱۳ مدرک فوق، صص ۶-۵.
- ۱۴ تمام اطلاعات این بخش درباره اولین بیت‌العدل تهران، نقل شده از روح‌الله مهربان‌خانی، «محفل شور در عهد جمال اقدس ابهی» در پیام بهائی، شماره‌های ۲۸ و ۲۹، صص ۱۱-۹.
- ۱۵ خلاصه مذاکرات هیئت مشورتی نور هورس، نیوجرسی، آرشیو ملی بهائیان، ویلمت، ایلینوی.
- ۱۶ چیس به بلیک، ۱۹۰۰/۳/۲۱، نوشته‌های چیس، آرشیوهای ملی بهائیان آمریکا.
- ۱۷ مقررات مربوط به هیئت مشورتی شیکاگو (عبدالکریم افندی)، نوشته‌های البرت ویندالت، آرشیوهای ملی بهائیان آمریکا.
- ۱۸ نشریه کنوشا ایونینگ نیوز، ۱۹۰۰/۶/۲۹، صص ۱.
- ۱۹ بیت‌العدل شیکاگو به بیت‌العدل نیویورک، ۱۹۰۱/۵/۲۳، اسناد بیت روحانی، آرشیوهای ملی بهائیان آمریکا.
- ۲۰ فانی لیش، «دکتر سی تاچر، شیکاگو، ایلینویز» نوشته البرت ویندالت، آرشیوهای ملی بهائیان آمریکا.
- ۲۱ مذاکرات بیت‌العدل شیکاگو، ۱۹۰۲/۱/۲۶ و ۱۹۰۱/۶/۲۸، اسناد بیت روحانی، آرشیو ملی بهائیان.
- ۲۲ مرضیه گیل و فاضل مازندرانی (ترجمه)، کتاب اقدس.
- ۲۳ مدرک فوق.
- ۲۴ به نقل از احمد یزدانی، مبادی روحانی، تهران، مؤسسه نشر امری، سال ۱۰۴، صص ۱۰۹.
- ۲۵ مدرک فوق.
- ۲۶ زنان: نقل قول‌هایی از آثار و گفتار بهاء‌الله، عبدالبهاء، شوقی افندی، و بیت‌العدل جهانی؛ تالیف اداره تحقیقات بیت‌العدل جهانی، تورن هیل، مؤسسه انتشارات بهائی کانادا، ۱۹۸۶، صص ۳.
- ۲۷ منقول در احمد یزدانی، مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، جلد ۱، تهران، مؤسسه نشر امری،



**فصلنامه**  
فرهنگی اجتماعی  
**بهائی شناسی**

۴۴ چیس به شفلر، ۱۹۱۰/۵/۱۰، اسناد  
چیس، آرشیوهای ملی بهائیان آمریکا.  
۴۵ محفل بهائی کنوشا به بیت روحانی  
۱۹۱۰/۷/۴، اسناد بیت روحانی، آرشیو

۱۰۷ بدیع.  
۲۸ مذاکرات بیت روحانی، ۱۹۰۱/۵/۲۴،  
اسناد بیت روحانی، آرشیوهای ملی  
بهائیان آمریکا.

ملی بهائیان آمریکا.  
۲۹ مدرک فوق ۱۹۰۱/۵/۲۰.  
۳۰ خلاصه ص ۱۳.  
۳۱ الواح عباس عبدالبهاء، شیکاگو، انتشارات بهائی،  
۱۹۰۹، ج ۱، ص ۳.  
۳۲ شوقی افندی، نظم جهانی بهاء الله، ویلمت،  
انتشارات بهائی، ۱۹۳۸، ص ۶.  
۳۳ مذاکرات ۱۹۰۲/۵/۱۰؛ اسناد بیت روحانی،  
آرشیوهای ملی بهائیان.  
۳۴ خلاصه لوح عبدالبهاء به میرزا اسدالله،  
دریافت شده در شیکاگو در ۱۹۰۲/۵/۳، اسناد محفل  
روحانی، آرشیو ملی بهائیان آمریکا.  
۳۵ الواح عباس عبدالبهاء، ص ۶.  
۳۶ ترجمه چنین است، «ما جلسات تبلیغی شیکاگو  
را «محافل روحانی» نام گذاری می کنیم؛ شما باید  
چنین محافل روحانی را در سایر محل ها هم تأسیس  
کنید. (گلچین لوح سرکار آقا، یادداشت ۳۵).  
۳۷ مذاکرات، ۱۹۰۵/۷/۲۹، اسناد بیت روحانی،  
آرشیوهای ملی بهائیان آمریکا.  
۳۸ نگاه کنید به الواح و گفتارهای عمومی منتشره  
عبدالبهاء از جمله کتاب بدایع الآثار، بمبئی، ۱۹۲۱،  
ج ۱، صفحات ۶۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۵۱.  
۳۹ کورین ترو به عبدالبهاء، ۱۹۰۲/۲/۲۵،  
سند ۱۱۱۳۷، آرشیوهای ملی بهائیان، حیفاء اسرائیل.  
۴۰ منتخب آثار عبدالبهاء به کورین ترو، ۱۹۰۹/۷/۲۴،  
میکروفیلم، آرشیوهای ملی بهائیان آمریکا.  
۴۱ عبدالبهاء به کورین ترو، ۱۹۰۹/۷/۲۴،  
میکروفیلم، آرشیوهای ملی بهائیان آمریکا.  
۴۲ چیس به ریمی، ۱۹۱۰/۱/۱۹، بایگانی اسناد  
چیس، آرشیوهای ملی بهائیان آمریکا.  
۴۳ مذاکرات ۱۹۰۹/۸/۳۱ و ۱۹۰۹/۹/۷؛ اسناد بیت  
روحانی، آرشیو ملی بهائیان آمریکا.

۴۶ بیت روحانی به هیئت مشورتی، کنوشا،  
۱۹۱۰/۷/۲۳، اسناد بیت روحانی، آرشیو ملی بهائیان  
۴۷ مدرک فوق.  
۴۸ مدرک فوق.  
۴۹ مدرک فوق.  
۵۰ مدرک فوق.  
۵۱ مدرک فوق.  
۵۲ محفل کنوشا به البرت وینداست، ۱۹۱۱/۵/۱۶،  
اسناد بیت روحانی، آرشیوهای ملی بهائیان.  
۵۳ عبدالبهاء به اعضای محفل روحانی و آقای برنارد  
جاکوبن، کنوشا، ۱۹۱۱/۵/۴، اسناد بیت روحانی،  
آرشیو ملی بهائیان.  
۵۴ نجم باختر، سال ۳، شماره ۱۰ (۲۰ اوت ۱۹۱۲)  
ص ۱۶ و نیز رجوع کنید به دستورات عبدالبهاء به  
هوارد مک نات، ۶ اوت ۱۹۱۲، آرشیو میکروفیلم،  
آرشیوهای ملی بهائیان آمریکا.  
۵۵ زنان # ۱۱، ص ۷-۶.  
۵۶ نامه نوشته شده از طرف شوقی افندی، مورخ  
۱۹۳۶/۷/۲۸، بهائی نیوز، شماره ۱۰۵ (فوریه ۱۹۳۷)  
ص ۲.  
۵۷ نامه نوشته شده از طرف شوقی افندی، مورخ  
۱۹۴۰/۱۲/۱۴، نقل در کتاب «سحرگاه یک روز  
جدید» ص ۸۶  
۵۸ نامه نوشته شده از طرف شوقی افندی، مورخ  
۱۹۵۲/۹/۱۷، بهائی نیوز شماره ۲۶۷ (مه ۱۹۵۳) ص ۱۰  
۵۹ نامه نوشته شده از طرف شوقی افندی، مورخ  
۱۹۴۷/۷/۱۵ به نقل از برگزیده‌های درباره عضویت در بیت‌العدل جهانی  
(مجموعه منتشر شده بیت‌العدل جهانی).  
۶۰ نقل شده در مفاوضات پاریس (لندن، انتشارات  
بهائی، ۱۹۱۲) صص ۸۳-۱۸۲.

پایان

متن کامل نامه‌ی جناب آقای ایقان شهیدی  
از بهائیان ایران به بیت العدل

# سوالات بی پاسخ

## مقاله

اشاره: چند سال پیش  
نامه‌ای از جناب آقای ایقان

شهییدی یکی از بهائیان فعال ایران خطاب  
به بیت العدل (رهبری بهائیت در اسرائیل)  
در فضای مجازی درج گردید که حاوی  
مطالب و سؤالات مهمی در خصوص چگونگی  
مشروعیت رهبری بهائیت می‌باشد.

البته عدم مشروعیت بیت العدل بدون حضور  
ولی امرالله و ابهامات موجود در رهبری بهائیان  
بعد از عبدالبهاء و شوقی افندی مطلب تازه‌ای  
نیست و در طول زمان از سوی نویسندگان و  
اندیشمندان مختلف بهائی و غیر بهائی به آن  
پرداخته شده است و این موضوع از جمله‌ی  
چالش‌های مهم بهائیت است. ولی طرح این  
موضوع و توجه به ابهامات دقیق آن از سوی  
یک فعال بهائی آن هم در سن نوجوانی،  
می‌تواند برای متحریمان حقیقت، تأمل برانگیز  
باشد. به پیوست متن نامه جهت ملاحظه‌ی  
افراد علاقمند تقدیم می‌گردد.



خدمت ساحت رفیع بیت العدل اعظم

با تقدیم تحیات ابداع ابهی

این جانب ایقان شهیدی ۱۸ ساله از کرمانشاه ابهاماتی چند در مورد ولایت امرالله و بیت العدل برایم وجود داشت که طرح آنان را ضروری می دانم:

در یادداشتهای کتاب اقدس در شماره ۶۶ آمده است که: «اغصان (جمع غصن) به معنی شاخه ها است. جمال اقدس ابهی [=بهاءالله] سلاله‌ی ذکور خود را به این کلمه ملقب فرمودند.»

اولین و اساسی‌ترین سؤال این است که جمال مبارک [=بهاءالله] در کدام یک از آثار خود، سلاله‌ی ذکورشان را به لقب اغصان مزین نموده‌اند؟ تا جایی که بنده می‌دانم ایشان تنها پسران خود را به لقب اغصان مزین نموده‌اند. پنج پسر خود را: عباس (غصن اعظم)، مهدی (غصن اطهر)، محمدعلی (غصن اکبر)، بدیع الله (غصن ابداع)، ضیاء الله (غصن انور) برخلاف یادداشت‌ها که بیانگر آن است ایشان سلاله‌ی ذکور خود را غصن نامیدند، تاریخ شاهد آن است که تنها پسران ایشان دارای لقب اغصان بوده‌اند.

حضرت شوقی افندی نیز این مطلب را در آثار خود بیان نموده‌اند:

"Commands His followers to aid those rulers who are "adorned with the ornament of equity and justice"; and directs, in particular, the Aghsan (His Sons) to ponder the mighty force and the consummate power that lieth concealed in the world of being"

(Shoghi Effendi, God Passes By, p. 239)

همچنین:

"Kitab-i-Aqdas; ordains the station of the "Greater Branch" (Mir-za Muhammad-'Ali) to be beneath that of the "Most Great Branch" (Abdu'l-Baha); exhorts the believers to treat the Aghsan with consideration and affection; counsels to respects His family and relatives, as well as the kindred of the Bab; denies His sons "any right to the property of others;"





(Shoghi Effendi, God Passes By, p. 239)

همچنین:

"Some have proclaimed their allegiance to one of My Branches (Sons), while others have asserted independently their claims, and acted after their own desires".

(Baha'u'llah, Gleanings from the Writings of Baha'u'llah, p. 243)

شاهدی دیگر برای مدعا آن است که حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا، در قسمت سوم دیگر ذکر از اغصان برای توجه به شوقی افندی - برخلاف قسمت اول - نمی‌فرمایند و دلیل آن این است که در آن زمان دیگر غصن اطهر شهید و باقی اغصان (پسران حضرت بهاء‌الله) ناقض شده بودند.

«ای یاران باوفای عبدالبهاء، باید فرع دو شاخه‌ی مبارکه و ثمره‌ی دو سدره‌ی رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمایند که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز به روز فرح و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره‌ی بارور شود زیرا اوست ولی امرالله بعد از عبدالبهاء، و جمیع افغان و ایادی و احبای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه به او کنند.»

همه‌ی این مطالب دلالت بر آن دارد که حضرت بهاء‌الله تنها به پسران خود لقب اغصان را عنایت نموده‌اند و نه حتی به نوه‌های خود و یا سلاله‌ی ذکور خود.

اولین سؤال بر همین اساس است که جمال مبارک در کدام اثر خود به سلاله‌ی ذکور خودشان لقب اغصان داده‌اند؟ آیا سندی در دسترس می‌باشد که نشان دهد ایشان به غیر از پسرانشان به فرد دیگری لقب غصن داده‌اند؟ اگر بیان و یا سندی در این زمینه یافت شود در تعارض با بیانات حضرت شوقی افندی نخواهد بود؟

۲ در این قسمت به بررسی لقب «غصن ممتاز» و همچنین بررسی تبعات قبول نظریه‌ی بیت العدل در مورد شوقی افندی خواهیم پرداخت:

اگر فرض را بر آن بگذاریم که مطالب بیت العدل در مورد اغصان صحیح می‌باشد - یعنی اغصان به سلاله‌ی ذکور حضرت بهاء‌الله باید اطلاق شود - در این صورت ولایت امر شوقی افندی را زیر سؤال برده ایم. علت آن است که بیت العدل (۱) اغصان را سلاله‌ی ذکور در نظر گرفته است (۲) بر لزوم اغصان بودن ولی امر تأکید می‌کند - که از دلایل انقطاع ولایت امرالله را نیز، نبود اغصان منتخبه می‌داند. شوقی افندی به علت آنکه در سلاله‌ی ذکور نمی‌باشد، چون نوه‌ی دختری حضرت عبدالبهاء -

اصطلاحاً حفید- بوده و چون نسبت خونی به سیستم متعارف از طریق پدری به پسر منتقل می شود پس شوقی افندی شرط اغصان بودن را دارا نمی باشد و چون از شرایط ولی امر بودن، اغصان بودن می باشد و چون او دارای شرط غصن بودن نمی باشد- چون در سلاله‌ی ذکور نیست- بنابراین شرایط کافی را برای ولایت ندارد.

اگر قبول کنیم که تنها پسران حضرت بهاءالله شامل اغصان می باشند و نه سلاله‌ی ذکور، به وضوح بیان داشته ایم که او از اغصان نمی باشد چون از پسران حضرت بهاءالله نبود. اینجا است که نیاز به تجدید نظر در مورد استلزام اغصان بودن ولی امرالله احساس می شود. محتملاً منشاء این تفکر که ولی امر می بایست از اغصان باشد، الواح وصایا می باشد. حضرت شوقی افندی به لقب «غصن ممتاز» ملقب شدند ولی این انتساب دال بر اغصان بودن ایشان نمی باشد که همان طور که در قسمت اول ثابت شد، اغصان فقط پسران حضرت بهاءالله می باشند.

این لقب (غصن ممتاز)، مثل القاب دیگری که در الواح وصایا ذکر شده است مثل آیت الله، ولی امرالله و... مربوط به ولات امرالله می باشد و [از] معنای غصن در اینجا معنای روحانی آن مد نظر است. یعنی هرکسی هم بعد از شوقی افندی به ولایت امرالله می رسید غصن ممتاز، آیت الله و... می شد. با توجه به بیان زیر این مهم آشکار می گردد:

«ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله واحبای جمال ابهی توجه به فرع دو سدره که از دو شجره‌ی مقدسه‌ی مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه به وجود آمده، یعنی شوقی افندی نمایند، زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احباءالله است و مبین آیات الله و من بعده بکرا بعد بکر یعنی در سلاله او»

احتمالاً این گونه به نظر می رسد که اندیشه‌ی اشتباه اغصان بودن سلاله‌ی ذکور حضرت بهاءالله نیز از همین جا نشأت می گیرد که شوقی افندی را به علت داشتن لقب غصن ممتاز، از اغصان به حساب آورده و بدین جهت نتیجه گیری کنیم که اغصان سلاله‌ی ذکور است، غافل از آنکه در این برداشت اشتباه از غصن ممتاز، اشتباهی بزرگتر که حساب آوردن شوقی افندی در سلاله‌ی ذکور می باشد، رخ داده است، کما اینکه ایشان به علت حفید بودن در سلاله‌ی ذکور نیز نمی باشند.

همان طور که اشاره شد، لقب غصن ممتاز و یا غصن منتخب کلاً به ولات امر اطلاق می شود و دلیل بر اغصان بودن نمی باشد.

دلیلی دیگر بر این ادعا آن است که در ترجمه‌ی الواح وصایا توسط حضرت شوقی افندی، غصن

منتخب و ممتاز Chosen Branch ترجمه شده و نه Chosen Ghosn، در حالی که اغصان همان Aghsan ترجمه شده است و نه Branches. همچنین در جایی که می‌فرمایند «باید غصن دیگر را انتخاب نمود»، غصن دیگر را Another Branch ترجمه فرموده‌اند که این خود دلیلی دیگر بر رد فرضیه اغصان بودن ولی امرالله می‌باشد. البته اثبات آنکه اغصان تنها پسران حضرت بهاءالله می‌باشند - که در قسمت اول صورت گرفت - خود به تنهایی برای رد این فرضیه کافی بود ولی دلایل دیگری نیز به جهت مزید ايقان ذکر گردید.

در انتهای قسمت دوم جمع بندی از مطالب قبل انجام می‌دهیم:

- \* اغصان فقط پسران حضرت بهاءالله می‌باشند و نه سلاله ذکور.
- \* حضرت شوقی افندی چون از پسران حضرت بهاءالله نبودند از اغصان هم نبودند.
- \* حضرت شوقی افندی در سلاله‌ی ذکور حضرت بهاءالله نبودند.
- \* لقب غصن ممتاز به ولات امر اطلاق می‌شود و نه انحصاراً به شوقی افندی.
- \* استناد به این مطلب که ولی امر باید از اغصان باشد اشتباه می‌باشد. چون خود شوقی افندی هم حائز این شرط نبود.

۳ بنا بر [بند] ۱ و ۲، استدلالاتی که بر آند که، ما دیگر ولی امرالله نخواهیم داشت به علت آن که حضرت ولی امرالله اولادی از خود باقی نگذاشته‌اند، یا اغصان عموماً فوت کرده‌اند و یا به علت بی وفایی و عدم اعتقاد به الواح وصایای حضرت مولی‌الوری ناقض شده‌اند اشتباه می‌باشد. چون نقض عهد اغصان مدت مدیدی پیش از صعود شوقی افندی، یعنی در زمان حضرت عبدالبهاء می‌باشد و ربطی نیز به ولایت امرالله ندارد.

در ضمن اگر قبول کنیم که اغصان سلاله ذکورند، مطلبی که اغصان همگی فوت شده‌اند اشتباه می‌باشد چون هنوز هم نوادگان غصن اکبر در فلسطین می‌باشند و چون فردی را به خاطر اشتباه و نقض عهد پیشینیانش هم ناقض نمی‌شماریم، در نتیجه مطلبی هم که اغصان ناقض شده‌اند هم اشتباه می‌باشد. یعنی اگر این فرض را هم مبنی بر اینکه اغصان سلاله‌ی ذکور است، قبول کنیم و اینکه ولی امر باید از اغصان باشد، استدلال ذکر شده که اغصان عموماً یا فوت شده یا نقض عهد کرده‌اند هم اشتباه می‌باشد. بنابراین اگر می‌خواهیم به دنبال دلیل برای انقطاع ولایت امرالله باشیم، باید دلیل دیگری را بیابیم.

یکی از مراحل تشکیل بیت العدل تشکیل محکمه رسمی بهائی می باشد. در آثار حضرت ولی امرالله بر این مسأله تأکید بسیار شده است. نمونه هایی ذکر می گردد:

To these will be added further functions in course of evolution of this first embryonic International Institution, marking it's development into officially recognized Baha'i Court, its transformation into duly elected body, its efflorescence into Universal House of Justice. Shoghi (Cablegram, January<sup>۹</sup>, 195۱)

همچنین:

Process of the unfoldment of the ever-advancing Administrative Order accelerated by the formation of the International Baha'i Council designed to assist in the erection of the superstructure of the Bab's Sepulcher, cement ties uniting the budding World Administrative Center with the recently established state, and pave the way for the formation of the Baha'i Court, essential prelude to the institution of the Universal House of Justice.

Shoghi (Cablegram, April 25, 1951)

همچنین:

The establishment of a Baha'i Court in the Holy Land, preliminary to the emergence of the Universal House of Justice.

Shoghi (Cablegram, October 8, 195۲)

همچنین:

The International Baha'i Council, comprising eight members, charged with assisting in the manifold activities attendant upon the rise of the World Administrative Center of the Faith. Which must pave the way for the formation of a Baha'i International Court and the eventual emergence of the Universal House of Justice, the supreme legislative body of future Baha'i Commonwealth, has been estab-

lished, enlarged, and the functions of its members defined.  
(4May, 1953)

همچنین:

«... هیأت بین المللی بهائی که مقدمه‌ی تأسیس محکمه علیا در ارض میعاد و منتهی به انتخاب اعظم هیأت تشریحیه عالم بهائی و تأسیس دیوان عالی الهی خواهد گشت، تکمیل و وظایف اعضایش و هیأت عامله کاملاً تعیین گردید.»  
(توقیع مبارک نوروز ۱۱۰ بدیع)

علت عدم تشکیل محکمه رسمی بهائی علی رغم ذکر اهمیت تشکیل آن به عنوان مقدمه و مرحله‌ی ضروری تشکیل بیت العدل چه بود؟ آیا در جایی ذکر شده است که این مراحل لازم و ملازم یکدیگر نیستند؟

در مورد طرد روحانی افراد، این حق در قبال حضرت شوقی افندی واضح و مبرهن می‌باشد. این **۵** حق در مورد ایادی هم طبق نص الواح وصایا مجاز می‌باشد. ولی آیا در هیچ جا اشاره ای به این مطلب که بیت العدل بنفسها خود می‌توانند طرد روحانی نماید، می‌باشد؟ البته که طرد روحانی برای حفظ و صیانت لازم می‌باشد ولی آیا این حق به بیت العدل داده شده است؟ مثلاً حق تبیین آیات هم برای حفظ و صیانت ضروری می‌باشد ولی بیت العدل هیچ گاه نمی‌تواند آن را اختیار کند. چون همان طور که حضرت شوقی افندی در دور بهائی فرموده اند: «هیچ یک از این دو [مؤسسه ولایت و بیت العدل] نمی‌تواند به حدود دیگری تجاوز نماید و هرگز نیز تعدی نخواهد نمود» (ص ۸۲)

طرد روحانی نیز از وظایف مختصه ولی امر و ایادی است که حضرت ولی امرالله در زمان حیات خویش آن وظیفه را حصر در وظایف خویش نمودند و آن اختیار را از ایادی سلب نمودند. ولی به طور کلی، وظیفه ایادی و ولی امرالله بود. آیا بیت العدل می‌تواند چنین حقی را بردارد؟ اگر جواب مثبت است، با توجه به بیان فوق، آیا به حدود مقدسه وظایف ولی امرالله تجاوز نکرده است؟

این مطلب در مورد حقوق الله نیز صدق می‌کند. حقوق الله نیز طبق الواح وصایا به ولی امرالله می‌رسد ولی آیا در هیچ جا مذکور است که این مورد هم می‌تواند به بیت العدل برسد؟ در خاتمه از آن ساحت رفیع تقاضا نمودم که در این مکتوب به نظر عنایت ملاحظه فرموده و موارد ذکر شده را برای این عبد روشن سازند.

با تقدیم تحیات بهائی  
ایقان شهیدی

پژوهش‌ها

# بررسی تطبیقی جایگاه معجزه در ادیان آسمانی و بهائیت

\* نویسنده : سعیده زرگر آزاد ( نویسنده مسؤل ) : پژوهشگر حوزه دین  
هدی تفضلی : دانشجوی مقطع دکتری رشته علوم قرآن و حدیث در دانشگاه مذاهب اسلامی

## چکیده

دعوت پیامبران همیشه همراه با آیات و نشانه‌هایی همراه بوده است. از جمله این نشانه‌ها بینه یا معجزه است. بینه یا معجزه امری شگفت است که فقط فرستادگان الهی، به اذن خدا، قادر به ارائه آن هستند و به واسطه ارائه آن، ارتباط با خداوند و صدق گفتارشان ثابت می‌شود. رهبران بهائی وقتی در بین مردم ادعای نبوت کردند، برای اثبات پیامبری خود، در مقابل افرادی که طبق سنت انبیاء پیشین از آنان تقاضای بینه می‌کردند، از ارائه معجزات درخواستی، سرباز زدند. معجزاتی که اگر ارائه می‌شد، حقایق ایشان برای مردم عادی به راحتی اثبات می‌شد. در عین حال، مبلغان بهائی در حجیت ارائه معجزه در اثبات نبوت، اصل ارائه معجزه و استناد به آن تشکیک کرده و معجزات انبیای پیشین را به اموری دیگر تأویل کرده‌اند. این مقاله ضمن بررسی تطبیقی میان جایگاه معجزه در ادیان ابراهیمی و بهائیت، نظرات مبلغان بهائی در مورد معجزات انبیای پیشین را مورد نقد و بررسی قرار داده است. این مقاله در عین حال به مقاله شماره ۱۹ جزوه رفع شبهات با عنوان «معجزه دیانت بهائی چیست» نیز پاسخ می‌دهد. کلید واژه: بینه، معجزه، ادعای پیامبری، بهائیت، باب، بهاء الله



## ● مقدمه:

هرگاه یک مدعی نبوت، ادعای پیام‌آوری از سوی خداوند را مطرح می‌کند، باید بر صدق ادعای خود دلیل

بیاورد تا مردم باور کنند که راست می‌گوید. یکی از قانع‌کننده‌ترین دلایل صدق ادعای مدعیان پیامبری در طول تاریخ ادیان، معجزات ایشان بوده است. هرچند در میان متکلمان دیدگاه‌های متفاوتی درباره دلالت عقلی معجزات بر صدق ادعای نبوت وجود دارد، اما به‌عنوان حداقل مسئله قابل قبول در میان ایشان، دلالت معجزه بر حقانیت مدعی پیامبری به‌عنوان یک دلیل اقصای مورد پذیرش قرار گرفته است (فخار نوغانی، بررسی و نقد دلالت عقلی معجزات بر صدق ادعای نبوت، ۶). این درحالی است که بسیاری از متکلمان مسلمان، دلالت معجزه بر صدق ادعای نبوت را با دلایلی چون دلیل حکمت، دلیل حکم الامثال و دلیل نقض غرض اثبات می‌کنند (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۳۷؛ کریمی، قلمرو دلالت معجزه، ۵۵).

متألهین مسیحی دلالت معجزه بر وجود خداوند، ادعای نبوت مدعی پیامبری و صحت تعالیم او را پذیرفته‌اند، اما فلاسفه مسلمان، دلالت معجزه را تنها برای تصدیق ادعای مدعی پیامبری به رابطه با خداوند، کافی دانسته‌اند (براتی و جوادی، مدلول معجزه از دیدگاه علامه طباطبایی و سویین برن، ۳۶).

معجزه از سویی دیگر، وجه ممیز میان مدعیان راستین پیامبری و دروغ‌گویانی است که به ناحق این صفت را به خود منتسب می‌کنند. همان‌گونه که ارسال پیامبران از سوی خداوند

برای هدایت بشر، امری سابقه‌دار و موردقبول انسان‌ها در طول تاریخ بوده است، سوار شدن بر موج عواطف انسانی از طریق پیامبر جلوه دادن خود

نیز، مسئله‌ای سابقه‌دار در تاریخ بشر بوده است. لذا مردم چاره‌ای ندارند تا وسیله‌ای برای آزمایش مدعیان راستین از دروغین برگزینند و باتوجه به سنت اکثر رسولان در ارائه معجزه، این ملاک در تشخیص پیامبران راستین موردتوجه عموم قرار گرفته است (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۳۷).

این نوشتار، ضمن ارائه گزارشی از معنا و مفهوم و مشخصه‌های اصلی معجزات پیامبران، به‌دنبال بیان جایگاه و ارزش آن از منظر دیانت اسلام است. توضیح این نکته در این مقدمه ضروری است که بهائیت، آیین اسلام را آیینی الهی و آسمانی می‌داند و کتاب قرآن را نیز، از جانب خداوند معرفی می‌کند. لذا مفاد این کتاب آسمانی در جهت ایجاد همدلی و همزبانی میان بهائیان و مسلمانان، سودمند است. درعین حال بهائیان متن تورات و انجیل را نیز از جانب خداوند می‌دانند و هیچ‌گونه تحریف لفظی در آن را نمی‌پذیرند (بهاءالله، ایقان، ۵۷؛ اشراق خاوری، محاضرات، ج ۱، صص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ اصفهانی، بهجت الصدور، ۱۹۹). لذا استناد به متن این دو کتاب، هرچند مورد پذیرش کامل مسلمانان نیست، اما برای خوانندگان بهائی، سودمند خواهد بود.

در ادامه این مقاله به بررسی جایگاه و مفهوم معجزه در معتقدات بهائی می‌پردازیم تا ببینیم رهبران و مبلغان بهائی، چگونه این مسئله را



فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی شناسی

این نوشتار، ضمن ارائه گزارشی از معنا و مفهوم و مشخصه‌های اصلی معجزات پیامبران، به‌دنبال بیان جایگاه و ارزش آن از منظر دیانت اسلام است. توضیح این نکته در این مقدمه ضروری است که بهائیت، آیین اسلام را آیینی الهی و آسمانی می‌داند و کتاب قرآن را نیز، از جانب خداوند معرفی می‌کند. لذا مفاد این کتاب آسمانی در جهت ایجاد همدلی و همزبانی میان بهائیان و مسلمانان، سودمند است



فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائیت‌شناسی

مورد توجه قرار می‌دهند و آیا از این طریق، راهی برای اثبات ادعای نبوت جناب باب و بهاء‌الله وجود دارد؟ به‌عنوان بررسی سابقه بحث،

می‌توان به کتاب آیت الله احمد شاه‌رودی با عنوان «راهنمای دین» اشاره کرد که فصلی را به این موضوع اختصاص داده‌اند. مقاله ارزشمند «نقد شبهات بهائیت درباره اعجاز» از سید محمدحسن جواهری که به بررسی دلایل اعجاز قرآن کریم و پاسخ به برخی از شبهات گلپایگانی در کتاب فراند پرداخته، نیز قابل معرفی است. هرچند این مقاله به معجزات سایر پیامبران در اثبات مدعای نبوت کمتر پرداخته و تمرکز خود را بر جلوه‌های اعجاز قرآن کریم قرار داده است. مهدی هادیان نیز در کتاب «مسأله مشروعیت» به موضوع معجزه و جایگاه آن در الهیات اسلامی و مقایسه جایگاه آن با دیدگاه دیانت بهائیت پرداخته است. همچنین بخشی از فصل ششم کتاب «درس‌نامه شناخت بهائیت» تألیف حسین رهنمایی به همین موضوع اختصاص یافته است.

● ۱- معجزه و ویژگی‌های آن

شایسته است در ابتدای این بحث به معرفی معجزه، ویژگی‌های آن در قرآن و کتب الهی پیشین و چگونگی بهره‌برداری پیامبران از آن، در اثبات نبوت خویش، بررسی مختصری انجام پذیرد.

● ۱-۱- تعریف معجزه

معجزه به کار خارق‌العاده‌ای گفته می‌شود که مدعیان نبوت برای اثبات مدعای خود - که

ارتباط با عالم غیب و خدای عالم هستی بوده - انجام می‌دهند و دیگران را نیز به مقابله و معارضه و آوردن مثل آن دعوت می‌کنند (تحدی)، و چون کسی مانند آن را نمی‌تواند بیاورد و عاجز از انجام آن است، بدان معجزه می‌گویند (سبحانی، منشور جاوید، ۳/۳۳۴).

قرآن کریم برای این مفهوم از واژه «آیت» یعنی نشانه و علامت، و نیز «بینه» و «برهان» استفاده کرده است و در روایات (و فرهنگ متکلمان) از آن نظر که این نشانه، ناتوانی سایر افراد را در اثبات ادعای پیامبری آشکار می‌سازد، به «معجزه» تعبیر شده است.

● ۱-۲- نمونه‌هایی از اعجاز پیامبران در تورات

در بخش چهارم از سفر خروج تورات چنین می‌خوانیم:

«آن‌گاه موسی به خدا گفت: «اگر بنی‌اسرائیل مرا نپذیرند و سخنان مرا باور نکنند و بگویند: چگونه بدانیم که خدا بر تو ظاهر شده است؟ من به آنان چه جواب دهم؟» خداوند از موسی پرسید: «در دستت چه داری؟» جواب داد: «عصا». خداوند فرمود: «آن را روی زمین بینداز!» وقتی موسی عصا را به زمین انداخت، ناگهان عصا به ماری تبدیل شد و موسی از آن فرار کرد. خداوند فرمود: «دستت را دراز کن و دمش را بگیر». موسی دست خود را دراز کرد و دم مار را گرفت و مار دوباره به عصا تبدیل شد. آن‌گاه خداوند فرمود: «این کار را بکن تا سخنان تو را باور کنند و بدانند که خداوند، خدای اجدادشان ابراهیم، اسحاق و یعقوب بر تو

معجزه به کار خارق‌العاده‌ای گفته می‌شود که مدعیان نبوت برای اثبات مدعای خود - که ارتباط با عالم غیب و خدای عالم هستی بوده - انجام می‌دهند و دیگران را نیز به مقابله و معارضه و آوردن مثل آن دعوت می‌کنند (تحدی)، و چون کسی مانند آن را نمی‌تواند بیاورد و عاجز از انجام آن است، بدان معجزه می‌گویند

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
پهنائی شناسی

ظاهر شده است.»

ادامه این بخش از تورات و بیان سایر معجزات موسی مانند یدبیضاء و ریختن آب نیل بر زمین و تبدیل

آن ماجرا هنوز خود و مقام الهی‌اش را برای آن زن معرفی نکرده بود. در بخش پنجم همین انجیل ماجرای شفا یافتن افلیجی به دست عیسی

علیه‌السلام به‌طور کامل بیان گردیده است. آنچه در بحث ما از بیان این معجزات در انجیل به کار می‌آید، تلقی اطرافیان مسیح از چرایی بروز این معجزات است. به این بخش از انجیل که شرح سرگذشت عیسی مسیح علیه‌السلام به بیان یوحنا است، توجه کنید: «یک شب یکی از روحانیون بزرگ یهود برای گفت‌ووشنود نزد عیسی آمد. نام او نیفودیموس و از فرقه فریسی‌ها بود. نیفودیموس به عیسی گفت: استاد، ما روحانیون این شهر، همه می‌دانیم که شما از طرف خدا برای هدایت ما آمده‌اید، دلیلش نیز معجزات شما است.» (انجیل یوحنا، بخش سوم).

ملاحظه می‌شود که به بیان انجیل ارائه معجزات بسیار از سوی عیسی مسیح علیه‌السلام، به‌عنوان دلیلی بر حقانیت ایشان از سوی دانشمندان یهودی پذیرفته شده بود و این خود نشان دهنده دلالت معجزه بر صدق گفتار مدعی پیامبری در آیین مسیحیت است.

● ۱-۴ - مشخصات معجزه با الهام از آیات قرآن

کریم

قرآن کریم نقل می‌کند که مردم هر زمان، از پیامبران زمان خویش تقاضای «آیت» و «دلیل» می‌کردند تا حقانیت دعوت آنان بر ایشان اثبات شود. پیامبران نیز به درخواست‌هایی که معقول و منطقی و در راستای حقیقت‌جویی بود، پاسخ

شدن آن به خون، خواندنی است. اما آنچه در این میان مهم است، آن است که بنابر تصریح تورات، خداوند این نشانه‌ها را برای اثبات حقانیت موسی و پذیرش بنی‌اسرائیل در اختیار او قرار داد تا بنی‌اسرائیل با دیدن این معجزات، بدانند که او در ادعای پیامبری و ارتباط با خداوند صادق است. شایان ذکر است که بیان انجام خوارق عادات توسط انبیای الهی به‌ویژه حضرت موسی علیه‌السلام در تورات تنها منحصر به این موارد نیست و این یک نمونه به‌عنوان شاهد مثال از تورات بیان شد.

● ۱-۳ - معجزات عیسی مسیح به نقل از

انجیل

انجیل کتاب مقدس مسیحیان نیز معجزات زیادی برای حضرت عیسی نقل کرده است. از آن جا که بیان تمام آن‌ها خارج از حوصله و هدف این نوشتار است، اما به‌عنوان نمونه می‌توان از خبر دادن عیسی علیه‌السلام به یک زن اهل سامری از پنج شوهر پیشین او و عدم نسبت همسری میان او و مردی که در آن موقعیت با او زندگی می‌کرد، یاد نمود (انجیل یوحنا، بخش چهارم). اخباری که موجب تحیر شدید آن زن شد و باعث شد بلافاصله بعد از آن بگوید: «آقا نکند شما پیغمبرید؟!» در واقع اخبار اعجاز‌گونه عیسی را نشانه‌ای دانست که می‌توانست دلیل پیامبری او باشد. این درحالی بود که عیسی در

بنابر تصریح تورات، خداوند این نشانه‌ها را برای اثبات حقانیت موسی و پذیرش بنی‌اسرائیل در اختیار او قرار داد تا بنی‌اسرائیل با دیدن این معجزات، بدانند که او در ادعای پیامبری و ارتباط با خداوند صادق است

**فصلنامه**  
فرهنگی اجتماعی  
**پهنائی‌شناسی**

مثبت می‌دادند.

شاهد این مطلب در بین آیات بسیار است، مثلاً آیه ۱۵۴ سوره شعراء که

مَنْ رَبُّكُمْ أَنَّىٰ أَخْلُقَ لَكُمْ مِنَ الطَّيِّبِ  
كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا  
يَاذُنِ اللَّهِ (آل عمران، ۴۹)

و من (عیسی علیه‌السلام) فرستاده‌ای بر بنی اسرائیل هستم که با آیه‌ای از پروردگارتان به سوی شما آمده‌ام. من برای شما از گل شکل پرنده‌ای را خلق می‌کنم، سپس در آن می‌دمم، پس به اذن خدا پرنده‌ی زنده‌ای می‌شود.

۱-۴-۲- همراه با ادعای پیامبری است؛ یعنی آورنده آن، به‌عنوان یک سسند زنده، آن را برای

مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

تو جز بشری مانند ما [بیش] نیستی. اگر راست می‌گویی آیه و نشانه‌ای بیاور.

در قرآن این نشانه‌های پیامبری به‌عنوان مختلف ذکر شده است. در برخی آیات کلمه «آیه» به‌عنوان دلیل پیامبری بیان شده (الاعراف، ۱۰۶)، در برخی دیگر، لغت «بینه» ذکر شده (البقره، ۸۷) و در جایی کلمه «سلطان» به کار رفته است (ابراهیم، ۱۰).

آیات بسیاری در این زمینه است که بررسی کامل آن‌ها در این نوشتار نمی‌گنجد، اما چیزی که مسلم است ادعای پیامبری نمی‌تواند بدون نشانه و بینه باشد. این بینات البته انواع مختلف دارند.

یک نوع بینه که بسیار در قرآن ذکر شده اقدام یا عملی خارق‌العاده از طرف نبی است که ما از آن به «معجزه» تعبیر می‌کنیم. این معجزات چند خصوصیت دارند که برای توضیح هر کدام از آن‌ها آیاتی از قرآن را شاهد می‌آوریم: ۱-۴-۱- تنها با اذن و مشیت الهی صورت

می‌گیرد؛

مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (الرعد، ۳۸)

برعهده رسول نیست که آیه‌ای بیاورد مگر به اذن خدا.

وَ رَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ



اثبات رسالت انجام می‌دهد و همراه آن نبی بودن خود را اعلام می‌کند.

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا. قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا (مریم، ۲۹ و ۳۰)

مریم به آن کودک اشاره کرد. گفتند: چگونه ممکن است طفل در گهواره سخن بگوید. عیسی در گهواره فرمود: همانا من بنده خدا هستم که کتاب به من داده و مرا نبی خود قرار داده است.

۱-۴-۳- در برخی مواقع بروز معجزه همراه با تحدی است؛ یعنی فراخواندن به معارضه و

**فصلنامه**  
فرهنگی-اجتماعی  
**بهبائی‌شناسی**

يَعْمَلُونَ فَعَلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ  
وَ الْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ قَالُوا أَمَنَّا بِرَبِّ  
الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ (الاعراف،

۱۱۷ تا ۱۲۲)

به موسی وحی کردیم که عصای خود را بیفکن. پس به‌ناگاه همه آنچه ساحران به دروغ ساخته بودند بلعید. پس حقیقت جا افتاد و کردار آنان باطل شد. پس همه آنان خوار و شکست‌خورده شدند و جادوگران بی‌اختیار به سجده افتادند و گفتند به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم، همان پروردگار موسی و هارون. ملاحظه می‌شود که ساحران، با عقل و وجدان خود دریافتند که کاری که عصای موسی با سحر آنان کرد، از جنس کارهای خودشان نبود و کاری فوق بشری و خارق‌العاده بود. لذا دریافتند که منشأ چنین قدرتی، جز خداوند متعال نیست و موسی و هارون، در گفتار خود دربارهٔ رسالت از سوی خداوند، صادق هستند.

● ۱-۵- ویژگی معجزات پیامبران و اولیاء الهی

**در روایات**

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز موضوع معجزات پیامبران مورد توجه قرار گرفته و ویژگی‌های آن بیان شده است. در روایات چرایی اعطای معجزه به پیامبران مورد گفتگو قرار گرفته است.

● ۱-۵- معجزه، نشانه صدق مدعی پیامبری

عن أبي بصير قال: قلت لابي عبدالله(ع): لآي علة أعطى الله عزوجل أنبيائه و رسله و أعطاكم المعجزة؟ فقال: ليكون دليلاً على صدق من

مقابله به‌مثل؛ به این ترتیب که از تمام انسان‌ها دعوت کند که اگر می‌توانند و قدرت دارند، مانند آن را بیاورند.

«قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ (الاسراء، ۸۸)

بگو اگر همه انسان‌ها و جنیان جمع شوند که بخواهند مثل این قرآن را بیاورند، هیچ‌گاه نمی‌توانند.

۴-۴- عقل با دیدن آن صادق را از کاذب تشخیص می‌دهد.

«وَأَنْ أَلْقَىٰ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلِي مُدِيرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَمُوسَىٰ أَقْبِلْ وَ لَا تَخَفْ أَنْتَ مِنَ الْإِمْنِينَ اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ» (قصص، ۳۱ و ۳۲)

و تو (در این مقام) عصای خود را بیفکن. چون عصا افکند (و بر آن نگریست و دید که گویی ازدهایی مهیب و سبک‌خیز است رو به فرار نهاد. (در آن حال بدو خطاب شد) ای موسی پیش‌آی و مترس که تو از ایمان هستی. دست خود را در گریبان کن تا سفید و درخشنده و بی‌عیب بیرون آید و از برای هر هراسی دست را به خود بچسبان. پس این دو برهان‌هایی است از جانب پروردگارت به سوی فرعون.

نمونه دیگر داستان اقرار ساحران به الهی بودن قدرت حضرت موسی علیه‌السلام و ایمان آوردن ایشان به خدای موسی و هارون است:  
وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا

یک شب یکی از روحانیون بزرگ یهود برای گفت‌ووشنود نزد عیسی آمد. نام او نیفودیوس و از فرقه فریسی‌ها بود. نیفودیوس به عیسی گفت: استاد، ما روحانیون این شهر، همه می‌دانیم که شما از طرف خدا برای هدایت ما آمده‌اید، دلایل نیز معجزات شما است



آتی به، والمعجزة علامة لله لا يعطيها إلا أنبيائه و رسله و حججه ليعرف به صدق الصادق من كذب الكاذب (ابن بابويه، علل الشرايع، ج ۱ ص ۱۲۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۷۱).

ابوبصیر گفت: به ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرض کردم: به چه علتی خدای عزوجل معجزه را به انبیاء و رسولانش اعطا کرد؟ حضرت فرمود: برای اینکه دلیلی بر راستی آنچه به آن‌ها داده است باشد. و معجزه علامتی از خداست که به هیچ کس غیر از انبیاء و رسولان و حجت‌هایش نمی‌دهد به این علت که راستی صادق از دروغ دروغ‌گو شناخته شود!

### ● ۱-۵-۲- تناسب معجزات پیامبران با احوال قوم خویش

معجزات پیامبران همواره با ویژگی‌های قوم ایشان در هر عصر متناسب بوده است. در روایت دیگری به نقل از ابن سکیت از امام رضا علیه السلام از چرایی تفاوت میان معجزات پیامبران سؤال شد. چرا معجزه موسی علیه السلام تبدیل عصا به مار و ید بیضا بود و معجزه عیسی علیه السلام، شبیه کارهای طبیبان بود و معجزه رسول الله صلی الله علیه و آله از جنس کلام و خطابه بود؟ امام رضا علیه السلام در پاسخ فرمودند: خداوند تبارک و تعالی وقتی موسی علیه السلام را مبعوث فرمود زمانی بود که اغلب مردم در آن عصر ساحر بودند، لذا جناب موسی از جانب حق جل و علا نشانه‌ای آورد که در وسع و طاقت مردم نبود و علاوه بر آن، سحر ساحران را با آن باطل کرد و بدین وسیله حجت را بر آن‌ها

**فصلنامه**  
فرهنگی اجتماعی  
**پهنائی‌شناسی**

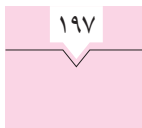
تمام نمود.

و هنگامی که جناب عیسی علیه السلام را به سوی مردم فرستاد، عصری بود که بیماری زمین‌گیری، در بین مردم شیوع داشته لاجرم به طب نیازمند بودند، لذا حضرتش از جانب حق عزوجل با داشتن طیبی که نظیرش در بین مردم نبود مبعوث شد، آن جناب مرده را زنده می‌کرد، کور مادرزاد و مبتلایان به پیسی را با اذن خدا شفا می‌داد و بدین وسیله خداوند حجت را بر مردم آن عصر تمام فرمود.

و در زمانی که وجود مبارک خاتم‌الأنبیاء صلی الله علیه و آله را به پیغمبری فرستاد، بازار سخنوری و خطبه‌خوانی و فصاحت و بلاغت رائج بود (راوی می‌گوید: گمانم این است که امام دنبال «کلام و خطب» شعر را نیز آوردند)، لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب خدا قرآن را که مشتمل بر مواظ و احکام شرع - با کلامی درنهایت فصاحت و بلاغت است - آورد و بدین ترتیب اقوال و سخنان آنان را باطل نمود و حجت حق عزوجل را بر مردم اثبات فرمود. ابن سکیت در پایان از امام رضا علیه السلام پرسید: امروز چگونه حجت خدا بر بندگان برپا می‌شود؟ امام فرمودند: به واسطه‌ی عقل (حجت درونی)؛ که به وسیله‌ی آن مدعی راستین الهی را تصدیق و مدعی دروغین را تکذیب نمایی. (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۷۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۷۰).

پس در مجموع دریافتیم معجزه، کار شگفتی است که پیامبران الهی فراتر از قوانین عادی و جاری طبیعت، به‌منظور اثبات ادعای نبوت

ساحران، با عقل و وجدان خود دریافتند که کاری که عصای موسی با سحر آنان کرد، از جنس کارهای خودشان نبود و کاری فوق بشری و خارق العاده بود. لذا دریافتند که منشأ چنین قدرتی، جز خداوند متعال نیست و موسی و هارون، در گفتار خود درباره رسالت از سوی خداوند، صادق هستند



خوبش انجام می‌دهند. کارهایی که انسان‌های عادی از انجام دادن آن ناتوان هستند. از جمله ویژگی‌های معجزه، تحدی، عدم معارضه و مغلوب

باب اما ادعای جدیدی کرد. او گفت: معجزه من کلام و پیام من است و این جملاتی که به زبان می‌آورم. او در کتاب بیان فارسی نوشت: «...نظر

کنید در قرآن، هر گاه خداوند در مقام اثبات رسول خدا به غیر آیات احتجاج فرموده، شماها هم تأمل فرمایید...» (باب، بیان فارسی، ۱۷). با این گفتار، باب عملاً احتجاج به معجزاتی خارج از آیات نازله را بی‌فایده معرفی کرد.

بعداز او، بهاء‌الله معجزه پیامبران را در کتاب ایقان تأویل و با آن برخورد کرد. در این کتاب بهاء‌الله منظور از مار و ثعبان را قدرت موسی دانست و منظور از دیدیضاء را معرفت حضرت موسی معرفی کرد (بهاء‌الله، ایقان، ۷). او همچنین نار نمرود که می‌خواست ابراهیم علیه‌السلام را با آن بسوزاند، به آتش حسد و اعراض و مخالفت او تأویل کرد (همان). مبلغان بعدی بهائی که در تشریح کتاب ایقان تلاش کرده‌اند، معنای ظاهری این عبارات قرآن و تورات را به کلی منکر شده‌اند و تنها معنای قابل قبول از این معجزات و خوارق عادات را همان تأویلات بهاء‌الله دانسته‌اند (اشراق خاوری، قاموس ایقان، ج ۱ ص ۳۶۲ و ۴۸۰؛ ج ۲ ص ۱۰۲۲؛ جمعی از نویسندگان، جزوه رفع شبهات، صص ۱۱۹-۱۲۳).

عبدالبهاء نیز هر چند توانایی پیامبران بر انجام امور خارق‌العاده را انکار نکرده است، اما آن را نسبت به هدایت انسان‌ها کم‌اهمیت دانسته است. این جملات از او نشان دهنده تلاش رهبران بهائی برای خروج از ظاهر تورات، انجیل و قرآن کریم و نشانیدن مراد تأویلی خود به جای معنای ظاهری در آیات الهی است. او می‌نویسد:

نشدن و تناسب معجزه با موقعیت قوم هر پیامبر است و هیچ کس غیر از فرستادگان الهی قدرت انجام آن را ندارد و به همین دلیل از جایگاه بالایی برخوردار است، چون باعث تشخیص صادق از کاذب برای عموم انسان‌ها می‌شود.

## ● ۲- جایگاه معجزه در بهائیت

هنگامی که باب ادعای قائمیت و در پی آن ادعای نبوت کرد، مردم آن زمان طبق سنت پیشینیان به او ابراز کردند که از طرف پیامبران گذشته بشارتی برای ظهور خود نمایش دهد و یا معجزه یا عمل خارق‌العاده‌ای ارائه کند تا برای مردم اثبات شود که ایشان از طرف خداوند متعال مبعوث شده‌اند (گلپایگانی، کشف الغطاء، ۲۰۲؛ آیتی، الکوکب الدریه، ج ۱ ص ۲۳۶).

باب در شرایطی مدعی پیامبری شده بود که از دیدگاه مسلمانان، نبوت به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌پایان یافته بود و طبیعتاً کتب آسمانی پیشین وعده ظهور او را نداده بودند. باب عمل خارق‌العاده‌ای که طبق سنت پیامبران قبل، مطابق شرایط روز مردم باشد ارائه نکرد. اگر او می‌خواست چنین معجزه‌ای ارائه کند، لاجرم باید معجزه‌اش متناسب با عصر پیشرفت تکنولوژی و صنعت می‌بود (هادیان، مسأله مشروعیت، ۹۸).

## ● ۱-۲- تلاش‌های رهبران بهائی در خروج

معجزه از معنای خرق عادت

از جمله ویژگی‌های معجزه، تحدی، عدم معارضه و مغلوب نشدن و تناسب معجزه با موقعیت قوم هر پیامبر است و هیچ کس غیر از فرستادگان الهی قدرت انجام آن را ندارد و به همین دلیل از جایگاه بالایی برخوردار است، چون باعث تشخیص صادق از کاذب برای عموم انسان‌ها می‌شود

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی شناسی

«مقصد این نیست که مظاهر ظهور (=پیامبران) عاجز از اجرای معجزاتند، زیرا قادر هستند. لکن نزدشان بصیرت باطنی و گوش روحانی و حیات ابدی

مقبول و مهم است. پس در هرجایی از کتب مقدسه که مذکور است: «کور بود، بینا شد» مقصد این است که کور باطن بود، به بصیرت روحانی فائز شد؛ و یا جاهل بود، عالم شد؛ و یا غافل بود، هشیار گشت؛ و یا ناسوتی بود، ملکوتی شد؛ چون این بصیرت و سمع و حیات و شفا ابدی است. لهنذا اهمیت دارد و الا حیات و قوای حیوانی را چه اهمیت و قدر و حیثیتی؟» (عبدالیهاء، مفوضات، ۷۹).

این تأویل و خروج از ظاهر، هرچند که می‌توانست در برخی آیات مورد پذیرش قرار گیرد، اما اطلاق کلی آن با ظاهر آیات در تعارض بود و درصورت تأویل برخی آیات قرآن کریم با چنین پیش‌فرض‌هایی مفاهیم آن آیات به‌کلی گنگ و ناموجه می‌نمود. به‌عنوان نمونه معجزه حضرت صالح علیه‌السلام که بیرون آمدن شتر از دل کوه و تعیین روزهای مقرری برای آب نوشیدن او از رودخانه بود و یا کشته شدن شتر توسط مخالفان حضرت صالح (الشعراء، ۱۰۵؛ الاعراف، ۷۳ تا ۷۷؛ الشمس، ۱۳) با هیچ تأویلی از این جنس، سازگار نبود. یا آنکه احتجاجات حضرت موسی و حضرت عیسی علیهماالسلام به بینات و آیات الهی برای اثبات حقانیت دعوت خود، لغو و بیهوده بود، چراکه درصورت پذیرش هدایت ازسوی قوم، دیگر نیازی به احتجاج به آیات نبود و درصورت عدم پذیرش هدایت ازسوی قوم، امر هدایت محقق نگردیده

بود تا نجات‌بخشی آن وجدانی شود. یادآوری این نکته در این بخش خالی از لطف نیست که حجیت ظاهر متن بنابر سیره عقلا و متشرعان از اصحاب

اهل بیت علیهم‌السلام اصلی پذیرفته شده است (غروی اصفهانی، نهاییه الدرایه فی شرح الکفایه ج ۳ ص ۳۳؛ صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۲ ص ۱۵۹) و عدول از معنای ظاهری بدون دلیل، موجه نیست، چراکه لازمه آن نقض غرض خداوند از ارسال آیات قرآن کریم است. بدین معنی که ظاهر آیات قرآن تا آنجا که معارض با ظاهر آیات دیگر و یا عقل قرار نگیرد، حجت است و اگر از معنای ظاهری صرف نظر شود، بدان معنا است که خداوند، آیاتی را فرو فرستاده و هزاران سال مردم را با ظاهر آن سرگرم کرده، حال آنکه مرادش از ارسال آن آیات، مطلبی دیگر بوده و در تمام این مدت، انسان‌ها را از فهم مراد اصلی خویش محروم کرده است.

● ۲-۲- نقد دیدگاه گلیپایگانی در پاسخ به چرایی عدم بروز خوارق عادات از باب و بهاءالله

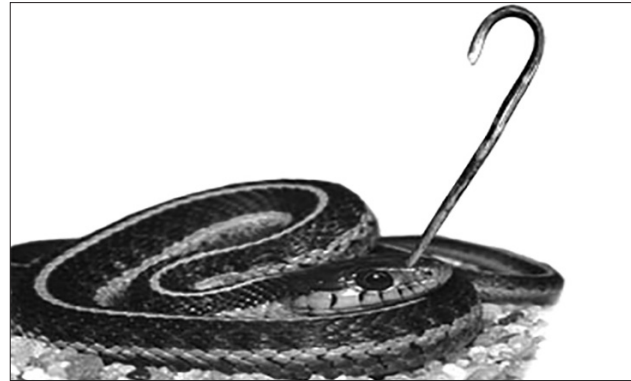
ابوالفضل گلیپایگانی از مبلغان بزرگ بهائی در یکی از مشهورترین کتاب‌های خود به نام فرائد، به توجیه این عقیده در بهائیت پرداخته و دلایل بسیاری آورده که چرا رهبران بهائی معجزه‌ای نداشته‌اند.

او ابتدا همان ادعای باب را تکرار کرده و احتجاج قرآن را فقط به آیات نازل شده ازسوی خداوند دانسته و منکر احتجاج قرآن کریم به سایر معجزات شده است. او می‌نویسد: «و اگر نفسی در جمیع قرآن تفحص نماید موضعی

بهاءالله معجزه پیامبران را در کتاب ایقان تأویل و با آن برخورد کرد. در این کتاب بهاءالله منظور از مار و تعبیر را قدرت موسی دانست و منظور از پدییضا، را معرفت حضرت موسی معرفی کرد

را نتواند یافت که حضرت رسول علیه‌السلام برای اثبات رسالت خود به معجزات احتجاج فرموده باشد. بل در اکثر مواضع کثیره به صراحت دلیلیت

معجزات را رد فرموده... و مقصود خداوند تبارک و تعالی این است که سبب اینکه ما معجزه‌ای نمی‌فرستیم و معجزات را دلیل تو قرار نمی‌دهیم این است که امم ماضیه مانند عاد و ثمود و غیرهما معجزات انبیاء را تکذیب کردند و آیات الهیه را حمل بر سحر و باطل نمودند و ما آن اقوام طاغیه را هلاک نمودیم و به نزول سخط، ایشان



را محو و معدوم کردیم، زیرا که ما نمی‌فرستیم معجزات را الا برای اخافت [ترساندن] و انداز [بیم دادن] به نزول عذاب و هلاکت. و چون وجود مبارک حضرت خاتم‌الانبیاء، رحمه للعالمین بود و اراده الهیه بر این تعلق یافته بود که نسل قریش و سایر عرب و قبائل یهود و سایر فرق انقراض نیابد و از اعقابشان اهل ایمان به ظهور آید، این بود که از اظهار معجزات و آیات قهریه ابا نمود و هلاکت ایشان را روا نداشت و حجت را به کتاب که رحمت و هدایت در آن ودیعه نهاده شده است و احدی مثل آن را نتواند

آورد، منحصر نمود (گلیایگانی، فرائد، صص ۸۰ و ۸۱). مبلغان بهائی با این استدلال به ظاهر قرآنی، کلیه روایاتی را که انجام معجزات اقتراحی توسط رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله را تأیید می‌کند، بی‌اعتبار معرفی می‌کنند و آن را معارض قرآن کریم می‌خوانند (همان، ۸۹).

در پاسخ به این ادعا باید گفت که اولاً، انکار معجزات و ایمان نیاوردن به پیامبران، همواره موجب نزول بلا برای قوم انکارکننده نبوده است. به‌عنوان نمونه یهودیانی که با دیدن معجزات حضرت عیسی به او ایمان نیاوردند و برای قتل او تلاش و برنامه‌ریزی کردند، پس از اتمام مأموریت حضرت عیسی، نابود نشدند و عذابی بر بنی اسرائیل فرود نیامد که باعث نابودی تمام منکران عیسی شود (هادیان، مسأله مشروعیّت، ۱۴۰).

دو دیگر آنکه به گواه قرآن، انجیل و تورات، پیامبران به‌هنگام ارائه معجزات، آن را دلیل الهی بودن دعوت خود معرفی می‌کردند و انجام آن معجزات را به اذن خداوند می‌دانستند. تلقی مردم و اطرافیان پیامبران نیز از ارائه معجزات همین بود که نمونه‌هایی از آن، در صفحات پیشین ارائه شد.

سوم آنکه هرچند قرآن معجزه جاودان و بزرگ‌ترین نشانه پیامبری حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله است، اما تنها معجزه ایشان نیست (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰۷). پیامبر نیز بعضاً و به سبب اتمام حجت با مخالفان، به انجام معجزات اقتراحی دست یازیده‌اند. نمونه‌هایی مانند شکافته شدن ماه (القمر، ۱ و قمی، تفسیر قمی، ج ۲ ص ۳۴۱)





و حرکت درخت در زمین به دستور رسول خدا (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). از نمونه‌های چنین معجزاتی است.

**فصلنامه**  
فرهنگی اجتماعی  
**بهائی‌شناسی**

از ارسال تمام معجزات اقتراحی و مورد درخواست مشرکان مکه امتناع فرموده و دلیل آن نیز روشن است؛ چراکه خداوند متعال، ارسال بعضی

از معجزات مورد درخواست قوم پیامبر را برای اثبات حقانیت دعوت او کافی می‌دانسته و بدین‌وسیله، از مسخره قرار گرفتن آیات الهی و زیاده‌خواهی مشرکان در انجام هرروزه معجزه جلوگیری فرموده است.

آیه مورد استناد گلیپایگانی (الاسراء، ۵۹) نیز برای این استدلال او تکافو نمی‌کند. متن آیه شریفه چنین است:

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا ثُمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا.

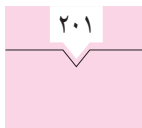
ترجمه: و ما را از فرستادن آیات و معجزات (دلخواه آنان) جز تکذیب پیشینیان چیزی مانع نبود، و به ثمود (قوم صالح) آن ناقه را که آیتی روشن بود (و همه مشاهده کردند) بدادیم، اما درباره آن ظلم کردند (و ناقه را پی نمودند)، و ما معجزات و آیات را جز برای آنکه (مردم از خدا) بترسند (و هدایت شوند) نمی‌فرستیم.

ملاحظه می‌شود که در این آیه شریفه، خداوند متعال به عدم ارسال آیات اشاره فرموده و آن را با الف و لام به صورت «الآیات» به کار برده است. منظور از این آیه چنان نبوده است که خداوند هیچ آیه و نشانه‌ای بر حقانیت در اختیار رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌قرار نخواهد داد. زیرا مسلمانان و بهائیان هر دو بر اعجاز قرآن، اتفاق نظر دارند و چنین برداشتی با اعجاز قرآن کریم در تعارض است (خوبی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰۷). بلکه ادامه آیه نشان‌دهنده آن است که خداوند امتناع از ارسال آیات را برای دسته خاصی از معجزات، یعنی معجزات اقتراحی اختصاص داده و با الف و لام عهد، به آن آیات اشاره فرموده است. یعنی خداوند

● ۲-۳- نقدی بر نظریه گلیپایگانی درباره عدم دلالت معجزات بر الهی بودن دعوت پیامبران

مبلغان بهائی در بخش دیگری از استدلال‌های خود، معجزات را دلیل صدق ادعای پیامبری نمی‌دانند. آنان معتقدند که دلیل حقانیت و الهی بودن دعوت هر پیامبر، فقط در مطالبی که بیان می‌کند و کتاب او نهفته است و حتی به فرض ارائه کاری خارق‌العاده، آن کار دلیلی بر الهی بودن دعوت مدعی نیست. آنان عدم استدلال پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در قرآن کریم را شاهی بر گفتار خود قرار داده‌اند (گلیپایگانی، فرائد، ۸۸) و مدعی شده‌اند که در سرتاسر قرآن کریم، خداوند هیچ نشانه‌ای به جز قرآن کریم را دلیل الهی بودن دعوت پیامبر معرفی نکرده است (همان). به بیان این نویسندگان بهائی «بین ادعای پیامبری با قدرت معجزات ظاهری، منطقاً ارتباطی وجود ندارد. به این معنی که فی‌المثل از کسی که مدعی پزشکی است، درمان بیماری‌ها انتظار می‌رود، نه اینکه بتواند پرواز کند و یا آنکه سنگ را به سخن گفتن وادارد. چه که حتی اگر چنین کارهایی را بتواند

حجیت ظاهر متن  
بتایر سیره عقلا  
و متشرعان از  
اصحاب اهل بیت  
علیهم‌السلام  
اصلی پذیرفته  
شده است و  
عدول از معنای  
ظاهری بدون  
دلیل، موجه  
نیست، چراکه  
لازمه آن نقض  
غرض خداوند از  
ارسال آیات قرآن  
کریم است



**فصلنامه**  
فرهنگی اجتماعی  
پهنائی شناسی

۲-۳-۲- بروز نشانه‌هایی دال بر حقانیت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله در کنار قرآن کریم، در آیات دیگر قرآن مورد استناد قرار گرفته

است (شاهرودی، ۴۱). به‌عنوان نمونه می‌توان به این آیه شریفه اشاره کرد: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط: همانا ما پیمبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند.» (آل عمران، ۱۳).

در این آیه نیز ملاحظه می‌گردد که علاوه بر نزول کتاب برای پیامبران، آیات و نشانه‌ها و معجزاتی برای ایشان بوده است که قطعاً پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله، از شمول این آیه خارج نیست. به‌نظر می‌رسد انحصار نشانه پیامبری در کلمات یک پیامبر و کتاب آسمانی او و انتساب این استدلال به قرآن کریم، انحصاری نابجا و مغایر با آیات این کتاب آسمانی باشد.

● ۳- ارائه معجزات از سوی باب و بهاء‌الله برای

**اثبات حقانیت**

به‌نظر می‌رسد تلاش‌های گلیپایگانی در بی‌اثر دانستن معجزه در اثبات پیامبری مدعیان پیامبری، چندان کارساز نبوده است. چون سؤالات بسیاری را پاسخ‌گو نبوده و درضمن، محتوا و حتی نثر نوشته‌های باب و بهاء‌الله، پر از اشکالاتی بود که درنظر بسیاری از مخاطبان، هیچ شباهتی به معجزات فرستادگان الهی نداشت و نوعاً خارق‌العاده بودن آن کتاب‌ها محل تردید جدی بود.

انجام دهد و باعث تعجب همگان نیز بشود، اثبات پزشکی او نخواهد بود.» (جمعی از نویسندگان، جزوه رفع شبهات، صص ۱۲۳ و ۱۲۴). بنابر نظر

این نویسندگان، تنها دلیل و نشانه صدق دعوت پیامبران، آثار و کتاب‌های ایشان است و دلیل صدق دعوت باب و بهاء‌الله نیز کتاب‌ها و تعالیم آنان بوده است.

در بررسی و نقد این استدلال‌ها نکات ذیل قابل توجه است.

۲-۳-۱- خداوند متعال در قرآن کریم، به معجزات دیگری از رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله اشارت فرموده و آن را دلیل الهی بودن دعوت او و آیه و بینه‌ای در جهت تصدیق دعوی او معرفی کرده است. به‌عنوان نمونه، آیه شریفه: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ: نشانه و آیتی برای شما در این بود که چون دو گروه با یکدیگر روبرو شدند (در جنگ بدر)، گروهی در راه خدا جهاد می‌کردند و گروه دیگر کافر بودند، و گروه کافر، مؤمنان را دوبرابر خود به چشم می‌دیدند، و خدا توانایی و یاری دهد به هر که خواهد، و بدین آیت الهی اهل بصیرت عبرت جویند.» (آل عمران ۱۳).

ملاحظه می‌شود که برخلاف نظر گلیپایگانی، دوبرابر دیده شدن تعداد سپاه مسلمانان در جنگ بدر، درنظر کافران - که خرق عادت‌ی آشکار است- به‌عنوان یک نشانه برای اهل بصیرت بیان شده است.

یعنی خداوند از ارسال تمام معجزات اقتضای مورد درخواست مشرکان مکه امتناع فرموده و دلیل آن نیز روشن است؛ چراکه خداوند متعال، ارسال بعضی از معجزات مورد درخواست قوم پیامبر را برای اثبات حقانیت دعوت او کافی می‌دانسته و بدین وسیله، از مسخره قرار گرفتن آیات الهی و زیاده‌خواهی مشرکان در انجام هرروزه معجزه جلوگیری فرموده است

**فصلنامه**  
 فرهنگی اجتماعی  
**بهائی شناسی**

کار به آنجا رسید که رهبران بهائی بدون توجه به این اصل اعتقادی خود مبنی بر نداشتن هیچ معجزه‌ای غیر از کلام، برای اثبات حقانیت خود علاوه

بر محتوای پیام، ادعای کارهایی خارق‌العاده برای خود کردند. هرچند در ادامه مقاله به بررسی این معجزات خواهیم پرداخت، اما یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که بیان هریک از این معجزات و خوارق عادات، به مثابه مثال نقضی بر ادعای عدم لزوم ارائه معجزه و کار نبودن معجزات در اثبات حقانیت انبیا قابل بحث و بررسی است. در ادامه ضمن بررسی مسائل مطرح شده به عنوان معجزه از سوی باب و بهاء‌الله، ملاحظه خواهیم کرد که آیا ویژگی‌های یادشده در مقدمه این مقاله در این موارد صادق است یا آنکه نمی‌توان با قواعد ارائه‌شده، نام معجزه بر این موارد نهاد؟

● ۳-۱- حجیم‌نویسی و تندنویسی باب و بهاء‌الله

شوقی‌افندی می‌نویسد: «... اعظم و اقدم آن، کتاب مستطاب ایقان است که در سنین اخیره دورهٔ اقامت بغداد (۱۲۷۸ ه. ق. مطابق ۱۸۶۲ م.) طی دو شبانه‌روز از قلم مبارک نازل گردید...» (شوقی‌افندی، قرن بدیع، ۲۸۵).

شبیبه همین ادعا را باب در کتاب بیان کرده است. او مدعی است که یکی از دلایل پیامبری من این است که پیامبر اسلام قرآن را در طی ۲۳ سال عنوان کرد ولی من در عرض پنج ساعت ۱۰۰۰ بیت مطلب نازل کردم و تازه رعایت کاتب را می‌کنم و گر نه تندتر هم می‌توانم

بگویم! (باب، بیان فارسی، ص ۱۷). اصلاً تندنگاری و حجیم‌نگاری را یکی از دلایل صدق پیام خود می‌دانند. اصل این ادعا شبیه ادعای

انبیاء است. آن‌ها هم کارهایی خلاف عادت انجام می‌دادند و آن را بینه و نشانه‌ای برای صدق ادعای خود معرفی می‌کردند. اما مسئله اینجا است که این دو ادعا قابل خدشه است و ثانیاً به فرض صحت، دلیل اعجاز نیست. به عنوان نمونه باید گفت که از مطالعه متن ایقان به این نتیجه می‌رسیم که این کتاب در بازه زمانی بیش از یک سال به نگارش درآمده است، چراکه بهاء‌الله در جایی از ایقان، می‌نویسد: باری هزار و دویست و هشتاد سنه از ظهور نقطه فرقان گذشت و جمیع این همج رعاع در هر صباح تلاوت فرقان نموده‌اند و هنوز به حرفی از مقصود فائز نشدند. (بهاء‌الله، ایقان، ۱۱۴). از این عبارت برمی‌آید که او این جملات را در سال ۱۲۸۰ قمری نوشته است. اگر هم مبدأ ظهور پیامبر را ۱۳ سال قبل از هجرت، یعنی بعثت، در نظر بگیریم، این جملات در سال ۱۲۶۷ نوشته شده است که با قطعی بودن نگارش ایقان در شهر بغداد قابل جمع نیست. در عین حال در جای دیگری از ایقان می‌خوانیم: «با اینکه امر آن حضرت از صبح تا ظهر بیشتر امتداد نیافت ولیکن این انوار مقدّسه هیجده سنه می‌گذرد که بلایا از جمیع جهات مثل باران بر آن‌ها بارید.» (بهاء‌الله، ایقان، ۱۵۰). از این عبارت درمی‌یابیم که سال نگارش این جملات، سال ۱۲۷۸ بوده که هجده سال از ادعای اولیه باب می‌گذشته است. همین دو عبارت نشان دهنده اشتباه بودن

ملاحظه می‌شود که برخلاف نظر کلیایکانی، دو برابر دیده شدن تعداد سپاه مسلمانان در جنگ بدر، در نظر کافران - که خرق عادت‌ی آشکار است - به عنوان یک نشانه برای اهل بصیرت بیان شده است.

## فصلنامه فرهنگی اجتماعی بهبائی شناسی

حی بنابر نقل منابع بهائی بر مبنای خواب و یا به واسطه برخی مشاهدات در عالم رؤیا به باب ایمان آورده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها طاهره قره‌العین است. او

در عتبات بود، خوابی دید و در آن خواب جملاتی را از سید بزرگواری شنید و آن را دفتر خود یادداشت کرد. هنگامی که همان جمله را بعدها در کتاب قیوم الاسماء دید، به باب ایمان آورد (محمدحسینی، حضرت باب، ۳۴۲). (نمونه دیگر از حروف حی که خواب دیدن در ایمان آوردن او مؤثر بوده، ملاعلی بسطامی است (گهرریز، حروف حی، ۴۸). ملایوسف اردبیلی از حروف حی نیز بر اثر خواب یک شبان متوجه شد که برای پیمودن راه صحیح و یافتن قائم موعود باید به شیراز سفر کند (همان، ۶۴). نمونه دیگر درویش هندی است که در خواب باب را دید و از او دستور گرفت تا جاه و مقام و ثروت خود رها کند و به سمت باب بشتابد. او نیز بعد از دیدن این خواب به‌سوی باب روانه شد (شوقی‌افندی، قرن بدیع، ۷۴).

در نقد این نمونه‌ها باید گفت که شاید خواب و رؤیای صادقه برای برخی دلیل حجیت قول یک مدعی پیامبری باشد، اما برای دیگران حجت نیست و نمی‌توان آن را نمونه‌ای از معجزات به‌شمار آورد، چراکه ممکن است افراد دیگری خوابی برخلاف این خواب‌ها ببینند و به بطلان ادعای یک مدعی یقین کنند. درعین حال خواب دیدن خرق عادت نیست، چراکه بسیاری از انسان‌ها، در خواب مطالب زیادی می‌بینند و بسیاری از آن مطالب اضغاث و احلام است و ارزشی ندارد. حتی به فرض صحت دعوی رؤیت خواب‌هایی این‌چنینی، دلیلی وجود ندارد که

ادعای شوقی‌افندی در مورد نزول دو روزه کتاب ایقان است.

تندگویی و زیادگویی باب نیز خرق عادت نیست. به‌فرض که او در ادعای

خود صادق باشد - که منبع مستقل غیربهائی چنین ادعایی را تأیید نمی‌کند- نمونه‌هایی از فراموشی آیات نازله (آیتی، الکوکب الدریه، ج ۱ صص ۲۳۵-۲۳۷) یا وجود اشتباهات فراوان معنایی و شکلی در آثار او (هادیان، مسأله مشروعیت، صص ۱۰۲ - ۱۰۴) و بیان برخی عبارات بی‌معنی در کلماتش، همگی نمونه‌هایی از بطلان ادعای اعجاز است. اگر باب واقعا تمام نوشته‌هایش منطقی و معقول می‌نمود و اشکالات ادبی و اغلاط محتوایی در آثارش نبود، می‌شد تندگویی و زیادگویی را اعجاز آورد؛ اما زیاد گفتن و درعین حال نابجا گفتن، نه از نشانه‌های یک پیامبر الهی، بلکه از نشانه‌های نادانی و جهالت است. به قول نظامی:

با اینکه سخن به لطف آب است  
کم گفتن هر سخن ثواب است  
آب ارچه همه زلال خیزد  
از خوردن پر، ملال خیزد  
کم گوی و گزیده گوی چون در  
تا ز اندک تو جهان شود پر  
لاف از سخن چو در توان زد  
آن خشت بود که پر توان زد

### ● ۳-۲- دلیل دانستن خواب برای ایمان

به‌عنوان شاهد مثال دیگر، می‌توان به ایمان آوردن برخی چهره‌های شاخص بایی یا بهائی، به صرف دیدن یک خواب اشاره کرد. اکثر حروف

اگر باب واقعا تمام نوشته‌هایش منطقی و معقول می‌نمود و اشکالات ادبی و اغلاط محتوایی در آثارش نبود، می‌شد تندگویی و زیادگویی را اعجاز او به‌شمار آورد؛ اما زیاد گفتن و درعین حال نابجا گفتن، نه از نشانه‌های یک پیامبر الهی، بلکه از نشانه‌های نادانی و جهالت است

خواب‌هایی از این دست را از دسته خواب‌های بی‌اعتبار ندانیم.

● ۳-۳- ادعای امی بودن باب و

**بهاءالله**

بهائیان مدعی هستند که باب و بهاءالله نیز مانند انبیاء گذشته «امی» بوده‌اند. این ادعا را خود باب و بهاءالله هم در کتب خود بیان کرده‌اند. عبدالبهاء بر این درس ناخوانده

بودن تأکید می‌کند و می‌نویسد: «نورانیت مظاهر مقدسه بذاتهم است... حضرت باب و بهاءالله در هیچ مدرسه‌ای داخل نشدند (عبدالبهاء خطابات بزرگ، ص ۷).

هرچند غیرواقعی بودن این ادعا با توجه به مطالعات تاریخی انجام‌شده در مورد تحصیل باب مسئله‌ای ثابت شده است (حاج

قربانی، پیامبران درس ناخوانده، سراسر مقاله)؛ اما بیان این نمونه، شاهد مثالی برای تمسک مبلغان بهائئ به بروز خرق عادت توسط مظاهر ظهور است که با ادعای اولیه آنان سازگاری ندارد.

● ۳-۴- ادعای قدرت شفای بیماران

به‌هنگام اقامت باب در قصر منوچهرخان معتمدالدوله گرجی، مردم برای شفا یافتن بیماری‌هایشان به باب مراجعه می‌کردند و این

مسئله‌ای است که در نوشته‌های تاریخی بهائئ به آن اشاره شده است (شوقی، تلخیص تاریخ نبیل، ۱۷۳).

همچنین تاریخ‌های بهائئ ادعا کرده‌اند

که بهاءالله یک بار بیماری لاعلاج میرزا آقاخان نوری را شفا داده است (همان، ۴۸۵)

در کتب تاریخی بهائئان آمده که وقتی محمدشاه بیمار بوده و پای او مرض لاعلاجی داشته. باب فقط کتابش را معجزه نمی‌داند

که با کتاب نزد او رفته و ادعای پیامبری کند، بلکه می‌گوید من را ببرید تا شاه را ببینم و پای او را شفا دهم تا بفهمد که من با بقیه فرق دارم! که البته آقاسی مانع این کار می‌شود. (رفرنس؟)



● ۳-۵- ادعای معجزه

**بهاءالله در بغداد:**

بهاءالله در مواضع متعددی خواسته بود که

شک‌کنندگان در حقانیت ادعای او، در جایی جمع شوند و از او بخواهند تا معجزه‌ای انجام دهد و به لوازم انجام آن معجزه پایبند باشند و او را تصدیق کنند. به نمونه ذیل توجه کنید: «شخصی شهیر از علما که مسمی به میرزا حسن عمو بود انتخاب کردند، به حضور مبارک فرستادند و به واسطه زین‌العابدین خان فخرالدوله مشرف شد. اول سوالات علمیه نمود، جواب‌های کافی شنید. عرض نمود که در مسئله علم مسلم و محقق است هیچ

اگر از معنای ظاهری صرف نظر شود، بدان معنا است که خداوند، آیاتی را فرو فرستاده و هزاران سال مردم را با ظاهر آن سرگرم کرده، حال آنکه مرادش از ارسال آن آیات، مطلبی دیگر بوده و در تمام این مدت، انسان‌ها را از فهم مراد اصلی خویش محروم کرده است

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهایتی‌شناسی

● نتایج تحقیق

۱- معجزه انجام عملی خارق‌العاده است که گاهی با تحدی همراه می‌شود. معجزه از آن جهت که

نشانه‌ای از ارتباط مدعی پیامبری با عالم غیب است، در اقتناع مخاطبان یک پیامبر و تصدیق الهی بودن دعوت او نقش به‌سزایی دارد.

۲- تورات، انجیل و قرآن کریم، نمونه‌های بسیاری از معجزات را برای پیامبران الهی نقل کرده‌اند و ارائه این معجزات را دلیل حقانیت آنان ذکر کرده‌اند.

۳- بهائیان تلاش کرده‌اند تا خوارق عادات انجام‌شده توسط انبیاء الهی را فاقد دلالت بر حقانیت آنان جلوه دهند. در این مسیر گاهی از تأویل این معجزات مدد گرفته‌اند، اما ظاهر بسیاری از آیات قرآن و تورات و انجیل، با این تأویلات سازگاری ندارد و بنابر اصل حجیت ظاهر، چنین تأویلاتی پذیرفته نیست.

۴- بهائیان مدعی شده‌اند انجام معجزاتی که با ادعای پیامبران سازگاری نداشته باشد، نمی‌تواند دلیلی بر صدق ادعای الهی بودن ایشان باشد. اما این مسئله با بسیاری از آیات قرآن، و بخش‌هایی از تورات و انجیل در تعارض است و نمی‌تواند مورد پذیرش پیروان ادیان ابراهیمی قرار گیرد.

۵- بهائیان تلاش کرده‌اند در عین حال نمونه‌هایی از خرق عادت را در رفتار رهبران خود به نمایش بگذارند و آن را دلیل ایمان آوردن برخی چهره‌های بابی یا بهائی قلمداد کرده‌اند. حال آنکه اولاً، بسیاری از این موارد از شمول معجزه و خوارق عادات خارج است و ثانیاً، با ادعای مورد اشاره در بند قبلی نتایج در تعارض است.

کسی حرفی ندارد جمیع علما معترف و قانع‌اند، لکن حضرات علما مرا فرستادند که امور خارق‌العاده ظاهر شود تا سبب اطمینان قلب آنان گردد. فرمودند بسیار

خوب... اما من می‌گویم خیلی خوب ولی شماها متفق شوید و یک مسئله معین کنید که اگر ظاهر شد برای ما شبهه‌ای نمی‌ماند و بنویسید و مهر کنید و تسلیم نمایید، آن وقت من یک شخصی را می‌فرستم تا آن معجزه را ظاهر نماید (خطابات مبارکه، ج ۳، ص ۷۶؛ جمعی از نویسندگان، جزوه رفع شبهات، ص ۱۲۳). نمونه‌های دیگری مشابه با این در تاریخ بهائیت و کتاب‌های استدلالی ایشان به چشم می‌خورد. نکته مهم آن است که در هیچ‌کدام از این موارد، وقوع معجزه محقق نشده و نویسندگان بهائی تصریح می‌کنند که جلسه‌ای برای ارائه معجزه بهاء‌الله تشکیل نشده است (گلیپایگانی، فرائد، صص ۹۲-۹۵).

آنچه از بیان نمونه‌های فوق مدنظر این پژوهش است آن است که علی‌رغم آنکه مبلغان بهائی، معجزه و انجام کار خارق‌العاده را دلیل پیغمبری یک مدعی نمی‌دانند، اما به گفته خود، برای انجام آن اعلام آمادگی کرده‌اند و آنچه که مانع بروز این معجزات شده است، سستی، کم‌انگاری یا ترس مخالفان این دیانت از بروز معجزه اعلام شده که قابل تأیید توسط منابع مستقل تاریخی نیست. همین اعلام آمادگی نشان می‌دهد که برخلاف نظریه گلیپایگانی و نویسندگان جزوه رفع شبهات، بهاء‌الله نیز اثبات نبوت با ارائه معجزه را پذیرفته بود و قصد داشت با انجام آن، الهی بودن دعوت خود را آشکار سازد، اما هیچ‌گاه زمینه بروز این معجزات فراهم نشده است.

علیرغم آنکه مبلغان بهائی، معجزه و انجام کار خارق‌العاده را دلیل پیغمبری یک مدعی نمی‌دانند، اما به گفته خود، برای انجام آن اعلام آمادگی کرده‌اند و آنچه که مانع بروز این معجزات شده است، سستی، کم‌انگاری یا ترس مخالفان این دیانت از بروز معجزه اعلام شده که قابل تأیید توسط منابع مستقل تاریخی نیست.

## فهرست منابع:

۱ قرآن کریم با ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.  
۲ عهدین، ترجمه تفسیری، بی تا، بی نا، بی جا.

۳ آیتی عبدالحسین، الکوکب الدریده فی مآثر البهائیه، بی تا، مصر: مطبعة السعادة.

۴ ابن بابویه محمدبن علی، ۱۳۸۵ ه. ق. قم: کتاب فروشی داوری.

۵ اشراق خاوری عبدالحمید، قاموس ایقان، ۱۲۸ بدیع، بی جا: مؤسسه ملی مطبوعات امری.

۶ اشراق خاوری عبدالحمید، محاضرات، ۱۲۰ بدیع، بی جا: مؤسسه ملی مطبوعات امری.

۷ اصفهانی میرزا حیدر علی، بهجت الصدور، ۱۳۳۱ قمری، بمبئی: بی نا.

۸ باب میرزا علی محمد شیرازی، بیان فارسی، بی تا، بی جا، بی نا.

۹ براتی فرج الله - جوادی محسن، مدلول معجزه از دیدگاه علامه طباطبایی و سوبین برن، ۱۳۹۴، دوفصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فلسفه دین، سال چهارم، شماره اول.

۱۰ بهاء الله میرزا حسین علی نوری، ایقان، ۱۵۵ بدیع - ۱۹۹۸ میلادی - ۱۳۷۷ شمسی، آلمان، هوفمایم: لجنه ملی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی.

۱۱ حاج قربانی نرگس، پیامبران درس ناخوانده، ۱۳۹۵، تهران: فصلنامه بهائی شناسی، سال اول، شماره اول.

۱۲ جمعی از نویسندگان بهائی، جزوه رفع شبهات، ویرایش دوم، پائیز ۱۳۸۸ از سایت

[www.rafe-shobahat.ning.com](http://www.rafe-shobahat.ning.com)

۱۳ جواهری سید محمدحسن، نقد شبهات بهائیت درباره اعجاز، ۱۳۸۸ شمسی، کتاب نقد، سال یازدهم، شماره ۵۲ و ۵۳.

۱۴ خوبی سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بی تا، قم: بی نا.

۱۵ رهنمایی حسین، درس نامه شناخت بهائیت، ۱۳۹۵، تهران: انتشارات گوی.

## فصلنامه فرهنگی اجتماعی بهائی شناسی

۱۶ سبحانی جعفر، منشور جاوید، جلد سوم، ۱۳۹۰ شمسی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۱۷ شاهرودی احمد، راهنمای دین، ۱۳۴۳، بی جا: چاپخانه حیدری.

۱۸ شوقی ربانی، قرن بدیع، ۱۴۹ بدیع - ۱۹۹۲ میلادی، کانادا: مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی.

۱۹ شوقی ربانی، اشراق خاوری عبدالحمید، تلخیص تاریخ نبیل.

۲۰ صدر سید محمدباقر، دروس فی علم الاصول، ۱۴۰۶ قمری - ۱۹۸۶ میلادی، بیروت: دارالکتاب اللبنانی.

۲۱ عبدالبهاء عباس افندی، خطابات بزرگ، فرج الله زکی، مصر ۱۳۴۰ ق.

۲۲ عبدالبهاء عباس افندی، مفاوضات، ۱۹۰۸، هلند: مطبعة بریل.

۲۳ غروی اصفهانی محمدحسین، نهایت الدرایة فی شرح الکفایة، ۱۳۷۴ شمسی، قم: چاپخانه امیر.

۲۴ فخار نوغانی وحیده - حسینی شاهرودی سیدمرتضی، بررسی و نقد دلالت عقلی معجزات بر صدق ادعای نبوت، ۱۳۹۶، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه کلام، سال چهارم، شماره ششم.

۲۵ کریمی مصطفی، قلمرو دلالت معجزه، ۱۳۷۷، ماهنامه معرفت، شماره ۲۶.

۲۶ گلپایگانی ابوالفضل، فرائد، ۲۰۰۱ میلادی، هوفمایم آلمان: مؤسسه ملی مطبوعات امری.

۲۷ گلپایگانی ابوالفضل، گلپایگانی مهدی، کشف الغطاء، ۱۹۱۹، تاشکند: بی نا.

۲۸ گهرریز هوشنگ، حروف حی، ۱۹۹۳، هندوستان، موسسه چاپ و انتشارات مرات.

۲۹ مجلسی محمدتقی، بحار الانوار، ۱۴۰۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۰ محمدحسینی نصرت الله، حضرت باب، ۱۵۲ بدیع - ۱۹۹۵ میلادی، کانادا: مؤسسه معارف بهائی.

۳۱ هادیان مهدی، مسأله مشروعیت، ۱۳۹۲، تهران: انتشارات گوی.

پژوهش‌ها

# بهائیت و مسئله انکار وجود طبقه روحانی

\* نویسنده: مریم آگاه؛ پژوهشگر حوزه دین



## چکیده

مراجعه غیرمتخصص به  
متخصص در علوم و فنونی

که انسان توانایی آن را ندارد، امری وجدانی و عقلانی است. مسئله دین هم از این اصل عقلانی مستثنی نیست. در ادیان الهی همواره عالمانی تربیت می‌شوند تا راهنمای هدایت و جوابگوی مردم در مسائل دینی‌شان باشند. بر همین مبنا بهائیان هم که خود را معتقد به اصل وحدت ادیان معرفی می‌کنند، مبلغانی برای همین منظور تربیت می‌کنند، اما ادعا می‌کنند که در دیانت بهائی روحانی و فقیه وجود ندارد و افراد به‌جای تقلید از دیگران در امور مربوط به دین، خود آن امور را کشف می‌کنند و از طریق مشورت و گفتگو، وظیفه خود را می‌یابند. این درحالی است که هم در عمل و هم در نصوص آن‌ها خلاف این ادعا را می‌بینیم. شاید بهتر این باشد که بگوییم آن‌ها برای مبلغان خود لباس خاصی را مثل روحانیون مسلمان یا خاخام‌های یهودی و ... تعریف نکرده‌اند. اگر این ادعای بهائیان را مبنی بر نبود روحانی و فقیه در این دیانت بپذیریم، ضعف بزرگی برای جامعه بهایی است و جامعه بهائی دچار سردرگمی خواهد شد. این مقاله پاسخی به چهلمین مقاله از جزوه رفع شبهات نیز محسوب می‌شود.

کلیدواژه: بهائیت، روحانیت، مرجع تقلید، جزئیات احکام، تبلیغ



● مقدمه

لزوم مراجعه افراد عادی به متخصص در تمامی علوم، امری پذیرفته‌شده و عقلانی است.

اعتقادی و پاسخ‌گویی به مسائل دینی مردم، رنج سفر را بر خود هموار می‌کردند. مردم نیز بنا بر همان قاعده عقلایی پیش‌گفته، به

این متخصصان مراجعه می‌کردند و از تعالیم دین خود آگاه می‌شدند.

در این میان، مبلغان بهائیت که مرام خود را دینی الهی و درامتداد ادیان گذشته معرفی می‌کنند، اصرار دارند که طبقه‌ای به نام طبقه روحانی در جامعه ایشان وجود ندارد و آنان از مرجعی برای آشنایی با تعالیم دین خود تقلید نمی‌کنند و این مسئله را از امتیازات آیین خود به حساب می‌آورند (جزوه رفع شبهات، ۲۲۶). در این نوشتار از سویی به بررسی صحت و سقم این ادعا خواهیم پرداخت و از سوی دیگر، به این پرسش‌ها پاسخ خواهیم داد که ریشه‌های چنین ادعایی در بهائیت در کجاست؟ و آیا اساساً فقدان چنین طبقه‌ای در یک اجتماع، برای آن امتیازی محسوب خواهد شد؟

● ریشه‌های قرآنی لزوم رجوع به متخصص در مسائل دینی

در اسلام تقلید در اصول دین جایز نیست و تمامی مراجع و فقها در رساله خود این مطلب را قید کرده‌اند. در کلیات فروع دین هم (اصل نماز و روزه و...) تقلید جایز نیست، بلکه در جزئیات احکام باید تقلید کرد. البته تقلید مخصوص کسانی است که در علم دین تخصصی ندارند و اگر کسی توانست احکام دین را از میان منابع اصیل

به‌عنوان نمونه، مراجعه یک بیمار که از پزشکی و رازورمز آن چیزی نمی‌داند، به پزشکی که سال‌ها درس طب خوانده و در آن متخصص شده است، امری بدیهی و پذیرفته‌شده در میان تمام عقلاست. در دنیای امروز، حرکت به سمت و سوی تخصص، شکلی جدی‌تر به خود گرفته است. اگر در گذشته افرادی بودند که در بسیاری از علوم، به بالاترین سطح ممکن در دوران خود می‌رسیدند و در چندین علم، دانشمند محسوب می‌شدند، امروزه با گسترش و پیشرفت تمامی علوم، چنین مسئله‌ای وجود ندارد و هرکس در یک علم یا شاخه‌ای از یک علم، می‌تواند متخصص باشد. علوم دینی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

در ادیان الهی نیز ملاحظه می‌کنیم که از زمان آغاز دعوت، برای ارشاد و هدایت مردم و پاسخ‌گویی به سؤالات دینی آن‌ها، عده‌ای از سوی پیامبران و حجج الهی آماده و تربیت می‌شدند، چراکه همه مردم نمی‌توانستند به پیشوایان خود به‌طور مستقیم مراجعه کنند و از طرفی لازم بود با معارف دین و تعالیم آن نیز آشنا شوند. لذا در تمام ادیان پیشین، در هر زمان علما و دانشمندانی بودند که به این مهم رسیدگی می‌کردند و حتی گاهی برای گسترش دین و مبانی

در دنیای امروز، حرکت به سمت و سوی تخصص، شکلی جدی‌تر به خود گرفته است. اگر در گذشته افرادی بودند که در بسیاری از علوم، به بالاترین سطح ممکن در دوران خود می‌رسیدند و در چندین علم، دانشمند محسوب می‌شدند، امروزه با گسترش و پیشرفت تمامی علوم، چنین مسئله‌ای وجود ندارد و هرکس در یک علم یا شاخه‌ای از یک علم، می‌تواند متخصص باشد.

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
پهنائی‌شناسی

دینی استخراج کند، دیگر نیازی به تقلید ندارد.

درعین حال استعداد‌های افراد مختلف و توان فکری ایشان و

البته اقتضانات زندگی بشر چنان است که همگان نمی‌توانند کار و زندگی را رها کنند به جستجوی علم دین بپردازند و دقیق‌ترین کوشش‌های فقهی را بیاموزند و به اجتهاد خود از نصوص دینی عمل کنند. چراکه زندگی اجتماعی بشر، محتاج تولید است و انسان‌ها باید برای گذران زندگی خود، تلاش کنند و درعین حال، بخشی از عمر خود را نیز به یادگیری علوم دینی اختصاص دهند. پس فرصت کافی و مناسب برای تمامی آن‌ها فراهم نخواهد شد تا این مسیر را بیمایند و تمام احتیاجات خود از دین را از منابع آن کشف کنند. با توجه به همین موضوع، قرآن کریم یادگیری علم دین را واجب کفایی قرار داده است تا گروهی نسبت به آن اقدام کنند و هنگامی که مسائل دینشان را آموختند، به دیگران نیز آن را یاد دهند. قرآن می‌فرماید: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ: پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را -وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند- باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟» (۱۲۲-توبه).

ملاحظه می‌شود که بازگشت به میان قوم خود پس از یادگیری و انداز اطرافیان

و هم‌قطاران و همشهریان، یکی از وظایف کسانی است که به مقام تفقه در دین نائل شده‌اند و البته مقدمه این هشدار، یادگیری علم

دین است، که واجبی کفایی است. بنابراین قرآن کریم، وجود گروهی که در مسائل دینی مسلط باشند و سپس به میان قوم خود بروند و اهل قوم خود را نسبت به آن مسائل آگاه سازند، به رسمیت شناخته و آن را تأیید کرده و به انجام آن دستور داده است. تذکر این نکته مهم نیز در اینجا لازم است که به باور مسلمانان، دین مجموعه‌ای از اعتقادات، باورها، احکام فردی و اجتماعی و بایدها و نبایدهاست که توسط خداوند متعال معین شده و در قرآن کریم و روایات پیامبر و جانشینان پاک ایشان تجلی یافته است. دین امری مشورتی و به دلخواه انسان‌ها نیست که افرادی بتوانند، با همفکری و تبادل نظر، برای احکام آن تعیین تکلیف کنند. بلکه انسان‌ها موظفند از میان منابع موجود و اصیل دینی، بایدها و نبایدهای دین را کشف کنند و به آن عمل کنند. علت این مسئله نیز روشن است. به باور مسلمانان، خداوند حکیمی که انسان را آفریده است، به مقتضیات زندگی او و برنامه سعادتش آگاه است و تنها خداوند است که با شناخت کامل از انسان و مسیر نیل او به سعادت، می‌تواند برنامه زندگی او را مشخص کند. انسان اما در این میان، با توجه به عدم شناخت نسبت به ظرافت‌های خود و محیط پیرامونی‌اش، از تدوین چنین برنامه‌ای عاجز است و عقل او

بازگشت به میان قوم خود پس از یادگیری و انداز اطرافیان و هم‌قطاران و همشهریان، یکی از وظایف کسانی است که به مقام تفقه در دین نائل شده‌اند و البته مقدمه این هشدار، یادگیری علم دین است، که واجبی کفایی است

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی شناسی

به متخصصان در امر دین، مورد تأیید بوده است. خاخام‌های یهودی و کشیشان مسیحی و روحانیان مسلمان، هریک در طول

تاریخ ادیان، به وظیفه هدایت دینی جوامع خود پرداخته‌اند و مورد پذیرش دینداران در جامعه قرار گرفته‌اند. با وجود چنین اشتراکی میان ادیان الهی پیشین، انکار لزوم وجود چنین طبقه‌ای نه تنها با سیره عقلادر تعارض است، بلکه به جهت مخالفت با اساس ادیان پیشین، نباید مورد پذیرش تشکیلات بهائی قرار گیرد و در واقع چنین ادعایی، نقض غرض محسوب می‌شود.

آیا در بهائیت طبقه روحانی وجود ندارد؟ با دقت در این جمله بهائیان که ادعا می‌کنند مرجع تقلید یا روحانی ندارند، سؤالات زیادی به ذهن پژوهشگران متبادر می‌شود. از جمله:

چه کسانی به فرزندان بهائی که از خردسالی به کلاس درس اخلاق می‌روند، آموزش می‌دهند؟

مراجعی که پاسخ‌های سؤالات بهائیان را می‌دهند، چه شأنی دارند؟

آیا کسانی که به سن تکلیف می‌رسند، خودشان می‌توانند آثار پیشوایان بهائی را بخوانند و احکام را استخراج کنند؟

کسانی که می‌خواهند در بهائیت مطالعه کنند و یا کسانی که تازه بهائی می‌شوند و با جملات دشوار و مغلق کتاب‌های بهائی مواجه می‌شوند و نمی‌توانند معارف بهائی و احکام آن را با مطالعه این کتاب‌ها درک

می‌یابد که صلاحیت ورود به چنین حیطه‌ای را ندارد. چراکه با توجه به ناشناخته‌های بسیار او از خود و محیط زندگی و عاقبت خویش،

تنها راه او برای کشف برنامه سعادت، سعی و خطا است که روش عاقلانه‌ای برای نیل به سعادت نیست. چراکه عمر آدمی محدود است و ممکن است هیچ‌گاه از این مسیر، به آن برنامه متعالی متناسب با روحیات خویش و اقتضات زندگی‌اش دست نیابد. اما راه مراجعه به خداوند برای شناخت مسیر سعادت، به جهت حکیم بودن خداوند و علم او به انسان و نیازهایش، راهی منطقی و عقلایی است.

## ● دیانت بهائی و مسئله‌ی وحدت اساس ادیان

یکی از مفاهیم مهم در تعالیم بهائی مسئله وحدت ادیان و وحدت مظاهر مقدسه است. در توضیح این تعلیم بیان شده که اساس ادیان الهی یکی است و همگی در اصول مشترکند (یزدانی، نظر اجمالی در دیانت بهائی، ص ۲۸). براساس این تعلیم، نباید تفاوت اساسی میان ادیان مختلف و اجتماعات انسانی به وجود بیاید و اگر دینی مدعی تعالیمی شد که با اساس ادیان گذشته در تعارض بود، آن دین راه صحیحی را نپیموده و از جانب خداوند برای هدایت انسان‌ها نیامده است.

همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، در تمامی ادیان الهی گذشته، مسئله‌ی رجوع

هر چند بهائیت در ظاهر مدعی است که طبقه‌ای به نام روحانی ندارد و در هیچ مسئله‌ای تقلید نمی‌کند، اما در عمل، خود نیز از همان قاعده پیش‌گفته رجوع غیرمتخصص به متخصص بهره می‌برد

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی شناسی

کنند، چه وظیفه‌ای دارند؟  
این همه محافل مختلف در  
سرتاسر دنیا که بهائیان را اداره  
می‌کنند و پاسخ‌گوی شبهات و

سؤالات احبا هستند چه جایگاهی دارند؟  
کلاس‌های روحی و اطفال و نسائم تایید  
و... را که توسط تیوترها و معلمان بهائی  
برای مخاطبان مختلف اداره می‌شود، چگونه  
توجیه می‌کنید؟  
کلاس‌های تبلیغی را که در طول هفته  
در نقاط مختلف برگزار می‌شوند، چه کسانی  
اداره می‌کنند؟

اعضای دارالتبلیغ بین‌المللی بهائی که  
وظیفه آن تبلیغ بهائیت در سراسر جهان  
است، از چه طبقه‌ای هستند؟  
ایادی امرالله را که وظیفه نشر نجات و  
تریت نفوس و تعلیم و تربیت را برعهده  
دارند (دکتر اسلمنت، ظهور جدید برای  
عصر جدید/ ۲۸۲) چه می‌نامید؟

ملاحظه می‌شود که هرچند بهائیت  
در ظاهر مدعی است که طبقه‌ای به نام  
روحانی ندارد و در هیچ مسئله‌ای تقلید  
نمی‌کند، اما در عمل، خود نیز از همان  
قاعده پیش‌گفته رجوع غیرمتخصص به  
متخصص بهره می‌برد. شاید در بهائیت  
لباس خاصی برای این طبقه در نظر گرفته  
نشده باشد - آن‌چنان که در ادیان الهی  
دیگر، معمولاً طبقات روحانی از لباس‌های  
مخصوصی استفاده می‌کنند- اما آنچه که  
مسلم است، تشکیلات بهائی نیز برای تبلیغ  
مرام خود و پاسخ‌گویی به سؤالات دربارهٔ این

آیین، طبقه‌ای را تربیت کرده است.  
درواقع نام آن را نمی‌آورند اما در  
عمل، رسم آن را به‌جا آورده‌اند.  
به‌عنوان نمونه هنگامی که یک  
مبلغ بهائی پاسخ پرسشی را نمی‌داند،  
اظهار می‌کند که «اجازه دهید تا بپرسم و  
پاسخ را بیاورم.» آیا پرسش از دیگری که  
در مسئله‌ای متخصص‌تر از ماست، نشانگر  
وجود طبقه‌ای روحانی در تشکیلات بهائی  
نیست؟ مسلماً چنین است.

قرار گرفتن یک سرگروه در کلاس‌های  
تبلیغی بهائیان موسوم به طرح روحی نشان  
می‌دهد که تشکیلات بهائی، گسترش  
خود را برعهده گروه خاصی از بهائیان که  
آشنایی بیشتری با تعالیم بهائی دارند قرار  
داده و هرچند از دیگر بهائیان در پیشبرد  
فعالیت‌های تبلیغی خود بهره می‌برد، اما  
وجود طبقه‌ای متخصص برای ترویج تعالیم  
بهائی را به رسمیت شناخته است.

باملاحظه می‌کنیم مبلغان مشهوری مانند  
اشراق خاوری و ریاض قدیمی، کتاب‌هایی  
نظیر «گنجینه حدود و احکام» و «گلزار  
تعالیم بهائی» را برای انجام آنچه که بهائیت  
به‌عنوان احکام دینی مطرح کرده است، به  
رشته تحریر درآورده‌اند. عمل به محتوای  
چنین کتاب‌هایی، درواقع همان تقلید  
کردن از افراد نامبرده است، چراکه آنان با  
مطالعه و تفحص در کتاب‌های باب، بهاء‌الله،  
عباس‌افندی و شوقی به جمع‌آوری احکام و  
تعالیم بهائی دست زده‌اند. مسلم است که  
یافتن احکام بهائیت برای سایر پیروان این

عباس‌افندی  
می‌گوید: «شخص  
مبلغ باید در  
نهایت تنزیه و  
تقدیس قیام  
نماید تا نفس  
پاکش در قلوب  
تأثیر کند و جوهر  
خلوصش در انتظار  
جلوه نماید. ولی  
مبلغین که حرف  
و صنایعی ندارند  
و کسب و تجارتنی  
نمی‌نمایند، شب  
و روز به تبلیغ  
مشغولند، باران  
الهی باید از آنان  
ملاحظه نمایند»

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائیت‌شناسی

آیین کاری تقریباً غیرممکن است، چراکه نه تمام منابع را در اختیار دارند و نه فرصت و توانایی مطالعه تمام آثار رهبران بهائی را دارند. لذا

ص ۲۴۹). بنابراین هزینه زندگی مبلغان بهائی که شغلی ندارند برعهده پیروان بهائیت است و این بسیار شبیه همان چیزی است که

در طبقه روحانی در ادیان دیگر وجود دارد. در معرفی آیین بهائی در یکی از جزوات داخلی بهائیان، عباراتی جلب توجه می‌کند که نشان می‌دهد وظایف طبقه روحانی، به رسمیت شناخته شده و البته به محفل محلی واگذار شده است. در ذیل محفل روحانی محلی در یکی از این جزوات می‌خوانیم:

«این محفل نزدیک‌ترین واحد تشکیلاتی به افراد بهائی است. همان‌طور که ذکر شد حضرت بهاءالله در کتاب اقدس از آن به‌عنوان بیت‌العدل محلی نام می‌برد ولی فعلاً به نام محفل روحانی شناخته می‌شود و از آنجایی که در دیانت بهائی طبقه کشیش و ملا وجود ندارد، محافل محلی وظایفی را که در ادیان قبل، این طبقه برعهده داشتند، انجام می‌دهند. حضرت عبدالبهاء درباره این محافل می‌فرمایند: «از آن‌ها چشمه حیات به هرسو جاری می‌شود. آن‌ها منبع پیشرفت و ترقی بشر در هر زمان و تحت هر شرایطی به‌شمار می‌روند.» مسئولیت رشد روحانی هر جامعه برعهده محافل گذارده شده است. رشد روحانی عبارت است از امور مربوط به تبلیغ، تعلیم و تربیت اطفال و بزرگسالان، ازدواج، طلاق، مراسم تدفین و برگزاری جلسات ضیافت نوزده روزه و ایام متبرکه. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند:

ترجیح می‌دهند به یافته‌های متخصصان بهائی اعتماد کنند و دستورات دیانت بهائی را همانند آنچه که اشراق خاوری یا ریاض قدیمی در کتاب‌های خود جمع‌آوری کرده‌اند به‌جا بیاورند و درواقع از آنان تقلید کنند.

ملاحظه دو سند ذیل در همین بحث خالی از لطف نیست:

باب چهارم کتاب گنجینه حدود و احکام (در وجوب اطاعت از اوامر مصوبه محافل مقدسه روحانیه قبل از تشکیل بیت‌العدل اعظم) نشان می‌دهد که بهائیان پیش از تشکیل بیت‌العدل اعظم باید به‌طور کامل از اوامر محفل روحانی منطقه خود پیروی کنند. بعد از تشکیل بیت‌العدل اعظم نیز تکلیف آنان روشن است و باید بی‌چون‌وچرا و حتی بدون آنکه علت تمام دستورات بیت‌العدل را بدانند، از آن تبعیت کنند که همان مفهوم تقلید کردن است.

عباس‌افندی می‌گوید: «شخص مبلغ باید در نهایت تنزیه و تقدیس قیام نماید تا نفس پاکش در قلوب تأثیر کند و جوهر خلوصش در انظار جلوه نماید. ولی مبلغین که حرف و صنایعی ندارند و کسب و تجارتی نمی‌نمایند، شب و روز به تبلیغ مشغولند، یاران الهی باید از آنان ملاحظه نمایند» (اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام،

ملاحظه می‌شود که اساساً ادعای عدم تقلید و وجود نداشتن طبقه‌ای به نام روحانی در بهائیت، ادعایی نادرست است و نه تنها با سیره عقلا و ادیان گذشته در تعارض است، بلکه با واقعیت خارجی موجود در بهائیت نیز سازگاری ندارد.

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائئشناسی

«رابطه احبا با محفل محلی باید مثل رابطه فرزند با پدر و مادر باشد.» (روزنه‌های یاد، ص ۴۱).

دقت در این مطلب بنابه اذعان کتاب تبلیغی بهائیان این است که وظیفه کشیش و ملا را محافل محلی انجام می‌دهند. پس چرا بهائیان می‌گویند ما روحانی و ملا نداریم؟ آیا با عوض کردن نام صورت مسئله پاک می‌شود؟

در همان منبع پیشین و چند سطر جلوتر چنین می‌خوانیم: «هیچ فرد بهائی نباید و نمی‌تواند خود را برتر از مقام محفل محلی بداند و هیچ عذری برای عدم اطاعت از اوامر محفل قابل قبول نیست.» (همان).

ملاحظه می‌شود که اساساً ادعای عدم تقلید و وجود نداشتن طبقه‌ای به نام روحانی در بهائیت، ادعایی نادرست است و نه تنها با سیره عقلا و ادیان گذشته در تعارض است، بلکه با واقعیت خارجی موجود در بهائیت نیز سازگاری ندارد.

چرا بهائیت با طبقه روحانی سازگار نیست؟

دانشمندان و علمای شیعه، بعد از ادعای باب، به مخالفت علمی با او پرداختند و با استفاده از امکانات تبلیغی خود نظیر مناظر و خطبه‌های نماز جمعه، با باب مقابله کردند. یکی از مهم‌ترین دانشمندانی که با باب به مخالفت پرداخت، ملا محمدتقی قزوینی برغانی بود. ملا محمدتقی مجتهد مشهور شهر قزوین و از بزرگ‌ترین علمای عصر خویش بود که به دلیل همین

مخالفت‌ها، توسط طرفداران باب در محراب عبادت ترور شد و به شهادت رسید. نام قاتل، ملا عبدالله شیرازی ذکر شده است؛ در کتاب کشف الغطاء (ص ۱۰۸) از جوانی شیرازی به نام میرزا صالح نام برده شده که اقدام و اعتراف به قتل کرده است. - (اشراق خاوری، تلخیص تاریخ نبیل ص ۲۶۹) و به همین دلیل ملا محمدتقی را شهید ثالث نامیده‌اند.

مخالفت روحانیت شیعه با تبلیغات باب و بهاء‌الله به همین جا ختم نشد. علمای شیعی و شیخی، بارها در اصفهان و تبریز با باب مناظره کردند که شرح برخی از مناظره‌های آنان با باب در کتب تاریخی و بهائی موجود است (گلیپایگانی، کشف الغطاء، ۲۰۰). در یکی از مشهورترین مناظره‌های انجام‌شده میان ایشان و باب در مجلس ناصرالدین شاه، آن‌چنان از لحاظ محتوا و ادبیات عرب، بر باب تاختند که برای ناصرالدین میرزا - که در آن زمان ولیعهد ایران بود- بطلان دعوی باب محرز گردید و به بیان گلیپایگانی: «چون مجلس گفت‌وگو تمام شد جناب شیخ‌الاسلام را احضار کرده باب را چوب مضبوط زده تنبیه معقول نمود و توبه و بازگشت و از غلط‌های خود انابه و استغفار کرد و التزام پایه‌مهر سپرده که دیگر از این غلط‌ها نکند.» (همان، ۲۰۴).

مخالفت علما با باب و بهاء‌الله، مخالفتی عالمانه و دلسوزانه بود، چراکه آنان با تسلط بر آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام،

مخالفت علما با باب و بهاء‌الله، مخالفتی عالمانه و دلسوزانه بود، چراکه آنان با تسلط بر آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام، دریافته بودند که ادعاهای باب و بهاء‌الله، ادعایی کزاف است و آنان نمی‌توانند، فرستادگانی الهی باشند. بدیهی بود که روحانیت شیعه، همین مطالب دریافتی خود را در اختیار عموم جامعه قرار می‌داد و به همین دلیل، تنفیری تاریخی از روحانیت شیعه در دل بهاء‌الله و پیروان او شکل گرفت

در یافته بودند که ادعاهای باب و بهاء‌الله، ادعایی گزاف است و آنان نمی‌توانند، فرستادگانی الهی باشند. بدیهی بود که روحانیت

ریشه اصلی مخالفت با روحانیت و مراجع تقلید در کتاب‌های بهاء‌الله نظیر ایقان، کینه عمیقی است که به دلیل روشنگری‌های روحانیت شیعه در مورد باب و بهاء‌الله انجام داده‌اند؛ روشنگری‌هایی که بی‌هزینه نیز نبوده و برخی از روحانیون شیعه، توسط هواداران باب، به شهادت رسیده‌اند.

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی‌شناسی

باب خاموش شده است.

### ● نتایج

با عنایت به نکات مطرح‌شده در این نوشتار، نتایج ذیل قابل بهره‌برداری است:

اصل لزوم مراجعه به متخصص در کلیه علوم، از جمله در علم دین، اصلی پذیرفته شده در میان تمام عقلاست و انکار آن، مستلزم تردید در مبانی عقلی است.

در تمامی ادیان الهی گذشته، پیامبران و حجج الهی، افرادی را برای رساندن پیام خود به عموم جامعه تربیت می‌کرده‌اند و انجام این کار در اسلام، ریشه در دستور صریح قرآن کریم دارد. بهائیت با وجود دستور وحدت اساس ادیان و اشتراک تمامی ادیان گذشته، در وجود افرادی برای قرارگیری در جایگاه مرجع فکری و دینی جامعه، نمی‌تواند به انکار این اصل مسلم بپردازد.

علی‌رغم ادعای بهائیت در مورد نداشتن طبقه روحانی و مرجع تقلید، تشکیلات بهائی دقیقاً افرادی را به‌همین منظور تربیت می‌کند و بهائیان نیز در احکام و امور فردی و اجتماعی مقلد هستند.

ریشه اصلی مخالفت با روحانیت و مراجع تقلید در کتاب‌های بهاء‌الله نظیر ایقان، کینه عمیقی است که به دلیل روشنگری‌های روحانیت شیعه در مورد باب و بهاء‌الله انجام داده‌اند؛ روشنگری‌هایی که بی‌هزینه نیز نبوده و برخی از روحانیون شیعه، توسط هواداران باب، به شهادت رسیده‌اند.

شیعه، همین مطالب دریافتی خود را در اختیار عموم جامعه قرار می‌داد و به همین دلیل، تنفیری تاریخی از روحانیت شیعه در دل بهاء‌الله و پیروان او شکل گرفت. این تنفر تاریخی در بسیاری از نوشته‌های بهاء‌الله و پیروان او بروز و ظهور یافته است. به‌عنوان نمونه، بهائیان مرحوم شیخ محمدباقر نجفی را که با ایشان مخالفت می‌ورزید، گرگ (ذئب) نامیدند و فرزند او را ابن‌الذئب نام نهادند و بهاء‌الله برای او نامه‌ای نوشت که در میان بهائیان به لوح «ابن‌الذئب» نامور گردید (قدس جوراچی، بهاء‌الله موعود کتابهای آسمانی، ۲۵۹؛ چمن خواه، دو مکتوب تاریخی، ۵۸). به‌عنوان نمونه دیگر، در کتاب ایقان، بهاء‌الله مکرراً مخاطبان خود را از مراجعه به علما برای سنجیدن میزان صحت دعاوی باب بر حذر می‌دارد و آنان را عامل اصلی بدبختی مردم معرفی می‌کند. و در برخی موارد توهین به علماء می‌کند از جمله:

ایشان را «هَمَجَّ رِعَاعٌ» - حشرات که به گرد سر حیوانات در گردش‌اند - و «خَرَاتِینِ اَرْض» - کرم‌های زیرزمینی - می‌خواند. (بهاء‌الله، ایقان ص ۶۷ و ۱۹۱)

بدیهی است که چنین کینه‌ای تنها به دلیل همان تقابل عالمانه و افشاگری‌هایی است که بعضاً با سرنیزه ترور توسط پیروان



### کتابنامه:

- ۱ قرآن
- ۲ اسلمنت، ظهور جدید برای عصر جدید، بی تا، بی جا، بی نا.
- ۳ اشراق خاوری، عبدالحمید، گنجینه حدود و احکام، نشر سوم، موسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۸ بدیع.
- ۴ اشراق خاوری، عبدالحمید، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، لجنه ملی نشر آثار امری/۱۲۳ بدیع /نشر سوم.
- ۵ بهاءالله، ایقان.
- ۶ پاسخ به شبهات، بهار ۱۳۸۸-۱۶۶ بدیع.
- ۷ چمن خواه، دو مکتوب تاریخی، ناشر نگاه معاصر، چاپ اول.
- ۸ روزنه های یاد- کتابخانه بهائی.
- ۹ قدس جورابچی، بهاءالله موعود کتابهای آسمانی، ۲۵۹؛ ۱۰۹.
- ۱۰ گلپایگانی، کشف الغطاء، بی تا، بی جا، بی نا.
- ۱۱ هوشمند فتح اعظم، در شناسائی آیین بهایی/ بنیاد فرهنگی نحل، چاپ اول، اکتبر ۲۰۰۸.
- ۱۲ یزدانی، احمد، نظر اجمالی در دیانت بهایی، چاپ اول /۱۰۷ بدیع مطابق با ۱۳۲۹ شمسی.

برگی از تاریخ

# تحلیل روایت‌های کشتار بهائیان از ازلیان در ابتدای دعوت بهاءالله

\* نویسنده: سید مقداد نبوی رضوی  
کارشناس ارشد تاریخ اسلام از دانشگاه شهید بهشتی

## مقاله

با آشکارشدن دعوت رجعت حسینی و من یظهره اللهی میرزا حسینعلی بهاءالله، گروهی از بزرگان بابیان او را برنتافته و به مخالفت با او روی آوردند. در این میان، برخی از ایشان کشته شده و از صحنه‌ی کارزار ازلی - بهائی کنار گذاشته شدند. از لیان آن قتل‌ها را به پای بهائیان گذاشته و دستور آن‌ها را نیز از سوی بهاءالله دانسته‌اند. برخی از آن قتل‌ها از سوی بهائیان پذیرفته شده، اما دخالت بهاءالله در آن‌ها همواره مورد انکار بهائیان بوده است. این مقاله بر آن است تا نگاهی تحلیلی به روایات دو گروه داشته و تا جای ممکن بتواند به نتیجه‌گیری نزدیک شود.



فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائیت‌شناسی

● مخالفان ازلی برجسته‌ی میرزا حسینعلی بهاءالله

ادعای ازلیان - که میزان درستی آن باید سنجیده شود - آن است

که نخستین پیروان بهاءالله اغلب از بابیان برجسته نبودند و بیشتر در میان طبقه‌ی ناآگاه آن طایفه جای داشتند. به‌عنوان نمونه، میرزا محمدحسین متولی‌باشی قمی - که از مخالفان مهم بهاءالله بود و در ادامه شناسانده شده - در نوشته‌ی پیروان بهاءالله را جمعی «خیاط‌باشی»

و «دلاک‌باشی» و «رنگرز‌باشی» و «تجار‌باشی» نامیده و نوشته: «کم اذکر لکم من المؤمنین بباشی باشی؟» (چه تعداد از این مؤمنان [به میرزا حسینعلی] را برای شما با ویژگی «باشی باشی» یاد کنم؟) بدیعه مرآت‌نوری نیز - که نوه‌ی برادر بهاءالله بود - تعدادی از بزرگان ازلی را یاد کرده و سپس به بهائیان طعن زده و نوشته «باشی‌ها مانند دلاک‌باشی و سقاباشی و صابونچی» به بهاءالله پیوستند

و «دلاک‌باشی» و «رنگرز‌باشی» و «تجار‌باشی» نامیده و نوشته: «کم اذکر لکم من المؤمنین بباشی باشی؟» (چه تعداد از این مؤمنان [به میرزا حسینعلی] را برای شما با ویژگی «باشی باشی» یاد کنم؟) بدیعه مرآت‌نوری نیز - که نوه‌ی برادر بهاءالله بود - تعدادی از بزرگان ازلی را یاد کرده و سپس به بهائیان طعن زده و نوشته که در برابر این بزرگان، «باشی‌ها مانند دلاک‌باشی و سقاباشی و صابونچی» به

بهاءالله پیوستند. در میان بابیان برجسته‌ای که به مخالفت جدی با بهاءالله پرداختند، این کسان را می‌توان نام برد:

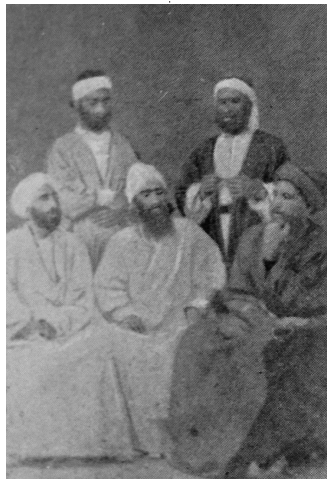
حاج سید محمد اصفهانی (د. ۱۲۸۸ ق.)

این شخص در میان برجسته‌ترین بابیان

در زمان رهبری صبح ازل جای داشت و به روایت بهائیان، «اولین پناه ازلی» بود. وی پیش از بروز دعوت جدید بهاءالله به‌شدت به وی

بدبین بود و پس از آشکار شدن دعوتش نیز در جرگه‌ی مخالفان بزرگ او قرار گرفت. این مخالفت تا آن‌جا بود که بهاءالله در آثار خود مدعی شد که وی سبب‌ساز مخالفت صبح ازل بوده است. روایت ازلیان آن است که بهاءالله پیش از آشکار کردن دعوت خود - چون هنوز

پایه‌های کار را محکم نکرده بود - تا جایی که می‌توانست او را محترم می‌داشت. اما پس از محکم کردن پایه‌های دعوت خویش، ناراحتی درونی خود را از او آشکار کرد. حاج سید محمد اصفهانی در آثار رهبران بهائیت با عنوان‌هایی چون «سامری»، «خبیث»، «لئیم» و... یاد شده و جایگاهش در «أسفل الجحیم» دانسته شده است. او رساله‌ای نیز در رد دعوت بهاءالله نگاشت.



شخص نشسته در سمت راست حاج سید محمد اصفهانی است که در زمان اقامت مخفیانه میرزا یحیی صبح ازل در بغداد برترین شهید بیان بود و با میرزا حسینعلی بهاءالله مخالفت داشت. او سرانجام در عکا با دستور بهاءالله کشته شد. روایت ازلیان به نقل از همسر صبح ازل آن است که عباس افندی خود او را کشت.

میرزا محمدهادی قزوینی

این شخص به روایت بهائیان از هجده نفر پیروان نخستین باب (حروف حی) بود و در زمان اقامت مخفی صبح ازل در بغداد از سوی او در میان شهداء بیان قرار داده شد و سرپرستی بابیان قزوین را به عهده گرفت. به

**فصلنامه**  
فرهنگی اجتماعی  
بهائائی شناسی

مخفی بهاءالله برای زمینه چینی دعوت جدیدش در زمره‌ی مخالفان او بود و این مخالفت را پس از آشکارشدن دعوت جدید نیز پی گرفت. میرزا موسی (برادر بهاءالله) نامه‌ای به وی نگاشت و به تعالیم بهاءالله دعوتش کرد. او پاسخی به این نامه باقی مانده که از لیان آن را در شمار آثار اشخاص وفادار به صبح ازل در رد دعوت بهاءالله یاد کرده‌اند.

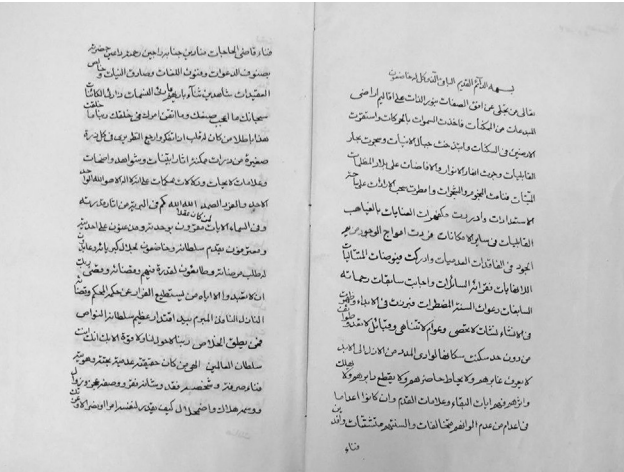
روایت از لیان، بهاءالله پیش از محکم کردن پایه‌های کار خویش، همواره احترام قزوینی را در نظر داشت اما او چون از تکاپوهای مخفی بهاءالله تا اندازه‌ای آگاه شده بود، به وی بدبین بود و گاه اعتراض خویش را نشان می‌داد. با این حال، بهاءالله وقتی دعوت خویش را آشکار کرد و با مخالفت قزوینی روبرو شد، با القاب سختی یادش کرد.

**ملا محمدجعفر نراقی (د. ۱۲۸۶ ق.)**

این شخص نیز یکی از برجسته‌ترین بابیان در زمان اقامت مخفی صبح ازل در بغداد بود و از سوی او، به عنوان شهید بیان در کاشان برگزیده شده بود. نراقی از همان سال‌های نخستین اقامت صبح ازل در بغداد به بهاءالله بدبین شده و به او معترض بود. بهاءالله نیز تا جایی که می‌توانست احترام وی را نگاه می‌داشت تا با مخالفتش روبه رو نشود. پس از آشکارشدن دعوت بهاءالله، نراقی با تمام توان به مخالفت با او پرداخت و کتابی با نام تذکره الغافلین در رد دعوت او نگاشت. بهاءالله نیز او را - چون لنگی محسوس داشت - «عرج» نامید. از لیان کتاب نراقی را یکی از مهم‌ترین آثار نگاشته‌شده‌ی خود در برابر بهاءالله یاد کرده‌اند.

**میرزا محمدحسین متولی‌باشی قمی**

این شخص - که پیش از این یاد شد - یکی از بزرگان بابیان بود که به روایت یکی از هم‌کیشان‌ش مورد توجه باب قرار داشت. متولی‌باشی قمی از همان زمان تکاپوهای



صفحه نخست از کتاب ملا رجبعلی قهیر (مجموعه ادوارد براون در کتابخانه دانشگاه کیمبریج) به روایت از لیان، نویسنده که برادر همسر دوم باب و نیز از شهدا، بیان بود پس از نکارش این رديه با دستور بها، الله کشته شد.

**ملا رجبعلی قهیر (د. ۱۲۸۶ ق.)**

به روایت از لیان، این شخص یکی از بابیان مورد توجه باب بود. گذشته از آن، برادر همسر دوم او نیز به‌شمار می‌آمد. همچنین، در زمان اقامت مخفی صبح ازل در بغداد در میان شهداء بیان قرار داده شد. او پس از آشکار شدن دعوت جدید بهاءالله، نخستین کسی بود که کتابی در

**فصلنامه**  
فرهنگی اجتماعی  
بهبائی‌شناسی

در بالا، بیش از همه مورد توجه  
صبح ازل قرار داشت و باید پس از  
درگذشت صبح ازل ریاست بابیان را  
در دست می‌گرفت، اما پیش از صبح

رد وی نگاشت. نسخه‌ای از آن کتاب  
- که به خط میرزا مصطفی کاتب (از  
فراهم آوردگان کتاب تنبیه النائمین)  
است - از سوی ادوارد براون «کتاب

ملا رجبعلی قهیر» نام گرفته و در مجموعه‌ی  
اسناد او نگهداری می‌شود.

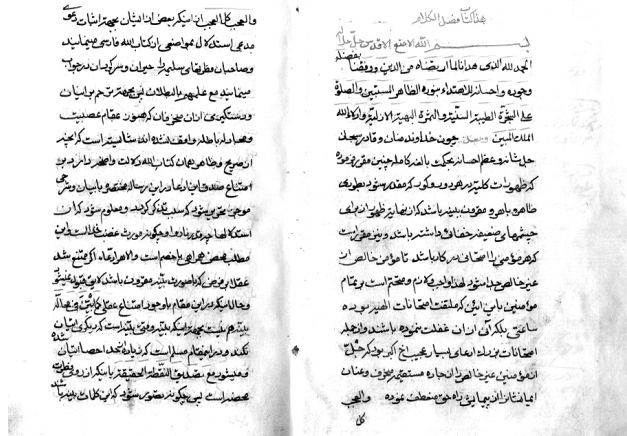
**ملا علی محمد سراج (د. ۱۲۸۴ ق.)**

این شخص نیز برادر همسر دوم باب بود و  
سپس از سوی صبح ازل در میان شهداء بیان

ازل درگذشت. یکی از آثار دولتی کتابی  
با نام فصل الکلام است که نسخه‌ی اصلش  
را برای بهاءالله فرستاد. او در این کتاب بر آن  
است تا تنها با بهره‌گیری از کتاب بیان فارسی  
(اثر مشهور باب) نشان دهد بهاءالله موعود باب  
و صاحب دین پس از آیین او نمی‌تواند باشد.  
دولت‌آبادی یکی از بابیانی بود که مورد غضب  
و نفرت زیاد بهاءالله قرار داشت و از سوی او  
با عنوان‌هایی چون «غافل»، «گل‌بار»، «جوهر  
ضلال» و ... یاد می‌شد.

گذشته از کسان یادشده، ازلیانی چون حاج  
شیخ هادی نجم‌آبادی (د. ۱۳۲۰ ق.)، میرزا  
مصطفی کاتب (د. ۱۳۳۹ ق.)، حاج میرزا احمد  
کرمانی (د. ۱۳۱۴ ق.)، میرزا آقاخان کرمانی  
(د. ۱۳۱۴ ق.)، شیخ احمد روحی (د. ۱۳۱۴  
ق.)، شیخ مهدی بحرالعلوم کرمانی (د. ۱۳۳۶  
ق.)، عبدالخالق سه‌دهی اصفهانی و... نیز در  
سال‌های بعد آثاری در رد بهاءالله نگاشتند.

حاج شیخ هادی نجم‌آبادی (از شهداء بیان)  
در کتاب تحریر العقلاء به نقد تفصیلی بهاءالله  
پرداخته است. میرزا مصطفی کاتب دو رساله  
در این زمینه نگاشته است. از حاج میرزا  
احمد کرمانی دو نوشته‌ی ردیه در پایان کتاب  
تنبیه النائمین جای داده شده است. میرزا  
آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی در کتاب  
هشت بهشت با ادبیاتی سخت به نقد بهاءالله  
پرداخته‌اند. عبدالخالق سه‌دهی اصفهانی



حاج میرزا هادی دولت‌آبادی - که در سه دهه پایانی حیات صبح ازل  
بزترین شهید بیان بود - در این کتاب بر آن است تا با بهره‌گیری از  
کتاب بیان فارسی (نوشته سید علی محمد باب) نشان دهد بهاءالله من  
بظهوره الله نیست، او نسخه اصل این کتاب را برای بهاءالله فرستاد.

قرار داده شد. او نیز پس از آشکارشدن دعوت  
بهاءالله رساله‌ای در ردش نگاشت. مکتوبی  
طولانی از بهاءالله در پاسخ پرسش‌های وی نیز  
در دست است.

**میرزا هادی دولت‌آبادی (د. ۱۳۲۶ ق.)**

این شخص در نسل پس از بابیان یادشده



وصیتنامه‌ی خود را به نقدی طولانی بر بهاء‌الله مبدل کرده است. سید مهدی سرلندی هم - که پس از حاج میرزا هادی دولت آبادی بزرگ ازلیان اصفهان بود - مانند سه دهی است.

● **روایت ازلیان از کشته شدن برخی بزرگان بابی توسط بهائیان**

فهرست کشته شدگان ازلی به روایت ازلیان در منابع ازلی از کشته شدن جمعی از پیروان صبح ازل توسط بهائیان سخن گفته شده است. ازلیانی چون ملا محمدجعفر نراقی (از بزرگ ترین شهداء بیان)، عزیزه خانم (خواهر بهاء‌الله)، فاطمه خانم (همسر دوم باب)، حاج میرزا هادی دولت آبادی، میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی دستوره‌های کشتن را از جانب بهاء‌الله دانسته‌اند.

دولت آبادی فهرستی از بابیان کشته شده توسط بهائیان را بدین قرار آورده است: آقا ابوالقاسم کاشانی،

میرزا محمدرضا اصفهانی، ملا رجبعلی قهیر، ملا علی محمد سراج، حاج میرزا احمد کاشانی، میرزا بزرگ کرمانشاهی، سید اسماعیل زواره‌ای، سید علی عرب، حاج سید محمد اصفهانی و آقاجان کچ کلاه. وی سپس، ناصر عرب و محمد مصطفی بغدادی را کشته‌دهی برخی از کسان

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائیان شناسی

یادشده دانسته و نوشته که آن دو با دستور بهاء‌الله به آن قتل‌ها دست زدند. روایت ازلیان آن است که برخی بهائیان می‌خواستند ملا محمدجعفر نراقی (از شهداء بیان و مخالف سرسخت بهاء‌الله) و نیز پسرش، شیخ محمد مهدی شریف کاشانی را بکشند اما موفق نشدند.

ردیه نویسی: سبب کشته شدن  
ردیه نویسان ازلی (به روایت ازلیان)

در میان نام بردگان بالا، حاج سید محمد اصفهانی، ملا رجبعلی قهیر، ملا علی محمد سراج و ملا محمدجعفر نراقی بابیان برجسته‌ای بودند که به مقاومت جدی با بهاء‌الله پرداختند و رساله‌هایی در رد دعوت او نگاشتند. ازلیان کشته شدن سراج (۱۲۸۴ ق.) و قهیر (۱۲۸۶ ق.) را به سبب نگاشتن آن رساله‌ها یاد کرده و نوشته‌اند که سراج اندکی پس از نگاشتن رساله‌ی خود کشته شد. ایشان همچنین، ناصر عرب

را - که در ادامه یاد شده - کشته‌دهی قهیر در کر بلا یاد کرده و شخصی با نام عبدالکریم را کشته‌دهی سراج در بغداد گفته‌اند. همان‌گونه که در ادامه آمده، اصل ارتکاب به قتل اشخاص توسط این دو مورد تأیید بهائیان نیز هست. به روایت ایشان، ناصر عرب قاتل حاج میرزا احمد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ  
سَأَلْتُهُ عَنْ بَابِ الْاِزْلِيِّ وَحَمِيْدٍ مِنْ عَرَفَاتِ حَضْرَتِ خُدَّوْدِي  
وَمِنْ كَرْمِيْنِ كَمَا يَزَالُ يَرِيْعُوْنِي اَنْ يَرْتَجِعُوْنَ عَنْ بَوْرِهِ اِرَائِكُمْ  
يُنَاسِدُوْنَ اَوْرَاقِيْ عِيْنِيْ وَيَاوَمُوْنَ اِيْذِيْ كُنْتُ اُوْرَاقِيْ حَضْرَتِ اَحَدِيْ  
مِنْ عِيْنِيْ لَقِيْتُ كَمَا يَزَالُ بِاسْتِقْلَالٍ وَاسْتِقْلَالِ زَارَتِ مَعْدِيْ  
خُوْدِ بَوْرِهِ وَكَانَ اِلَى اسْتِنَاعِ وَاسْتَوْعَابِ كَرِيْمِ اَلَّذِيْ يَرُوْنِيْ  
بُوْدَ فَنَاسَا خَيْرَاتِ اَوْرَاقِيْ عِيْنِيْ مِنْ سَنَاحَتِيْ وَسَنَاقِيْ نُوْرَةِ  
اَوْرَاقِيْ عِيْنِيْ مِنْ سَنَاقِيْ نُوْرَتِيْ لَقِيْتُ كَمَا يَزَالُ مَعْدِيْ بَوْرِهِ  
اِنْ وَصَفَ كُلَّ عِيْنِيْ وَارْتَمَتْ كُلُّ عِيْنِيْ وَمَعْرَهُ بُوْرِهِ اِرْكُلِ اسْمَ اَوْدُكُلِ  
مَعْرُوْفِ بَاوَدُكُلِ وَارْكُلِ اِرْاَنِ اسْمُ كَرْمِيْنِ كَرْمِيْنِ كَرْمِيْنِ  
وَارْكُلِ اِرْكُلِ اِرْكُلِ اِرْكُلِ اِرْكُلِ اِرْكُلِ اِرْكُلِ اِرْكُلِ اِرْكُلِ اِرْكُلِ  
كَادِمِ اِبْدِ خُلُقِ كَرْمِيْنِ اِسْتِيْرَا مَبْتَهَتْ خُوْدُوْهُ وَبُوْدَ مَسِيْنِيْ اِبْدِ اِعْلَاقِ  
مُجْمُوْمِ

مصحف نخست از کتاب تذکره الغافلین (مجموعه ادوارد براون در کتابخانه دانشگاه کیمبرج) ملا محمدجعفر نراقی (از برترین شهداء بیان) این کتاب را در همان ابتدای دعوت من بظهوره الهی بهاء‌الله در ردش نگاشت. روایت ازلیان آن است که بهائیان می‌خواستند او را بکشند اما موفق نشدند.

نراقی از همان سال‌های نخستین اقامت صبح ازل در بغداد به بهاء‌الله بدبین شده و به او معترض بود. بهاء‌الله نیز تا جایی که می‌توانست احترام وی را نگاه می‌داشت تا با مخالفتش روبه رو نشود. پس از آشکار شدن دعوت بهاء‌الله، نراقی با تمام توان به مخالفت با او پرداخت و کتابی با نام تذکره الغافلین در رد دعوت او نگاشت. بهاء‌الله نیز او را - چون لنگی محسوسی داشت - «اعرج» لقبید

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائیت‌شناسی

از مخالفان بهاء‌الله از زمان پیش از دعوتش بود. دولت‌آبادی قتل او را به‌سبب بدگویی‌اش از بهاء‌الله یاد کرده است. او همچنین، مدعی است سید اسماعیل زورهای را اتباع بهاء‌الله کشتند و بعد چنان وانمود کردند که او - چون نتوانسته بود عظمت امر بهاء‌الله را تحمل کند - خودکشی کرد. آقاخان کج‌کلاه نیز - همان‌گونه که خواهد آمد - از همراهان حاج سید محمد اصفهانی بود که به سال ۱۲۸۸ ق. در عکا کشته شد.

● روایت بهائیان از کشته‌شدن بابیان توسط

اتباع بهاء‌الله

کشته‌شدن برخی از این کسان، گذشته از آثار ازلیان، در مکتوبات بهائیان نیز آمده است. ایشان بدین قرارند:

حاج سید محمد اصفهانی و سه ازلی دیگر زمانی که بهاء‌الله در ادرنه دعوت خود را به طور کامل آشکار کرد (اواخر سال ۱۲۸۳ ق.)، حاج سید محمد اصفهانی - که پیشتر به‌عنوان یکی از شهداء بیان یاد شد - اصلی‌ترین مددکار صبح ازل بود. حدود دو سال بعد، هنگام تبعید بهاء‌الله و گروهی از پیروانش به عکا، با دستور حکومت عثمانی، او و سه تن از ازلیان (آقاخان بیگ کج‌کلاه، میرزا رضاقلی و برادرش، میرزا نصرالله تفرشی) نیز با ایشان همراه شدند. روایت ازلیان آن است که یکی از آن چهار نفر (میرزا نصرالله) پیش از حرکت به عکا به دستور بهاء‌الله مسموم و کشته شد. ایشان برآنند که

کاشانی و عبدالکریم، به احتمال، از قاتلان حاج سید محمد اصفهانی بود. ملا محمدجعفر نراقی کتاب تذکره الغافلین را به سال ۱۲۸۴ ق.

نگاشت؛ با این حال، روایت ازلیان آن است که پیش از آشکاری دعوت بهاء‌الله که نراقی در بغداد زمزمه‌های آن را می‌شنید و به ردش می‌پرداخت، برخی اتباع بهاء‌الله به کشتن او روی آوردند ولی بهاء‌الله جلوگیری کرد و با این حال، نراقی و شریف کاشانی تا زمان خروج بهاء‌الله از بغداد (پایان سال ۱۲۷۹ ق.) از اتباع او نگران بودند.

روایت ازلیان از سبب کشته شدن

دیگر مخالفان ازلی بهاء‌الله

به روایت حاج میرزا هادی دولت‌آبادی، آقا ابوالقاسم کاشانی کسی بود که صبح ازل را از تکاپوهای مخفیانه‌ی بهاء‌الله بر ضدش آگاه کرد و در پی این آگاهی، صبح ازل به طرد بهاء‌الله روی آورد و او به کردستان رفت. میرزا محمدرضا اصفهانی دایی حاج سید محمد اصفهانی (از شهداء بیان) بود و در میان مخالفان بهاء‌الله از زمان پیش از دعوتش جای داشت. همسر دوم باب، کشته‌شدن او را به سبب دشمنی بهاء‌الله با حاج سید محمد (خواهرزاده‌اش) یاد کرده و او را نخستین بابی کشته شده در بغداد به‌دست اتباع بهاء‌الله دانسته است. آن‌گونه که دولت‌آبادی نوشته، حاج میرزا احمد کاشانی پس از آشکار شدن دعوت جدید، در بغداد گروهی را از پیروی بهاء‌الله برگرداند و به همین دلیل کشته شد. میرزا بزرگ کرمانشاهی نیز

در منابع ازلی از کشته‌شدن جمعی از پیروان صبح ازل توسط بهائیان سخن گفته شده است. از لیانی چون ملا محمدجعفر نراقی (از بزرگ ترین شهداء، بیان)، عزیزخانم (خواهر بهاء‌الله)، فاطمه‌خانم (همسر دوم باب)، حاج میرزا هادی دولت‌آبادی، میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی دستورهای کشتن را از جانب بهاء‌الله دانسته‌اند



فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائیان شناسی

در عکا گروهی از بهائیان و از جمله عباس افندی با دستور بهاءالله به منزل سه نفر دیگر رفته و همه را کشتند. ادعای ازلیان آن است که

به احتمال همین شخص است - در گذشته ملا علی محمد سراج را کشته بود.

سید مهدی دهجی - که در زمان حیات بهاءالله از بزرگان بهائیان بود - نوشته که آن ازلیان دروغها و جسارت‌هایی از قول بهاءالله نسبت به رسولان الهی منتشر می کردند. برخی بهائیان به کشتن آنها مصمم شدند اما بهاءالله ایشان را مانع شد. با این حال، گروهی از ایشان به دستور بهاءالله عمل نکرده و آنان را کشتند. پس از کشته شدن ایشان، حکومت عکا گذشته از آن هفت نفر، اغلب اتباع بهاءالله را دستگیر کرد. بهاءالله و عباس افندی نیز سه شب را در زندان سر کردند اما مدتی بعد همگی آزاد شدند و در نتیجه، «هر خار و خسی در عکا از جلوی پای احباء برجیده و موانع و عوانق حاضره مرتفع گردید.»

یکی از همسران صبح ازل (بدرجهان خانم) - که خواهر آن دو برادر تفرشی بود - در زمان کشتن ایشان حضور داشته و قتل حاج سید محمد اصفهانی توسط عباس افندی را گزارش کرده است. (بهائیان به حضور بدرجهان خانم در آن زمان در عکا گواهی داده اند). همسر دوم باب - که به دستور صبح ازل در بغداد به ازدواج حاج سید محمد درآمد بود - مدعی است که دشمنی بهاءالله با حاج سید محمد به سبب ناکامی اش در ازدواج با وی آغاز شد.

بهائیان کشته شدن این سه نفر به دست پیروان بهاءالله را پذیرفته‌اند با این تفاوت که عباس افندی را در میان ایشان یاد نکرده و نیز آن را برخلاف نظر بهاءالله دانسته‌اند. روایت ایشان آن است که چون حاج سید محمد و همراهانش به آزار بهائیان عکامی پرداختند، صبر گروهی از بهائیان تمام شد و به کشتن ایشان اقدام کردند. به روایت اسدالله فاضل مازندرانی (نویسندهی برجسته‌ی بهائی)، آن ازلیان - که در دشمنی با بهاءالله هیچ وسیله‌ای را فروگذار نکرده بودند - به سال ۱۲۸۸ ق. در عکا «به قهر الهی دچار و به دست هفت تن از بهائیان» بدین اسامی: محمدعلی سلمانی اصفهانی، عبدالکریم خراط اصفهانی، آقا احمد کاشی و دو پسرش، حسن و حسین و نیز آقا حسین آشچی کاشی و محمدجعفر یزدی هلاک شدند.» (پیش از این گذشت که به ادعای ازلیان، عبدالکریم - که

حاج میرزا احمد کاشانی

حاج میرزا احمد کاشانی برادر یکی از بایبان معروف به نام حاج میرزا جانی کاشانی - که برخی او را نویسندهی نخستین تاریخ بای (نقطه الکاف) می دانند - بود. بهائیان او را از مخالفان بهاءالله از زمان پیش از آشکاری دعوت جدید یاد کرده‌اند. به روایت ازلیان، زمانی که بهاءالله در ادرنه دعوت جدید خود را به طور کامل آشکار کرد، حاج میرزا احمد از سوی صبح ازل مأمور شد تا به بغداد بازگشته و بایبان را از گرویدن به بهاءالله مانع شود. پیش از این گذشت که وی توانست برخی را از پیروی بهاءالله بازگرداند. در میان ازلیان، شیخ

میرزا بزرگ  
کرمانشاهی نیز از  
مخالفان بهاءالله  
از زمان پیش  
از دعوتش بود.  
دولت آبادی قتل  
او را به مسیب  
بدگویی اش  
از بهاءالله یاد  
کرده است. او  
همچنین، مدعی  
است سید  
اسماعیل زواره‌ای  
را اتباع بهاءالله  
کشتند و بعد  
چنان وانمود  
کردند که او -  
چون نتوانسته  
بود عظمت امر  
بهاءالله را تحمل  
کند - خودکشی  
کرد

**فصلنامه**  
**فرهنگی-اجتماعی**  
**بهائی شناسی**

محمد مهدی شریف کاشانی - که اندک زمانی پیش از کشته شدن حاج میرزا احمد همراه او بود - چگونگی قتلش را به تفصیل نوشته و قاتل او

شد. «دوستداران او آن سه بهائی را قاتل دانسته و به حکومت تبریز شکایت بردند. این جریان در نهایت به کشته شدن آن سه بهائی انجامید.

یکی از آن سه تن میرزا مصطفی نراقی بود که در میان نخستین داعیان بهاءالله جای داشت. با این حال، یکی از بهائیان برجسته، چگونگی قتل عرب را این گونه نوشته: «در بین صحبت، نسبت به جمال مبارک، سید علی عرب بد می گوید؛ این سه نفر از جمله میرزا مصطفی نراقی پا شده، شال او را باز می کنند، به گردنش انداخته، خفه کرده، می روند.» مدتی پس از کشته شدن «میرزا مصطفی شهید نراقی»، میرزا آقاخان کاشانی (خادم الله: کاتب وحی بهاءالله) به دستور بهاءالله با همسر وی ازدواج کرد.

ازلیان، سید علی عرب را از نخستین پیروان باب یاد کرده و نوشته اند که به دست «بلاعمه» (بهائیان) کشته شد. ایشان همچنین، میرزا مصطفی نراقی و یکی دیگر از بهائیان را قاتل او دانسته اند. به روایت ایشان، پس از کشته شدن عرب، صبح ازل برایش زیارت نامه ای نوشت و مقامش را بسیار ستود.

● **از تکاب به خشونت و قتل توسط اتباع**

**بهاءالله در بغداد، و واکنش او**

در کتاب تنبیه النائمین - که کاری گروهی از سوی ازلیان است - درباره یی به تنگ آمدن «قاطبه ی اهالی» بغداد و «کلیه ی ولات دولت روم» از «شرارت و جهالت» برخی اتباع بهاءالله - که «غولان آدم کش» و «خون خواران

را یکی از پیروان بهاءالله به نام ناصر عرب یاد کرده است. او نوشته که ناصر پیش از آن نیز چندتن را کشته بود. (دانسته شد که ازلیان مدعی بودند که ناصر عرب ملا رجبعلی قهیر را نیز کشت). فاضل مازندرانی همین روایت را به اختصار آورده و از کشته شدن حاج میرزا احمد با گلوله ی «ناصر، جوان شجاع بغدادی» سخن گفته است. البته، وی کار کسانی چون ناصر را خودسرانه و بدون اذن بهاءالله یاد کرده است.

**سید علی عرب**

سید علی عرب از مدعیانی بود که پس از مرگ باب خود را صاحب مقام می دانست. به نظر می رسد که وی در زمان دعوت جدید بهاءالله در میان طرفداران صبح ازل جای داشته است. این از آن روست که به نوشته ی بهائیان، او آن زمان در تبریز «دعای مقام ولایت و درجات معنویه و تصرفات باطنیه و کرامات و خوارق عادات و عمل اکسیر و قوه ی تسخیر ارواح نموده، جمعی را بفریفت» اما «ترویج بابیت و توهین بهائیت» می کرد. سه تن از مبلغان بهائی با او روبه رو شده و پس از بحث و گفتگو، از او خواستند تا به مباحله با ایشان تن در دهد. او نیز پذیرفت و آن مباحله صورت گرفت. به روایت بهائیان، «در نیمه شب دوم مباحله، سید در خانه اش... در بستر خویش به دست انتقام مخنوق و هلاک

در عکا گروهی از بهائیان و از جمله عباس افندی با دستور بهاءالله به منزل سه نفر دیگر رفته و همه را کشتند. ادعای ازلیان آن است که یکی از همسران صبح ازل (بدرجهان خانم) - که خواهر آن دو برادر تفرشی بود - در زمان کشتن ایشان حضور داشته و قتل حاج سید محمد اصفهانی توسط عباس افندی را گزارش کرده است

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائیان شناسی

انسان کش» یاد شده‌اند - سخن به میان آمده است. همچنین، به مناسبت یادکرد قتل‌های برخی اتباع بهاء‌الله و منسوب کردن آن قتل‌ها

به او، گفته شده که آن مریدان «بعضی را روز روشن در میان بازار حراج با خنجر و قمه پاره پاره کردند.» ردپای درستی این دعوی را نیز در آثار بهائیان می‌توان یافت. در روایت ایشان، نمونه‌هایی از توهین و درشتی برخی اتباع بهاء‌الله در بغداد نسبت به دیگران و حتی کشتن ایشان، به سال‌های پیش از آشکاری دعوت جدید او، آمده است:

نمونه‌ی نخست آن است که یکی از «مشایخ اکراد شیعه» - که «عارف» اما «متعصب» بود و مورد وثوق و اطمینان کردها قرار داشت - «در غایت بغض و عناد به سب و لعن و دشمنام و تحریک اراذل» بر ضد بایبان می‌پرداخت. او یک‌بار شخصی را برانگیخت تا هنگام عبور بهاء‌الله از مکانی عمومی به او توهین کند. بهاء‌الله نیز به یکی از بایبان دستور داد تا به تنبیه او بپردازد. آن بابی هم وی را «ضرب و تأدیب کامل کرد.»

خبر این واکنش به گوش آن کرد صاحب‌نفوذ رسید. او شخص بابی ضارب را نزد عموم عتاب کرد اما ضارب به او نیز حمله کرد و «به نوع اکمل ضرب و تنبیه نمود.» او هم داد و فریاد کنان - در حالی که از جسارت بایبان و جرأت پیدا کردن ایشان سخن می‌گفت - نزد بهاء‌الله رفت. بهاء‌الله به او گفت که افرادی را می‌فرستد تا واقعه را بسنجند و سپس خود به تنبیه مقصر خواهد پرداخت.

شخص مضروب که از تصمیم استقلالی بهاء‌الله در تنبیه و عدم مراجعه‌ی او به کنسولگری ایران ناراحت شده و آن را علامتی بر

جسارت او می‌دانست، به کنسولگری رفت و شکایت کرد. از طرف کنسولگری کسی به خانه‌ی بهاء‌الله آمد و موضوع را از چندتن از بایبان پرسید. ایشان نیز به او گفتند: «اگر متجاسرین ترک سوء ادب و بدگویی ننمایند، در سر جسر - که محل عبور عامه است - به جزای‌شان خواهند رسید تا موجب تنبیه دیگران شود!»

کنسولگری شخص صاحب‌نفوذ و نیز ضارب را دستگیر و زندانی کرد، اما بهاء‌الله ایشان را رها ساخت. این رویداد ذیل واقعات سال ۱۲۷۳ ق. (ده سال پیش از آشکاری کامل دعوت بهاء‌الله) ثبت شده و «آغاز هیجان و فتن در بغداد» نام گرفته است.

نمونه‌ی دوم، ناصر عرب است که در روایات ازلیان و بهائیان به عنوان کشنده‌ی حاج میرزا احمد کاشانی یاد شده و در روایات ازلیان کشنده‌ی ملا رجعلی قهیر و بسیاری دیگر از مقتولان ازلی نیز گفته شده است. پیش از این گذشت که شریف کاشانی در شرح چگونگی کشته‌شدن حاج میرزا احمد نوشته بود که ناصر عرب پیش از آن نیز کسانی را کشته بود. نمودی از درستی سخن او را در روایت بهائیان می‌توان دید. گفتار ایشان آن است که یکی از نزدیکان برجسته‌ی بهاء‌الله به «ناصر (جوان دلیر عرب)» دستور داد تا یکی از خدمت کاران بهاء‌الله را - که زمانی می‌خواست او را

پس از کشته‌شدن ایشان، حکومت عکا گذشته از آن هفت نفر، اغلب اتباع بهاء‌الله را دستگیر کرد. بهاء‌الله و عباس افندی نیز سه شب را در زندان سر کردند اما مدتی بعد همگی آزاد شدند و در نتیجه، «هر خار و جلوی پای احباء بر پییده و موانع و عوائق حاضره مرتفع گردید.»

به کنسول ایران پیغام داد که اگر او را آزاد نکنند، آنچه بر سرش آید خود سبب شده است!

کنسول چنان وحشت کرد که از بغداد به کاظمین رفت و اختیار را به شخصی دیگر داد و او نیز بابتی زندانی را آزاد کرد. پس از این واقعه، کنسول به تهران نوشت که کار بابیان به جایی رسیده که یک مجرم را نمی تواند نگاه دارد. بعد از آن بود که حکم عزلش از تهران رسید. این رویداد ضمن واقعات سال ۱۲۷۹ ق. (سال آغاز آشکار اما محدود دعوت جدید بهاءالله و چهارسال پیش از آشکاری کامل دعوت او) آورده شده است.

بنابراین، دانسته می شود که ارتکاب به خشونت و حتی قتل و کشتن در میان اتباع بهاءالله از همان زمان اقامت در بغداد دیده می شده و گاه با حمایت او نیز همراه بوده است.

#### ● دخالت بهاءالله در کشتن بزرگان بابی

شرحی که فاضل مازندرانی از کشته شدن حاج سید محمد اصفهانی و دو ازلی دیگر عکا آورده، چنین می نمایاند که پس از دچار شدن «آن سه نفر معرض» به «قهر و عذاب الهی»، بهاءالله گفت: «عمال آنها به مقامی رسیده بود که هوا و تراب آنها را به امر رب الارباب اخذ نمود و دست انتقام حق آنها را هلاک کرد.» بهاءالله همچنین، در لوحی خطاب به سید مهدی دهجی چنین گفت:

...إنا نهينا الكل عن سفك الدماء. بذلك يشهد كل الألواح و كنت من العالمين. قد بلغت الشقاوة إلى مقام نطق بغتة قلم الأعلى بأعلى النداء بين

بکشد - از بغداد بیرون کند. ناصر در بازار او و یکی از همراهانش را یافت و «به شدت غیرت» یکی از آن دو را شمشیر زد و دیگری را با طپانچه

کشت! پس از آن، به منزلی نزدیک خانه‌ی بهاءالله رفت و شمشیرش را شست و سپس به طبقه‌ی بالای آن خانه رفت و «به تناول خرما و صرف قلیان» مشغول شد. بهاءالله هم به مؤاخذه‌ی ناصر نپرداخت. این رویداد، ذیل واقعات سال ۱۲۷۴ ق. (نه سال پیش از آشکاری کامل دعوت بهاءالله) آورده شده است.

نمونه‌ی سوم، ضرب یکی از شیخیان با قمه توسط یکی از اتباع بهاءالله است. آن شخص شیخی که پیش تر مورد تبلیغ ضارب قرار گرفته بود، نزد عموم به بی ادبی و بی احترامی می پرداخت. البته باید گفت که بهاءالله به مؤاخذه‌ی ضارب پرداخت. این رویداد ذیل واقعات سال ۱۲۷۵ ق. (هشت سال پیش از آشکاری کامل دعوت بهاءالله) آورده شده است.

نمونه‌ی چهارم آن است که یکی از بابیان به یکی از زائران کربلا «سخنان نامناسبی» گفت. بهاءالله از کار او ناراحت شد و دستور داد تا بابیان پراکنده شوند. لذا گروهی از ایشان بغداد را ترک کردند. این رویداد ذیل واقعات سال ۱۲۷۵ ق. (هشت سال پیش از آشکاری کامل دعوت بهاءالله) آورده شده است.

نمونه‌ی پنجم آن است که کنسولگری ایران در بغداد یکی از کاسبان بابی را به جرم ناسزاگویی به خریدارش - که شاهزاده خانمی ایرانی بود - دستگیر کرد. بهاءالله به بابیان دستور داد تا دکان های خود را باز نکنند. سپس

در کتاب تنبیه النامین - که کاری گروهی از سوی ازلیان است - درباره‌ی به تنگ آمدن «قاطبه‌ی اهالی» بغداد و «کلیه‌ی ولات دولت روم» از «شرارت و جهالت» برخی اتباع بهاءالله - که «غولان آدم کش» و «خون خواران انسان کش» یاد شده اند - سخن به میان آمده است.

فصلنامه  
فرهنگی اجتماعی  
بهائی شناسی

الأرض و السماء بعد الذی سدّت علی وجهه أبواب اللقاء: «قد طالت الأعناق بالنفاق! بین أسیاف انتقامک یا مهلک العالمین!» فلما نزلت الآیات، اضطرب

الأشیاء؛ لذا اخترنا زمام القهر بسلطان من عندنا و لكن رشح ما رشح و ظهر ما ظهر؛ قل لك الحمد یا من قبضة قدرتك زمام العالمین!

جميع ناس را از این گونه امورات نهی نمودیم. به قسمی نار شقاوت مشتعل که وارد شد آنچه وارد شد. در سنین معدودات، آن نفوس خبیثه را تحت رداء حفظ محفوظ داشتیم و مع ذلك، آرام نگرفته و در هر یوم ناری و فتنه‌هایی ظاهر. امر به مقامی رسید که از کل عزلت گرفته و ابواب معاشرت را سد نمودیم. قد أخذتهم زبانية القهر و جعلهم عبرة للعالمین. مارحم الرحمن تراب قبورهم! و این امر بگتّه واقع شده، اگر تفصیل را استماع نمائید، شهادت می‌دهید که دست قدرت حق اخذ نموده، دخلی به احدی نداشته و ندارد...

بهاءالله در بخش عربی گفتار بالا بر آن است که دستور او عدم خونریزی است اما شقاوت آن ازلیان به اندازه‌ای بود که «قلم اعلی» پس از آن که هرگونه ملاقات با خود را ممنوع کرده بود، ناگهان با ندایی بلند بانگ برآورد که «نفاق به بالاترین درجه‌ی خود رسیده است؛ پس ای نابودکننده‌ی جهانیان! شمشیر انتقام خود را آشکار کن!» با این ندا بود که بهاءالله «زمام قهر» را با «سلطانی که نزد او بود» به دست گرفت ولی ظاهر شد آنچه ظاهر شد.

وی در قسمت فارسی گفتار خود، مضمون بخش عربی را تکرار کرده اما از ممنوع کردن

ملاقات با خود و نه قلم اعلی سخن گفته است. سپس نوشته که آتش قهر آن کسان را فرا گرفت و عبرتی بر جهانیان قرارشان داد. در پایان نیز گفته که «دست قدرت حق» آنان را کشت نه کسی دیگر!

بهاءالله بعدها در گفتاری خطاب به صبح ازل چنین آورد که خداوند از حاج سید محمد اصفهانی انتقام گرفت و او را کشت. عباس افندی (عبدالبهاء) درباره‌ی یکی دیگر از آن ازلیان کشته‌شده در عکا گفته که او جمعی را برانگیخته بود تا بهاءالله را بکشند اما هنگامی که «به غایت درجه‌ی جسارت رسیدند، خدا آنها را با شش تن به قتل آورد.»

گفتار نخست بهاءالله - که دارای دو بخش عربی و فارسی است - برای تحلیل این بخش کارگشاست. او در هر دو بخش از نادرستی خونریزی سخن گفته و همچنین، افزایش بسیار زیاد نفاق آن ازلیان را یاد کرده است. در بخش عربی از عزلت «قلم اعلی» و در بخش فارسی از عزلت خود سخن گفته است. در بخش عربی از ندای بلند «قلم اعلی» برای نابودی ایشان یاد کرده و نوشته که خود «زمام قهر» را برگزید ولی ظاهر شد آنچه ظاهر شد؛ و در بخش فارسی نیز از فروزش آتش قهر بر ایشان و کشته‌شدن‌شان به «دست قدرت حق» سخن گفته نه کس دیگر!

باید دانست که در ادبیات بهاءالله و پیروانش «قلم اعلی» به گفتارها و نوشته‌های او - که وحی آسمانی است - گفته می‌شود. به عنوان نمونه، بهاءالله در یکی از آثار خود نوشته:

نمونه‌ی نخست آن است که یکی از «مشایخ اکراد شیعه» - که «عارف» اما «متعصب» بود و مورد وثوق و اطمینان کرده‌ها قرار داشت - «در غایت بغض و عناد به سب و لعن و دشمنانم و تحریک ارذل» بر ضد بیابیان می‌پرداخت. او یکبار شخصی را برانگیخت تا هنگام عبور بهاءالله از مکانی عمومی به او توهین کند. بهاءالله نیز به یکی از بیابیان دستور داد تا به تنبیه او بپردازد. آن بایی هم وی را «ضرب و تادیب کامل کرد

فصلنامه  
فرهنگی-اجتماعی  
بهائی‌شناسی

«لعمر الله، اگر معدودی به آنچه حق اراده نموده عمل می‌نمودند، هر آینه انوار آثار قلم اعلی عالم را احاطه می‌نمود.» در ادامه نیز خداوند را

چنین خطاب کرده: «إلهی! إلهی! آید عبادک علی الرجوع إلیک و المشاهدة فی آثار قلمک الأعلی بعینک.» همچنین، پیغام‌های اندازی خود به حاج میرزا هادی دولت‌آبادی را «نصایح قلم اعلی» خوانده است: «هادی دولت‌آبادی را به نصایح مشفقانه و مواظب حکیمانه نصیحت نمودیم که شاید از شمال و هم به یمین یقین توجه کند و از موهوم به شطر قیوم اقبال نماید و به انوار حضرت معلوم فائز شود؛ نصایح قلم اعلی در صخره‌ی صما اثر نمود و ثمره‌ای ظاهر نه.» بهائیان نیز مجموعه‌ای از آثار بهاء‌الله را تحت عنوان کلی «آثار قلم اعلی» به چاپ رساندند. پیش از این نیز دیده شد که به روایت ایشان، لوح بهاء‌الله در پاسخ به ملا علی محمد سراج «از قلم اعلی نازل گشت.»

با این ترتیب، باید گفت که بهاء‌الله از دستور خود برای کشتن این کسان سخن گفته اما به نهدی از قتل نیز پرداخته و نخواستسته آشکار بنویسد. بر همین اساس است که سخنان دیگر او و نیز گفتار پسرش، عباس افندی (عبدالبهاء)، درباره‌ی کشته‌شدن آن ازلیان به دست خداوند نیز بر همین مسیر باید معنی شود.

در این میان، به سخن نویسندگان بهائی نیز باید توجه داشت. پیش از این گذشت که فاضل مازندرانی در شرح قتل ازلیان عکا نوشت که ایشان «به قهر الهی دچار» و به دست چندتن

از بهائیان کشته شدند. وی در بیان قتل حاج میرزا احمد کاشانی، هر چند از عدم دخالت بهاء‌الله سخن گفته، اما قاتل را «جوان شجاع» یاد کرده است.

با توجه به آنچه از گفتار بهاء‌الله آمد، سخن این نویسنده‌ی برجسته‌ی بهائی نیز باید بر همان مسیر معنی شود.

در این میان، باید دانست که بهاء‌الله در سال‌های بعد نیز به آن دستور خود یا مانند آن - که از «قلم اعلی نازل شد» - پرداخته اما «ظاهرش» را «مخالف امر جدید» دانسته است:

اگرچه در اول ایام از قلم اعلی نازل شد آنچه که ظاهرش مخالف امر جدید الهی است، از جمله امثال این فقرات نازل: «قد طالت الأعناق بالنفاق! این آسیاف قدرتک یا قهار العالمین؟»، و لکن مقصود از آن نزاع و فساد نبوده، بلکه مقصود اظهار مراتب ظلم ظالمین بوده و شقاوت مشرکین تا کل بدانند که ظلم فراعنه‌ی ارض به مقامی رسیده که از قلم اعلی امثال این آیه نازل!

و حال، وصیت می‌نمائیم عباد الله را که از بعد به بعضی بیانات تمسک نمایند و سبب ضرر عباد نشوند! نصرت در این ظهور اعظم منحصر است به حکمت و بیان جند الله. اعمال طیبه‌ی طاهره و اخلاق مقدسه مرضیه بوده و هست و سردار این جنود تقوی الله. مکرر این بیان در صحف و کتب و الواح نازل: خذوا یا قوم ما أمرتم به من لدی الله المهیمن القیوم! إنه یأمرکم بما یحفظکم و ینفعکم إنه هو الفضل الکریم.

با تحلیل گفتار بهاء‌الله - که در واقع تنها فاصله‌ای بسیار اندک از صراحت و آشکار گویی دارد - باید پذیرفت که او به‌واقع به کشتن ازلیان عکا دستور داده بود. بر همین اساس است که احتمال کشته شدن دیگر ازلیان به دستور او نیز قابل طرح است

## ● نتیجه‌گیری

میرزا حسینعلی بهاءالله به مدت ده سال در بغداد نقش واسطه میان بابیان و رهبر مخفی شده‌شان، میرزا

یحیی صبح ازل، را بر عهده داشت. وی در تمام این مدت به تکاپوهای مخفیانه‌ای برای نشر دعوت جدید خود به‌عنوان موعود باب و صاحب دین بعد از آیین او می‌پرداخت اما در ظاهر مطیع تام و تمام صبح ازل بود. پس از آن که او دعوت جدید خویش را آشکار کرد، برخی از بزرگان بابی به مخالفت پرداختند. در این میان، بعضی از ایشان توسط هواداران بهاءالله کشته شدند. به روایت ازلیان و بهائیان، آزار مخالفان و حتی کشتن ایشان در میان اتباع بهاءالله سابقه داشت. در این میان، طرفداران صبح ازل قتل مخالفان بهاءالله را به دستور او دانسته‌اند اما بهائیان در آثار خود با این موضوع مخالفند. در گام نخست، با توجه به نقل‌هایی که هم ازلیان و هم بهائیان درباره‌ی کشته‌شدن برخی از بزرگان ازلی آورده‌اند، با احتمالی قریب به یقین باید پذیرفت که قتل دیگر بزرگان ازلی مخالف بهاءالله - که تنها توسط ازلیان گزارش شده - نیز کار بهائیان بوده است. در گام دوم، با تحلیل گفتار بهاءالله - که در واقع تنها فاصله‌ای بسیار اندک از صراحت و آشکارگویی دارد - باید پذیرفت که او به‌واقع به کشتن ازلیان عکا دستور داده بود. بر همین اساس است که احتمال کشته شدن دیگر ازلیان به دستور او نیز قابل طرح است.

## فصلنامه فرهنگی اجتماعی بهائئ‌شناسی

## پی‌نوشت‌ها:

۱. این مقاله پیشتر به عنوان پیوست چهارم کتاب تنبیه النائمین (نوشته‌ی عزیزه خانم نوری و همکاران) - که با کوشش نگارنده، از سوی نشر نگاه معاصر در سال ۱۳۹۴ ش. به چاپ رسید- آمده بود؛ با این حال، به سبب اهمیت تاریخی موضوع آن در این شماره از فصلنامه‌ی بهائئ‌شناسی نیز با اندکی تغییر آورده می‌شود.
۲. میرزا محمدحسین متولی‌باشی قمی، جواب جناب متولی‌باشی قمی به آمیرزا موسی، ص ۷.
۳. بدیعه مرآتی نوری، وقایع راستین تا کر نور، ص ۵۸.
۴. ملا محمدجعفر نراقی، تذکرة الغافلین، ص ۲۴.
۵. [نویسنده‌ای ناشناخته]، تاریخ امر، ص ۱۱۵.
۶. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۴، ص ۱۸۱.
۷. اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، ص ۱۵۱.
۸. میرزا مصطفی کاتب، جواب لوح جناب عباس افندی، نسخه‌ی مجموعه‌ی ویلیام میلر، صص ۴۸ و ۴۹.
۹. گفتار میرزا حسینعلی بهاءالله مندرج در: اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۴، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.
۱۰. گفتار میرزا حسینعلی بهاءالله مندرج در: عبدالحمید اشراق خاوری، مانده‌ی آسمانی، ج ۸، ص ۱۵۰.
۱۱. شوقی ربانی، توقیعات مبارکه (لوح قرن احباء شرق)، ص ۶۱.
۱۲. گفتار میرزا حسینعلی بهاءالله مندرج در: عبدالحمید اشراق خاوری، مانده‌ی آسمانی، ج ۸، ص ۱۵۰.
۱۳. نسخه‌ای از این رساله با شماره‌ی ۲۴۲ در مجموعه‌ی ویلیام میلر در کتابخانه‌ی دانشگاه

۳۱. میرزا ابوالفضل گلپایگانی و سید مهدی گلپایگانی، کشف الغطاء عن حیل الأعداء، ص ۲۶۶.
۳۲. نسخهای خطی از این رساله با شماره‌ی F.24(9) در مجموعه‌ی ادوارد براون در کتابخانه‌ی دانشگاه کیمبریج نگهداری می‌شود.
۳۳. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۴، ص ۱۵۴.
۳۴. نسخه‌ای عکسی از این رساله با خط محمدصادق ابراهیمی (از شهداء بیان) در دست است و در این پژوهش با عنوان کتاب سراج مورد استفاده قرار گرفته است.
۳۵. این رساله با شماره‌ی ۷۶ در میان نسخه‌های چاپ عکسی آرشیو ملی بهائی ایران (INBA) قرار داده شده است. معرفی این رساله چنین است: «علی محمد معروف به سراج الذاکرین - که برادر حرم ثانی حضرت نقطه‌ی اولی جل ذکرة الأعلى بود - عریضه‌ای به ساحت اقدس جمال قدم - جل جلاله - معروض داشته و این لوح در جواب استله‌ی او از قلم اعلی نازل گشته است.»
۳۶. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، بخش نخست، ج ۸، ص ۵۰۶.
۳۷. محمد قزوینی، یادداشت‌های قزوینی، ج ۸، صص ۲۵۹ و ۲۶۰.
۳۸. اناصر دولت آبادی، مقدمه‌ی نسخه‌ی چاپی تنبیه النائمین، ص ۴.
۳۹. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی حاج میرزا هادی دولت‌آبادی، نک: سید مقداد نبوی رضوی، دولت‌آبادی، هادی.
۴۰. نک: سید مقداد نبوی رضوی، رویکرد اعتقادی حاج شیخ هادی نجم‌آبادی در پاسخ به بهائیان.
۴۱. سید مقداد نبوی رضوی، دیباچه‌ای بر تنبیه النائمین، صص ۷۶ و ۷۷.
۴۲. پیشین، صص ۶۸ تا ۷۴.
۴۳. میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، هشت

- پریستون نگهداری می‌شود.
۱۴. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۳، صص ۳۰۴ تا ۳۰۶.
۱۵. اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۵، صص ۲۵۱ و ۳۱۲.
۱۶. حاج میرزا هادی دولت‌آبادی، فصل الکلام، ص ۴۸.
۱۷. اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۵، صص ۲۵۱ و ۳۱۲.
۱۸. پیشین ج ۵، ص ۲۵۲.
۱۹. سید مهدی دهجی، رساله، ص ۶۱.
۲۰. اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۵، صص ۳۱۲ تا ۳۴۴.
۲۱. نسخه‌ای از این کتاب - که در این پژوهش نیز مورد استناد قرار گرفته - با شماره‌ی F.63(9) در مجموعه‌ی ادوارد براون در کتابخانه‌ی دانشگاه کیمبریج نگهداری می‌شود.
۲۲. اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، ص ۱۵۰.
۲۳. اناصر دولت‌آبادی، مقدمه‌ی نسخه‌ی چاپی تنبیه النائمین، ص ۳.
۲۴. ملا محمدجعفر نراقی، تذکرة الغافلین، ص ۲۴.
۲۵. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۴، ص ۱۸۱.
۲۶. نسخه‌ای از این نوشته - که در پژوهش حاضر نیز مورد استناد قرار گرفته - ضمن کتابچه‌ی F.25 در مجموعه‌ی ادوارد براون در کتابخانه‌ی دانشگاه کیمبریج نگهداری می‌شود.
۲۷. اناصر دولت‌آبادی، مقدمه‌ی نسخه‌ی چاپی تنبیه النائمین، ص ۴.
۲۸. ملا محمدجعفر نراقی، تذکرة الغافلین، ص ۲۴.
۲۹. اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۴، ص ۷.
۳۰. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۴، ص ۱۵۴.



فصلنامه  
فهرنگی اجتماعی  
بهبائی‌شناسی

۶۰. رونوشت از زندگی‌نامه‌ی خودنوشت فاطمه‌خانم، مندرج در: میرزا مصطفی کاتب، جواب لوح جناب عباس افندی، نسخه‌ی مجموعه‌ی ویلیام میلر، ص ۵۸.

۶۱. حاج میرزا هادی دولت‌آبادی، فصل الکلام، ص ۶۷.

۶۲. میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، هشت بهشت، ص ۳۰۴.

۶۳. حاج میرزا هادی دولت‌آبادی، فصل الکلام، ص ۶۷.

۶۴. پیشین، ص ۶۷. روایت بهائیان درباره‌ی خودکشی سید اسماعیل زواره‌ای (به سال ۱۲۷۵ ق.) آن است که «از مشاهده‌ی احوال و آثار مبارکه، حالت عشق و جذب به او دست داد» و عاقبت «به کنار دجله، عقب تکیه‌ی بکتاش رفته، در آن موقع که مردم ذهاب و ایاب می‌کردند، روی به بیت ابهی نشسته، حلقوم خویش را با تیغ برید و خون در داخل دجله ریخت...» (نک: اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۴، صص ۱۹۱ و ۱۹۲).

۶۵. سید مهدی دهجی، رساله، ص ۳۶.

۶۶. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۵، ص ۵.

۶۷. او، میرزا نصرالله تفرشی (برادر همسر صبح ازل) بود. (نک: میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، هشت بهشت، ص ۳۰۶)

۶۸. حاج میرزا هادی دولت‌آبادی، فصل الکلام، صص ۶۷ و ۶۸.

۶۹. آن زن، بدرجهان خانم بود. (حاشیه بر ترجمه‌ی تاریخ بباب از زبان روسی، ص ۱۱۷) او بعدها مادر همسران میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی شد. (نک: عطیه روحی، شجره‌نامه‌ی نوادگان صبح ازل)

۷۰. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۵، ص ۲۰۷.

۷۱. رونوشت از زندگی‌نامه‌ی خودنوشت فاطمه خانم، مندرج در: میرزا مصطفی کاتب، جواب لوح

بهشت، صص ۳۱۲ تا ۳۳۰.  
۴۴. نسخه‌ای از این رساله با شماره‌ی ۲۳۰ در مجموعه‌ی ویلیام میلر در کتابخانه‌ی دانشگاه پرینستون نگهداری می‌شود.

۴۵. نک: سید مهدی سرلتی، وصیتنامه، بیشتر صفحات.

۴۶. ملا محمدجعفر نراقی، گلزار قدسی، صص ۱۲ تا ۱۹: بخش «تبری نامه از میرزا حسینعلی بهاء من کلام شهپاز ازل جعفر ۳۵۳».

۴۷. عزیه خانم نوری و همکاران، تنبیه النائمین. صص ۱۷۲، ۲۱۳ و ۲۱۴.

۴۸. رونوشت از زندگی‌نامه‌ی خودنوشت فاطمه خانم، مندرج در: میرزا مصطفی کاتب، جواب لوح جناب عباس افندی، نسخه‌ی مجموعه‌ی ویلیام میلر، صص ۵۸ و ۵۹.

۴۹. حاج میرزا هادی دولت‌آبادی، فصل الکلام، ص ۶۵.

۵۰. میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، هشت بهشت، ص ۳۰۴.

۵۱. حاج میرزا هادی دولت‌آبادی، فصل الکلام، صص ۶۵ تا ۶۸.

۵۲. شیخ محمدمهدی شریف کاشانی، تاریخ جعفری، صص ۵۲ و ۵۴.

۵۳. [ناصر دولت آبادی]، مقدمه‌ی نسخه‌ی چاپی تنبیه النائمین، صص ۲ و ۳.

۵۴. میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، هشت بهشت، ص ۳۰۸.

۵۵. ملا محمدجعفر نراقی، تذکرة الغافلین، ص ۷۶.

۵۶. شیخ محمدمهدی شریف کاشانی، تاریخ جعفری، صص ۴۸ تا ۵۰.

۵۷. حاج میرزا هادی دولت‌آبادی، فصل الکلام، ص ۶۶.

۵۸. پیشین، ص ۶۶.

۵۹. میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، هشت بهشت، ص ۳۰۴.

۸۶. میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد  
روحی، هشت بهشت، ص ۳۰۸.  
۸۷. پیشین، ص ۲۸۲.  
۸۸. حاج میرزا هادی دولت‌آبادی، فصل

جناب عباس افندی، نسخه‌ی مجموعه‌ی  
ویلیام میلر، ص ۵۸. به روایت بهائیان، این  
زن از ازلیان بود و مورد نفرت بهاء‌الله قرار  
داشت (اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار

الآثار خصوصی، ج ۳، صص ۲۳۴ و ۲۳۵) و در شمار  
حامیان بزرگ صبح ازل به‌شمار می‌رفت. (اسدالله  
فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۵، ص ۴۹۵)  
۷۲. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج  
۵، ص ۱۶۳.  
۷۳. سید مهدی دهجی، رساله، صص ۲۸۶ و ۲۸۷.  
۷۴. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۵،  
صص ۱۶۳ تا ۱۶۷.  
۷۵. پیشین، ج ۵، صص ۲۰۴، ۲۰۶ و ۲۰۷.  
۷۶. به‌عنوان نمونه، نک: حاجی میرزا جانی کاشانی،  
نقطه‌الکاف، مقدمه‌ی ادوارد براون، صص یب تا یو.  
۷۷. اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی،  
ج ۵، ص ۱۰۶.  
۷۸. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج  
۴، ص ۱۸۱.  
۷۹. شیخ محمدمهدی شریف کاشانی، تاریخ  
جعفری، ص ۶۱.  
۸۰. پیشین، ص ۶۱.  
۸۱. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج  
۵، ص ۹.  
۸۲. پیشین، ج ۵، صص ۱۰ تا ۱۶.  
۸۳. عباس افندی در رساله‌ای که درباره‌ی پیشگامان  
آیین بهائی نگاشته، میرزا مصطفی را «از جمله‌ی  
نفوس طیبه‌ی طاهره» و «از قدمای احباء الله» یاد  
کرده و خلاصه‌ای از کوشش‌های او در رواج تعالیم  
بهاء‌الله را آورده است. (عباس عبدالبهاء، تذکره‌الوفاء  
فی ترجمه‌ی حیاة قدماء الأحباء، صص ۲۲۷ تا ۲۳۰)  
۸۴. میرزا حیدرعلی اسکویی، تاریخ نفوس مهمه‌ای  
که در آذربایجان در یوم ظهور پیدا شده‌اند، ص ۳۱.  
۸۵. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج  
۶، ص ۶۵۰.

الکلام، ص ۶۷.  
۸۹. عزیه خانم نوری و همکاران، تنبیه النائمین. ص  
۱۷۹.  
۹۰. پیشین، ص ۱۷۲.  
۹۱. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۴،  
صص ۱۷۴ تا ۱۷۶.  
۹۲. پیشین، ص ۱۷۴.  
۹۳. پیشین، صص ۱۷۷ تا ۱۸۰.  
۹۴. پیشین، صص ۱۹۴ و ۱۹۵.  
۹۵. پیشین، ص ۱۹۵.  
۹۶. پیشین، صص ۲۴۶ و ۲۴۷.  
۹۷. پیشین، ج ۵، ص ۱۶۴، پاورقی.  
۹۸. پیشین، ج ۵، ص ۱۶۸.  
۹۹. پیشین، ج ۱، ص ۱۵۱.  
۱۰۰. اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، ج ۴،  
صص ۱۷ و ۱۸.  
۱۰۱. میرزا حسینعلی بهاء‌الله، اقتدارات، ص ۱۱.  
۱۰۲. پیشین، ص ۱۲.  
۱۰۳. میرزا حسینعلی بهاء‌الله، اشراقات و چند لوح  
دیگر، ص ۷.  
۱۰۴. نک: پانوشت شماره‌ی ۳۵.  
۱۰۵. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج  
۵، ص ۱۶۳.  
۱۰۶. پیشین، ج ۵، ص ۹.  
۱۰۷. میرزا حسینعلی بهاء‌الله، اشراقات و چند لوح  
دیگر، صص ۱۵ و ۱۶.  
۱۰۸. همان گونه که گذشت، در این ترجمه برخی  
حاشیه‌ها از شیخ مهدی بحر العلوم کرمانی و برخی نیز  
از شخصی بی‌امضاست.  
۱۰۹. این نسخه بدون نام است و نام یادشده در بالا  
را مصحح کتاب تنبیه النائمین بر آن گذاشته است

## کتابنامه

- ۱ اسکویی، میرزا حیدرعلی. تاریخ نفوس مهمه‌ای که در آذربایجان در یوم ظهور پیدا شده‌اند. نسخه‌ی خطی.
- ۲ اشراق خاوری، عبدالحمید. مائده‌ی آسمانی. بی‌جا، مؤسسه‌ی ملی مطبوعات امری، ج ۵ (بی‌تا)، ج ۸ (۱۲۹ بدیع).
- ۳ بهاء‌الله، میرزا حسینعلی. اشراقات و چند لوح دیگر. بی‌جا، بی‌تا. (چاپ سنگی)، بی‌تا.
- ۴ \_\_\_\_\_ . اقتدارات، بی‌جا، بی‌تا. (چاپ سنگی)، بی‌تا.
- ۵ حاشیه بر ترجمه‌ی تاریخ باب از زبان روسی. نسخه‌ی خطی، کتابخانه‌ی دانشگاه پرینستون، مجموعه‌ی ویلیام میلر، ش ۲۶۱.
- ۶ دولت آبادی، حاج میرزا هادی، فصل الکلام. نسخه‌ی خطی.
- ۷ [دولت آبادی، ناصر]، مقدمه‌ی نسخه‌ی چاپی تنبیه النائمین، مندرج در: عزیه خانم. تنبیه النائمین. بی‌جا. [تهران]، بی‌تا. [چاپ ازلیان]، بی‌تا.
- ۸ دهجی، سید مهدی. رساله. نسخه‌ی خطی، کتابخانه‌ی دانشگاه کیمبریج، مجموعه‌ی ادوارد براون، ش F.57 (9).
- ۹ ربانی، شوقی. توقیعات مبارکه (لوح قرن احباء شرق: نوروز ۱۰۱ بدیع)، بی‌جا، مؤسسه‌ی ملی مطبوعات امری، ۱۲۳ بدیع.
- ۱۰ روحی، عطیه. شجره‌نامه‌ی نوادگان صبح ازل. بی‌جا، بی‌تا. [چاپ ازلیان]، بی‌تا.
- ۱۱ سرلتی، سید مهدی، وصیت نامه. نسخه‌ی خطی.
- ۱۲ شریف کاشانی، شیخ محمد مهدی. تاریخ جعفری. نسخه‌ی خطی.
- ۱۳ [عبدالبهاء، عباس]، تذکره الوفاء فی ترجمه قدماء الاحباء. حیفاء، المطبعة العباسیة، ۱۳۴۳ ق.
- ۱۴ فاضل مازندرانی، اسدالله. اسرار الآثار خصوصی. بی‌جا، مؤسسه‌ی ملی مطبوعات امری، ج ۱ (۱۲۴ بدیع)، ج ۳ (۱۲۸ بدیع)، ج ۴ و ۵ (۱۲۹ بدیع).
- ۱۵ \_\_\_\_\_ . تاریخ ظهور الحق. ج ۴، ۵، ۶ و ۷ (نسخه‌ی خطی)، ج ۳ (بی‌جا)، بی‌تا. [چاپ بهائیان]، بی‌تا، ج ۸، بی‌جا، مؤسسه‌ی ملی مطبوعات امری، بخش نخست (۱۳۱ بدیع).
- ۱۶ قزوینی، محمد. یادداشت‌های قزوینی. کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳.
- ۱۷ کاتب، میرزا امصطفی. جواب لوح جناب عباس افندی. نسخه‌ی خطی، کتابخانه‌ی دانشگاه پرینستون، مجموعه‌ی ویلیام میلر، ش ۲۲۶.
- ۱۸ کاشانی، حاجی میرزا جانی. نقطه‌ الکاف. به کوشش ادوارد براون، لیدن، مطبعه‌ی بریل، ۱۳۲۸ ق.
- ۱۹ کرمانی، میرزا آقاخان؛ روحی، شیخ احمد. هشت بهشت. بی‌جا، بی‌تا. [چاپ بایبان]، بی‌تا.
- ۲۰ گلپایگانی، میرزا ابوالفضل؛ گلپایگانی، سید مهدی. کشف الغطاء عن حیل الأعداء. تاشکند، بی‌تا، بی‌تا.
- ۲۱ متولی‌باشی قمی، میرزا محمدحسین. جواب جناب متولی‌باشی قمی به امیرزا موسی، نسخه‌ی خطی، کتابخانه‌ی دانشگاه کیمبریج، مجموعه‌ی اسناد ادوارد براون، ضمن کتابچه‌ی F.25.

- ۲۲ مرآتی نوری، بدیعه. وقایع راستین تا کر نور. بی‌جا. [نسخه‌ی تایپی]، بی‌تا.
- ۲۳ نبوی رضوی، سید مقداد. دولت‌آبادی، هادی. دانش‌نامه‌ی جهان اسلام، ج ۱۸، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۲.
- ۲۴ \_\_\_\_\_ دیباچه‌ای بر تنبیه‌النائمین. مندرج در: عزیه خانم نوری و همکاران، تنبیه‌النائمین. به کوشش سید مقداد نبوی رضوی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۴.
- ۲۵ \_\_\_\_\_ رویکرد اعتقادی حاج شیخ هادی نجم‌آبادی در پاسخ به بهائیان. فصلنامه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش ۵۳ و ۵۴، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
- ۲۶ نراقی، ملا محمدجعفر. تذکرة الغافلین. نسخه‌ی خطی، کتابخانه‌ی دانشگاه کیمبریج، مجموعه‌ی ادوارد براون، ش (9) F.63.
- ۲۷ \_\_\_\_\_ گلزار قدسی. نسخه‌ی خطی، کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، ش ۱۰۷۷۹.
- ۲۸ نوری، عزیه خانم. تنبیه‌النائمین. به کوشش سید مقداد نبوی رضوی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۴.
- ۲۹ [نویسنده‌ای ناشناخته]، تاریخ امر. نسخه‌ی خطی.

